



مجله سیاست دفاعی

نشریه مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال نوزدهم، شماره ۴، پائیز ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۷۶

نشانی: دانشگاه جامع امام حسین (ع) - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی شماره تماس مستقیم: ۷۷۱۰۵۷۶۵ دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷	صاحب امتیاز: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی مدیر مسئول: علیرضا فرشچی سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده حروف چینی و صفحه‌آرایی: محمد حسین سعادت ناظر چاپ: اندیشگاه علم و صنعت جهان معاصر لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات شکیب قیمت: ۵۰,۰۰۰ ریال قیمت لوح فشرده: ۲۵,۰۰۰
نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵ مرکز فروش: تهران - بزرگراه شهید بابایی - بعد از پل لشکرک - دانشگاه جامع امام حسین (ع) ساختمان شهید بروجردی - طبقه دوم - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی شماره تماس: ۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱	

هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی

(به ترتیب حروف الفبا)

هیأت تحریریه

دکتر محمدابراهیم سنجقی (استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)	دکتر علی اکبر احمدیان (استادیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
دکتر سیدیحیی صفوی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر محمدحسین افشردی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
علیرضا فرشچی (رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)	دکتر همایون الهی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر جهانگیر کرمی (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر بهادر امینیان (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه امام جامع حسین ^(ع))
دکتر منوچهر محمدی (دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر حسین حسینی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
دکتر پرویز میرعباسی (دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)	دکتر حسین دهقان (استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)
دکتر سیدجلال دهقانی (استاد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی)	دکتر ابراهیم متقی (استاد روابط بین الملل، دانشگاه تهران)
دکتر حسین علایی (دانشیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	

هیأت داوران

دکتر حسین ظریف منش (فرمانده دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر حسین اردستانی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
دکتر اصغر قائدان (استادیار تاریخ، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر سیدعلی حسینی تاش (استادیار دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
غلامرضا محرابی (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر محسن رضایی (استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
سیدحسین محمدی نجم (پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	اکبر رمضان زاده (رئیس پژوهشکده عالی جنگ)
دکتر قدیر نظامی (استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی)	دکتر الله مراد سیف (استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))

مشاوران علمی

محمدحسین قنبری جهرمی (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر هادی مراد پیری (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
احمد محمدزاده (مشاور مرکز راهبردی سپاه)	سیدکمال الدین محمد رفیعی (پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
دکتر عباس مهری (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر محمدعلی سبحانی (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
مهدی نطاق پور (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	احمد غلامپور (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))

شرایط تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

پژوهشگران گرامی لطفاً هنگام ارسال مقالات به نکات زیر توجه فرمایید:

الف) ملاحظات کلی

- ۱ - مقالات فقط مربوط به حوزه‌های دفاعی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و در سطوح راهبردی و عملیاتی باشند.
- ۲ - مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد. مقالات مروری از نویسندگان صاحب‌نظر و حائز اثرات و مقالات پژوهشی در زمینه مورد بحث، به شرطی پذیرفته می‌شود که منابع معتبر و متناهی، مستند تحقیق قرار گرفته باشد.
- ۳ - مقاله ارسالی نباید قبلاً یا همزمان برای چاپ یا ارائه به نشریات دیگر و یا همایش‌ها ارسال شده باشد.
- ۴ - نام نویسنده یا نویسندگان همراه با رتبه علمی، محل اشتغال و نشانی کامل و تلفن تماس همراه مقاله باشد.
- ۵ - نشانی کامل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: شامل نشانی پستی، شماره تلفن، شماره دورنگار و نشانی پیام‌نگار (E-Mail) به فارسی و انگلیسی.
- ۷ - چنانچه مخارج مالی تحقیق یا تهیه مقاله توسط مؤسسه‌ای تأمین شده باشد باید نام مؤسسه در صفحه اول درج شود.

ب) ساختار و شکل ارائه مقاله

- ۱ - رعایت ساختار پیشنهادی الزامی است: عنوان، چکیده (حداکثر ۸ سطر)، کلید واژه (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (دربرگیرنده بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه و روش تحقیق)، چارچوب نظری (تحلیلی)، داده‌ها و مباحث تفصیلی تحقیق، نتیجه‌گیری، چکیده انگلیسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه)، کلید واژه انگلیسی (حداکثر ۵ کلمه)، فهرست منابع (منابع لزوماً باید در متن مقاله استفاده شده باشد).
- ۲ - تیتروهای اول، دوم و سوم به ترتیب با فونت‌های B Zar Bold ۱۱، ۱۰، ۹ مشخص شده باشد.
- ۳ - متن مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه با نرم‌افزار Word 2003 به بالا و قلم B Lotus و فونت ۱۲ و متن انگلیسی با Calibri 10 آماده و ارسال گردد.
- ۴ - مقاله باید سلیس و روان و بدون هیچ‌گونه غلط‌های نگارشی باشد و از آوردن اصطلاحات خارجی که معادل دقیق و ابلاغ شده فارسی دارد، خودداری گردد. معادل خارجی اسامی و اصطلاحات خارجی در پانویس به صورت اتوماتیک آورده شود و در هر صفحه به طور مستقل شماره‌گذاری گردد.
- ۵ - نمودارها، جداول و اشکال با یکی از نرم‌افزارهای Office به زبان فارسی و در اندازه‌های ۸×۱۲ یا ۱۶×۱۲ طراحی شود و اختصارات آنها در پانویس توضیح داده شود. نمودارها، جداول و اشکال باید دارای شماره‌های متوالی باشند و بدون نیاز به مراجعه به توضیحات متن گویا باشند.
- ۶ - تیتروهای عنوان و نوع قلم مربوط مطابق جدول شماره ۱ که در انتهای این راهنما خواهد آمد، می‌باشد.

ج) روش ارجاع به منابع

۱ - در متن

- ۱-۱ - مأخذ در متن مقاله داخل کمان به صورت (نام‌خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (متقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۵)؛ (Smith, 1990: 23)

۲-۱ - اشاره به منابع دارای چند نویسنده به صورت (نویسنده و همکاران، سال انتشار، شماره صفحه) مانند (متقی زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ (Smith, etal, 2004: 8)

۳-۱ - اشاره به آدرس های اینترنتی به صورت (نام خانوادگی نویسنده / نام مرجع تدوین کننده، سال)
۴-۱ - در تمامی منابع اگر نویسنده دارای دو یا چند منبع در یک سال باشد، پس از ذکر سال لازم است فصل یا ماه نشر اثر آورده شود، مانند (احمدی، پاییز ۱۳۸۸) و (احمدی، بهار ۱۳۸۸)؛ (Digman, Apr 1999) و (Digman, Jan 1999)

۲ - در پایان مقاله

فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا به صورت زیر آورده شود:

۱-۲ - کتاب تألیفی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل نشر، نام ناشر.

۲-۲ - کتاب ترجمه ای: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر.

۳-۲ - مقاله: نام خانوادگی، نام، «عنوان مقاله»، نام مجله، دوره، شماره، شماره صفحات (ابتدا و انتهای مقاله)، سال نشر.

۴-۲ - آدرس اینترنتی: نام خانوادگی، نام و نویسنده و نویسندگان / مرجع تدوین کننده، عنوان مطلب، آدرس صفحه اینترنتی، تاریخ بارگذاری، تاریخ مشاهده.

۵) تذکرات

۱ - آرا و دیدگاه های ارائه شده در مقالات الزاماً بیانگر نظر و دیدگاه مجله نیست.

۲ - مسئولیت ناشی از صحت علمی یا دیدگاه ها و ارجاعات مندرج در مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان است.

۳ - مجله حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می دارد و از بازگرداندن مقالات رد شده معذور است.

۴ - دریافت مقاله از سوی مجله الزاماً به معنای پذیرش قطعی آن برای چاپ نیست.

جدول شماره ۱

عنوان	نوع قلم	عنوان	نوع قلم
عنوان مقاله با تیتراژ ۱	B Zar 11 Bold	متن چکیده و کلیدواژگان	B Lotus 10 Italic
عنوان چکیده، کلید واژگان، مقدمه و ...، نتیجه گیری (تیتراژ ۲)	B Zar 10 Bold	متن پانویس فارسی	B Lotus 9
عناوین فرعی زیرمجموعه ای تیتراژ ۲ با تیتراژ ۳	B Zar 9 Bold	متن پانویس انگلیسی مانند:	Calibri 8
عناوین فرعی زیرمجموعه تیتراژ ۳ با تیتراژ ۴	B Lotus 11 Bold	متن مقاله	B Lotus 12
تیتراژ جدول ها، نمودارها و عکس ها (تیتراژ جدول ها و نمودارها باید بالای آن ها و تیتراژ شکل ها پایین آن ها و در وسط ذکر شود).	B Lotus 10 Bold	ارجاعات منابع داخل متن به فارسی مانند: (متقی زاده، ۱۳۸۱: ۲۵)	B Lotus 10
		ارجاعات منابع داخل متن به انگلیسی مانند: (Smith, 1990: 23)	Calibri 9

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال نوزدهم، شماره ۷۶، پائیز ۱۳۹۰

صفحه

عنوان

مقاله‌ها

- ۹.....مقابله با تروریسم در پرتو سیاست‌های اتخاذی جمهوری اسلامی ایران
/ حسین شریفی طرازکوهی
/ علی شهبستانی
- ۵۵.....سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در قبال مبارزه با تروریسم
/ سعید حکیمی‌ها
- ۱۰۱.....نقدی بر مبانی نظری و عملی سیاست ضدتروریستی آمریکا
/ روح... قادری
/ کاظم ذوقی بارانی
- ۱۵۳.....چگونگی معنایی اقدام مسلحانه در نزد گروه‌های نوپیدگرای اسلامی علیه غرب مهاجم
/ محمدصادق جوکار
/ سید حمزه صفوی
- ۱۷۹.....سیاست نظامی تروریسم: دفاع راهبردی، حمله تاکتیکی
/ قربانعلی محبوبی
/ روح... قادری
- ۲۰۷.....اشغال نظامی عراق، بستری برای افزایش دامنه‌ی تروریسم در منطقه
/ نجله خندق
- ۲۲۹.....بحران سومالی؛ عامل تقویت تروریسم بین‌المللی
/ زکیه تقی‌زاده
- ۲۳۷.....بررسی احتمال آسیب‌پذیری رسانه ملی در مقابل تروریسم سایبری
/ عباس بشیری
/ محمدنبی آفاتقی
/ علی اکبر سردره
/ محمدرضا سردره

چکیده انگلیسی

/ سید سعادت حسینی دمایی

سخن سردبیر

تروریسم از جمله مفاهیم پرچالشی است که در قرن بیست و یکم بیش از مقاطع دیگر، تاریخ ادبیات امنیتی را متأثر از تحولات شکلی و محتوایی خود ساخته است. ابعاد این مفهوم همپای نقش آفرینی بازیگران غیردولتی، انقلاب در امور نظامی و امنیتی، توسعه‌ی دانش و کاربردهای اطلاعات و فناوری ارتباطات، و همگرایی فزاینده‌ی علوم، گستره‌ای نگران‌کننده‌تر از همیشه یافته و اذهان و قلوب خیل کثیری از مردمان بی‌گناه را نشانه رفته است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مصداق بارزی از قربانی تروریسم همچنان هدف کسانی است که با استفاده از توسعه‌ی محمل‌های پیش‌گفته، به تضعیف قابلیت‌های انسانی و زیرساخت‌های کلیدی ملت آزاده و مسلمان ایران کمر بسته‌اند؛ این در حالی است که تأثیر چنین اقداماتی غالباً در تعارض محض با نیت و اهداف طرح‌ریزان عملیات تروریستی در ایران بوده است. پاسخ‌چرایی این تعارض، پس از حقانیت مسیر ایران اسلامی، که حیل و مکر دشمنان را به خود آنها باز می‌گرداند، شاید در چالش معنایی تروریسم به‌عنوان مفهومی که باید از جهات متخلف مورد بازاندیشی قرار گیرد، نهفته است.

به هر حال، در محیط امنیت بین‌المللی پیچیده و آشوبناک، ضمن توجه ویژه به ابعاد و محمل‌های شتاب‌دهنده‌ی این مفهوم، شایسته است تا سازوکار مهار آن در جغرافیای تهدیدات به خصوص تهدیدات سخت و نیمه سخت به خوبی تدبیر و از توانایی‌های علمی روز برای به بن‌بست کشاندن این راه‌کار بهره جست. مجله سیاست دفاعی بر آن است تا با بازشناسی ابعاد مختلف این مفهوم، دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران دلسوز این مرز و بوم را در مهار این پدیده‌ی شوم و متأسفانه در حال توسعه، یاری بخشد. بی‌تردید،

این مهم عزمی راسخ و جهادی می‌طلبد که امید است صاحب‌نظران، اندیشمندان و دانشجویان در این مسیر بیش از پیش همراهی‌مان کنند. انشاء...

دکتر سیدیچی صفوی

مقابله با تروریسم در پرتو سیاست‌های اتخاذی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۴/۲۱	حسین شریفی طرازکوهی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۱۹	علی شبستانی ^۲
صفحات مقاله: ۹ - ۵۴	

چکیده:

مقاله‌ی پیش‌رو، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر داده‌های عینی-تاریخی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فضای مجازی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهایی است که پدیده‌ی تروریسم با امنیت ملی و بین‌المللی آن پیوند خورده و همواره از تروریسم آسیب دیده؛ در عین حالی که از ابزارهای نظامی و تاکتیکی در کوتاه مدت برای مقابله با مظاهر تروریسم بهره گرفته، سیاست‌هایی را اتخاذ نموده است که بتواند در بلند مدت از به‌وجود آمدن اقدامات تروریستی پیشگیری و عوامل به‌وجود آورنده‌ی اقدامات تروریستی را مهار نماید. همچنین ضمن اشاره به این‌که که جمهوری اسلامی ایران در پرتو صلح عادلانه‌ی جهانی برای مقابله با تروریسم، سیاست جهان بدون تروریسم را مطرح و در این زمینه هم پیش‌قدم بوده و این رویکرد را به جهانیان ارائه نموده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

تروریسم، مقابله با تروریسم، سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

بدون شک یکی از معضلات جهان کنونی پدیده‌ی تروریسم است که حیات انسان‌ها را تهدید می‌کند، روابط دوستانه میان کشورها را در معرض خطر قرار می‌دهد، امنیت دولت‌ها را

^۱- دکتری روابط بین‌الملل و دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

^۲- کارشناس ارشد مطالعات استراتژیک.

مخدوش می‌کند و یکی از موانع جدی و اساسی برای دستیابی بشر به صلح و امنیت است و از طرفی، اگرچه تروریسم به‌طور گسترده به‌عنوان یک رویکرد عملی مورد استفاده گروه‌های مختلف قرار می‌گیرد، اما نباید آن را یک پدیده‌ی مجرد، مستقل و غیروابسته به سایر علل و عوامل دانست؛ به عبارت بهتر، برای فهم بهتر این پدیده لازم است آن را در ساختار مجموعه‌ای که در آن واقع می‌شود مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و به همین دلیل است که مقابله با تروریسم در اقصی نقاط دنیا، نه یک تاکتیک بلکه یک راهبرد است.

موضوع مقابله با تروریسم از معدود موضوعاتی است که شاید تمام کشورها و ملت‌ها بر روی آن اجماع نظر دارند. البته این اجماع نظر کلی و اجمالی است، دولت و ملت‌های مختلف دارای برداشت‌های مخصوص به خود در خصوص این پدیده هستند؛ به طوری که به‌رغم گذشت بیش از ۶۰ سال از طرح موضوع تروریسم در سطح بین‌المللی و خلق آثار فراوانی در شناخت و مبارزه با آن (کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای)، هنوز نظر قاطعی درباره‌ی مفهوم تروریسم، تعریف، اصول و مصادیق مبارزه با آن در سطح بین‌الملل و افکار عمومی وجود ندارد.

دولت جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهایی است که پدیده‌ی تروریسم با امنیت ملی آن پیوند خورده؛ چراکه از سویی جزء اصلی‌ترین قربانیان تروریسم به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر، در مواجهه با اتهام حمایت از تروریسم، بهای استقلال خود را می‌پردازد. در چنین شرایطی بدیهی است که دولت ایران بیش از هر دولتی از مبارزه و مقابله با تروریسم، به معنی اعم کلمه، سود ببرد و در جهت اهداف و سیاست‌های بشردوستانه‌ی خود در پرتو ایدئولوژی اسلامی و انسانی، در زمینه‌ی تروریسم و سازوکارهای مقابله با آن در صدد تعبیه‌ی سازوکارهای داخلی و همراهی با سازوکارهای بین‌المللی مقابله با تروریسم است. در این حوزه و با توجه به این مقدمه‌ی کوتاه، مقاله‌ی حاضر در صدد پاسخگویی به این مسأله است که: سیاست‌های اتخاذی جمهوری اسلامی ایران در خصوص مقابله با تروریسم طی سه دهه‌ی اخیر چه بوده است؟

به‌منظور پاسخ به سؤال فوق نوشتار حاضر بر این فرضیه استوار است که سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم طی سه دهه‌ی گذشته، مبتنی بر سیاست پیشگیری و مهار در بلندمدت و مقابله با مظاهر تروریسم در پرتو رعایت حقوق بشر به صورت تاکتیکی و نظامی (در کوتاه‌مدت) بوده است و بر این اساس، با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای، ابتدا به‌صورت خلاصه، به بررسی مفاهیم ترور، تروریسم و مقابله با آن پرداخته شده و در ادامه رویکردهای مقابله با تروریسم در گستره‌ی جهانی و نیز سیاست‌ها و رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در این زمینه تبیین شده است.

بدیهی است که مباحثی همچون ریشه‌ها و گونه‌های تروریسم، موضع‌گیری اسلام در خصوص تروریسم، اصول راهبردی اسلام برای مقابله با تروریسم، نظرات و مواضع رهبران جمهوری اسلامی ایران در خصوص مقابله با تروریسم و مواردی از این قبیل که در خصوص مقابله با تروریسم در جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت هستند، مفروض انگاشته شده است و در این مقاله به آنها اشاره نمی‌شود؛ اما نکته‌ی قابل تأکید این‌که از نظر اسلام، ترور و اقدامات تروریستی به هر شکل، در هر جایی و در هر سطحی به‌طور کلی مطرود و محکوم بوده و جمهوری اسلامی ایران نیز با سرلوحه قرار دادن اصول راهبردی اسلام در زمینه‌ی مقابله با تروریسم، از این قاعده مستثنی نبوده است.

مفهوم‌شناسی

ترور و تروریسم

تروریسم از واژه‌های مبهم در عرصه‌ی بین‌المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید قلمرو آن روبه‌روست. واژه‌ی تروریسم از جمله واژگانی است که افراد و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به‌طور مکرر استفاده می‌کنند، اما هر کدام برداشت‌های خاص خود را از آن دارند که در بسیاری موارد متفاوت از برداشت دیگران است. به هر روی، تروریسم از ریشه‌ی ترور^۱ به معنای ترس، وحشت و هراس است.

1- terror

در دانشنامه‌ی سیاسی «به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور می‌گویند و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود، دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود» (آشوری، ۱۳۷۳: ۹۹-۹۸). از این‌رو، معمولاً از ترور، عملی را تعبیر می‌کنند که موجب ترس و وحشت می‌شود؛ آن هم ترس و وحشتی که بالاصاله و بالذات است و نه بالعرض (قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۱۶). می‌توان گفت، تفاوت‌هایی میان دو مفهوم ترور و تروریسم وجود دارد که در مباحث آتی به ویژگی‌هایی که برای یک اقدام تروریستی مترتب است و آنرا از ترور متمایز می‌کند اشاره می‌کنیم.

هر چند، تعریف تروریسم به علت تضاد و تعارض هستی‌شناختی و حتی شناخت‌شناسانه میان دولت‌ها و برداشت‌ها و ادراکات متفاوت از منافع و امنیت ملی، سخت و دشوار شده است اما دانشمندان، حقوق‌دانان، نویسندگان، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، کنوانسیون‌ها و افراد گوناگونی تروریسم را به انحاء مختلفی تعریف کرده‌اند که در این مجال پرداختن به آنها نه لازم و نه ممکن است؛ ولی در این‌جا به‌عنوان تعریف پیشنهادی به یکی از آنها اشاره می‌شود: «تروریسم اقدامی خشونت‌آمیز و رعب‌آور (به علت ناگهانی و غافلگیرانه بودن آن) و در عین حال آگاهانه و سازمان‌یافته با اهداف و مقاصد عموماً سیاسی و انگاروانه (ایدئولوژیک) - و حتی اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و جزء آن - به صورت فردی یا جمعی و با هر وسیله‌ی ممکن (چون هدف وسیله را توجیه می‌کند!)، علیه جمعیتی بی‌گناه و غیرنظامی است که غالباً قربانیان ترور، هدف و مقصود اصلی نیستند» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۱۷)

چنان‌که در تعریف هم اشاره شد، ترور اساساً پدیده‌ای سیاسی است و در حال حاضر به افزوده شدن پسوند (Ism) به یک مکتب و روش تبدیل شده است. می‌توان تروریسم را که دارای اصول و قواعد هدفمند با سازماندهی شبکه‌ای مشخص و نظریه‌مند است از ترور که بیشتر شامل اعمال خشونت‌آمیز، غافلگیرانه و هدفمند می‌شود، جدا کرد. بنابراین می‌توان گفت، تروریسم ناشی از نوعی جریان است که برخلاف ترور به‌عنوان عملی فردی و ضربتی است که در کوتاه‌مدت انجام می‌پذیرد؛ جریانی گروهی، سازمان‌یافته و مستمر دانست که

اهداف متنوع‌تری را پوشش می‌دهد و می‌تواند در جایگاه نوعی راهبرد سیاسی یا حتی نظامی قرار گیرد. به این معنی تروریسم جریانی است که می‌کوشد به کمک روشی از هراس‌افکنی و وحشت‌پراکنی مبتنی بر قهر و زور، دیدگاه‌های خویش را پیش ببرد. عامل دیگر که می‌توان بر اساس آن تروریسم را از ترور تمییز داد، نوع و آماج اهداف انتخاب شده است. بر این اساس، ترور نوعی عمل غافلگیرانه و ناگهانی برای از پای درآوردن مخالف و دشمن است؛ اما تروریسم با جوهره‌ی سیاسی، اجتماعی و عمل فراتر از قتل غافلگیرانه تعریف می‌شود. در واقع، در تروریسم قتل یا وحشت‌افکنی لزوماً معطوف به مقتول یا جمعیت مورد تعدی نیست، بلکه در پی آن است تا با تعرض و تعدی به جمع یا هدفی کوچک، جمعیت و جامعه‌ی بزرگ را با هراس و انفعال مواجه کند، تا به اهداف خود دست یابد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

یکی دیگر از ویژگی‌ها و عوامل تمیزدهنده‌ی تروریسم تحرک‌پذیری و قابلیت تحرک آن است و این مزیتی است که تروریسم از آن برخوردار است و در اقدامات ضد تروریستی باید بدان توجه نمود؛ بدین معنی که بر خلاف دولت‌ها که یک جغرافیای مشخص دارند و تنها در چارچوب آن قدرت تحرک دارند، اما عدم احساس تعلق سرزمینی به تروریست این قابلیت را داده است که از سرزمینی به سرزمین دیگر و از مکانی به مکان دیگر نقل مکان کنند و مورد حمله قرار دادن بازیگری که فاقد احساس تعلق سرزمینی است بسیار دشوار است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

مقابله با تروریسم

مقابله با تروریسم به اقداماتی تدافعی گفته می‌شود که برای کاهش آسیب‌پذیری‌های فردی و اجتماعی از اعمال تروریستی با استفاده از نیروهای نظامی محلی و مدنی انجام می‌شود، (DOD, 2009: 39) و به عبارت بهتر، در عین حالی که به معلول (اقدامات تروریستی) پاسخ می‌دهد به علت‌ها و ریشه‌های تروریسم هم توجه دارد؛ از منظری دیگر، به اقدامات، تکنیک‌ها، تاکتیک‌ها و راهبردهایی گفته می‌شود که دولت‌ها، نیروهای نظامی و

پلیس به منظور جلوگیری و پاسخ دادن به اقدامات و یا تهدیدات تروریستی، انجام می‌دهند (Nacos, 2008: 169-218)

اما در پرداختن به بحث مقابله با تروریسم باید به مفهوم ضد تروریسم هم پرداخته شود و حدود و ثغور این دو را مشخص نمود. از این حیث ابتدا مفهوم ضد تروریسم مورد اشاره قرار می‌گیرد و سپس نتیجه‌گیری و تعریف نهایی ارائه می‌شود.

ضد تروریسم شامل گستره‌ی کاملی از اقدامات تهاجمی برای ممانعت، بازدارندگی و پاسخگویی به تروریسم است. این مرحله، آخرین مرحله در مبارزه با تروریسم است. ضد تروریسم اقدامی واکنشی است و به اقدامات گسترده‌ی آمادگی، طرح‌ریزی و پاسخگویی که در طرح‌های اقدام متقابل علیه تروریسم گنجانده شده، جنبه‌ی قانونی می‌بخشد (سرمستانی: ۴)؛ به دیگر سخن می‌توان گفت که ضد تروریسم پرداختن به معلول است و تا حدودی از علت‌های اصلی پیدایش اقدامات تروریستی غافل است.

«ضد تروریسم»^۱ گاهی در مقابل «پاد تروریسم»^۲ نیز می‌آید؛ چنان‌که «جیمز دردریان» بیان داشته بین سیاست‌های «ضد تروریستی» با سیاست‌های «پاد تروریستی» یک تفاوت بنیادین وجود دارد که ناظر بر اهداف غایی آنهاست. اگرچه هر دو سیاست به دنبال «نفی تروریسم» هستند، اما سیاست نخست از طریق کاربرد منابع قدرت برای نیل به هدف (نفی تروریسم) تلاش می‌کند و سیاست دوم، از طریق ارائه‌ی یک «جایگزین» برای آن در صدد رسیدن به هدف است. براین اساس، «پاد تروریسم» ضرورتاً به تولید پدیده‌هایی جایگزین برای «تروریسم» منتهی می‌شود که در «ضد تروریسم» معنا و مفهوم ندارد. (دردریان، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۹۳)

با توجه به همه‌ی این مباحث، مبنای تعریف و تحلیل نگارنده از مقابله با تروریسم، ترکیبی است از دو مفهوم «ضد تروریسم»^۳ و «مقابله با تروریسم»^۴ که شامل هر دو مفهوم شده و در سمت و سوی سؤال و فرضیه‌ی اصلی مقاله است.

-
- 1- Anti Terrorism
 - 2- Counter terrorism
 - 3- Anti Terrorism
 - 4- Counter terrorism

رویکردهای مقابله با تروریسم (چارچوب نظری)

در خصوص چگونگی مواجهه با تروریسم در گستره‌ی جهانی سه رویکرد مشخص قابل شناسایی است. این سه رویکرد هر کدام در یک مقطع زمانی از نفوذ و برد بیشتری برخوردار بوده‌اند و به تبع آن در هر دوره غالباً راه‌کارهایی خاص را برای مبارزه با تروریسم برگزیده‌اند؛ بنابراین، در این قسمت با توضیح مختصری در مورد هر رویکرد، راه‌کارها و ویژگی‌های هر یک از دوره‌ها را بررسی می‌گردد.

رویکرد پیشگیرانه

رویکرد پیشگیرانه^۱ از قدیمی‌ترین رویکردهای موجود است که مبنا و اساس شکل‌گیری کنوانسیون‌های سیزده‌گانه و قطعنامه‌های سازمان ملل تا اوایل دهه‌ی ۹۰ میلادی است. به عبارتی، در این دوره تمام کشورها و سازمان‌ها نگاه پیشگیرانه به تروریسم داشتند و به نحوی می‌خواستند که اقدامات تروریستی به منصفی ظهور نرسند؛ از این رو، اقداماتی (سیاسی، فرهنگی، حقوقی و...) را که انجام داده‌اند، عموماً در این چارچوب است.

این رویکرد بیشتر به دنبال ریشه‌یابی تروریسم بوده و همواره نیز بر سر آن اختلافاتی وجود داشته است. این اختلاف بیشتر بر سر اقدامات تروریستی و اقدامات آزادی‌بخش نمود داشته است. اولین قطعنامه‌ی صادره در چارچوب این رویکرد، قطعنامه‌ی ۳۰۳۴ سازمان ملل متحد است که بر چگونگی روابط کشورها با یکدیگر، عدم مشروعیت استعمار، قوانین تبعیض نژادی و ملاحظات خارجی در کشورهای دیگر تمرکز داشته است. مفاد این قطعنامه نشان می‌دهد که حامیان آن در درجه‌ی اول بیشتر به مبارزه با ریشه‌های تروریسم توجه داشته و در درجه‌ی دوم تلاش داشته‌اند که میان تروریسم و سایر اقدامات از جمله اقدامات نهضت‌های آزادی‌بخش، تفاوت قائل شوند (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۳-۲۲۱).

رویکرد پیشگیرانه در مبارزه با تروریسم دارای دو گونه است؛ در گونه‌ی اول که بیشتر به مسائل فراحقوقی باز می‌گردد بیش از آن‌که به پیش‌دستی در برابر تروریسم اندیشیده شود، به

1- prevention approach

علل و عوامل پیدایش تروریسم و چگونگی برطرف کردن این عوامل توجه می‌شود. پر واضح است که این رویکرد در بلندمدت از کلیه‌ی رویکردهای دیگر به مراتب پایدارتر و مؤثرتر خواهد بود. اصول راهنمای شورای اروپا در خصوص حقوق بشر و مبارزه با تروریسم این رویکرد را مدنظر داشته است و رویکرد پیشگیرانه را به شرح ذیل مورد تأکید قرار داده است:

«با در نظر داشتن این‌که مبارزه با تروریسم مستلزم اقداماتی طولانی مدت با نگاه پیشگیرانه از علل تروریسم است که این مهم به‌ویژه از طریق ترویج همبستگی در میان جوامع ما و ترویج یک گفتگوی چند فرهنگی و میان مذهبی محقق می‌شود» (عبداللّهی، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

گونه‌ی دوم، در حقیقت در پاسخ به اقدامات تروریستی است که با وجود توسل به گونه‌ی اول صورت می‌گیرند. به دیگر سخن، همواره این امکان قابل تصور است که گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی وجود داشته باشند که با زیاده‌خواهی نظم موجود را با چالش بکشند. در چنین مواردی در گونه‌ی دوم رویکرد پیشگیرانه آن است که به جای اتخاذ موضع انفعالی و واکنشی در برابر فعالیت‌های تروریستی با تصویب اقدامات فعال نسبت به کشف و خنثی‌سازی فعالیت‌های تروریستی همت گمارده شود. این رویکرد به‌ویژه پس از آشکار شدن توانایی تروریست‌ها برای به‌کارگیری روش‌ها و تسلیحات کشتار جمعی مورد تأکید بسیار قرار گرفته است. رویکرد پیشگیرانه در اکثر کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد تروریسم مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال، در اتحادیه‌ی اروپا شاهد تصویب پیش‌نویس کنوانسیون اروپایی پیشگیری از تروریسم هستیم که بر خلاف کنوانسیون «پالرمو» کاملاً به موضوع تروریسم اختصاص دارد. این پیش‌نویس - که توسط کمیته‌ی کارشناسان تروریسم شورای اروپا در ۷ مارس ۲۰۰۵ به تصویب رسیده - نظر به اشتغال اساسی آن دارای دقیق‌ترین و کامل‌ترین سازوکارها در پیشگیری از تروریسم است. با عنایت به این پیش‌نویس و دیگر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای موجود در مبارزه با تروریسم و از جمله کنوانسیون پالرمو برخی از سازوکارهای اجماعی پیش‌بینی شده در پیشگیری از تروریسم عبارتند از:

- لزوم آموزش هر چه بیشتر مأموران اجرای قانون و تربیت نیروهای متخصص در مبارزه با تروریسم؛

- لزوم آموزش و ارتقای آگاهی‌های عمومی مردم در مورد تهدیدات تروریسم به‌منظور جلب همکاری مردم در شناسایی و پیشگیری از اقدامات تروریستی؛
- اتخاذ سازوکارهای مناسب برای ارتقای همکاری و هماهنگی بیشتر بین مقامات مسئول مبارزه با تروریسم؛
- ارتقای استانداردهای ایمنی در حفاظت از اماکن و تأسیسات دارای قدرت خطرناک؛
- ارتقای استانداردهای ایمنی در حفاظت از جان و اموال قضات، وکلا و دیگر مأموران دخیل در مبارزه با تروریسم؛
- جرم‌انگاری جرایم تروریستی و اطلاع‌رسانی گسترده در مورد آن؛
- جرم‌انگاری عضویت در گروه‌های تروریستی و جلوگیری از تأمین مالی تروریسم؛
- جرم‌انگاری، سازماندهی، رهبری، هدایت، معاونت و مشارکت در ارتکاب جرایم تروریستی؛
- جرم‌انگاری آموزش روش‌ها و متدهای تروریستی از جمله آموزش ساخت و به‌کارگیری مواد منفجره؛
- لزوم شناسایی مسئولیت‌های کیفری، حقوقی و اداری برای اشخاص حقوقی برای پیشگیری از سوءاستفاده از اشخاص حقوقی؛
- لزوم پیش‌بینی صلاحیت‌های حقوقی و کیفری لازم برای تعقیب متهمان و مظنونان به ارتکاب جرایم تروریستی؛
- لزوم وضع و اعمال جدی مجازات مؤثر و متناسب و اطلاع‌رسانی گسترده؛
- اعلام و تصویب این‌که جرایم تروریستی برای اهداف پناهندگی جزء جرایم سیاسی در نظر گرفته نمی‌شوند؛
- لزوم برقراری سازوکارهای مناسب و در دسترس برای جبران خسارت از قربانیان اقدامات تروریستی به دلیل این‌که رضایت‌مندی مردم نقش مهمی در همکاری آنان با مقامات در پیشگیری از تروریسم دارد؛
- ارتقای همکاری بین‌المللی از طریق تبادل اطلاعات و تجربیات، معاضدت قضایی بین‌المللی و از جمله اجرای دقیق اصل یا محاکمه‌کن یا استرداد؛ و

• لزوم ملاحظه‌ی موازین و استانداردهای حقوقی از جمله حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در پیشگیری و مبارزه با تروریسم (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۹)

چنان‌که پیداست، راه‌کارهایی را که در این رویکرد برای مبارزه با تروریسم اتخاذ می‌گردد، بیشتر نظری و در مقام عمل هم غالباً به سمت تصویب قوانین و کنوانسیون‌هایی برای مبارزه با تروریسم پیش می‌رود.

رویکرد اعمال مجازات قانونی

این رویکرد در مقطع زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ و در کمیته‌ی سوم و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ظهور نمود. رویکرد مذکور بیش از آن‌که نگران تروریسم و اقدامات تروریستی باشد، مأموریت و توجه خود را بر پایمال شدن حقوق اساسی بشر از ناحیه اقدامات ضد تروریستی قرار داده است. طرفداران این رویکرد معتقد هستند، مبارزه با تروریسم در درجه‌ی اول به آزادی شهروندان لطمه زده است. دولت‌ها به نام مبارزه با تروریسم، آزادی و خصوصاً آزادی بیان و اطلاعات را محدود نموده‌اند. از سوی دیگر، دولت‌ها بیش از پیش به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم در زندگی خصوصی مردم مداخله می‌کنند و حریم خصوصی افراد را خدشه‌دار کرده‌اند. ضمن آن‌که، مبارزه با تروریسم باعث گردیده که حقوق زندانیان و کسانی که متهم به تروریسم هستند لگدمال گردد؛ بنابراین، تلاش این رویکرد معطوف به چنین نگرانی‌هایی است (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

«این شیوه در برخورد با تروریسم از اسباب و زمینه‌های آن چشم می‌پوشد و بر نفس عمل مجرمانه و مرتکبان آن متمرکز می‌شود. هرگونه بحث و مذاکره با تروریست‌ها یا حامیان آنها منتفی شمرده می‌شود. نگرش حقوقی، خود را به برخورد صرفاً شکلی و رسمی با اعمال مجرمانه مقید و محدود می‌سازد. هر چند ممکن است این روش به تنهایی تحلیل حقوقی قانع‌کننده‌ای به شمار آید، اما نتایجی که به بار می‌آورد آن چیزی نیست که انتظار می‌رود، چرا که شرایط لازم برای موفقیت آن مهیا نیست» (فلوری، ۱۳۸۲: ۲۸۸-۲۸۷). شرایطی را که می‌توان گفت لازم است تا اقدامات حقوقی برای مبارزه با تروریسم تا حدی مؤثر واقع شود این است که از عمل

تروریستی تعریفی پذیرفته شده ارائه شود، بین‌المللی شدن تروریسم و مبارزه با آن باید به مقابله جهانی با آن از رهگذر معاضدت حقوقی بیشتر میان کشورها منتهی شود، همان‌طور که قاضی «گیلوم»^۱ خاطر نشان ساخته است، اعمال تروریستی در همه‌ی کشورها باید جرم شناخته شود؛ بر این اساس، باید آیین‌های دادرسی کیفری را بازبینی و اصلاح کرد، باید صلاحیت سرزمینی دادگاه‌ها حتی زمانی که حملات تروریستی به دست اتباع بیگانه و خارج از موطن آنها انجام شده باشد با سهولت بیشتری به رسمیت شناخته شود و نهایتاً باید تروریست‌ها بازداشت، محاکمه و مجازات و در غیر این صورت مسترد گردند (فلوری، ۱۳۸۲: ۲۸۸).

رویکرد اعمال مجازات قانونی، اعمال تروریستی را صرفاً اعمال کیفری در نظر می‌گیرد که باید توسط سازوکارهای داخلی، قضایی، اجرایی و پلیسی پیگیری، محاکمه و کیفر داده شوند. تحقیقات، تعقیب و بازداشت از سازوکارهای اصلی این نظام به شمار می‌آیند. این سازوکارها و به‌ویژه تکلیف به بازداشت متهمان یا مجرمان از شاخصه‌های اصلی هستند که این رویکرد را از دیگر رویکردها جدا می‌کند. رویکرد اعمال مجازات قانونی در مقایسه با دیگر رویکردها بسیار دقیق و محدودکننده بوده و به همین دلیل است که برخی از حقوق‌دانان به صراحت صحبت از عدم کفایت سازوکارهای رویکرد اعمال مجازات قانونی در مبارزه با عملیات تروریستی کرده و به رویکردهای دیگری مثل رویکرد نظامی متمایل می‌شوند.

برای مثال، «دانیل ریسنر» در این خصوص چنین اظهار می‌دارد که «تحقیقات، بازداشت و تعقیب از وسایل اصلی نظام اجرای قانون هستند. آن‌ها برای برخورد با مجرمان (عادی) کافی هستند، ولی برای مواجهه با تهدیدات تروریسم بین‌المللی ناکافی به‌نظر می‌رسند. چرا که در برخورد با این پدیده مسأله‌ی عمده پیشگیری از حمله، قبل از وقوع آن است نه این‌که هدف اصلی مجازات عاملان آن پس از واقع شدن باشد» (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۱۵).

علاوه بر این، این نظر وجود دارد که رویکرد اعمال مجازات قانونی سازوکار مؤثری در مبارزه با تروریسم نیست، چرا که مرکز پلیس مؤثر بین‌المللی وجود ندارد و پلیس محلی نیز در

1- Guillaume

بسیاری از کشورها غرق در فساد و ناکارآمدی است. به علاوه نظام استرداد مجرمان نیز در عمل رضایت‌بخش نیست و محکمه‌ی بین‌المللی کارآمدی که به جنایت تروریست‌ها رسیدگی کند وجود ندارد. از این رو، فقط رویکرد توأم با توسل به زور می‌تواند اقدام مؤثر علیه تروریسم بین‌المللی را تضمین نماید (عبداللهی: ۱۳۸۸: ۱۱۷). به‌عنوان نکته‌ی پایانی، اشاره به این نکته نیز سودمند است که کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد تروریسم اساساً رویکرد اعمال مجازات قانونی را پیش گرفته‌اند. به نحوی که در تعدادی از این کنوانسیون‌ها صراحتاً هرگونه توسل به زور در چارچوب درگیری‌های مسلحانه استثنا شده است. برای مثال، در کنوانسیون بین‌المللی سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای که در اجلاس سران مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ به تصویب رسیده، بند ۴ کنوانسیون به شرح ذیل رویکرد نظامی را استثنا می‌کند:

«فعالیت‌های نیروهای مسلح در خلال هر درگیری مسلحانه، آن‌گونه که این عبارات در حقوق بشردوستانه بین‌المللی فهمیده می‌شوند، تحت حکومت حقوق مذکور است و این کنوانسیون بر آنها اعمال نمی‌شود؛ و همچنین این کنوانسیون بر فعالیت‌های نیروهای نظامی هر دولت که از رهگذر انجام وظایف رسمی آنها، انجام می‌شود تا آنجا که موضوع دیگر قواعد حقوق بین‌الملل باشند، اعمال نخواهد شد»^۱.

در کنوانسیون‌هایی که بر اجرای قوانین کیفری یا رویکرد اعمال مجازات قانونی تأکید شده است، بر نکاتی از این قبیل اشاره شده: اعمال مجازات شدید نسبت به متصرفان غیرقانونی هواپیما، اعمال صلاحیت کیفری بر پایه‌ی حقوق داخلی، و رعایت اصل «محاکمه یا استرداد».

رویکرد سرکوب

این رویکرد از سال ۲۰۰۱ میلادی، پس از وقوع حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ظهور نموده و هنوز نیز رویکرد مسلط در این حوزه است. این رویکرد که اقدام برای نابودی تروریسم نام گرفته، مورد حمایت شدید آمریکا است. این رویکرد اصل را بر نابودی تروریسم و اقدامات تروریستی قرار داده است و با معرفی تروریسم به‌عنوان یک جنایت، مبارزه با آن را تا سر حد

¹– see: International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism, 2005. P. 6.

کشتن و یا اسیر کردن عوامل آن جایز دانسته است. در این چارچوب رعایت حقوق بشر در مبارزه با تروریسم در حاشیه قرار گرفته است و می‌توان تا حدود زیادی از آن چشم‌پوشی کرد. در این رویکرد راه‌کار مقابله با تروریسم بیشتر پلیسی، نظامی و اطلاعاتی معرفی گردیده است. تروریسم و مبارزه با آن در این رویکرد در سازمان ملل بیشتر در کمیته‌ی ششم و شورای امنیت دنبال می‌گردد و تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص تروریسم در این چارچوب قرار می‌گیرد (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

شورای امنیت سازمان ملل متحد از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد در قالب عباراتی کلی یا خاص تروریسم بین‌المللی را با توجه به شدت و آثار بین‌المللی آن تهدیدی بر صلح و امنیت جهانی قلمداد کرده بود، ولی آغاز سده‌ی بیست و یکم، فصلی جدید در فرایند مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی گشود. شورای امنیت در واکنش به حوادث یازده سپتامبر - و پیش از آن که هرگونه اقدامی را برای احراز ماهیت و کم و کیف این حوادث اتخاذ نماید - بر اساس قطعنامه‌ی ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) تروریسم بین‌المللی را فارغ از شدت و آثار آن «تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی» شناخت و متعاقباً در ۲۸ سپتامبر همان سال طی قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ با انحراف از قطعنامه‌های قبلی خود از یک سو به وضع قواعدی عام، کلی و بدون محدودیت زمانی و مکانی در مقابله با تروریسم مبادرت ورزید و دولت‌ها را مکلف نمود که از هیچ اقدامی جهت جلوگیری و مقابله با اقدامات تروریستی دریغ نمایند؛ و از سوی دیگر، کمیته ضد تروریسم متشکل از ۱۵ عضو شورای امنیت را برای نظارت بر اجرای قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ توسط تمام دولت‌ها و نه صرفاً اعضای ملل متحد بنیاد نهاد؛ قطعنامه‌هایی که موجی از نگرش و بازنگری در خصوص هنجارهای اساسی حقوق بین‌الملل در دوران معاصر را به دنبال داشته و هنوز هم همین جریان دوگانه‌ی تغییر و مقاومت، به قوت خود باقی است. (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

این آشنایی با نگرش‌ها و برداشت‌های شورای امنیت از تروریسم را می‌توان از خلال قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و مباحث شورای امنیت در این خصوص، درک نمود. در همین زمینه، می‌توان تأکید کرد که شورای امنیت بر خلاف مجمع عمومی سازمان ملل، بیش از آن که در ابعاد هنجاری تروریسم و اقدامات تروریستی کار کرده باشد، بیشتر در چهره‌ی اقدام علیه آن چه اقدامات

تروریستی خوانده شده ظاهر گردیده است. مباحث شورای امنیت در این خصوص عموماً پیرامون یک معضل یا مسأله حادث گردیده که در چارچوب موضوع تروریسم گنجانده و نسبت به آن تصمیم‌گیری شده است و نتایج این نوع نگاه به تروریسم و راه‌های مبارزه با آن عموماً به شکل فشار، تهدید، تحریم، اقدام نظامی و مواردی از این دست خود را نشان داده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). نتیجه‌ی چنین نگاهی در مبارزه با تروریسم عملاً منجر به تسلسل و دور باطل سرکوب تروریسم - تروریسم شده و به عبارتی سیاست‌های بسیار شدید و خشن مبارزه با تروریسم از روش سرکوب باعث شکل‌گیری - حداقل در عضوگیری گروه‌های تروریستی - و روی آوردن گروه‌های تروریستی به اقدامات خشونت‌آمیز و تروریسم شده که هدف این سیاست‌ها شکست دادن گروه‌های تروریستی بوده است.

از این رو، بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، آمریکا برای مبارزه با تروریسم رویکردی را در پیش گرفت که به نظر نگارنده، خود عامل گسترش تروریسم است؛ برای اثبات این ادعا می‌توان به نظریه‌ی یکی از نویسندگان و کارشناسان این حوزه، تحت عنوان «مدارات تروریسم»^۱ اشاره کرد که به‌طور مبسوط این ارتباط را بررسی نموده و نتیجه گرفته است که به‌دنبال اقدامات آمریکا بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر نوع دیگری از تروریسم ظهور کرده است که می‌توان آن را «تروریسم آمریکایی» یا «مدار پنجم تروریسم»^۲ نامید.

ایشان معتقد است: «تحلیل ماهوی گونه‌های مختلف تروریسم در جهان معاصر حکایت از آن دارد که مدار پنجمی در اقدامات تروریستی شکل گرفته که میان مبانی نظری آن در اندیشه‌های نومحافظه‌کاران آمریکایی قرار دارد و از سوی استراتژیست‌های قائل به «برخورد پیشگیرانه» توصیه و تأیید می‌شود. این گونه از تروریسم که با ادعای «نفی تروریسم» متولد شده، در واقع خود به دلیل عدم پابندی به اصول قانونی، دیپلماتیک، هنجاری و اخلاقی تبدیل به جریانی تروریستی شده که به‌نظر می‌رسد بیشترین تأثیرات را بر روی نظم جهانی در قرن

1- Circuits of Terrorism

۲- طبق نظریه‌ی مدارها، ما شاهد پنج مدار یا (شاخص) تروریسم هستیم که مدار اول و دوم بیشتر همان تلقی سنتی از «تروریسم» (کاربرد فیزیکی خشونت به‌منظور رسیدن به اهداف سیاسی محدود) را مد نظر قرار داده‌اند؛ مدار سوم را تروریسم دولتی و مدار چهارم را تروریسم شبکه‌ای نامیده‌اند.

۲۱ به‌جای خواهد گذاشت. در واقع، از جمله کانون‌های چالش‌برانگیز نظم نوین جهانی، منازعه‌ای است که بین گونه‌های سنتی تروریسم (مدارات اول و دوم) و گونه‌ی نوین آن (مدارات سوم و چهارم) از یک‌سو و گونه‌ی آمریکایی آن (مدار پنجم) از سوی دیگر رخ داده است. نتیجه‌ی این منازعه تأثیر به‌سزایی در تحولات آتی نظام بین‌الملل خواهد گذاشت» (افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۸۹)

رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم

همان‌طور که اشاره شد، تروریسم در طول تاریخ بشریت وجود داشته و جان انسان‌های بی‌گناهی را ستانده است که جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. به هر حال، جمهوری اسلامی ایران به‌منظور مقابله با تروریسم از رویکردهای پیش‌گفته پیروی کرده و با معیار قرار دادن اصول راهبردی اسلام برای مقابله با تروریسم، سیاست‌های مختلفی را دنبال نموده که در این قسمت در حد توان به آنها پرداخته می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که مبنای نگارنده در این نوشتار برای تقسیم‌بندی سیاست‌های اتخاذی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم، با توجه به حداقل مطالعات انجام شده، اسناد راهبردی‌ای است که در این زمینه وجود دارد. منظور نگارنده از اسناد راهبردی مقابله با تروریسم سه سند ذیل بوده که به‌عنوان نقشه راه مقابله با تروریسم در جمهوری اسلامی ایران و بخشی از اقدامات عملی انجام شده در این زمینه شناخته شده‌اند.

اول، کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی^۱؛ دوم، لایحه‌ی قانون مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران^۲ و سوم، گزارش‌های جمهوری اسلامی ایران به کمیته‌ی مبارزه با

۱- کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی جهت مبارزه با تروریسم بین‌المللی، یکی از کنوانسیون‌های منطقه‌ای مرجع برای مبارزه با تروریسم در جمهوری اسلامی ایران است که جمهوری اسلامی به شرط رعایت موازین اسلامی در انجام اقدامات به آن ملحق شده و این کنوانسیون برای جهان اسلام که به غلط متهم به حمایت از تروریسم و تروریسم‌پروری است، بسیار مهم و با اهمیت بوده، چرا که هم به جرم‌انگاری تروریسم پرداخته و هم به ارائه‌ی تعریفی از تروریسم مبادرت نموده و از اینها مهم‌تر به رعایت و توجه به کنوانسیون‌های ما قبل، از سوی شورای امنیت و سازمان ملل احترام و تأکید نموده است.

۲- برای قانون‌گذاری پیرامون تروریسم تاکنون چندین بار از سوی برخی نهادها تلاش‌هایی صورت گرفته است. از جمله، تحت تأثیر رویکرد جهانی تدوین مقررات داخلی مبارزه با تروریسم یا پیشگیری از آن در ایران در سال ۱۳۸۲

تروریسم شورای امنیت (CTC)؛^۱ که در این قسمت با عنایت به این سه سند و موارد دیگری از جمله: بیانات، مواضع، مصاحبه‌ها و گزارش‌های مراجع تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی جمهوری اسلامی ایران از قبیل: شورای عالی امنیت ملی، کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مجلس شورای اسلامی و ... رویکرد جمهوری اسلامی از آنها قابل استخراج و استنباط است.

رویکرد نظامی - امنیتی

هر چند ممکن است اقدامات نظامی جهت مقابله با تروریسم در هر جایی از کشور صورت گیرد، اما در جمهوری اسلامی ایران، با توجه به موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک^۲، قومی و قبیله‌ای، نژادی خود، این مفهوم بیشتر در نقاط مرزی ایران مصداق می‌یابد که دارای همسایگان مختلف با گرایش‌های مذهبی و قبیله‌ای خاص خود است و باعث شده است در طول تاریخ، ایران مصائب و مشکلات فراوانی را در این خصوص تجربه کند و قربانیان زیادی را در جهت تأمین امنیت شهروندی و انسانی اهدا نماید. به عبارت دیگر می‌توان گفت، جمهوری اسلامی بیشتر اقدامات نظامی و سخت‌افزارانه را در نقاط مرزی خود انجام داده و سعی خود را بر تأمین امنیت مرزی معطوف کرده است و سایر اقدامات امنیتی، از قبیل: تأمین امنیت پرواز، تأمین امنیت شبکه‌های سایبری و ... در سطح کل کشور صورت پذیرفته است. شایان ذکر است که جمهوری

لایحه‌ی مبارزه با تروریسم تدوین شد، اما این لایحه با وجود این که (به ادعای حقوق‌دانان) کار کارشناسی شده بود و قابل دفاع بود، بنا به دلایلی از دستور کار مجلس خارج شد.

۱- ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت قطعنامه‌ای را تصویب کرد که این قطعنامه (۱۳۷۳)، در بند ۶ تمامی دولت‌ها را موظف کرده که سالانه گزارشی را در خصوص اقدامات خود در راستای مقابله با تروریسم را به کمیته‌ی مبارزه با تروریسم (CTC) یا (Counter-Terrorism Committee) شورای امنیت سازمان ملل متحد، ارائه نموده و اگر هر کشوری از این اصل پیروی نکند، در مجامع بین‌المللی باید پاسخگو باشد و این به معنی داشتن بار حقوقی این قطعنامه برای کشورهای جهان است؛ از این رو، دولت جمهوری اسلامی ایران نیز به این قطعنامه پیوسته و آن را امضا نموده و تاکنون شش گزارش را در سال‌های مختلف به این کمیته ارسال نموده و در آن گزارش اقدامات خود را در قالب پاسخ به سؤال‌های آن، ارائه نموده است (البته، گزارش ششم جمهوری اسلامی ایران به دلایل خاصی از جمله محرمانه بودن، فعلاً به اطلاع عموم نرسیده و فقط پنج گزارش قبلی قابل دسترسی می‌باشد) در این مقاله از مطالب ارائه شده در این گزارش‌ها به‌عنوان مستندات و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و ...، استفاده شده است.

2- Geopolitical Location

اسلامی ایران در طول سه دهه‌ی اخیر برای سرکوب افراد و گروه‌های تروریستی از قبیل: سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، گروهک تروریستی پژاک، گروهک تروریستی جندا... و ... با عنایت به اسناد مختلفی از جمله کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی که در ماده‌ی ۲ قسمت (ب) مبارزه نظامی را توصیه کرده، رویکرد نظامی و عملیاتی را دنبال نموده و در این زمینه هزینه‌های هنگفت انسانی و مالی فراوانی را نیز متحمل شده است؛

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در جهت مقابله با تروریسم، چه در مرزها و چه در سایر نقاط کشور اقدامات مختلفی را انجام داده است که می‌توان آنها را به دو دسته‌ی سیاست‌های نرم و سخت تقسیم کرد:

الف) سیاست‌های نظامی - امنیتی نرم

۱) «جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در سال ۱۹۸۸، به تشکیل «کمیسیون عالی امنیتی» مبادرت کردند تا به‌طور نظام‌مند تلاش‌های خود علیه تروریسم و نیز تبادل اطلاعات در این باره را هماهنگ نمایند. کمیسیون مذکور تاکنون ۸ نشست و همایش‌هایی را در سطوح کاری مربوط برگزار کرده است. در نتیجه‌ی این امر، مرز ایران- ترکیه، به روی فعالیت‌های عناصر «پ کا کا» و جنبش‌های غیرقانونی بسته شده است» (Iran's first report to the CTC, 31 Dec 2001:4).

۲) پلیس و آژانس‌های امنیتی و اطلاعاتی، یک گروه کاری را تشکیل داده‌اند تا در خصوص مقتضیات و ظرفیت‌های ایجاد یک بانک اطلاعاتی و مکانیسم‌های دیگر، جهت همکاری بیشتر میان پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی در زمینه‌ی جمع‌آوری، تألیف و تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به گروه‌های تروریستی و انجام بهترین اقدامات در جهت مقابله با اقدامات تروریستی و جلوگیری از آنها، مطالعه نمایند و در نهایت راه‌کارهای پیشنهادی برای مقابله با تروریسم را ارائه کنند (Iran's first report to the CTC, 31 Dec 2001: 4).

۳) تلاش در جهت افزایش آگاهی‌های افراد ساکن در نقاط مرزی با هدف خنثی‌سازی و جلوگیری از هرگونه تحریک در جهت اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی که از سوی القاعده و گروه‌های تروریستی مرتبط با آن طرح‌ریزی شده‌اند (www.tebyan-ardebil.ir).

۴) جمهوری اسلامی ایران در جهت اجرای مفاد پیوست شماره ۱۷ از کنوانسیون بین‌المللی هواپیمایی کشوری^۱، تلاش نموده و علی‌رغم وجود فشارهای خارجی موجود و تحریم‌های اقتصادی در زمینه تسهیلات و تجهیزات هوانوردی در ایران، در محقق نمودن نیازهای مربوط و نیز حفظ کیفیت‌های تصریح شده طبق استانداردهای بین‌المللی کاملاً موفق بوده است. علاوه بر این، ایران دو اقدام جداگانه را در خصوص ایمنی و امنیت هوانوردی انجام داده است که در همه‌ی توافق‌نامه‌های دوجانبه‌اش با دیگر کشورها در زمینه همکاری‌های بین‌المللی حمل و نقل هوایی منعکس می‌شود؛ و البته به‌منظور مقابله با اقدامات جنایی در هواپیماهای خود، برای همه‌ی خطوط هوایی داخلی و بین‌المللی، گاردهای امنیت پرواز را آموزش داده است تا امنیت هوانوردی و انجام واکنش مناسب به هرگونه اقدامات جنایی و غیرقانونی در حین پرواز را طبق قوانین مربوط، تضمین نماید (*Iran's fifth report to the CC, 13 Mar 2007: 14*).

۵) جمهوری اسلامی ایران، اقدامات مهمی را در زمینه مقابله با قاچاق سلاح به کشور از طریق کشورهای همسایه انجام داده است. قاچاق اسلحه به‌ویژه پس از توقف جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه ایران، یکی از مشکلات کشور ما در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی بوده است. در حال حاضر، به سبب شرایط بحرانی کشورهای همسایه ایران و حضور نیروهای اشغالگر در آن‌جا، هنوز قاچاق اسلحه، مهمات و تفنگ‌های شکاری از برخی از این کشورها به کشور جمهوری

1- see: Protocol for the Suppression of Unlawful Acts Against Of Violence at Airports serving International Civil Aviation

اسلامی ایران وجود دارد. از آن‌جاکه اکثر این تسلیحات غیرقانونی است و عاقبت در اختیار قاتلان، سارقان، قاچاقچیان مواد مخدر، مخلان امنیت و دشمنان ایران قرار می‌گیرد، یکی از اولویت‌های دستورالعمل شورای عالی امنیت ملی و کمیسیون مرکزی نظارت بر تسلیحات و مهمات برخورد جدی با این پدیده بوده است. تاکنون طرح‌های مهمی با همکاری نیروهای امنیتی، نظامی و مجریان قانون ایران به اجرا درآمده است که به نتایج خوبی نائل شده است. (see: Iran's fifth report to the CTC, 13 Mar 2007: 15-16)

ناگفته مشخص است که وجود اسلحه‌های گرم و منفجره در دست افراد و گروه‌های تروریستی یکی از ریشه‌های اصلی گرایش تروریست‌ها به سمت اقدامات خشونت‌آمیز بوده که در سال‌های اخیر به کشتارهای دسته‌جمعی نیز مبدل شده است؛ بنابراین، مبارزه با قاچاق اسلحه یکی از اقدامات مهم در مسیر مقابله با تروریسم است و همچنان که اشاره شد، جمهوری اسلامی ایران در این خصوص اقدامات بسیار مهمی را انجام داده است.

۶) اداره‌ی گمرک ایران با سازمان جهانی گمرکات از طریق شبکه‌ی تقویت گمرکی (CEN) و دفتر منطقه‌ای روابط اطلاعاتی در آسیا و اقیانوسیه در پکن، در زمینه‌ی جلوگیری از قاچاق کالا و نیز مواد مخدر، مبادله‌ی اطلاعاتی دارد. همچنین ایران در زمینه‌ی تبادل اطلاعات گمرکی از جمله برخی تخلفات گمرکی و قاچاق کالاهای ممنوعه توافقنامه‌هایی را با بسیاری از کشورهای جهان امضا کرده است. همچنین سازمان هواپیمایی کشوری تحت قوانین ICAO اقدامات امنیتی لازم را انجام می‌دهد و سازمان بنادر و کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران نیز با همکاری نیروهای مسلح، و نیروی انتظامی مسئول حفاظت از بنادر و تأسیسات ساحلی هستند. (Iran's fourth report to the CTC, 4 April 2005: 12)

ب) سیاست‌های نظامی - امنیتی سخت

(۱) «چندی پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و حصول اطمینان از انجام عملیات نظامی علیه طالبان، جمهوری اسلامی ایران، مرزهای خود با افغانستان را بست تا از ورود افراد مظنون به دخالت در اقدامات تروریستی، به ایران جلوگیری کند. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر تقویت یگان‌های خود در ۹۰۰ کیلومتری مرز افغانستان مبادرت کردند به گونه‌ای که سه تیپ اضافی دیگر به همراه یگان‌های لجستیک و پشتیبانی در آنجا مستقر شدند تا افراد مظنون به فعالیت‌های تروریستی و قاچاق مواد مخدر را شناسایی و دستگیر نمایند» (Iran's first report to the CTC, 31 Dec 2001: 4).

(۲) «گاردهای مرزی از جمله پلیس، نیروهای مسلح و پرسنل امنیتی، در همی مبادی ورودی جمهوری اسلامی ایران (فرودگاه‌ها، مبادی ورودی زمینی و دریایی) افزایش یافته‌اند و در مورد مسئولیت‌هایی که طبق قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ بر عهده‌ی آنها گزارده شده است، توجیه شدند. فهرست افراد و گروه‌های وابسته به القاعده که طی سند شماره‌ی SC/7166 مورخه‌ی ۸ اکتبر سال ۲۰۰۱ شورای امنیت، منتشر گردید، در میان گاردهای مرزی توزیع شد تا به آنها در جهت کنترل مبادی ورودی به کشور کمک کند» (Iran's first report to the CTC, 31 Dec 2001: 4). البته این بند در گزارش پنجم جمهوری اسلامی نیز مجدداً مورد تأکید قرار گرفته و اشاره شده که فهرست جامع کمیته‌ی ۱۲۶۷ را در اختیار تمام ورودی‌های کشور و سیستم‌های کنترلی بنادر قرار داده و تاکنون هیچ یک از اسامی ذکر شده در فهرست شناسایی نشده است.

(۳) ایران بلافاصله پس از حوادث ۱۱ سپتامبر با هدف جلوگیری از نفوذ عناصر القاعده از مرزهای طولانی کشور، تدابیر ویژه‌ای به مرحله‌ی اجرا درآورده و نیروی انتظامی ایران عملیات گسترده‌ای را در زمینه‌ی دستگیری هر فرد مظنون به تروریسم که ممکن است از کشورهای همسایه وارد ایران شوند، به اجرا گذاشته است. در نتیجه‌ی چنین فعالیت‌هایی حدود ۵۰۰ نفر از اتباع خارجی مظنون به دست داشتن در

فعالیت‌های تروریستی دستگیر و بعد از شناسایی، متعاقباً به دولت‌های خود تحویل شده‌اند. (قسمتی از گزارش وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، آبان ۱۳۸۲، برگرفته از نمایه موسسه اندیشه سازان نور)

(۴) «جمهوری اسلامی ایران از سربازگیری گروه‌های تروریستی با ملیت‌های کرد ایرانی جهت انجام فعالیت‌های تروریستی جلوگیری کرده است. در رابطه با این‌گونه عملیات‌های انجام شده در نقاط مرزی ترکیه، ۱۳ نفر از اعضای نیروهای مسلح ایران به شهادت رسیده و بیش از ۵۰ نفر دیگر مجروح شده‌اند» (Iran's first report to the CTC, 31 Dec 2001: 4).

(۵) «علاءالدین بروجردی» رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفتگو با اعتدال با اشاره به اقدامات تروریستی گروهک پژاک در غرب کشور تأکید کرد: «نیروهای امنیتی و نظامی کشور با قدرت با گروهک تروریستی «پ.ک.ک» و ایادی آن که باعث ایجاد ناامنی در منطقه می‌شوند، برخورد خواهد کرد». همچنین ایشان در حاشیه‌ی برگزاری جلسه‌ی علنی روز یکشنبه مجلس در جمع خبرنگاران با اشاره به اقدامات تروریستی گروهک پژاک در غرب کشور اظهار داشت: «این اقدامات تروریستی عکس‌العمل آنها در قبال دستگیری افراد مهمی از گروهک تروریستی «پ.ک.ک» است، زیرا نیروهای اطلاعاتی کشورمان کار بسیار مهمی را انجام دادند» (www.asriran.com).

(۶) سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، یکی از سازمان‌های تروریستی است که عملیات‌های مختلفی را علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده، که یکی از آنها عملیات به اصطلاح فروغ جاودان بود که در سال ۱۳۶۷ با امید به بهره‌گیری از تحولات سریع رخ داده در جنگ و درگیری مستقیم نظامی عراق با حمایت کشورهای مختلفی از جمله آمریکا علیه ایران و شرایط مساعد منطقه‌ای و بین‌المللی بتواند خود را برای تصرف تهران آماده کند (www.terror-victims.com/fa). این تهاجم تروریستی سرانجام با فداکاری نیروهای نظامی و مردمی ایران درهم شکست.

قابل تأکید است، اگرچه جمهوری اسلامی ایران به رویکرد نظامی هم اهمیت داده و در جهت مقابله با تروریسم به اقدامات نظامی و خشن هم روی آورده است، اما در هیچ مرحله‌ای پرداختن به علت‌ها و ریشه‌های تروریسم را که مؤلفه‌ای اساسی در مسیر مقابله با تروریسم است و نیز جزئی از فرضیه‌ی این مقاله را تشکیل می‌دهد فراموش نکرده و هر فرد یا گروه تروریستی که بخواهد دست از اقدامات تروریستی بردارد، در امان خواهد بود و می‌تواند زندگی شهروندی خود را ادامه دهد.^۱

رویکرد حقوقی

یکی از رویکردهای جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تروریسم، رویکرد اعمال مجازات قانونی و رعایت حقوق بشر بوده است که با اهداف عالی‌ی جمهوری اسلامی ایران و رعایت حقوق اساسی بشر هم منطبق بوده و در این زمینه اقدامات مختلفی را به انجام رسانده است. در همین زمینه، سیاست‌های ملی و بین‌المللی گوناگونی را دنبال نموده که هم‌زمان با مقابله با تروریسم، به حقوق بشر هم توجه خاصی داشته تا در مسیر مقابله با تروریسم، حقوق اساسی بشر به مخاطره نیفتد و نفس این اقدامات منجر به روی آوردن به اقدامات تروریستی نشود.

برخی از این سیاست‌ها به اقدامات و سیاست‌های قانونی و حقوقی مقابله با تروریسم مربوط می‌شود که رعایت آن‌ها هم به نوعی پیشگیری و مقابله با علت‌های تروریسم و هم مقابله با معلول یا همان اقدامات تروریستی است و نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران به هر دو جنبه‌ی آن عنایت داشته است.

به بیان دیگر، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران در این مرحله، در صورت کارساز نبودن مرحله‌ی اول (پیشگیری) و وقوع اقدامات تروریستی، با رویکرد اعمال مجازات قانونی سعی دارد از گسترش و بسط اقدامات تروریستی جلوگیری نموده (مهیار) و با توسل به قانون و اجرای دقیق آن با معلول به وجود آمده، مقابله کند؛ برخی از این اقدامات عبارت اند از:

۱- البته مصادیق و نمونه‌های اقدامات نظامی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم بسیار زیاد بوده که در این نوشتار نمی‌گنجد، از این رو، در این قسمت فقط به نمونه‌هایی از آن اشاره شده است و برای مطالعه بیشتر به گزارشات جمهوری اسلامی به CTC مراجعه نمایید.

الف) جرم‌انگاری تروریسم و مجازات قانونی تروریست‌ها

جرم‌انگاری و معرفی اقدامات تروریستی به‌عنوان یک جرم مشخص و تعیین نمودن مجازاتی خاص برای اینگونه اقدامات، یکی از مهم‌ترین اقدامات پیشگیرانه و مبارزه‌ی حقوقی با تروریسم است. در این خصوص می‌توان به لایحه‌ی قانون مبارزه با تروریسم و کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی اشاره کرد که در صورت تحلیل و بررسی دقیق، می‌توان ادعا کرد که جمهوری اسلامی ایران در خصوص جرم‌انگاری تروریسم و اقدامات تروریستی، رویکردی مشخص را اتخاذ نموده است.

در کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی جرم تروریستی عبارت است از: «هرگونه جرمی که شروع یا همدستی شود تا هدفی تروریستی در هر یک از کشورهای متعاقد، علیه شهروندان، امکانات یا منافعشان، یا علیه اماکن خارجی و شهروندان خارجی که مقیم سرزمین آنها هستند، انجام گیرد. البته برای جرم مذکور باید در قانون داخلی دولت‌های متعاقد مجازاتی پیش‌بینی شده باشد» (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۵۱). این کنوانسیون جرایم گوناگونی را از قبیل: عملیات خرابکاری و نابودسازی اموال عمومی، قتل یا سرقت، پولشویی و... به‌عنوان جرم تروریستی معرفی نموده است. در لایحه‌ی قانون مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران هم به‌طور مبسوط به جرم‌انگاری، تعریف و تعیین مصادیق جرم تروریستی پرداخته شده که موارد ذیل برخی از آنهاست:

در ماده‌ی یک این لایحه آمده است: «ارتکاب یا تهدید به ارتکاب جرایم و اقدامات خشونت‌آمیز از طریق به وحشت افکندن مردم جهت تأثیرگذاری بر خط‌مشی، تصمیمات و اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران، سایر کشورها و سازمان‌های بین‌الدولی، جرم تروریستی محسوب می‌شود». و در ماده‌ی ۲ به جرایمی اشاره کرده که در صورت تحقق تمام شرایط مذکور در ماده‌ی ۱ از مصادیق جرایم تروریستی مورد نظر این ماده محسوب می‌گردند (عبداللهی و کیهانلو، ۱۳۸۴، ۱۸۵).

ب) حمایت قانونی از قربانیان تروریسم و رعایت حقوق بشر

همچنین، یکی دیگر از اقدامات جمهوری اسلامی ایران در راستای رویکرد حقوقی در پرتو معیارها و قوانین خاص حقوق بشر ناشی از اصول راهبردی دین مبین اسلام برای مقابله با تروریسم، حمایت قانونی از قربانیان تروریسم با هدف جلوگیری از تکرار و عدم مقابله به مثل اقدامات تروریستی است که برخی از آنها عبارتند از

۱) حمایت از قربانیان تروریسم بر اساس بیانیه‌ی الجزایر

بر اساس بیانیه‌ی الجزایر یکی از وظایف اصلی مسئولان طرح دعاوی مربوط به قربانیان تروریسم در ایران است؛ و این امر، در حال حاضر، فقط از طریق دیوان دادگستری بین‌المللی امکان‌پذیر است که با توجه به پذیرش اصل صلاحیت جهانی برای رسیدگی به جرایم تروریستی و نیز با توجه به اصل «یا مسترد کن و یا محاکمه»^۱ می‌توان خواستار استرداد متهمان جرایم تروریستی شد و یا دعاوی مربوط به این دسته از جرایم را در همان کشور نیز مطرح نمود و خواهان محاکمه متهمان شد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۷۴).

۲) حمایت از قربانیان شهروند عادی، در تبصره‌ی ۱۸ لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۳۸۵

در تبصره ۱۸ لایحه بودجه ۱۳۸۵ کل کشور، شهروندان عادی که از اعمال تروریستی آسیب دیده‌اند، به صورت شایسته مورد حمایت قرار گرفتند. در بند ۳ این تبصره راجع به حمایت از قربانیان شهروند عادی و جبران خسارت آنان آمده است:

«استیفای خسارت ناشی از هرگونه اقدام و فعالیت دولت‌های خارجی که مغایر با حقوق بین‌المللی است از جمله دخالت در امور داخلی کشور که منجر به فوت، صدمات بدنی و روانی و یا ضرر و زیان مالی اشخاص گردیده و می‌گردد و خسارت ناشی از اقدام و یا فعالیت اشخاص یا گروه‌های تروریستی که دولت خارجی از آنها حمایت نموده و یا اجازه اقامت و یا تردد و یا فعالیت در قلمرو حاکمیت خود به آنان داده باشد و اقدامات مذکور منجر به فوت یا صدمات بدنی و روانی و ضرر و زیان مالی اتباع ایران گردد» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۷۴).

1- Aut dere out judicare

۳) حقوق قربانیان ناشی از نقض مصونیت سیاسی دولت ایران

در ذیل بند ۲ تبصره‌ی ۱۸ لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۸۵ کل کشور، در مورد جبران خسارت قربانیان تروریستی که ممکن است بر اثر نقض مقررات مربوط به مصونیت سیاسی باشد، آمده است:

«... اخذ وکیل برای دیگر شهروندان ایرانی در طرح دعاوی علیه دولت‌های خارجی که مصونیت ناشی از مصونیت سیاسی دولت سیاسی جمهوری اسلامی ایران و یا مقامات رسمی آن را نقض نموده باشند و یا بنمایند».

بنابراین، قانونگذار از قربانیان آن دسته از اعمال تروریستی که بر اثر نقض مقررات ناشی از حقوق مصونیت سیاسی و دیپلماتیک آسیب ببینند، به صورت ویژه حمایت نموده است. علاوه بر این، جرم‌انگاری تأمین مالی تروریسم، لایحه‌ی مبارزه با تأمین مالی تروریسم و قانون مبارزه با پولشویی را می‌توان از دیگر مستندات رویکرد حقوقی مقابله با تروریسم در جمهوری اسلامی ایران محسوب کرد؛ و بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تروریسم، با در نظر گرفتن حقوق بشر و قوانین موضوعه‌ی ملی، ضمن توجه به ریشه‌ها و علل تروریسم به معلول و عدم گسترش اقدامات تروریستی و اعمال مجازات قانونی برای مقابله با آن، توجه داشته است.

ج) حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش برای مقابله با تروریسم

اقدامات نهضت‌های آزادی‌بخش و ملت‌های تحت ظلم و ستم، طبق قوانین بین‌المللی و حقوق حقه‌ی خود انجام می‌شود و یکی از راه‌هایی است که برای مقابله با اقدامات تروریستی و تجاوزکارانه، در اختیار ملت‌هایی که مورد ظلم و تجاوز استعمارگران و متجاوزان قرار می‌گیرند، قرار داده شده است. از این رو، از راه‌های اساسی دیگر مقابله با ترور، حمایت امت‌های آزادی‌خواه از دفاع مشروعی است که ملل مظلوم و تحت اشغال و استعمار در نابودی عوامل ترور در عالم انجام می‌دهند. همان‌طور که در ۲۴ اکتبر سال ۱۳۹۰ میلادی قطعنامه‌ی مصوب ۲۵۲۶ در سازمان ملل، به کشورهای اسلامی اجازه داده است که به نهضت‌های اسلامی

یاری رسانند تا در مقابل استعمار و تروریست‌ها با زور و قدرت بایستند و آنها را مستأصل کنند (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). امت‌های اسلامی نیز باید وظیفه‌ی شرعی و عقلی خود بدانند که با هر وسیله‌ی ممکن قانونی و شرعی به کمک این نهضت‌های تروریسم ستیز بشتابند و آنها را تقویت نمایند. مقام معظم رهبری نیز با معرفی رژیم غاصب صهیونیستی به‌عنوان یکی از گونه‌های بارز تروریسم و نامیدن آن رژیم به تروریسم دولتی، برای مقابله با آن ابراز داشته‌اند که: «این وظیفه کشورهای اسلامی است در داخل و خارج افرادی را که با حکومت غاصب صهیونیستی جنگ می‌کنند، با پول، سلاح و تبلیغات کمک کنند هر طوری که ممکن است باید کمک شوند... باید مبارزان را تجهیز کرد، این وظیفه شرعی مسلمانان است... اگر این کارها بشود قطعاً صهیونیست‌ها و پشتیبان‌های آن‌ها شکست می‌خورند...» (در دیدار با خانواده‌های شهدا، ۲ آذر ۱۳۶۹، به نقل از: <http://farsi.khamenei.ir>، ۱۳۹۰).

با عنایت به مطالب فوق، جمهوری اسلامی ایران با رویکردی حقوقی حمایت خود را از نهضت‌های آزادی‌بخش برای مقابله با تروریسم اعلام کرده است و در ماده ۶ سند راهبردی پیش‌نویس لایحه قانون مبارزه با تروریسم، چنین اشاره می‌کند:

«اعمالی را که ملت‌ها یا گروه‌ها و سازمان‌های آزادی‌بخش، در چارچوب مقررات بین‌المللی برای پایان بخشیدن به اشغال خارجی، استعمار و نژاد پرستی انجام می‌دهند از مصادیق جرایم تروریستی مورد نظر این قانون محسوب نمی‌گردد».

رویکرد اقتصادی

با توجه به نقش اقتصاد برای مقابله با تروریسم، یکی دیگر از رویکردهای جمهوری اسلامی ایران رویکرد اقتصادی است که در چند سطح قابل بررسی است:

الف) سطح بین‌المللی و منطقه‌ای

یکی از راه‌های مقابله با پدیده تروریسم، مبارزه با تأمین مالی آن است. به این منظور کشورها خود به‌طور مستقیم یا از طریق سازمان ملل متحد مبادرت به تهیه اسناد و مقرراتی جهت مسدود نمودن راه‌های تأمین مالی تروریسم نموده‌اند. از حیث اهمیت و اعتبار شکلی و

وصف الزام‌آور آن‌ها، قطعنامه‌های شورای امنیت، به‌ویژه قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۰۰۱، در وهله اول اهمیت قرار دارند؛ در وهله دوم، کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم (۱۹۹۹) تدوین شده توسط سازمان ملل متحد است؛ سپس، توصیه‌های ویژه هشتگانه و نیز برخی از توصیه‌های مرتبط چهل‌گانه گروه اقدام مالی می‌باشد. اگرچه توصیه‌های گروه اقدام مالی برخلاف قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ از پشتوانه‌ی ماده‌ی ۲۵ منشور ملل متحد برخوردار نیستند، ولی از نظر عملی واجد اهمیت بسیارند^۱ (طیبی فرد: ۱۳۸۴: ۲۵۹).

مفاد این اسناد به گونه‌ای تنظیم شده که هریک مکمل و در مواردی تکرار دیگری است. به گونه‌ای که طبق ماده‌ی ۲۵ منشور ملل متحد، اجرای قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ اجباری است؛ از طرف دیگر، این قطعنامه از کشورهای عضو ملل متحد خواسته است تا به کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم ملحق شوند. تصویب و اجرای کنوانسیون نیز مستلزم تصویب قانونی داخلی است که باید مطابق قواعد و استانداردهای مقرر در کنوانسیون تدوین شده باشد.

قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ که برای همه‌ی کشورها الزام‌آور است و ادامه‌ی قطعنامه‌ی ۱۲۶۷ محسوب می‌شود، تعهدات مندرج در کنوانسیون جهانی و منطقه‌ای مبارزه با تروریسم را جمع‌بندی و تجمیع نموده، همه‌ی دولت‌ها را به اتخاذ اقدامات ملی (قانونگذاری، اقدامات اداری و قضایی) به‌منظور پیگیری و مجازات و مقابله با اقدامات تروریستی مندرج در این اسناد ملزم نموده و دولت‌ها را مکلف کرده است که گزارش نحوه اقدامات خود را به کمیته‌ی ضد تروریسم شورای امنیت ارسال نمایند. از جمله مفاد قطعنامه‌ی مذکور، مقابله با تأمین مالی تروریسم است. تأکید قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ بر تعهد دولت‌ها برای مقابله با تأمین مالی تروریسم، سبب شده که فارغ از مسأله الحاق یا عدم الحاق به کنوانسیون، اقدامات ملی به‌منظور اجرای تعهدات مندرج در این کنوانسیون به‌عمل آید.

۱- برای مطالعه‌ی مفاد قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ در خصوص تأمین مالی تروریست‌ها و اعمال تروریستی، کنوانسیون ۱۹۹۹ و توصیه‌های گروه اقدام مالی که می‌توان گفت مقررات جامعی را در مورد مبارزه با تأمین مالی تروریسم ایجاد کرده‌اند، ر. ک. به: طیبی فرد: ۱۳۸۴: صص ۲۵۹-۲۵۸.

- بر این اساس، برخی از اقدامات جمهوری اسلامی ایران که در قالب قطعنامه‌ی مذکور انجام و به کمیته‌ی مبارزه با تروریسم گزارش شده در ذیل مورد اشاره قرار گرفته است.
- برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی با موضوع مبارزه با پولشویی با همکاری دفتر مواد مخدر و جنایات سازمان ملل^۱ در شیراز در تاریخ ماه می سال ۲۰۰۳.
 - شرکت چهار متخصص ایرانی از بانک مرکزی و وزارت امور خارجه در سمینار مبارزه با کمک مالی به تروریسم، که با همکاری UNDCP و واحد حقوقی IMF (صندوق بین‌المللی پول) در تاریخ آگوست ۲۰۰۳ در وین برگزار شد.
 - برگزاری یک کارگاه آموزشی با موضوع مبارزه علیه پولشویی و سرکوب کمک مالی به تروریسم، توسط واحد حقوقی صندوق بین‌المللی پول برای متخصصان ایرانی در تاریخ نوامبر ۲۰۰۳ (Iran's third report to the CTC, 17 Mar 2004: 8).
 - قوه‌ی قضائیه جمهوری اسلامی ایران با همکاری UNDCP در روزهای ۱۷ و ۱۸ ژانویه‌ی سال ۲۰۰۷ اقدام به برگزاری گردهمایی دو روزه در تهران نمود (fifth report to the CTC, 13 Mar 2007: 7).
 - بانک ملی روز چهارشنبه مورخ ۳۰ ام دی ماه سال ۱۳۸۸ اولین همایش بین‌المللی مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم را با هماهنگی وزارت امور اقتصادی و دارایی برگزار کرد. این همایش با هدف اطلاع‌رسانی و تحلیل فعالیت‌های انجام شده در کشور در زمینه‌ی مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم و همچنین دستیابی به راه‌کارهای مناسب جهت اجرای بهینه‌ی قانون و آیین‌نامه‌ی مبارزه با پولشویی در مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما برگزار شد (یکم بهمن ماه ۱۳۸۸: به نقل از: www.bmi.ir، ۱۳۹۰).
 - جمهوری اسلامی ایران سمینار بین‌المللی روش‌های مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم را برگزار کرد. این همایش دو روزه که در روزهای دوشنبه و سه شنبه خرداد ۱۳۸۹، در محل دبیرخانه‌ی شورای عالی مبارزه با پولشویی در تهران برگزار

1- UNDCP- United Nations office on Drugs and Crime.

شد، سازوکارهای مبارزه با پولشویی و شیوه‌های برخورد با این پدیده مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت (۱۳ مرداد ۱۳۸۹، www.shada.ir).

- نشست مقابله با جرایم سازمان‌یافته، پول شویی و ارتقای معاضدت قضایی متقابل سازمان ملل با حضور مقامات قضایی جمهوری اسلامی ایران و مبارزه با جرایم بین‌المللی در سال ۱۳۸۹ در تهران برگزار شد. در این نشست بر چارچوب حقوقی نهادها، ساختار سازمانی، رویه‌های موفق، استانداردهای بین‌المللی و شیوه‌های تحقیق در ارتباط با جرایم سازمان‌یافته بحث و تبادل نظر شد. نشست یاد شده با حضور مقامات و کارشناسان دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه، معاونت حقوقی و توسعه قضایی و نمایندگان دادگستری استان‌ها برگزار شد. در عین حال، در این نشست همچنین نمایندگان دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد در ایران و افغانستان، رییس دفتر مبارزه با مافیا، رئیس اداره‌ی مرکزی مبارزه با مواد مخدر و رئیس پلیس مالی ایتالیا به همراه کارشناسان و مقاماتی از پاکستان و ترکیه حضور داشتند (۱۸ آبان ۱۳۸۹، www.bia-judiciary.ir).

(ب) سطح داخلی

جرم‌انگاری تأمین مالی تروریسم در قوانین داخلی

هرچند که در پاره‌ای از مقررات و نظامات دولتی ایران واژه‌ی تروریسم و مقابله با آن به گونه‌های مختلف مطرح گردیده است اما ترجیح قوانین پایه‌ای و اساسی ایران، نظیر قانون مجازات اسلامی، همواره بر این بوده است که از به‌کارگیری واژه تروریسم اجتناب نموده^۱، اما مواد متعددی از قانون مجازات ایران ماهیتاً دلالت بر مقابله با تروریسم دارد. در این زمینه به نظر می‌رسد تأکید و اصرار گروه کاری اقدامات مالی (FATF)^۲ به جرم‌انگاری اعمال مرتبط با

۱- قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، از واژه‌های بومی و ملی چون محاربه و مفسد فی الارض که بار معنایی معادل تروریسم دارد و اخافه و ارعاب و تهدید را متبادر به ذهن می‌نماید، استفاده نموده است.

۲- Financial Action Task Force (گروه کاری اقدامات مالی) گروه کاری اقدامات مالی برای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم (FATF)، پیشنهادهای ویژه‌ی ۹گانه‌ای را در جهت مقابله فراگیر حقوقی-مالی با تروریسم در سطح بین‌المللی به کشورهای عضو ارائه داده است که پیشنهاد دوم آن چنین توصیه کرده است:

تروریسم به‌عنوان اولین مرحله‌ی مقابله با تروریسم، و ضرورت انعکاس آن در قوانین کشورهای عضو، بیش از آنچه که به شکل قوانین توجه داشته باشد یک الزام ماهوی است و از این منظر فقدان «واژه‌ی تروریسم» در قوانین ملی بعضی از کشورها را نباید به معنای تخلف آن کشور در اجرای تعهدات بین‌المللی دانست.

پیشنهاد دوم (FATF) ناظر بر مجرمانه شناختن سه عمل تأمین مالی تروریسم، اعمال تروریستی و همکاری با سازمان‌های تروریستی است. در چارچوب قوانین جزایی ایران ماده‌ی ۱۸۶ قانون مجازات می‌تواند به نوعی دلالت بر مجرمانه شناختن همکاری با سازمان‌های تروریستی باشد. این ماده چنین مقرر می‌نماید:

«هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضا و هواداران آن که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به‌نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربتند، اگر چه در شاخه‌ی نظامی شرکت نداشته باشند.

در خصوص مستندات ناظر بر تأمین مالی تروریسم می‌توان به ماده‌ی ۱۸۷ قانون مجازات ایران اشاره نمود که صراحتاً تهیه‌ی امکانات مالی برای ارتکاب اعمال تروریستی (محاربه‌ای) را جرم تلقی می‌نماید. صراحت این ماده چنین است: «کسانی که با آگاهی و اختیار، امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنان بگذارند محارب و مفسد فی الارض می‌باشند».

از منظر دیگر تأمین مالی تروریسم از دیدگاه نظام حقوقی ایران از مصادیق معاونت در ارتکاب جرم است. بر اساس ماده‌ی ۴۳ «هر کس با علم و عمد وسائل ارتکاب جرم را تهیه نماید و یا طریق ارتکاب آن را با علم و قصد به مرتکب ارائه دهد» و نیز «هر کس عالماً و

«همه‌ی کشورها باید تأمین مالی تروریسم، اعمال تروریستی و همکاری با سازمان‌های تروریستی را جرم کیفری اعلام نمایند. کشورها باید ترتیبی اتخاذ نمایند تا این جرم‌ها، جرایم منشا پول‌شویی شناخته شوند». یادآور می‌شود که FATF به‌عنوان یک نهاد بین‌دولتی برای توسعه و تشویق سیاست‌های مالی و بین‌المللی کشورها در امر مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم، ۲۱ سال پیش (در سال ۱۹۸۹) ایجاد شد و دبیرخانه‌ی آن در ساختمان سازمان همکاری‌های اقتصادی ملل متحد در پاریس مستقر است.

عامداً وقوع جرم را تسهیل نماید» معاون جرم محسوب می‌گردد؛ حسب تصریح این ماده تهیه مقدمات و وسایل ارتکاب جرم و از جمله جرم محاربه (تروریسم) مندرج در ماده‌ی ۱۸۳ و مواد بعد از آن از مصادیق معاونت در جرم است و قابل مجازات است. بازتاب وصف مجرمانه تأمین مالی تروریسم در قوانین ایران را نیز می‌توان در سایر مواد قانون مجازات اسلامی ایران مشاهده نمود. به‌عنوان مثال، در ماده‌ی ۶۱۰ قانون مجازات چنین آمده است: «اجتماع و تبانی اشخاص برای ارتکاب جرائم بر علیه امنیت ملی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و همچنین فراهم نمودن وسائل ارتکاب آن جرائم، جرم است و مستلزم مجازات حداقل ۲ تا ۵ سال حبس می‌باشد».

پذیرش تعهدات بین‌المللی ناظر بر تروریسم و مبارزه با تأمین مالی تروریسم از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران و انعکاس آن در قوانین و مقررات آن کشور را همچنین می‌توان در مواد کنوانسیون‌های بین‌المللی که تاکنون تصویب و لازم‌الاجرا گردیده است ملاحظه نمود. از منظر حقوقی مندرجات کنوانسیون‌هایی که دولت ایران با ارائه‌ی لایحه‌ی تقاضای تصویب آن را در مجلس شورای اسلامی نموده و به آنها پیوست است در حکم قانون داخلی ایران و لازم‌الاجراست.

تصویب قانون مبارزه با پولشویی

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی خود را بر اساس مبانی اسلامی تدوین نموده و به‌عنوان یک عضو سازمان ملل و جزئی از جامعه‌ی بین‌المللی فعالیت‌های خود را در چارچوب ساختارهای تنظیم شده بین‌المللی دنبال می‌نماید، مبارزه با پدیده‌ی پولشویی را به‌عنوان یکی از مظاهر آلودگی مالی در سرلوحه‌ی کار خود داشته و متعهد است این روند را تا پاکسازی کامل این عرصه به‌ویژه از قاچاقچیان مواد مخدر، کالا و مفسدان اقتصادی ادامه دهد. در همین چارچوب، هم‌اکنون در قوانین و مقررات موضوعه کشور هیچ جایی برای فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی و غیر مشروع وجود ندارد. جمهوری اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۱۳۸۶ قانون مبارزه با پولشویی را به تصویب رسانده

و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن را نیز پس از تصویب هیأت وزیران در سال ۱۳۸۸، جهت اجرا به نهادهای ذی‌ربط ابلاغ نموده است. تصویب این قانون موجب خروج ایران از فهرست سیاه نهاد بین‌المللی (FATF) شد.

مقررات این قانون که ناظر بر نقل و انتقال پول و دارایی است می‌تواند تا حدود زیادی از تأمین مالی تروریسم که عمدتاً از طریق پولشویی حاصل می‌گردد جلوگیری نماید و در پیشگیری از تأمین مالی اقدامات تروریستی مؤثر باشد.

تصویب لایحه‌ی مبارزه با تأمین مالی تروریسم

همچنان‌که اشاره شد، بعد از تصویب قانون مبارزه با پولشویی، جمهوری اسلامی ایران از فهرست سیاه نهادهای بین‌المللی خارج شد، اما این گام مهم نیاز به اجرای دقیق قانون و استمرار و پایداری در سیاست‌های اتخاذ شده دارد؛ بنابراین، در همین زمینه جمهوری اسلامی لایحه‌ی مبارزه با تأمین مالی تروریسم را به تصویب رساند. لایحه‌ی مبارزه با تأمین مالی تروریسم با در نظر گرفتن الزامات بین‌المللی مندرج در کنوانسیون ۱۹۹۹ سازمان ملل متحد (کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم) و همچنین الزامات قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ شورای امنیت (که مورد توجه گسترده در رویه‌ی بین‌المللی است) تدوین شده است (علیدوستی، ۱۳۹۰: ۲۸۸). بر اساس این لایحه:

ماده‌ی ۱ هر کس به هر وسیله، مستقیم یا غیر مستقیم به‌طور غیرقانونی وجوهی را به قصد آن که تمام یا بخشی از آن برای انجام اقدامات تروریستی به مصرف برسد یا با علم و اطلاع از این‌که قرار است جهت انجام این موارد مصرف شود، تهیه یا جمع‌آوری کند از قبیل افتتاح مستقیم یا غیرمستقیم حساب یا تأمین اعتبار، تهیه و جمع‌آوری اعانه، امکانات مالی و پولی، قاچاق ارز، انتقال پول، اوراق مالی و اعتباری و دیگر فعالیت‌های اقتصادی، در صورتی که عمل صورت گرفته محاربه تلقی شود، مشمول مجازات خواهد بود و در غیر این صورت به تناسب شدت عمل به دو تا ده سال حبس و جزای نقدی معادل دو تا ده برابر منابع مالی تأمین

شده محکوم خواهد شد (یک فوریتی لایحه مبارزه با تأمین مالی تروریسم، سند شماره ۴۵۷ مجلس شورای اسلامی، دوره هشتم، سال سوم، ۱۲/۵/۱۳۸۹).

رویکرد سیاسی

تروریسم دارای اشکال و ابعاد مختلفی است که بدون توجه به آن امکان برخورد اساسی با مخاطرات این پدیده ممکن نیست. آنچه مسلم است مبارزه با این پدیده‌ی شوم نیازمند اراده‌ی استوار، قاطع و همکاری همه‌ی اعضای جامعه‌ی بین‌المللی است. در این جهت، اتخاذ رویکردی جامع، یکپارچه و مؤثر در عرصه‌ی جهانی امری لازم است؛ از این رو، در این قسمت سیاست‌ها و اقدامات سیاسی داخلی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در خصوص مقابله با تروریسم بررسی می‌شود. این رویکرد را می‌توان «صلح عادلانه» در مقابله با تروریسم نامید.

الف) راهبرد چند جانبه‌گرایی در مقابل یک جانبه‌گرایی برای مقابله با تروریسم

همان‌گونه که برخی جنگ با تروریسم در سطح بین‌المللی را تبلیغ می‌کنند، لازم است اقدامات شایسته و همه‌جانبه‌ای برای شناسایی دقیق ریشه‌های تروریسم انجام پذیرد و راهبردهای مدیرانه‌ای برای مقابله با آن تنظیم شود. باید از آموزه‌های رخداد ۱۱ سپتامبر درس عبرت آموخت و اتحادی مستحکم و منطقی در نظام جهانی برای حل مسأله‌ی تروریسم بین‌الملل شکل داد. نکته‌ی حائز اهمیت این است که هیچ کشوری نمی‌تواند با اقدامات یک‌جانبه این مشکل را حل کند و همه‌ی اقدامات باید با اقدامات و همکاری‌های همه‌جانبه‌ی کشورها و بازیگران بین‌المللی صورت پذیرد. دلیل اصلی این است که تروریسم پدیده‌ای جهانی است و مقابله با آن نیز مستلزم تصمیم‌گیری و عمل مشترک بازیگران بین‌المللی خواهد بود (سیمبر، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

ب) تشکیل مجمع جهانی صلح اسلامی

از جمله اقدامات جمهوری اسلامی ایران با راهبرد پیش‌گفته و با عنایت به ابعاد و گستردگی تروریسم در جهان معاصر، برای مقابله با آن، تشکیل مجمع جهانی صلح اسلامی

است که این مجمع با شخصیت حقوقی به‌عنوان سازمان غیردولتی بر اساس مقررات حقوقی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۶ تأسیس گردید. این مجمع با در نظر گرفتن مبانی و مؤلفه‌های صلح در دنیای معاصر و سیر تحول و پیشینه‌ی ناموفق اندیشه‌های یک‌سونگر مربوط به آن، با طراحی بنیادهای نظری و تعمیق جنبه‌های عملی «صلح عادلانه» متکی بر ارزش‌های انسانی، دینی، اخلاقی و فرهنگی بشر و با تأکید بر لزوم ترسیم مسیر تعالی انسان در مناسبات انسانی همگرا، متقابل و مبتنی بر همبستگی، مسیر و راهبردی نو به صلح گشوده و در تلاش است با چنین رهیافتی منبعث از ادیان الهی و همگرایی ادیان، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، رهایی انسان امروز از بلای جنگ و ناامنی ناشی از خشونت‌ها را در گفتمانی مبتنی بر فلسفه و مبانی عقلی و عملی، رقم زند.

مجمع جهانی صلح اسلامی^۱ با بهره‌مندی از ساختارهای علمی (کمیته‌ی علمی، بین‌المللی، فرهنگی و انتشارات، اجلاس‌یه) و همچنین شوراهای مشورتی نخبگان و اتاق‌های فکر با حضور اندیشمندان مذاهب اسلامی، حقوقدانان، کارشناسان و نخبگان برجسته‌ی داخلی و خارجی، ضمن مشارکت فعال در فرایند اندیشه‌ورزی برای تحقق صلح واقعی و عادلانه در جهان معاصر و آینده‌ای اطمینان بخش برای بشریت به دور از خشونت‌ها و درگیری‌ها، از همکاری اندیشمندان، نخبگان و سازمان‌های غیردولتی داخلی و خارجی در پیشبرد صلح و امنیت برای بشر امروز و فردا استفاده می‌نماید و تاکنون هم فعالیت‌های مختلفی را با راهبرد «گفتمان صلح عادلانه‌ی جهانی» انجام داده است.^۲

از این رو، رویکرد مجمع، ایفای نقش مؤثر و حرفه‌ای در قبال صلح جهانی با استفاده از روش‌های تحلیل علمی و عملی به‌ویژه تدوین گزارش، مقاله، کتاب، برگزاری کنفرانس، هم‌اندیشی و نشست نقد و بررسی است و در این زمینه، از مشارکت و همکاری کارشناسان و اندیشمندان و سازمان‌های مردم‌نهاد ایران و جهان برخوردار است. بدین منظور، در کنار فعالیت‌ها و برنامه‌های علمی، بخش‌های تخصصی با تأکید بر علمای دین، سازمان‌های مردم‌نهاد، و

1- Islamic World Peace Society

۲- کلیه مطالب مربوط به این مجمع در تارنمای اینترنتی ذیل قبل دسترس است: www.iwpeace.com

همچنین زنان، محافل ویژه و خاص این جوامع نخبگی را تشکیل داده‌اند. مجمع نسبت به تعریف صلح و گفت‌وگو خود در این خصوص معتقد است که صلح باید با عدالت سنجیده و «صلح عادلانه» نوین نامیده شود و در بستری عادلانه پیگیری شود. این عدالت، متکی بر آموزه‌های دینی و اندیشه‌های ادیان توحیدی است و عقیده‌ی راسخ دارد که این گفت‌وگو، به دلیل استواری در همه‌ی فرهنگ‌ها و ادیان، ساختار «گفت‌وگو مشترک جهانی» است. مجمع جهانی صلح اسلامی، هر چند که در ظاهر و از حیث واژگانی نشانی از تروریسم و مبارزه با آن ندارد، اما ماهیت اصلی آن مقابله با تروریسم است و در طول این چند سال موفق به برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های متعددی در سطوح مختلف شده و در جهت اهداف صلح‌طلبی و مقابله با تروریسم گام‌های مؤثری برداشته است.

ج) تشکیل کمیته‌ی ملی ضد تروریسم در ایران

جمهوری اسلامی ایران به دنبال پذیرش قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ (۲۰۰۱) شورای امنیت که در ۲۸ سپتامبر منعقد شد، یک کمیته‌ی ملی هماهنگ‌کننده به نام CNC را تشکیل داد تا اجرای قطعنامه مذکور را تسهیل نموده و اقدامات ضد تروریستی جمهوری اسلامی ایران را پیش بینی، سازماندهی، طراحی و اجرا کند. CNC تاکنون جلسات فراوانی را برگزار نموده که شرکت‌کنندگان آن مشتمل بر سازمان‌ها و وزارتخانه‌های ذیل است:

- مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران؛
- وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران؛
- وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران؛
- وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران (پلیس و گارد مرزی)؛
- وزارت امور اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی ایران (گمرک)؛
- وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران؛
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛
- نمایندگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.

اعضای این کمیته در حوزه‌ی مسؤلیت خود دستورات لازمه را به وزارتخانه یا سازمان مربوطه صادر و اقدامات اجرایی مربوط را دنبال می‌کنند (Iran's first report to the CTC, 31 Dec 2001: 3) و مسئول ایجاد هماهنگی‌های لازم و تبادل اطلاعات بین سازمان‌های مربوطه در زمینه‌ی مبارزه با تروریسم هستند. تمامی فعالیت‌ها زیر نظر شورای عالی امنیت ملی اجرا می‌شود (Iran's fourth report to the CTC, 4 April 2005: 6).

د) برگزاری اجلاس بین‌المللی مبارزه جهانی با تروریسم

از سوی جمهوری اسلامی ایران حدود ۸۰ کشور و سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای برای شرکت در اجلاس بین‌المللی مبارزه جهانی با تروریسم دعوت به‌عمل آمد، که در سطوح مختلف دولتی از جمله مقامات عالی‌رتبه در این اجلاس شرکت نمودند. ریشه‌ها و ابعاد مختلف تروریسم، همکاری بین‌المللی در خصوص مبارزه با تروریسم، تقویت سازوکارهای بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم، دلایل روند روبه‌به رشد فعالیت‌های تروریستی در عرصه‌ی جهانی، چالش‌ها و موانع موجود در راه مبارزه با تروریسم، نقش سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در مبارزه با تروریسم و دیدگاه ادیان الهی در خصوص مبارزه با تروریسم از جمله‌ی مهم‌ترین موضوعاتی بود که در این اجلاس به آن پرداخته شد. شایان یادآوری است که برگزاری اجلاس بین‌المللی و منطقه‌ای مبارزه با تروریسم از سوی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های متمادی نتایج بسیار مثبتی را به دنبال داشته است.

ه) ارائه‌ی گزارش به شورای امنیت در قبال قطعنامه‌ی ۱۳۷۳

چنان‌که اشاره شد، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ شورای امنیت ارائه‌ی گزارش تاکنون شش گزارش را به کمیته‌ی مبارزه با تروریسم (CTC) شورای امنیت ارائه داده است که این اقدام امر مهمی برای جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی مبارزه با تروریسم در سطح بین‌الملل به‌شمار می‌رود، چرا که برای وجهه‌ی جمهوری اسلامی و اعتبار سیاسی کشورمان ایران در سطح بین‌الملل بسیار مؤثر است.

و) همایش «صلح عادلانه، گفتمان مشترک جهانی» در اتریش و هندوستان

همایش «صلح عادلانه، گفتمان مشترک جهانی» طی دو مرحله در دو بازه‌ی زمانی مختلف در اتریش و هندوستان، توسط مجمع جهانی صلح اسلامی برگزار شد. این همایش در اتریش با مشارکت دانشگاه‌های «وین» و «اشلاینینگ» این کشور برگزار شد. این همایش با شرکت جمعی از اساتید و اندیشمندان ایرانی و اروپایی در روزهای ۲۹ و ۳۰ خرداد ماه ۱۳۸۸ و با هدف آسیب‌شناسی صلح در جهان، نهادهای صلح از دیدگاه حقوقی، صلح عادلانه از دیدگاه اسلام، عدم تحقق صلح در جهان، فرهنگ پیشگیری از منازعات، عدالت و صلح برگزار گردید که در آن اساتید شرکت‌کننده به ارائه‌ی مقاله علمی و تبادل نظر پرداختند. این همایش با هدف ایجاد یک گفتمان علمی ایرانی و اسلامی پیرامون صلح، عدالت و توسعه‌ی آن در بین اندیشمندان و نخبگان برگزار شد.

همایش صلح عادلانه، گفتمان مشترک جهانی در دهلی نو نیز در تاریخ ۲۲ و ۲۳ فروردین ۱۳۸۹ با اهداف و محورهای مختلفی چون ایجاد یک گفتمان علمی و فرهنگی در خصوص صلح عادلانه به‌عنوان یک قاعده و رویکرد ایرانی - اسلامی، تبیین مبانی و چارچوب‌های صلح و مدارا در اسلام، تبیین حق دفاع مشروع در مقابل تجاوز و محکومیت تروریسم، ساماندهی تعامل اندیشمندان مخالف نظام سلطه در جهان و ایجاد ظرفیت‌های جدید، فعال‌سازی نخبگان برای ایجاد تحرک مناسب در جهت مقابله با تهاجم فرهنگی استکبار جهانی و پاسخ غیرمستقیم با پروژه اسلام‌هراسی و ایران‌گریزی برگزار شد.

ز) اجلاس جهان اسلام قربانی تروریسم

اولین اجلاس‌یهی کنگره‌ی بین‌المللی فرهنگ مقاومت با عنوان «جهان اسلام، قربانی تروریسم» ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۶ با حضور اندیشمندان داخلی و خارجی در تهران برگزار شد. هدف از برگزاری این اجلاس‌یه بررسی ریشه‌ای تروریسم، خنثی‌سازی تلاش‌های تبلیغاتی و عملیات روانی برای قلمداد کردن مسلمانان به‌عنوان تروریست، تبیین تفاوت دفاع مشروع با

تروریسم، تفکیک بین جریان‌های اصیل اسلام و گروه‌های منحرف اسلامی در افکار عمومی جهان و تحلیل نقش رژیم‌های سلطه و صهیونیسم در ایجاد و توسعه‌ی این گروه‌ها بود. «تروریسم در دنیای معاصر»، «عوامل تکوین تروریسم در جهان»، «نگرش ادیان مختلف به تروریسم و دفاع مشروع»، «اسلام ضد تروریسم»، «تهمت تروریسم علیه جهان اسلام»، «اقدامات تروریستی رژیم‌های سلطه و صهیونیسم با استفاده از گروه‌های تکفیری»، «زمینه‌ها و راه‌کارهای مقابله با تروریسم در جهان» و «تضمین‌های حقوق حقیقی بشر و محو تروریسم» و «رابطه‌ی تروریسم با مکاتب و گروه‌های ضد بشری» از جمله موضوعات مطرح شده در این اجلاس بود. بعد از این اجلاس هم، در سال‌های متمادی این امر ادامه داشته و جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مختلفی از جمله؛ اندونزی، فلوریدای آمریکا، دوحه، دانشگاه نوتردام، مالزی، ناگاساکی ژاپن، دهلی نو، نیجریه و کشورهای آسیا و اقیانوسیه در همایش‌ها و کنفرانس‌های متعددی با موضوعات مختلفی شرکت داشته است.

رویکرد فرهنگی - اجتماعی

در جهان معاصر و به‌طور گسترده‌تر در دهکده جهانی اقدامات فرهنگی و اجتماعی از اهمیت والایی برخوردار است که هیچ سازمان یا کشوری نمی‌تواند از اثرات آن به دور باشد؛ این امر در خصوص اقدامات تروریستی و مقابله با آن اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ چرا که تروریست‌ها غالباً سعی دارند ابتدا افکار عمومی و اجتماعی منطقه‌ی هدف را به نفع خود شکل دهند و زمینه‌ی اقدامات خود را فراهم نموده و سپس دست به اقدامات تروریستی مورد نظر بزنند. هر چند واژه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توانند حوزه‌ی گسترده‌ای را در برگیرند، اما منظور در این بخش از مقاله بیشتر سیاست‌هایی است که از سوی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی رسانه و فضای مجازی شکل گرفته و در زندگی اجتماعی مردم و افکار عمومی تأثیرگذار بوده، اعم از این که با هویت دینی و مذهبی، قومی و قبیله‌ای، اقتصادی و ... باشد.

الف) توجه مضاعف به رسانه و نقش آن در مقابله با تروریسم

رسانه صرف‌نظر از شکل و نوع آن، همانند بسیاری دیگر از پدیده‌های بشری، کارکردی دوگانه دارد و با افکار و اندیشه‌های کارگزاران این حوزه ارتباط مستقیم می‌یابد. رسانه‌ها همواره به‌دنبال گونه‌ای از رویدادها هستند که جنگ و اقدامات تروریستی هم نمونه‌ای از این رویدادهاست. اگر چه جنگ‌ها در شکل سنتی آن جذابیت خود را از دست داده‌اند اما جنگ‌های پست مدرن یا به تعبیر بهتر جنگ‌های نامتقارن و اقدامات تروریستی مانند حوادث ۱۱ سپتامبر، تمام شاخص‌های بدیع یک حادثه برای رسانه - بداعت و جذابیت - را یک‌جا در خودشان جمع کرده‌اند و به همین دلیل مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته و رسانه‌ها سهم مهمی را در این جریان به خود اختصاص داده‌اند.

یکی از دیدگاه‌های معتبر نسبت به تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی، دیدگاه‌های انگارانه است که بیش از شأن ابزاری رسانه بر «هویت‌سازی» رسانه‌ها تأکید دارد. از این منظر «رسانه به مثابه یک فرهنگ» دیده می‌شود که نه تنها شیوه‌ها و ابزارهای تعامل - بلکه ماهیت حیات بازیگر - را متأثر می‌سازد (درویر و مانشی، ۱۳۸۸: ۱۴) تأثیر رسانه وقتی دوچندان می‌شود که الگوی جنگ نرم در فضای رسانه‌ای شده‌ی معاصر، بیش از اهداف عینی موضوعیت دارد و گونه‌های مختلف تروریسم را می‌تواند در برگیرد.

رسانه‌ها می‌توانند با اعمال گوناگون و با تکیه بر تکنیک‌های رسانه‌ای نقش مهمی را در زمینه مبارزه با تروریسم و حمایت از قربانیان ترور داشته باشند. بسیار دیده شده که کشورهای استعمارگر با توسل به رسانه‌های در اختیار خود، بسیاری از اعمال تروریستی خود را در پوشش مبارزه با تروریسم به گوش مردم و ملت‌های جهان رسانده و بسیاری از افکار را به سمت و سوی مورد نظر خود منحرف کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر با وجود این‌که از اصلی‌ترین قربانیان تروریسم است، اما به درستی نتوانسته بود که صدای خود را به گوش جهانیان برساند و از طرفی هم قربانیان خود را به درستی و شایستگی معرفی کند، که البته در سال‌های اخیر این امر به درستی دنبال شده و تأثیرات قابل توجهی را به دنبال داشته است.

ب) راه‌اندازی پایگاه اطلاع‌رسانی اعلام مواضع سران جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تروریسم با توجه به ضرورت اتخاذ راهبردی جامع، یکپارچه و مؤثر در عرصه‌ی جهانی برای مبارزه‌ی جهانی با تروریسم پایگاه اطلاع‌رسانی اعلام مواضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص مبارزه با تروریسم در ایران راه‌اندازی شد و از این طریق می‌توان نظرات و دیدگاه‌های سران جمهوری اسلامی ایران به صورت معتبر و صریح به گوش جهانیان رساند.^۱

ج) تأسیس و راه‌اندازی پایگاه مجمع جهانی صلح اسلامی

پایگاه اینترنتی مجمع جهانی صلح اسلامی (که در پیش ذکر آن رفت) به زبان فارسی راه‌اندازی شد.^۲ به گزارش مجمع جهانی صلح اسلامی، در این سایت مطالبی همچون اخبار، مقاله (صلح - تروریسم)، گالری، گزارش تصویری، همایش‌ها، اطلاعات نشست‌های منطقه‌ای مجمع، مصاحبه‌ها، تحلیل و گزارش، بانک‌های اطلاعاتی و انتشارات در زمینه‌ی صلح و... قابل دسترسی است.

د) تأسیس کانون‌هایلیان

کانون‌هایلیان، تشکلی است غیردولتی و فرهنگی که به‌منظور تبیین پرونده‌ی تروریسم در ایران تأسیس گردیده است. پرونده‌ی حوادث تروریستی در ایران، نام بیش از ۱۷۰۰۰ قربانی بی‌گناه را در خود ثبت کرده است که گواهی روشن برخشونت گروه‌های افراطی و سند تاریخی و غیرقابل انکاری در اثبات این واقعیت که کشور ما بزرگ‌ترین قربانی تروریسم در قرن بیستم بوده است. اعضای مؤسس و اصلی کانون، فرزندان و بستگان درجه‌یک شهدایی هستند که توسط گروه تروریستی منافقین به شهادت رسیده‌اند.^۳

۱- مطالب این پایگاه در آدرس ذیل قابل دسترس است: <http://www.icterrorism.com>

۲- مطالب مربوط به این مجمع در آدرس ذیل قابل دسترس است: <http://www.islamicworldpeace.com>

۳- کلیه‌ی فعالیت‌ها و مطالب این کانون در آدرس ذیل در دسترس است: <http://www.habilian.com>

ه) تأسیس و راه‌اندازی پایگاه اطلاع‌رسانی قربانیان ترور

این پایگاه نیز در فضای مجازی فعالیت گسترده‌ای را آغاز نموده که همانند کانون‌هایبیلیان دارای راهبرد و اهداف مشخصی است. این پایگاه دارای منابع و آثار فراوانی از محققان و نویسندگان داخلی و خارجی است که در رابطه با مقابله با تروریسم مطالب بسیار مفیدی را جمع‌آوری کرده است. مطالب این پایگاه شامل حوزه‌های مختلفی چون: فیلم، اسناد، پایان‌نامه‌ها، مقالات، دیدگاه‌ها و مصاحبه است که در زمینه‌ی مقابله با تروریسم و اطلاع‌رسانی در این زمینه موفق بوده است.^۱

و) تأسیس و راه‌اندازی مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی

یکی دیگر از اقدامات جمهوری اسلامی برای مقابله با تروریسم با ماهیت علمی و مخاطبان فرهیخته، مراکز مطالعاتی است که به صورت غیردولتی و غیر انتفاعی فعالیت می‌کنند و کارها و آثار خود را از طریق رسانه و شبکه‌ی اینترنت به اطلاع عموم می‌رسانند. مثل: دفتر مطالعات بین‌المللی مبارزه با تروریسم، مرکز تحقیقات پیشرفته‌ی ضد تروریسم^۲، و ... که برای جلوگیری از اطناب کلام از پرداختن به آنها خودداری می‌شود.

به هر رو، در جمهوری اسلامی ایران وجود فرقه‌ها و قومیت‌های دینی و مذهبی متفاوت در صورت سوءمدیریت ممکن است به اقدامات تروریستی روی آورند؛ اما با تلاش‌ها و مواضع رهبران و سران جمهوری اسلامی ایران و اقدامات روشنگرانه و آموزشی‌ای که سازمان‌های مختلف در این زمینه انجام داده‌اند این موارد به‌طور قابل توجهی مدیریت شده و اگر چه فعلاً به نقطه‌ی مطلوبی از نظر امنیت ملی و هویت ملی یکپارچه نرسیده است، اما می‌توان گفت اقدامات صورت گرفته برای تأمین حقوق قانونی اقوام و اقلیت‌ها (تصریح شده در قانون اساسی) در چارچوب همگرایی و تقویت وفاق ملی بسیار مؤثر واقع شده است.

۱- پایگاه اطلاع‌رسانی اشاره شده در آدرس ذیل قابل دسترسی است: <http://www.terror-victims.com>

۲- همه‌ی محصولات این مرکز در آدرس ذیل قابل دسترسی است: <http://www.CTU.ir>

نتیجه‌گیری

تروریسم به خودی خود تعیین‌کننده‌ی نظام کنش و واکنش نیست. مقابله با تروریسم باید از نظامی منطقی تبعیت کند؛ نظامی که در مقابل همه‌ی پدیدارهای ضد صلح تعریف شده و در ارزش‌های فطری، الهی و انسانی نهفته باشد. نظام بین‌المللی فاقد یک راهبرد روشن و جامع در مقابل تهدید و نقض صلح است؛ از این رو، سازوکارها و تدابیر ضد تروریستی مقرر در اسناد بین‌المللی موجود، گاه جهت و مجرای را در پیش گرفته‌اند که الزاماً با سایر تدابیری که در خصوص سایر مقوله‌های صلح جهانی ایجاد شده‌اند، سازگاری ندارند؛ بلکه تناقض و ناسازگاری‌های آنها در عمل به وضوح نمایان می‌شود. نمونه‌ی آن، نقش تروریسم و ضد تروریسم در نقض حقوق بشر و حقوق اساسی ملت‌هاست. دنیا با ابتکار غرب از زمان تأسیس ملل متحد در سال ۱۹۵۴، مقوله‌ی حمایت از حقوق بشر را پیگیری کرده و رفته رفته بر شدت حمایت‌های مورد نظر افزوده است تا جایی که ملت‌های شرقی این افراط غرب را مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ اما از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد، تدابیری در دستور کار مقابله با تروریسم قرار گرفته که در درجه‌ی اول، همین نهادها و اصول حمایت از حقوق بشر را مورد نقض جدی قرار می‌دهد. شکنجه و تجاوز که پیش از آن به‌عنوان فجیع‌ترین اعمال ضد بشری شناخته می‌شد، یکبار به‌عنوان شیوه‌های مقابله با تروریسم در دستور کار غرب قرار گرفت. آنها این جنایات را در لوای مقابله با تروریسم و تأمین امنیت ملی توجیه کردند و حتی این جنایات را علیه شهروندان خودشان نیز اعمال کردند (عامری، ۱۳۹۰: ۸-۷). فراتر از آن، به سرزمین‌های دیگر تجاوز مسلحانه نمودند تا امنیت کشورشان را تأمین کنند. تجربه‌ی یک دهه‌ی بعد از این تدابیر ضد تروریستی - که به عکس، اقداماتی تروریستی به معنای واقعی آن بوده‌اند - نشان می‌دهد که جهان باید رهیافت و طرز تفکر خود را که مبتنی بر تحمیل و هژمونی بوده است کنار بگذارد و رهیافتی عادلانه در پیش گیرد. این همان رهیافتی است که از آن به‌عنوان «صلح عادلانه‌ی جهانی برای مقابله با تروریسم» یاد می‌شود و به‌نظر می‌رسد، یکی از علل اصلی کاستی و عدم توفیق تلاش‌های گذشته و حاصل نشدن صلحی ماندگار و فراگیر در دوران معاصر، تکیه‌ی نظریه‌ها و گفتمان‌های صلح بر محورهایی گذار و فرعی بوده است و جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر ظرفیت‌های جهانی و

ملی و همکاری‌های بین‌المللی، سعی در گسترش و ارائه‌ی راهبرد صلح عادلانه جهانی را به گستره‌ی تمام جهان دارد.

با توجه به فرضیه‌ی این مقاله و به‌عنوان نتیجه، می‌توان گفت رویکردی را که جمهوری اسلامی ایران در سه دهه‌ی اخیر برای مقابله با تروریسم در پیش گرفته، پرداخته بر اساس اصول راهبردی دین مبین اسلام بر سیاست پیشگیری و مهار در بلندمدت و مقابله با مظاهر تروریسم در پرتو رعایت حقوق بشر به صورت تاکتیکی و نظامی (در کوتاه‌مدت) بوده است و به‌عبارت بهتر باید گفت که جمهوری اسلامی ایران با اقدامی ابتکاری، مخصوصاً در دهه‌ی اخیر رویکردی را برای مقابله با تروریسم در پیش گرفته که در عین این‌که با علل اصلی و ریشه‌های فکری و اعتقادی تروریسم مقابله نموده، به‌طور هم‌زمان و به‌صورت تاکتیکی و عملیاتی با مظاهر تروریسم هم مقابله و از گسترش و بسط اقدامات تروریستی جلوگیری کرده است و در این زمینه با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و مبادی اجرایی آن‌ها همچون ایتراپل و پلیس بین‌الملل هم همکاری‌های گسترده‌ای داشته است.

همچنان‌که گفته شد، مقابله با تروریسم باید معطوف به از بین بردن علت‌ها و ریشه‌های تروریسم باشد نه صرفاً خود تروریسم؛ و مقابله ریشه‌ای با تروریسم، مستلزم بازنگری در شیوه‌های مبارزه و توجه به حقوق اساسی بشر در عین عدالت و برابری همه کشورها، به‌ویژه شناسایی ریشه‌ها و عوامل موجه‌ی تروریسم است. همچنین، در جمهوری اسلامی ایران و از نظر رهبران آن، تروریسم به‌دلیل این‌که یکی از جدی‌ترین و بلکه خطرناک‌ترین مظاهر تهدید برای صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود، در همه‌ی اشکال و مظاهر آن، از سوی هر کسی، هر کجا و برای هر هدف و مقصودی، مطرود و محکوم است. از این روست که تفکیک تروریسم به تروریسم خوب و تروریسم بد بزرگ‌ترین نقطه ضعف و پاشنه‌ی آشیل هرگونه رویکردی در مسیر مبارزه و مقابله با این پدیده‌ی شوم و نفرت‌انگیز است و سیاست‌های اتخاذی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تروریسم نیز با همین رویکرد بوده است.

منابع

فارسی

- ۱- آشوری، داریوش، (۱۳۷۳)، «دانشنامه سیاسی»، تهران: انتشارات مروارید.
- ۲- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۴)، «مدارات تروریسم: چهره دوگانه تروریسم در عراق»، در: جمعی از نویسندگان، عراق پس از سقوط صدام، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۳- بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۵)، «موضع‌گیری سازمان کنفرانس اسلامی در مبارزه با تروریسم بین‌المللی»، (ترجمه)، ماهنامه زمانه، سال پنجم، شماره ۵۱.
- ۴- دردیان، جیمز، (۱۳۸۲)، «گفتمان تروریستی: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی جهانی»، ترجمه و وحید بزرگی، در: علیرضا طیب تروریسم تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق (گردآوری و ویرایش)، تهران: انتشارات نی.
- ۵- دفتر مطالعات بین‌المللی مبارزه با تروریسم، (۱۳۹۰)، «تعهدات جمهوری اسلامی ایران به CTC»، (ترجمه)، تهران: نشر دفتر مطالعات بین‌المللی مبارزه با تروریسم دانشگاه آزاد اسلامی، (در حال چاپ).
- ۶- در ویر، پیتر ون و مانشی، شوما، (۱۳۸۸)، «رسانه، جنگ و ترور»، ترجمه: اصغر افتخاری و عسگر قهرمانپور، تهران: انتشارات دفتر مطالعات بین‌المللی مبارزه با تروریسم دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۷- زمانی، سید قاسم، (۱۳۹۰)، «مقابله با تروریسم: تبیین معیار اقدام در پرتو حقوق بشر»، در: عباسعلی کدخدائی و نادر ساعد(به اهتمام)، تروریسم و مقابله با آن، تهران: نشر مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ۸- ساعد، نادر و کدخدایی، عباسعلی (به اهتمام)، (۱۳۹۰)، «تروریسم و مقابله با آن»، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ۹- سرمستانی، جمشید، «تروریسم»، (ترجمه)، گاهنامه دفاعی - تاکتیکی دوره فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران (دافوس).
- ۱۰- سیمیر، رضا، (۱۳۸۴)، «تروریسم بین‌المللی: تهدیدات، چالش‌ها و فرصت‌های فراسوی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، در: علی، عبدالله خانی؛ کتاب امنیت بین‌الملل (۳)، تهران: نشر موسسه ابرار معاصر تهران.

- ۱۱- صالحی، غلامرضا، (۱۳۸۸)، «*زمینه‌ها و راه‌کارهای اسلام برای مقابله با تروریسم*» در: اسلام قربانی تروریسم، مجمع جهانی صلح اسلامی، جلد دوم، تهران: نشر پرتو واقعه.
- ۱۲- طیب، علیرضا، (۱۳۸۲)، «*تروریسم تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق*»، (گردآوری و ویرایش)، تهران: انتشارات نی.
- ۱۳- طیبی فرد، امیر حسین، (۱۳۸۴)، «*مبارزه با تأمین مالی تروریسم در اسناد بین‌المللی*»، مجله حقوقی، شماره ۳۲.
- ۱۴- عبداللهی، محسن، (۱۳۸۸)، «*تروریسم: حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران: انتشارات شهر دانش.
- ۱۵- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۶)، «*تروریسم شناسی*»، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۶- عامری، داود، (۱۳۹۰)، «*صلح عادلانه، راهکار مقابله با تروریسم*»، در: تروریسم و مقابله با آن، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ۱۷- علیدوستی، قاسم، (۱۳۹۰)، «*راهبرد مبارزه با تأمین مالی تروریسم در جمهوری اسلامی ایران*»، در: عباسعلی کدخدائی و نادر ساعد (به اهتمام)، تروریسم و مقابله با آن، تهران: نشر مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ۱۸- فلوری، موریس، (۱۳۸۲)، «*حقوق بین‌الملل: ابزاری برای مبارزه با تروریسم*»، ترجمه سید قاسم زمانی، در: علیرضا طیب، «*تروریسم تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق*»، (گردآوری و ویرایش)، تهران: انتشارات نی.
- ۱۹- قادری کنگاوری، روح‌الله، (۱۳۹۰)، «*تقص حقوق بشر و گسترش تروریسم*»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱.
- ۲۰- هاشمی، سید حسین، (۱۳۹۰)، «*تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌المللی*»، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. انگلیسی

انگلیسی

- 21- United States Southern Command Strategy 2016. www.southcom.mil/AppsSC/files/OUI01177092386.pdf, accessed 1-29-2008.
- 22- DOD, "*Department of Defense Dictionary of Military and Associated Terms*", 12 April 2001, (As Amended Through 19 August 2009), p. 39.
- 23- Nacos, Brigitte L. (2008), "*terrorism and counterterrorism: penguin academics*".
- 24- "*International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism*", 15 April 2005.
- 25- Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against The Safety of Civil Aviation, 24 Feb. 1988.
- 26- "*Iran's first report to the Counter-Terrorism Committee*", 31 December 2001, S/2001/1332.

- 27- "*Iran's second report to the Counter-Terrorism Committee*", 6 March 2003, S/2003/266.
- 28- "*Iran's third report to the Counter-Terrorism Committee*", 17 March 2004, S/2004/215.
- 29- "*Iran's fourth report to the Counter-Terrorism Committee*", 4 April 2005, S/2005/224.
- 30- "*Iran's fifth report to the Counter-Terrorism Committee*", 13 March 2007, S/2007/142.

سایت‌های مورد استفاده:

- 31- www.terror-victims.com/fa
- 32- www.asriran.com
- 33- www.dari.irib.ir
- 34- www.icterrorism.com/fa
- 35- www.southcom.mil
- 36- www.tebyan-ardebil.ir
- 37- www.farsi.khamenei.ir
- 38- www.iwpeace.com
- 39- www.habilian.com
- 40- www.iranaml.com
- 41- www.CTU.ir
- 42- www.bmi.ir
- 43- www.shada.ir
- 44- www.bia-judiciary.ir
- 45- www.islamicworldpeace.com
- 46- www.terror-victims.com/fa/index.php?Page=archive&ID=754&S1=-397
- 47- www.humanrights-iran.ir/news-21026.aspx

سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در قبال مبارزه با تروریسم

سعید حکیمی‌ها^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۲۷

صفحات مقاله: ۵۵ - ۹۹

چکیده:

در نتیجه‌ی فرایند جهانی‌سازی و گسترش فناوری، تغییرهای قابل توجهی در ماهیت و میزان جرایم بین‌المللی در حال ایجاد است. به‌عنوان نمونه، اوایل قرن بیستم و یکم تهدیدهای جهانی جدید پدیدار شد. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده آمریکا، چالش تروریسم بین‌المللی را آشکارا نشان داد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در اجرای مفاد منشور ملل متحد و به‌منظور جلوگیری از تأمین مالی تروریسم، غیرقانونی کردن جمع‌آوری پول برای چنین مقاصدی و مسدود کردن دارایی‌ها و منابع مالی تروریست‌ها، قطعنامه‌هایی فراگیر را صادر کرد. این شورا فصل جدیدی در فرایند مبارزه‌ی جهانی علیه تروریسم بین‌المللی گشود و به موجب قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ تعهداتی برای تمامی اعضای سازمان ملل متحد در نظر گرفت. از جمله‌ی این موارد، تضمین دولت‌ها در جرم‌انگاری اعمال تروریستی در قوانین و مقررات داخلی خود به‌عنوان اعمال مجرمانه‌ی مهم و در نظر گرفتن مجازات متناسب برای آنها می‌باشد. در مجموعه‌ی حقوق کیفری ایران، عنوان مجرمانه‌ی مستقلی برای تروریسم پیش‌بینی نشده است. از این رو، دولت ایران پیش‌نویس لایحه‌ی «مبارزه با تروریسم» را در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۵ به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد، اما عملاً هیچ‌گاه در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار نگرفت. ممکن است چنین تصور شود که با وجود عنوان مجرمانه‌ی «محرابه» و عناوین مشابه در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین متفرقه‌ی خلأ قانونی در این زمینه وجود ندارد.

موضوع مورد بررسی در این مقاله این است که تروریسم در کشور ایران و سایر کشورها از چه سابقه‌ای برخوردار است و در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران فارغ از الزام بین‌المللی چه

^۱ - استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

سیاستی در مقابله با تروریسم پیش‌بینی شده است و اصولاً سیاست جنایی در این خصوص وجود دارد یا خیر؟ و آیا به‌رغم وجود عناوین مجرمانه‌ی سنتی نیازی به جرم‌انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران وجود دارد؟

* * * * *

واژگان کلیدی

تروریسم، سیاست جنایی، محاربه.

مقدمه

با وجودی که تروریسم پدیده‌ی نوظهوری نیست و تاریخ مملو از اقدامات تروریستی بوده و تاکنون امنیت و حیات بی‌گناهان بی‌شماری، توسط تروریست‌ها سلب یا تهدید شده است، اما تنها چند دهه است که با توجه به گستردگی و ویژگی‌هایی که پدیده‌ی تروریسم پیدا کرده است به یکی از مباحث بحث‌انگیز بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، تبدیل شده است. به‌رغم این‌که امروزه همه‌ی کشورها یک صدا تروریسم را محکوم می‌کنند، متأسفانه بحث تروریسم، بیشتر جنبه‌ی سیاسی به خود گرفته است تا جنبه‌ی حقوقی. تروریسم به هر شکلی که ظهور یابد، هدف اصلی آن ایجاد رعب و وحشت است. در حالی که همه‌ی افراد بشر از حق بر امنیت و حیات برخوردارند و همه‌ی دولت‌ها در احترام، تضمین و تحقق این حقوق مسئولیت دارند و در این راستا بایستی سیاست‌های مؤثری را در جهت پیشگیری از بروز رفتارهای مجرمانه به خصوص رفتارهای توأم با خشونت و سلب امنیت مردم از جمله تروریسم و مجازات مرتکبان اقدامات تروریستی به کار بندند و به‌رغم رشد و آگاهی‌هایی که ملت‌ها و کارگزاران حکومتی نسبت به این حقوق زیربنایی و مسئولیت خود پیدا کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد شیوع عدم امنیت و مخاطرات جانی ناشی از اقدامات تروریستی یا حداقل چنین احساسی در بین مردم، نسبت به گذشته افزایش یافته است.

در اسلام سیاست کیفری سخت‌گیرانه‌ای نسبت به اخلال‌کنندگان در امنیت عمومی شهروندان ترسیم شده و ارتکاب اعمالی که در جهان امروز به‌عنوان «تروریسم» امنیت ملی و بین‌المللی را با مشکل مواجه ساخته، با پاسخ‌های شدید کیفری به‌عنوان محاربه همراه است. اما

نباید از تحولاتی که پدیده‌ی تروریسم، مانند بسیاری دیگر از پدیده‌های حقوقی داشته‌اند غافل بود. زیرا در این صورت مبارزه موفق حاصل نخواهد شد. حقوق کیفری ایران در ارتباط با تروریسم فاقد جرم‌انگاری مستقل است و عده‌ای از حقوقدانان تروریسم را از مصادیق محاربه و افساد فی الارض موضوع مواد ۱۸۳ به بعد قانون مجازات اسلامی ایران شمرده‌اند. در ادامه این تحقیق پس از بیان مفاهیم و تاریخچه‌ی اقدامات تروریستی به شباهت‌هایی که بین عنوان مجرمانه محاربه و افساد فی الارض با تروریسم وجود دارد پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی و تاریخچه

سیاست جنایی

اصطلاح سیاست جنایی به‌عنوان یک رشته‌ی مطالعات علمی، اولین بار توسط دانشمند آلمانی، آنسلم فون فوئر باخ^۱ در کتاب حقوق کیفری او که در سال ۱۸۰۳ میلادی چاپ و منتشر گردید، استفاده شده است. این دانشمند آلمانی در خصوص ارائه‌ی تعریفی از سیاست جنایی عقیده دارد که سیاست جنایی «مجموعه‌ی شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای است که دولت با توسل به آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد» تعریف فوئر باخ نشان‌گر مفهوم مضیقی از سیاست جنایی و در حقیقت بیان‌گر همان سیاست کیفری است. در نظر او سیاست جنایی مبتنی و مجهز به ابزارها و سایلی است که از نظر ماهیت عمدتاً قهرآمیز و تنبیهی هستند یعنی آنچه حقوق و نظام کیفری برای مقابله با مجرمین در اختیار آن می‌گذارد (لازرز، ۱۳۷۵: ۹).

آنچه از این تعریف به دست می‌آید در واقع بیان‌گر چهار محور اساسی است:

سیاست جنایی مبتنی و مجهز به تدبیرها و وسایلی است که از نظر ماهیت عمدتاً قهرآمیز و تنبیهی هستند، یعنی آنچه حقوق و نظام حقوق کیفری برای مقابله با مجرمان در اختیار آن می‌گذارد.

جنبه‌ی رسمی - یعنی دولتی - که فقط توسط قوای عمومی تشکیل‌دهنده‌ی حاکمیت به اجرا گذاشته می‌شود، زیرا در این دیدگاه تأمین امنیت اجتماعی تنها از وظایف دولت تلقی می‌شود.

1- Anselm von Feuerbach

فقط به مبارزه‌ی علیه جرم یعنی پدیده‌ای که تعریف و حد و مرز و انواع آن را قانون‌گذار مشخص کرده است می‌پردازد و به سایر رفتارهای منحرفانه که هرچند از لحاظ اجتماعی و اخلاقی مذموم می‌باشند، ولی جنبه‌ی کیفری و ضمانت اجرای جزایی ندارند توجهی ندارد. بدین‌سان انحراف از قلمرو اقدام‌های آن خارج است. پیشگیری از جرم فقط با سرکوبی و اجرای مجازات محقق می‌شود (پیشگیری کیفری) زیرا اقدام‌های خاص پیشگیرانه (پیشگیری غیرکیفری) در سیاست کیفری جایگاهی ندارد (لازرژ، ۱۳۸۲: ۱۱).

امروزه با تحولات اساسی که به‌خصوص پس از جنگ دوم جهانی به وقوع پیوسته است؛ نگرش به سیاست جنایی، جای خود را به مفهوم و نگاه موسع داده است. در مفهوم موسع، سیاست جنایی شامل کلیه‌ی اقدامات سرکوبگرانه (کیفری و غیرکیفری) و پیشگیرانه با ماهیت‌های مختلف می‌شود که دولت و جامعه‌ی مدنی هر یک به صورت مستقل و یا با مشارکت سازمان‌یافته‌ی یکدیگر از آنها در قالب روش‌های مختلف به‌منظور سرکوب بزهکاری و بزهکاران و نیز پیشگیری از بزهکاری و انحراف استفاده می‌کنند (دل‌ماس، ۱۳۸۱: ۱۶). به عبارت دیگر، سیاست جنایی راهبردی است که جامعه و دولت به همراه هم در مقابل پدیده‌ی مجرمانه اتخاذ می‌کنند تا بتوانند جلوی ارتکاب جرم را بگیرند یا میزان آن را کاهش دهند.

پیشینه‌ی تاریخی ترور و تروریسم

ترور و تروریسم به‌عنوان یکی از پدیده‌های شوم تاریخی است که سابقه‌ی وقوع آن بس طولانی و حیات انسان‌های بی‌شماری را در طول تاریخ سلب یا تهدید کرده است. با وجودی که ردپای تروریسم در جای جای تاریخ و در تمامی جوامع وجود داشته است، این عمل مجرمانه مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر اجتماعی در بستر تاریخ با تحولاتی روبه‌رو بوده است. در این نوشتار قصد نقل و بررسی مفصل وقایع تروریستی نیست، اما از آن‌جا که تجربه‌ی گذشته کلید راه آینده و فهم دقیق‌تر موضوع است، تنها جهت آگاهی از مسیر تحول تاریخی این پدیده به

بخشی از مهم‌ترین وقایع اثر گذار تروریستی در تاریخ به خصوص مواردی که متوجه تاریخ کشور ایران می‌شود اشاره می‌کنیم.

تروریسم سنتی

شاید بتوان ادعا کرد که نخستین ترور توسط نخستین فرزند آدم صورت گرفت تا این خط خونبار از ازل تا ابد ادامه یابد. این قتل براساس و منشأ خشم درونی و هوی و هوس فردی صورت پذیرفت و بدین ترتیب، اولین جنایت و ترور در تاریخ بشریت به‌وقوع پیوست. اما در رابطه با ترور و تروریسمی که همانند مفهوم امروزی آن دارای جنبه‌ی عمومی و برهم زننده‌ی امنیت عمومی جامعه باشد باید گفت که این دو مفهوم، مولود خانه‌زاد قدرت و قدرت‌طلبان تاریخ بوده است. مبارزه میان قدرت حاکم و محکوم در طول تاریخ، دارای اشکال متعدد از جمله استفاده از ارباب، حربه‌ای در دست حاکمان و جنبش‌های معترض و شورش‌های اجتماعی بوده است. بنابراین، مفهوم ترور سیاسی هم‌زمان با تشکیل حکومت و دولت در تاریخ ایجاد شده است، در این صورت ترور و تروریسم عمری برابر با حکومت و دولت دارد. تروریسم در شکل سنتی خود اقدامی فردی با انگیزه شخصی و یا کسب قدرت و حذف رقیب خود بوده است.

نخستین اقدام تروریستی در مفهوم سیاسی خود، منسوب به فیثاغورس ریاضیدان و فیلسوف مبارز یونانی در قرن ۶ قبل از میلاد شده است. فیثاغورس که سخنگوی جناح آریستوکرات بود به دنبال مبارزه با طالس رهبر جناح دموکرات و قبول شکست، از آتن فرار کرد و در سیسیل جنوب ایتالیا، مقیم گردید. جنوب ایتالیا، در آن زمان جزء متصرفات یونان بود. فیثاغورس با تشکیل گروه‌هایی در جنگل‌های سیسیل و تعلیم خرابکاری به جوانان طرفدار خود، آنان را برای مقابله با دموکرات‌ها به آتن اعزام می‌کرد (بیگدلی، ۱۳۷۷: س-ش). شاه‌کشی^۱ یا قتل پادشاهان توسط رقبا نمونه‌ی بارز تروریسم است و در تمامی جوامع به وقوع پیوسته است. در واقع از زمانی که بشر زندگی اجتماعی را آغاز کرده است، افرادی

1 - Regicide

یافت شده‌اند که علیه زمامداران قیام کرده‌اند. افرادی که به غلط یا صحیح خود را نماینده‌ی جامعه می‌دانسته‌اند.

ترور ژولیوس سزار^۱ توسط کاسیوس^۲ شاید قدیمی‌ترین نمونه‌ی تاریخی از این نوع باشد که در سال ۴۴ پیش از میلاد به وقوع پیوسته است (www.greenpanthers.org). در ایران قتل خسرو پرویز ساسانی توسط درباریان^۳ به سال ۶۲۸ میلادی (کریسن، ۱۳۷۸: ۳۵۳) و قتل خلفای عباسی و شاهزادگان سلجوقی حتی طی جنگ‌های صلیبی (ترور خواجه نظام‌الملک) به دست فداییان اسماعیلیه قابل ذکر است. ترور هانری چهارم، مؤسس سلسله‌ی بوریون‌های فرانسوی به دست یک جوان متعصب کاتولیک در سال ۶۱۰ میلادی همه از جمله ترورهای بوده‌اند که اهدافی سیاسی را دنبال می‌کرده‌اند (بیگدلی، ۱۳۷۷: س - ش). در قرون وسطی، ترورهای سیاسی به صورت یک امر عادی در آمده بود، به خصوص که در آن زمان اغلب مشاغل مهم دولتی، موروثی و یا مادام‌العمر بود. این گونه ترورها بیشتر به‌عنوان وسیله‌ای برای حل اختلافات تلقی می‌گردید تا یک جنایت مورد نکوهش با وجود این در آن دوران «شاه‌کشی» را «پدرکشی» می‌خواندند و ظاهراً اصطلاح «شاه‌کشی» پس از به سلطنت رسیدن مجدد سلسله‌ی «استورات» در انگلستان و سلسله‌ی بوریون‌ها در فرانسه به‌کار برده شد و کسانی را که در انگلستان به قتل شارل اول و در فرانسه به اعدام لویی شانزدهم رأی داده بودند «شاه‌کش» می‌نامیدند (ژو، ۱۳۷۱: ۱۴).

اما امروزه، شیوه‌های ارتکاب اعمال تروریستی متنوع و متحول شده است و کمتر ترور به صورت اقدامی فردی و بدون برنامه‌ریزی یا سازمان‌دهی شده به وقوع می‌پیوندد. شاید قدیمی‌ترین گروه سازمان‌یافته‌ی تروریستی جنبش «سیکاری»^۳ باشد. سیکاری یک فرقه‌ی بسیار سازمان‌یافته متعصب یهودی در فلسطین باستان بود که یک سلسله عملیات تروریستی علیه رومی‌های منطقه‌ی مزبور در بین سال‌های ۷۲-۶۶ میلادی به عمل آوردند. از جمله

1 - Caesar

2 - Cassius

3 - Sicarii

عملیات تروریستی سیکاری‌ها؛ قتل به وسیله خنجر یا دشنه‌ای به نام «سیکا»^۱ بود. سیکاری‌ها با نفوذ به شهرهای تحت کنترل رومی‌ها و ضربه زدن به سربازان رومی و یا هم‌دستان یهودی آنها به وسیله خنجر و یا خرابکاری در تأسیسات از جمله شبکه‌ی آبرسانی اورشلیم موجبات ناامنی را در بین رومی‌ها فراهم می‌ساختند (Hudsonu, 1999: 17-18).

تروریسم در دوران اولیه اسلام

مهم‌ترین اقدامات تروریستی که در تاریخ اسلامی می‌توان ذکر کرد، اقدام علیه حیات رهبران اسلامی است که عمدتاً توسط غیرمسلمانان و یا برخی از مسلمانان که تفسیر و برداشت انحرافی از اسلام داشته‌اند، صورت پذیرفته است. با بعثت پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص)^۲ و تبلیغ توحید و طرد شرک و بت‌پرستی و دعوت به مکارم اخلاقی، ایجاد رعب و هراس و تهدیدات جانی و مالی توسط مشرکان علیه تازه مسلمانان روز به روز شدت گرفت و نهایتاً تصمیم به ترور پیامبر اسلام به صورت غافلگیرانه و در حالی که خواب است، گرفته می‌شود. این اقدام نافرجام می‌ماند.

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)^۳ یکی از سلاح‌های اصلی معاویه علیه (ایشان) تروریسم بود. معاویه وقتی که نمی‌توانست هواداران و دستیاران امام علی (ع)^۴ یا مخالفان خود را با حيله و نیرنگ و یا با وعده و وعید و زر و زور در حلقه یاران خود در آورد و یا به دشمنی با علی (ع)^۵ وا دارد به ترور متوسل می‌شد و آنان را با روش‌های گوناگون به قتل می‌رساند (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۸).

با پیدایش خوارج به‌ویژه پس از شکست آنها در جنگ نهروان، تروریسم در میان مسلمانان صورت تازه‌ای به خود گرفت که تا آن زمان در هیچ کشوری دیده نشده بود. خوارج تروریسم را هم‌چون روش مبارزه در راه عقیده و مسلک خویش به کار می‌بردند و به آن جنبه‌ی مذهبی و سازمانی دادند. بسیاری از آنان خود را یگانه مسلمانان راستین می‌شمردند و عمل خود را پیکار در راه اسلام و احکام خداوند تلقی می‌کردند و معتقد بودند که اگر در این

1 - Sica

راه کشته شوند به بهشت خواهند رفت. مهم‌ترین و زشت‌ترین اقدام آنها شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) بود (همان: ۴۰). نمونه‌ی برجسته دیگر از اقدامات تروستی در دوران اسلامی که تأثیر فراوانی در زمان خود بر جای گذاشت فعالیت‌های تروستی سازمان‌یافته حسن صباح رهبر فرقه‌ی اسماعیلیه است که با توجه به اهمیت آن جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

اقدامات تروستی به رهبری حسن صباح

هسته‌ی اولیه تروریسم سازمان‌یافته در ایران و به زعم بسیاری از غربیان بعد از جنبش سیکاری‌ها، در طول تاریخ، فدائیان اسماعیلیه به رهبری حسن صباح در دوره‌ی سلجوقیان در قرن یازدهم میلادی است که اقدامات تروستی را به صورت سازمان‌یافته انجام داده‌اند (Laqueur, 1999: 10-11). فرقه‌ی اسماعیلیه از فرق منشعب مذهب شعیه است. ظهور این فرقه، نتیجه‌ی اختلاف بر سر امامت اسماعیل و برادرش حضرت موسی بن جعفر الکاظم (ع) بوده است. بدین توضیح که این گروه پس از رحلت امام صادق (ع) امامت را حق اسماعیل و پسرش محمد دانستند. زیرا معتقد بودند که امام صادق (ع) پس از خود، امامت را برای فرزند ارشد خود اسماعیل قرار داده است و با وجودی که اسماعیل در زمان حیات پدر درگذشت و امام صادق (ع) امامت را برای امام موسی کاظم (ع) منتقل کردند، اما این بازگشت را صحیح ندانستند و اسماعیل را هفتمین امام می‌شناسند و دوره‌ی امامان را به وی ختم می‌کنند.^۱

هر چند مخالفین اصلی دولت و اندیشه‌ی اسماعیلی، خلافت سیاسی، سلطنت سلجوقی و هم‌پیمانان آن دو بودند، اما در مکتب تشیع و دولت‌های شیعی غیراسماعیلی نیز جلوه‌ی این خصومت را می‌توان دید. در تفکر شیعی بعد از امام صادق (ع) امامت در صلب فرزندش امام موسی بن جعفر (ع) قرار داده شده است. به هر حال، اسماعیلیان در دوره‌ی خود که به دوره‌ی دعوت جدید معروف است و به رهبری حسن صباح آغاز شد، مدت یکصد و هفتاد

۱- ر.ک. تاریخ شیعه فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، محمد جواد شکور، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۷ به بعد و تاریخ اسماعیلیان، برنارد لوئیس، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران توس، ۱۳۶۲ و بنیادهای کیش اسماعیلیان، برنارد لوئیس، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات وسیم، ۱۳۷۰ و افسانه‌های حشاشین و یا اسطوره‌های فدائیان اسماعیلی «فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۶

سال یعنی از سال ۴۷۳ تا ۶۵۴ هجری، روش و تدبیری برای مبارزه با دستگاه حکومت و مخالفان در پیش گرفتند که از جهتی بی نظیر و مانند قبلی نداشت، و آن استفاده از ایجاد وحشت به صورت اصولی، به طور ممتد، و طبق نقشه به‌عنوان یک حرب‌ه‌ی سیاسی بود (بدره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۲).

حسن صباح در یک خانواده‌ی شیعی در شهر قم، واقع در مرکز ایران به دنیا آمد و در جوانی به کیش اسماعیلی گرویده بود و پس از طی مدت سه سال که در مصر به کسب معلومات پرداخت، در سال ۴۷۴ ه. ق (۱۰۸۱ میلادی) به اصفهان بازگشت و حدود ده سال نواحی شمال و مرکز و شرق و غرب ایران را برای به‌دست آوردن پایگاهی مناسب زیر پا گذاشت. سرانجام در سال ۴۸۳ ه. ق مکان مناسب را به نام قلعه‌ی الموت به معنی آشیان عقاب، که بر صخره‌ای بلند در کوه‌های مرکزی البرز قرار داشت و در شمال شرقی قزوین واقع بود به‌دست آورد و پایگاه اصلی نهضت اسماعیلی در ایران را در آن مستقر ساخت و سپس قلعه‌های کوهستانی دیگری نیز در شمال ایران و چند ناحیه دیگر از جمله جنوب خراسان ساخت یا تسخیر کرد.

حسن صباح خط مشی شورش مسلحانه علیه سلجوقیان را که دستگاه و تشکیلات مسلمانان اهل سنت تحت رهبری اسمی خلیفه عباسی از آنها پشتیبانی می‌کرد، در پیش گرفت. الگوی عدم تمرکز قدرت سلجوقیان به حسن صباح آموخت که از یک تکنیک فرعی مهم نیز برای رسیدن به مقاصد سیاسی و اهداف نظامی خویش سود جوید، و آن آدم‌کشی بود.

قتل‌هایی که اسماعیلیان مرتکب می‌شدند به وسیله فداییان آنها که فدوی خوانده می‌شدند، یعنی کسی که جان خود را بر سر مموریت خطیری که بدان فرستاده شده است می‌گذارد، به عمل می‌آمد. کشتن شخصیت‌های معروف نظامی و مدنی، که معمولاً محافظان در میان آنها گرفته بودند، اغلب در مساجد و اماکن عمومی صورت می‌گرفت، زیرا بخشی از این سیاست آدم‌کشی به هراس افکندن و ترسانیدن دشمنان دیگر بود.

عناوینی چون حشیشیه، حشیشیین، حشیشین (مفردش حشیشی)، به‌معنای مصرف‌کننده‌ی حشیش که دراصل عنوانی دشنام‌واره بود که مخالفان بر اسماعیلیان نزاری نهاده بودند، با مرور

زمان بر فداییان نزاری که رفتارشان برای غریبان خارق‌العاده می‌نمود، اطلاق شد. در حالی که، شواهد و مدارک موجود نشان می‌دهد که فداییان نزاری جوانان از خود گذاشته‌ای بودند که به صورت شخصی داوطلب شده بودند تا جان خویش را، به خاطر اعتقادی که داشتند، در راه خدمت به دین و جامعه‌شان فدا کنند.

شورش مسلحانه‌ی نزاریان، با قتل‌های شگرفی که به آنها نسبت می‌دادند، خطری رو به تزايد برای دستگاه حکومت اهل سنت شد و به سرعت نزاریان را هدف جدیدی برای تعقیب و سیاست و طرد اکثریت مسلمانان ساخت. خواجه نظام‌الملک، وزیر سلجوقیان در سال ۴۸۵ ه.ق. احتمالاً به دست فداییان نزاری به قتل رسید (همان: ۶۶-۵۶). در ترورهای رعب‌انگیز و حساب‌شده‌ای که اسماعیلیان آغاز کرده بودند، این نخستین حمله از یک سلسله حملات طولانی بود که سلاطین، امیران، سرکردگان، حکمرانان و حتی آن دسته از فقها و علمای دینی را که عقاید اسماعیلیان را مردود دانسته و قتل و سرکوبی معتقدان به آن را شرعی اعلام داشتند، به مرگ‌های ناگهانی دچار ساخت (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۳۶).

صورت شخصیت‌هایی که به دست این فرقه کشته شدند مفصل است و شامل یک شاه یعنی ملک‌شاه سلجوقی (مشکوک)، دو خلیفه (الراشد و المرشد)، پنج وزیر (از جمله نظام‌الملک و دو پسرش)، پانزده تن از قاضیان و فقها، دوازده نفر از فرماندهان ارتش که همه از زمین‌داران بزرگ بودند، یازده نفر از والیان و کارمندان ارشد دولت، پنج نفر از امیران و ثروتمندان و یک نفر خائن که از دژ الموت گریخته بود، می‌شوند. رشیدالدین فضل‌اله نوشته است که در مدت ۳۵ سال فرمانروایی حسن صباح، چهل و هشت تن از شخصیت‌های مهم از سوی باطنیان کشته شدند. ولی تعداد کل کسانی که به دست فدائیان اسماعیلی ترور شدند. خیلی بیش از این است (همان: ۱۴۳).

پس از مرگ حسن صباح در سال ۵۱۸ ه. ق یکی از شاگردانش به نام کیابزرگ امیدرودباری به جای او نشست و بالاخره در سال ۶۵۴ ه. ق. هولاکوی مغول الموت را ویران کرد و خاندان اسماعیلیه را برانداخت (مشکور، ۱۳۶۲: ۲۲۵).

تروریسم مدرن

ترور در فرانسه

در واقع تروریسم مدرن با اقدامات ماکسیمیلین روبسپیر^۱، سن ژوست^۲ و سایر ژاکوبین‌ها^۳ در فرازی از انقلاب فرانسه شروع شد که تقریباً از مارس ۱۷۹۳ تا ژوئیه‌ی ۱۷۹۴ ادامه یافت و واژه‌ی تروریسم اولین بار در این دوره به معنای «حکومت وحشت»^۴ مورد استفاده قرار گرفت. حکومت روبسپیر با سوءاستفاده از قدرت، ترور را در گستره‌ی ملی توسط انقلابیون سازمان داد و به دولتی سرکوبگر تبدیل شد و قتل و ترور را قانونمند ساخت (Parry, 1976: 39). روبسپیر ایده‌ی تروریسم را در ابتدا به‌عنوان وسیله‌ای سودمند برای رسیدن به اهداف حکومتی استعمال کرد و از ترور به‌طور سیستماتیک برای سرکوبی مخالفان دولت استفاده کرد. در واقع روبسپیر، تروریسم تحت حمایت دولت را معمول داشت (Garrison, 2003: 44) و تمامی اقدامات از قبیل زندان، شکنجه، اعدام و تبعید را به‌عنوان راه‌حلی برای مقابله با هرج و مرج داخلی و تعرضات خارجی و به‌خاطر انقلاب جایز می‌دانست (Griset & Mahans, 2003: 4). در واقع برای رسیدن به هدف، هر وسیله‌ای صحیح شمرده شده است. باید توجه داشت که از ابتدای کاربرد سیستماتیک ترور، همیشه یک ادعای حمایت و دفاع از اصول اخلاقی وجود داشته است. همان‌طور که روبسپیر بیان کرده است حکومت انقلابی باید اساس کار خود را بر حسب مقدس‌ترین نوع قانون، نیکوترین مردم و حقوق ضروری غیر قابل انتقال و اسقاط «حقوق فطری» بگذارد.^۵

بنابراین، روبسپیر و سایر ژاکوبین‌ها از کاربرد حساب‌شده‌ی خشونت اجتماعی برای «حرمت بخشیدن به حق و عقل» و خلاص شدن از شر برخی دشمنان جناحی خود حمایت کردند. تروریسم در این دوره معنای اجتماعی مثبتی داشت. اما در اثر استفاده‌ی بیش از حد از

1 - Robespierre Maximilien

2- Saint-gust

3 - Jacobins

4 - Reign of terror

5 - Parry, A,op.cit

گیوتین، که سرانجام هزاران نفر از مردم با صدای گیوتین توسط تروریست‌ها رقم زده شد، انعکاس این جنایات واژه تروریست را به معنایی تحقیرآمیز تبدیل و موجب محکومیت آن شد.

آنارشیت‌ها

آنارشیت‌ها معتقد به نفی و براندازی حکومت‌ها هستند، زیرا سعادت بشر را در نابودی حکومت‌ها و قوانین آنها دانسته و هرج و مرج و اغتشاش را وسیله‌ی پیشرفت به سوی مقصود می‌دانند. آنارشیت‌ها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا بسیار فعال بودند. معروف‌ترین گروه آنارشیت، سازمان روسی «نارو دنیا ولیا»^۱ به معنی «اراده‌ی خلق» در بین سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۸۱ میلادی بوده است. اعضای این سازمان با حکومت استبدادی روسیه مبارزه می‌کردند و اندیشه‌های این سازمان بر اساس نظریات سرگئی نچایف^۲ شکل گرفته بود، که معتقد به تصرف قدرت و حاکمیت توسط یک اقلیت انقلابی بود. او به مردم‌سالاری عقیده نداشت و معتقد بود که مردم همیشه آماده‌ی انقلاب‌اند و وسیله‌ای هستند که اقلیت انقلابی باید از آنها استفاده کند و انقلاب را سازمان دهد و در این راه نخستین گام ایجاد سراسیمگی و تفرقه در میان حاکمیت است که تنها به وسیله‌ی ترور مسیر می‌گردد (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۹۷). بنابراین، سازمان «اراده‌ی خلق» طرفدار نوعی ترور شخصی، به خصوص سزاهای رومی و دیگر پادشاهان و افراد برجسته‌ی کشورهای اروپایی بودند تا بدین وسیله حکومت‌های اروپایی را به زوال و نابودی بکشانند.^۳ این گروه موفق شد الکساندر دوم را در سال ۱۸۸۱ ترور کند.

سازمان اراده‌ی خلق برای رسیدن به اهداف خود ترور شخصی، یعنی ترور علیه یک شخص یا گروهی خاص را انتخاب کرده بودند. این ترورها هدفمند بود؛ زیرا موقعیت ممتاز، اعیان و عناوین دولتی سبب انتخاب آنها شده بود. صدمات ناشی از ترور شخصی، کنترل شده و محدود بود و افراد بی‌گناه، اهداف اعمال تروریستی این دوره نبودند.

1 - Narodnaya Volya

2- Sergey Nechayev

3-Garrison, Arthur H, op.cit, P.45

آنارشیست‌ها علاوه بر معرفی «ترور شخصی»، اصولی عملی را برای تحقق هدف خود تبلیغ کردند که تروریسم وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف است. براساس نظریه‌ی آنارشیست، توده‌های مردم که در حال خواب بسر می‌برند، باید بیدار شوند و متحدانه طغیان و شورش کنند. به عبارت دیگر، تروریسم باید روح این طغیان را در این گروه‌ها به خروش آورد. با به کار گرفتن تروریسم می‌توانیم با توده‌های مردم ارتباط برقرار کنیم که آنها توان طغیان و شورش دارند و همپای طبقات حاکم و متنفذ جامعه که دور از مردم هستند، مظلومیت خود را منعکس کنند. مطابق نظریه‌ی سازمان اراده‌ی خلق اگر ده پانزده تن از بنیانگذاران حکومتی در یک زمان ترور شوند، حکومت دچار وحشت شده و آزادی عمل خود را از دست می‌دهد، در آن زمان است که توده‌های مردم بیدار می‌شوند (Laqueur, 1977: 34).

آنارشیست‌های روسی، مانند تمامی تروریست‌ها، دلایلی اخلاقی برای فعالیت‌های خود ارائه می‌کردند. از جمله توجیه‌هایی که سرگئی نچایف در اقدامات تروریستی بیان می‌داشت؛ محافظت رعایا و حفظ اراضی آنها از تهدیدات جامعه‌ی اشرافی روسیه بود.

نچایف در کتاب اصول انقلابی‌گری^۱ ویژگی‌ها و هویت انقلابیون آنارشیست را چنین بیان می‌کند: «انسان انقلابی کسی است؛ از پیش‌باخته، او نه نفع خاصی دارد، نه کاری خصوصی، نه احساسی، نه وابستگی شخصی، نه ملکی، نه مالکیتی، حتی نامی هم ندارد، همه چیز در او جذب یک چیز شده و همه چیز دیگر نفی گردیده، جذب یک اندیشه و جذب یک سود؛ انقلاب، در عمق وجودش نه تنها در گفتار، بلکه در عمل، هرگونه پیوندی را با نظم عمومی و با جهان متمدن، در کل خود، قطع کرده است و نیز با هر قانونی، با هر شایستگی و صوابی، با هر قراردادی اجتماعی و با هر قاعده‌ای اخلاقی. انسان انقلابی دشمن آشتی‌ناپذیر همه‌ی اینهاست و در میان آنها زندگی نمی‌کند، مگر برای ویران کردن آنها به شکلی هر چه اطمینان‌بخش‌تر» (رحیمی: ۳۳).

1 - Catechism of the Revolutionist.

جنبش تروریستی روسیه در کشورهای اروپای شرقی نیز که ملت‌ها و اقوام آن برای استقلال و آزادی خود پیکار می‌کردند، نفوذ کرد و سازمانهای متعدد و متنوع تروریستی پدید آمدند که معروف‌ترین آنها به نام «اتحادیه مرگ» یا «دست سیاه» در میان اقوام «اسلاو» تحت سلطه‌ی امپراتوری اتریش و مجارستان تشکیل شد و هدف آن جدا کردن و مستقل ساختن این اقوام از امپراتوری مزبور بود. این سازمان در دهه‌های آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اقدامات متعدد تروریستی علیه شخصیت‌های سیاسی اروپا انجام داد که مهم‌ترین آنها ترور و کشتن آرشیدوک شارل ولیعهد اتریش و همسرش در ۲۳ ژوئن ۱۹۱۴ بود که منجر به شعله‌ور شدن آتش جنگ اول جهانی گردید. سازمان تروریستی مهم دیگری از ملیون افراطی‌کرووات تأسیس گردید که هدف آن استقلال کرواسی بود و به نام «او ستاشی» معروف بود. بزرگترین اقدام این سازمان نیز ترور الکساندر کاراچویچ پادشاه یوگسلاوی و بارتو^۱ نخست‌وزیر فرانسه در شهر مارسی بود (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۹۹).

اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۱۷)

مارکس،^۲ انگلس،^۳ لنین^۴ و استالین^۵ نظریه‌های رابسپیر را بازبینی و اصلاح کردند و روش‌های نسبتاً کاملی را برای تروریست‌های جدید در نظر گرفتند. لنین و پس از او استالین تفکر تروریسم مورد حمایت دولت^۶ را به‌عنوان وسیله‌ای برای کنترل و بازسازی و تجدید بنای رفتار حاکم بر جامعه به کار بردند. لنین و استالین، از ترور به طور سازمان‌یافته بر علیه تمام جامعه و رقبای سیاسی خود استفاده می‌نمودند. ترس به‌عنوان عاملی مؤثر در مردم برای تبعیت از دولت است و ترور به‌عنوان مقوله‌ای مفید در کنترل جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بعد از این که استالین قدرت خود را در روسیه استحکام بخشید، ترور را به‌عنوان وسیله‌ای برای

1- Barthou

2- Marx

3- Engels

4- Lenin

5 -Stalin

6-state-supported terrorism.

رهایی از کاپیتالیسم و امپریالیسم جهانی ترویج داد (Francis, 1985). بعد از جنگ دوم جهانی رهبران جماهیر شوروی از روش‌های ترور بر علیه غرب در جنگ سرد بهره بردند و ملت‌های اروپای شرقی نیز که بعد از جنگ مزبور تحت سلطه‌ی اتحاد جماهیر شوروی در آمده بودند با خواسته‌های این کشور همراهی کردند تا روش‌ها و اقدامات تروریستی گسترش یابد (Garrison, 2003: 45).

تروریسم پست مدرن

تروریسم از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این طرف رشد فزاینده‌ای داشته است. به‌خصوص با فروپاشی نظام دو قطبی، پایان جنگ سرد و تشکیل دولت‌های نوپا و دگرگونی در تعاملات بین‌المللی و بر هم خوردن نظم حاکم در جهان و سهولت دسترسی به سلاح‌های مخرب، تروریسم متحول شده است و از عملیاتی پراکنده، محدود و در قلمرو سرزمینی یک کشور که بیشتر هم متوجه رهبران و دیپلمات‌ها می‌شد به‌عنوان یک پدیده‌ی جهانی به تبعیت از فرایند جهانی شدن عمل می‌کند. امروزه شکل تروریسم عوض شده و علت تغییر شکل تروریسم، تبعیت از شکل مدرنیسم بوده است. شیوع مؤلفه‌های اقتصادی و فرهنگی غرب در دیگر سرزمین‌ها و ناهم‌خوانی آنها با فرهنگ و اعتقادات بومی حاکم بر این کشورها و نتایج ناروای آن از جمله ایجاد فقر، تبعیض و شکاف شدید اقتصادی و از بین بردن باورهای مردم، را می‌توان به‌عنوان یکی از علل ارتکاب تروریسم امروزی شناخت.

تروریست‌ها در گذشته از سلاح‌های متعارف علیه قربانیان خود، که از بین مخالفین و مزاحمین آنها تلقی می‌شدند استفاده می‌کردند، اما ویژگی اصلی که برای تروریسم جدید می‌شناسیم این است که برای انتخاب قربانیان خود دقت چندانی ندارد و هدف آن حداکثر تأثیرگذاری به وسیله‌ی حداکثر ویران‌سازی و کشتار است. تروریست‌ها برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی در تلاش هستند و خطر احتمالی در این زمینه، قرار گرفتن مواد هسته‌ای در اختیار عناصر افراطی و نگهداری این مواد در شرایط نامناسب از سوی آنها است. هم‌چنین بیشترین نگرانی جهان، حملات بیولوژیک است که ناقل بیماری‌های مسری بوده و تا مدت‌ها

پس از وقوع آنها اطلاعی از آنها وجود نخواهد داشت. امروزه، تروریسم به یک کشور و منطقه محدود نیست، بلکه این پدیده به صورت شبکه‌ای در سراسر دنیا عمل می‌کند و اصولاً مرزهای ملی را به رسمیت نمی‌شناسد. تأثیرات سیستم‌های اطلاعاتی در بسیاری از حوزه‌های عملیاتی قابل مشاهده است. بدیهی است که جنایتکاران و گروه‌های تروریست نیز به طور روزافزون از این ابزار سود می‌جویند. اصطلاح «تروریسم شبکه‌ای»^۱ نوع متفاوتی از تروریسم می‌باشد که می‌تواند برخلاف نظام‌مند فیزیکی، منابع اطلاعاتی را در سطح وسیعی تخریب کند (ماتنو و ویلیام، ۱۳۸۲: ۵).

نمونه و مصداق بازر تروریسم در این مرحله، واقعه‌ی هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است که در آن، حملات گسترده و بی‌سابقه‌ای به مراکز اقتصادی، سیاسی، و نظامی ایالات متحده آمریکا صورت گرفت. بسیاری آن را سرآغاز عصر تازه‌ای در تاریخ جهان یاد کرده‌اند. حادثه‌ی مزبور را می‌توان به لحاظ ارزش عملیات نظامی و تروریستی و به‌کارگیری بسیار دقیق عناصر «فرماندهی و طراحی و برنامه‌ریزی» پیچیده‌ترین عملیات تروریستی تاریخ لقب داد. ربودن هم‌زمان چهار هواپیمای مسافربری علی‌رغم تمام کنترل‌های امنیتی در فرودگاه‌های آمریکا و سپس هدایت و برخورد دو هواپیما به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک و اصابت سومین هواپیما به ساختمان پنتاگون و کشته و زخمی شدن هزاران نفر از پیچیدگی و وحشتناک بودن این عملیات تروریستی حکایت می‌کند. بعد از حادثه‌ی تروریستی یازدهم سپتامبر «تروریسم و راه‌حل‌های خشونت‌آمیز» بیشتر در معرض نقد و داوری در سطح جهان قرار گرفت و خطر آن به طور جدی مورد توجه قرار گرفت و سبب یک اجماع جهانی در مبارزه با تروریسم شد. اما اقدامات تروریستی و تهدیداتی که بعد از حادثه مزبور صورت پذیرفته است حکایت از عدم موفقیت مبارزه با تروریسم می‌کند. حوادث تروریستی متعددی که در کشورهای مختلف از جمله؛ ایران، عربستان، ترکیه،

¹ -Cyber Terrorism

پاکستان، سودان، اسپانیا، انگلستان، افغانستان و به خصوص در کشور عراق با وجود حضور هزاران نیروی نظامی از کشورهای مختلف، مؤید این موضوع است.

تروریسم در ایران

ردپای تروریسم در طول تاریخ ایران به صورت‌های گوناگون به خصوص ترور شاهان و عوامل مؤثر حکومتی، با انگیزه سیاسی و کسب قدرت، یا انتقام به دلیل ظلم و جور آنان، یا اهداف شخصی به صورت انفرادی و غیر سازمان‌یافته و در مواردی با حمایت و برنامه‌ریزی دست‌اندرکاران قدرت عمومی علیه رهبران مردمی یا مخالفین معمولی حکومت، دیده می‌شود. ریشه‌ی تروریسم سازمان‌یافته در ایران مربوط به فعالیت‌های تروریستی فرقه‌ی اسماعیلیه به رهبری حسن صباح در دوره‌ی سلجوقیان است. در این مبحث فقط به اقدامات تروریستی تاریخ معاصر ایران اشاره می‌گردد.

تروریسم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

تروریسم در تاریخ معاصر ایران را باید با ذکر ترور ناصرالدین شاه قاجار در تاریخ ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ هجری که سرآغاز تحولات وسیعی در تاریخ معاصر ایران بود، شروع کرد. در دوره‌ی ناصری رفت و آمد هیأت‌های سیاسی و تجاری و واگذاری امتیازهای نصب و راه‌اندازی کارخانجات، ورود و شیوع اندیشه‌های سیاسی غرب در ایران، انتشار شب‌نامه، ورود مهاجرین کرد، قفقازی و ارمنی به ایران و... منشأ رشد و گسترش فرهنگ ترور و تروریسم در ایران شد (بیگدلی، ۱۳۷۷: ک-گ)، و ناصرالدین شاه قاجار نخستین قربانی ناسازگاری‌های درونی جامعه گردید.

در دوره‌ی مظفرالدین شاه به دلیل ارتقای سطح تأثیرپذیری فرهنگ سیاسی در ایران از حوزه‌های فکری اروپا و به تبع آن توسعه‌ی خرد اجتماعی مردم، سطح آسیب‌پذیری سیاسی دولت بیشتر شد. به همین دلیل در آستانه‌ی نهضت مشروطه ما بیشتر شاهد انبوهی از موج ترور در کشور هستیم. جالب این بود که پدیده‌ی ترور وسیله‌ای شده بود در دست مخالفین استبداد تا به اهداف سیاسی خویش دست یابند. گسترش موج خشونت‌آمیز ترور چنان فراگیر

شده بود که هیچ کس در هیچ جا در امان نبود. در همین شرایط بود که مظفر الدین شاه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ه.ش فرمان مشروطه را صادر کرد (همان: ص-گ).

پس از صدور فرمان مشروطیت و جلوس محمد علی شاه به تخت سلطنت و رفتار مستبدانه او در ضدیت با اصول مشروطیت، از یک طرف عوامل حکومتی با حمایت روسیه برای اولین بار در تاریخ ایران، موجی از ترور سازمان یافته‌ی دولتی علیه مخالفین خود به راه انداختند و از طرف دیگر ظهور و تقابل دو حزب سیاسی اجتماعیون و ملیون و حضور آنان در مجلس و محافل سیاسی دیگر باعث گستردگی امواج تروریسم در ایران شد. در همین ایام بود که با تشکیل کمیته‌ی مجازات تحت هدایت حسین الله، کریم دواتگر و ابوالفتح زاده ترور را وارد مرحله‌ی سازمان یافتگی کرد (همان: ص-ل).

نخستین کسی که ساختن بمب و بمب‌اندازی را در ایران مرسوم کرد «حیدرخان عمواغلی» از اهالی بادکوبه بود که در ایام سلطنت مظفرالدین شاه از روسیه به ایران آمد. حیدرخان که در قفقاز با سازمان‌های تروریستی پیوند داشت با چند تن دیگر کمیته‌ای برای ترور مستبدان و دشمنان مشروطیت و آزادی تشکیل داده بود (رائین، ۱۳۵۵: ۵۳-۴۱).

از جمله اقدامات تروریستی این کمیته، انفجار بمبی دست‌ساز در خانه‌ی علاءالدوله توسط حیدر عمواغلی بود که تأثیر زیادی در محافل سیاسی انجمن‌های تهران گذاشت. از آن مهمتر، ترور علی اصغر خان امین‌السلطان معروف به اتابک، صدراعظم پر سابقه‌ی محمدعلی شاه بود که در تاریخ ۸ شهریور ۱۲۸۶ ه.ش. (۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری) در میدان بهارستان تهران با گلوله توسط عباس آقا صراف آذربایجانی به دستور حیدر عمواغلی صورت پذیرفت (همان: ۶۴-۵۹). اقدام تروریستی دیگر کمیته‌ی مزبور، بمب‌اندازی به سوی کالسکه‌ی محمد علی شاه به قصد کشتن او در تاریخ ۸ اسفند ۱۲۸۶ بود که این اقدام منجر به کشته شدن چندتن شد، اما به شاه آسیبی نرسید. در ۱۶ اسفند ۱۲۸۶ قوام‌الملک شیرازی از مخالفان سرسخت مشروطیت که موجب فتنه و فساد فراوان بود به وسیله‌ی جوانی به نام نعمت‌الله بروجردی ترور و به قتل رسید. روز بعد در مجلس ترحیم قوام‌الملک پسرش (سالار السلطان) مورد سوء قصد قرار گرفت و زخمی شد و دو نفر از هواداران قوام کشته شدند. فرد

تروریست که سید احمد نام داشت به دست نوکران قوام و حاضران در آن مسجد قطعه قطعه شد (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۹۴). سوء قصد به شیخ فضل‌الله نوری توسط کریم دواتگر در ۱۹ دی ماه ۱۲۸۷ شمسی موجب زخمی شدن او و سه تن دیگر شد. همچنین قتل آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی توسط یاران حیدر عموآوغلی در ۲۴ تیرماه ۱۲۸۹ شمسی از دیگر اقدامات منتسب به «کمیته مجازات» است که بالاخره اعضای آن در سال ۱۲۹۶ شمسی دستگیر و چهارتن از آنان به نام‌های رشیدالسلطان، حسین‌الله، ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده در شهریور ماه همان سال توسط دولت وثوق‌الدوله اعدام یا کشته شدند و برخی دیگر از اعضا نیز محبوس یا تبعید شدند (همان: ۲۲۶-۲۰۰).

با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به سرکردگی رضاخان میرپنج و خلع سلسله‌ی قاجار، ایران وارد عصر جدیدی از بحران‌های اجتماعی شد. رضاخان با اقتدار اقدام به سرکوب عشایر و ایلات و یاغیان و شورشیان و محو قدرت‌های محلی کرد و به‌منظور ایجاد اختناق دستور ترور چندین تن از شخصیت‌های مخالف خود را صادر کرد. سال‌های اولیه‌ی سلطنت رضا شاه مصادف با متراکم‌ترین دوره‌های ترور در تاریخ معاصر ایران بود. نخستین شخصیتی که به دستور رضاخان به قتل رسید میرزاده عشقی شاعر و مدیر جوان روزنامه‌ی «قرن بیستم» بود.^۱ علاوه بر این، از مهم‌ترین ترورهای صورت پذیرفته به دستور رضاخان، ترور آیت‌الله سیدحسن مدرس در ۷ آبان ۱۳۰۵ شمسی، (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۸۳۲-۸۵۱) محمد کیوان قزوینی معروف به واعظ قزوینی مدیر روزنامه‌ی «نصیحت قزوین» که اشتبهاً به جای ملک‌الشعرای بهار در ۷ آبان ۱۳۰۴ ترور شد (همان: ۹۹۷-۹۹۵) وجعفر قلی بختیاری یا سردار اسعد (همان: ۱۶۶-۱۷۱)، سرهنگ محمود خان پولادین (همان: ۲۱۹-۲۲۱) و نصرت‌الدوله فیروز (همان: ۶۹۹-۷۰۴) است.

از دیگر سازمان‌های فعال در زمینه‌ی ترور قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان به اقدامات محدود حزب توده در مقطع زمانی معینی از جمله ترور محمد مسعود مدیر

۱ - ر.ک. خامه‌ای، انور، پیشین، صص ۲۳۶ - ۲۳۰ و بیگدلی، علی، پیشین، صص ۹۵۵ - ۹۴۷

روزنامه‌ی «مرد امروز» در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۲۶ و ترور احمد دهقان کرمانی مدیر مجله‌ی «تهران مصور» و اقدامات تروریستی که «سازمان فداییان خلق ایران» و «سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)» در دهه‌ی ۵۰ که مبارزه با رژیم استبدادی حاکم بر ایران را از طریق اقدام چریکی مسلحانه می‌دانستند اشاره کرد.

سازمان فداییان خلق ایران از اتحاد دو گروه چریکی مارکسیست موسوم به گروه جزنی (جنگل) و گروه احمدزاده پویان (چریک شهری) که از اعضای جدا شده از حزب توده بودند و گرایش به فعالیت انقلابی، چریکی و مسلحانه داشتند در سال ۱۳۵۰ تشکیل شد. فعالیت‌های عمده‌ی این سازمان عبارتند از:

انفجار بمب در مرکز ستاد ژاندارمری کشور به مناسبت سالگرد حمله‌ی سیاهکل در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۲، ترور فاتح یزدی کارفرمای کارخانه‌ی جهان چیت در ۲ مرداد ۱۳۵۳، ترور سرهنگ نیک‌طبع شکنجه‌گر معروف در ۹ دی ماه ۱۳۵۳، انفجار چند بمب به مناسبت واقعه‌ی سیاهکل در ۱۶، ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۳ در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه تهران، استانداری خراسان در مشهد و شهربانی بابل در مازندران، ترور سروان نوروزی افسر گارد دانشگاه در ۱۴ اسفند ۱۳۵۳ و ترور سرتیپ ناهیدی معاون ساواک خراسان در سال ۱۳۵۴، انفجار در ساختمان فرمانداری رودسر گیلان در بهمن ماه ۱۳۵۴ به مناسبت سالگرد سیاهکل، انفجار بمب در ساختمان اداره‌ی کار مشهد در خرداد ماه ۱۳۵۵، انفجار بمب در ساختمان انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا به‌عنوان اعتراض به مسافرت جیمی کارتر در دی ماه ۱۳۵۶ انفجار دو بمب در کلانتری ۴ تهران و مقر حزب رستاخیز در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۶ به مناسبت یادبود سیاهکل و بالاخره به آتش کشیدن کلانتری ۳ تبریز در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۶ (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۳۱-۳۳۳).

سازمان مجاهدین خلق ایران (گروهک منافقین)

این سازمان در سال ۱۳۴۴ توسط سه تن از روشنفکران جوان مسلمان، با هدف سرنگونی رژیم وابسته پهلوی و برقراری حکومت اسلامی تأسیس شد. این سازمان نیز هم

چون اغلب گروه‌هایی که در دهه ۱۳۴۰ مشی قهر آمیز را در مبارزه برگزیدند، تحت تاثیر سرکوب قیام ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت آمیز در جریان تدوین استراتژی، به «مبارزه مسلحانه» رسیده و به تدریج با بهره‌گیری از تئوری‌های انقلابیون امریکای لاتین شیوه جنگ چریک شهری را در تاکتیک پذیرفت (www.arrebin.com).

در سال ۱۳۵۰ سازمان به علت نفوذ یکی از جاسوسان ساواک به نام الله‌مراد دیلفانی در آن لو رفت و خانه‌های امن آن شناخته شد و در نتیجه اول شهریور ۱۳۵۰ سی نفر از اعضای آن بازداشت شدند و تحت شکنجه قرار گرفتند و تا پایان سال، ۷۰ نفر از آنها در زندان بسر می‌بردند. بسیاری از این‌ها بعداً محاکمه و چند تن مانند سعید محسن، بدیع‌زادگان، بازرگان و مهدی رضایی اعدام شدند. اما هسته‌هایی از آن، مجدداً سازمان را برپاداشتند و به فعالیت مسلحانه پرداختند (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۳۴).

برخی از اقداماتی که توسط این سازمان علیه رژیم شاه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفته است، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

پس از ضربه‌ی شهریور ماه ۱۳۵۰ به سازمان، نقشه‌ی ربودن شهرام پسر اشرف پهلوی به‌عنوان نخستین اقدام با هدف آزادی زندانیان اجرا شد. اما با مقاومت شهرام ربایندگان موفق نشدند و از محل گریختند. در اوایل خرداد ماه ۱۳۵۱ ژنرال پرایس رئیس مستشاران آمریکایی ترور و چند بمب در تأسیسات آمریکایی‌ها منفجر گردید، در ۲۲ مرداد ماه ۱۳۵۱ سرتیپ طاهری عامل مؤثر در کشتار مردم در ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ و جنایات دیگر ترور و به قتل رسانده شد، انفجار چند بمب در روزهای ۶ تا ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۱ در شرکت‌های بازرگانی، کمپانی‌های نفتی و شرکت هواپیمایی پان امریکن، انفجار بمب در میدان آزادی تهران در مسیر حرکت سلطان قابوس شاه عمان به تهران و انفجار در شرکت انگلیسی گری - ماکنزی، سفارت انگلیس و شرکت پان امریکن در اسفند ماه ۱۳۵۲، یک سلسله عملیات انفجاری در مراکز اقتصادی شرکت‌های آمریکایی، صهیونیستی و سرمایه‌داران داخلی وابسته مانند شرکت آمریکایی اسرائیلی؛ جنرال، شرکت انگلیسی - درباری؛ بیمه‌ی پورکشایر و شرکت

صهیونیستی؛ تکنوایس در ۴ خرداد ماه ۱۳۵۳ به مناسبت سالگرد اعدام رهبران سازمان انجام گرفت.

در مجموع باید خاطر نشان کرد که تأثیر اقدامات تروریستی مزبور، بر سیاست‌های مستبدانه حاکم بر کشور بی اهمیت تلقی شده است.

تروریسم پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم استبدادی پهلوی به رهبری امام خمینی^(ره) در بهمن ماه ۱۳۵۷ بر خلاف انتظاری که وجود داشت تا همه‌ی نیروهای سیاسی، اجتماعی با وحدت و همدلی و مشارکت در جهت حرکت به سوی پیشرفت و سازندگی کشور گام بردارند، سال‌های آغازین انقلاب، از وقوع بی‌سابقه‌ترین اقدام‌های تروریستی در یک کشور حکایت دارد. پس از انقلاب حدود ۱۵۰ گروه سیاسی و حدود ۲۵۰ نشریه و روزنامه‌ی وابسته به گروه‌های مختلف فعالیت می‌کردند که اقدام اکثر قریب به اتفاق آنها بر علیه حکومت انقلابی بود. فعالیت این گروه‌ها طیف بسیار گسترده‌ای را در بر می‌گرفت، از استالینیست‌ها تا مدعیان اسلام انقلابی و گروه‌های متحجر مذهبی که حکومت جدید را متهم به زیر پا گذاشتن احکام شرع و هم‌دستی با کمونیست‌ها می‌کردند، در این طیف قرار داشتند. شروع اقدامات تروریستی، بعد از انقلاب اسلامی را می‌توان به گروه فرقان منتسب کرد. اعضای این گروه که فعالیت‌های فکری خود را در سال‌های ۵۶-۵۵ به صورت انتشار جزوه‌ها و نشریات تفاسیر قرآن شروع کردند، با پیروزی انقلاب اسلامی ترورهای هدفمندی را نسبت به شخصیت‌های فکری و افرادی که در تثبیت نظام جمهوری اسلامی نقش داشتند به عمل آوردند. ترور آیت الله مرتضی مطهری، حجت الاسلام دکتر مفتاح، تیمسار ولی‌الله قرنی و حاج مهدی عراقی و پسرش حسام عراقی و سوء قصد نافرجام به جان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی از جمله ترورهای انجام شده توسط گروه مزبور بود. سر دسته و بینانگذار این گروه شخصی به نام اکبر گودرزی بود که به همراه پنج تن از کادر رهبری این

گروه در تاریخ سوم خرداد ماه ۱۳۵۹ به اعدام محکوم شدند و عملاً با توجه به کمی اعضا این گروه از هم پاشیده شد.^۱

سازمان منافقین، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ابتدا امام خمینی^(ره) و رهبران ایران را متهم به سازش کاری با امریکا کردند و از آنان در خواست خشونت بیشتر و راه اندازی یک جنبش رادیکال چپ برای آزادسازی ایران از سلطه امریکا نمودند. این سازمان با استفاده از فضای به وجود آمده پس از انقلاب توانست کمیته تشکیلاتی خود را بالا ببرد و عملاً از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ مشی نظامی و تروریستی را در مقابل جمهوری اسلامی برگزید.

سازمان منافقین روزهای آغاز حرکت مسلحانه خود را با انفجار بمب و گلوله شروع و تمام تلاش خود را به کار بست تا فضای سیاسی، اجتماعی ایران را به هرج و مرج بکشاند، بدین جهت کلیه نیروهای خود را از سطح شهر تهران و سایر شهرستانها در ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۰ جمع آوری کردند و بخش هایی از تهران با انفجار و آتش درگیری ها و کشتار عده ای همراه بود. اما به دلیل مقاومت نیروهای وفادار به انقلاب نتیجه ای برای سازمان به همراه نداشت؛ بنابراین، سازمان منافقین اقدامات تروریستی خود را متوجه رأس دولت ایران کرد و توانست شخصیت های معنوی را در سال ۶۰ توسط نیروهای خود به شهادت برساند. از جمله، انفجار بمب در حزب جمهوری اسلامی توسط شخصی به نام کلاهی در هفتم تیر ماه ۱۳۶۰ که آیت الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور به همراه بیش از ۷۲ تن از اعضای حزب و شرکت کنندگان در جلسه که از مقامات سیاسی و اجرایی شامل چهارده وزیر و ۲۷ نماینده مجلس شورای اسلامی بودند را به شهادت رساند، در هشتم شهریور ماه همان سال رئیس جمهور «محمدعلی رجائی» و نخست وزیر «محمد جواد باهنر» در انفجار ساختمان نخست وزیری به شهادت رسیدند. بر اساس اخباری که نشریه «مجاهد» و «اتحادیه» ارگان سازمان منافقین ایران در انعکاس اقدامات تروریستی که منافقین فقط در تهران در فاصله زمانی ۴ شهریور ماه ۱۳۶۰ تا آذر ماه ۱۳۶۱ منتشر کرده اند، ۳۳۶ فقره عملیات تروریستی از

۱ - ر.ک. غلامی، فتح، مروری بر کارنامه گروه فرقان، نقل از سایت بازتاب به نشانی اینترنت که نام فعلی آن تابناک می باشد: www.baztab.com/news24542.php

قبیل؛ ترور، انفجار بمب و حمله به برخی مقرها یا مراکز انجام داده‌اند که منجر به شهادت صدها نفر که اکثراً مردم عادی بوده‌اند، شده است.

در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۶۰ مسعود رجوی رهبر این سازمان تروریستی به اتفاق ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور بر کنار شده ایران با یک هواپیمای ربوده شده از ایران به کشور فرانسه گریختند.

بخش‌هایی از عناصر سازمان که در داخل کشور فعالیت می‌کردند با ضربه‌های متعددی از جانب نیروهای دولتی و مردمی مواجه شدند. از جمله کشته شدن موسی خیابانی و اشرف ربیعی از کادر مرکزی سازمان در تاریخ ۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۰ و کشته شدن محمد ضابطی، مسئول بخش اجتماعی سازمان به همراه تنی چند از فرماندهان سازمان در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ (راستگو، اینترنت) که عملاً سازمان و تشکیلات منافقین مجبور به سازماندهی خود در خارج از ایران شد. سازمان از تابستان ۱۳۶۵ تشکیلات و مرکزیت خود را به عراق انتقال دادند؛ از آن تاریخ به بعد تحت حمایت مالی، پشتیبانی و تبلیغی صدام قرار داشت. در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این سازمان با استخبارات عراق، همکاری تنگاتنگی داشته و مأموریت‌ها یا اطلاعاتی را برای عراقی‌ها در خاک ایران به انجام می‌رسانده است. عمده‌ی فعالیت این سازمان در خلال جنگ هشت ساله را می‌توان اعزام گروه‌هایی برای انجام عملیات‌های ترور و خرابکاری، به‌ویژه ترور رزمندگان و فرماندهان نظامی در داخل ایران، جاسوسی از تحرکات نظامی ایران، انجام تبلیغات مسموم از طریق رادیوی اختصاصی این گروه در عراق و نیز شایعه‌سازی برای تحت‌الشعاع قرار دادن حمایت‌های مردمی از جبهه‌ها دانست. نیروهای وابسته به سازمان مذکور حضور گسترده‌ای در کنار نیروهای عراقی داشتند و شنود مکالمات بی‌سیم و تلفنی نیروهای ایرانی بیشتر از سوی نیروهای این سازمان صورت می‌گرفت؛ آنها با اطلاعات با ارزشی که از تحرکات نیروهای ایران و مختصات دقیق پایگاه‌های نظامی و مراکز صنعتی در اختیار ارتش عراق قرار دادند، توانستند کمک‌های زیادی به آن رژیم در راستای دستیابی به اهداف نظامی‌اش بکنند. بنابه گزارش منابع سازمان در سال ۶۶ و بعد

از تأسیس ارتش سازمان، در مجموع ۲۳ بار عملیات نظامی در منطقه‌ی نوار مرزی ایران و عراق با کمک و پشتیبانی ارتش رژیم صدام، صورت گرفته است که در این عملیات‌ها، جمعاً ۵۸۸۰ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی، شهید شده‌اند. البته می‌توان اشاره کرد که سازمان از طریق ارائه آمار در پی اغراق و بزرگ‌نمایی به منظور ترسیم یک چهره‌ی مقتدر، فراگیر و توانمند از خود بوده است؛ ولی این امر به خودی خود، بیانگر ماهیت تروریستی و خائنانه‌ی آنان است که در زمان جنگ با دشمن کشور ایران به منظور ضربه زدن به نظام و ملت ایران قرارداد همکاری منعقد داشته است. به نقل از سایت خبری بازتاب سازمان منافقین تا زمان حمله‌ی آمریکا به عراق در مجموع هفت هزار عملیات تروریستی در ایران انجام داده و ۵۰ هزار تن از مردم و مقامات ایران و عراق را به قتل رسانده است (www.baztab.com)^۱. بر این اساس، علاوه بر دولت ایران که این سازمان را تروریستی می‌شناسد، سابقه‌ی معرفی این سازمان به‌عنوان یک سازمان تروریستی در مجامع بین‌المللی وجود دارد. از جمله اتحادیه‌ی اروپا در سال ۲۰۰۲ میلادی این سازمان را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد؛ اما هفت سال بعد، از این لیست خارج و محدودیت‌های آن را رفع کرد. دولت بیل کلینتون، رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا در سال ۱۹۹۷ سازمان مزبور را در فهرست سازمان‌های تروریستی وزارت خارجه‌ی این کشور قرارداد و از آن تاریخ تاکنون وزارت خارجه آمریکا در گزارش‌های سالانه خود درباره‌ی تروریسم که به کنگره ارائه می‌دهد، سازمان را به‌عنوان یک گروه تروریستی بین‌المللی شناخته است (www.state.gov). اما هرگز دولتمردان این کشور حاضر به محاکمه و مجازات آنها نشده‌اند. بعید به نظر نمی‌رسد که دولت آمریکا با توجه به سوابق و اقدامات تروریستی که این سازمان در قبل از انقلاب اسلامی در ایران نسبت به اتباع امریکایی داشته است، سازمان منافقین را گروهی تروریستی معرفی کرده باشد. البته شواهد روشنی در همکاری سیستم‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا در دریافت اطلاعات محرمانه‌ای که

1- www.tabnak.ir

در رابطه با داخل ایران و به خصوص مسائل مربوط به انرژی اتمی توسط اعضای منافقین ارائه می‌گردد، وجود دارد.

با آشنایی اجمالی که از وقایع تروریستی حاصل شده و توجه به این نکته که تروریست‌ها در هر زمان توجیه‌هایی در توسل به اقدامات خشونت‌آمیز خود به کار برده و خود را نماینده‌ی گروه یا قشرهای مختلف جامعه می‌دانند که برای برقراری عدالت و مقابله با ظلم، چاره‌ای جز این گونه اقدامات انقلابی ندارند. متأسفانه در هر مقطع زمانی اندیشمندانی بوده‌اند که مبنای فکری یا دینی غلط خود را رنگ و لعاب مقدس داده و از این گونه اقدامات حمایت کرده‌اند. بدین ترتیب در طول تاریخ، تروریسم مورد ارزیابی و قضاوت‌های متفاوتی قرار گرفته است و آن‌جا که در راستای اهداف و خواسته‌های فریبنده‌ی شخص یا اشخاصی بوده است، تروریسم؛ خوب یا حتی مقدس شده است.

دوگانه‌انگاری تروریسم در طول تاریخ (تروریسم خوب و تروریسم بد)

بر خلاف آنچه امروزه به نظر می‌رسد که هیچ عقیده و ایدئولوژی رسمی در توجیه تروریسم وجود نداشته است، واقعیت این است که اندیشمندان و سیاستمدارانی بوده و هستند که تروریسم را یگانه راه پیکار علیه ستمگری، حق‌کشی و غارتگری فرمانروایان و زورگویان و ایجاد جامعه‌ای آزاد و عادلانه می‌پندارند و هرگونه روش مبارزه اعتدالی یا انقلابی دیگر را نفی می‌کنند (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ل). در واقع، همان‌طور که همواره در طی تاریخ افرادی بوده‌اند که به جان سلاطین و زمامداران سوء قصد می‌کرده‌اند، همان‌طور هم همیشه کسانی وجود داشته‌اند که عاملان ترور را نه تنها مجرم نمی‌شناختند، بلکه آنها را مورد ستایش قرار می‌دادند. در دوران باستان هنگامی که شهرها به صورت جمهوری اداره می‌شدند، افرادی که به منظور دفاع از آزادی، حکمرانان مستبد را به قتل می‌رساندند، مورد احترام عمومی قرار می‌گرفتند.

در دوره‌ی پیدایش فرقه‌ی پروتستان، «ژزوئیت‌ها» که با این فرقه بودند، توسل به ترور را برای از بین بردن مخالفان خود، مجاز می‌دانستند. به عقیده‌ی آنها یک متدین واقعی نمی‌بایستی از کشتن یک ملحد حتی اگر این ملحد شاه باشد، امتناع ورزد. در زمان‌های اخیر آنارشیست‌ها

که معتقد به دست زدن به «عمل مستقیم» بودند، طبعاً از قتل‌های سیاسی دفاع می‌کردند آنها عملیات تروریستی خود را گسترش می‌دادند و هرکس را نماینده ارتجاع یا بورژوازی تشخیص می‌دادند، مستحق قتل می‌دانستند. در نوشته‌های آنارشیست‌هایی از قبیل «باکونینگ»^۱ مطالبی درباره‌ی مشروعیت ترور دیده می‌شود. سیسرون^۲ در کتاب خود موسوم به «اخلاق» کشتن ستمگران را موجه قلمداد کرده است. وی در سال ۴۴ قبل از میلاد از قتل ژول سزار قیصر روم ابراز خشنودی کرده و به یکی از توطئه‌گران این قتل تبریکات خود را ابراز داشته بود (ژو، ۱۳۷۱: ۱۵).

از دیگر ستایشگران ترور می‌توان به «لولسین» (۱۹۲-۱۲۵) یکی از فلاسفه‌ی یونان اشاره کرد که در کتاب‌های خود از کشتن ستمگران دفاع کرده است. «لیبانیوس» (۳۹۱-۳۱۴) یکی از متفکران یونانی نیز از مدافعان ترورهای سیاسی بود.

در قرون وسطی یکی دیگر از علمای کلیسای اسپانیا موسوم به «فرانسیسکو لوآرز» (۱۶۱۷-۱۵۴۸) در کتاب مشهور خود موسوم به «دفاع از مذهب کاتولیک» چنین نوشته بود: «هرگاه حفظ مصالح کشور مستلزم قتل یک پادشاه ستمگر باشد، هر کس مجاز به قتل او می‌باشد» (همان: ۱۶). در سال ۱۸۴۸ میلادی نظریه‌پرداز آلمانی به نام کارل هایزن، در رساله‌ای با عنوان Der Mord (قتل) یک دکترین برای تروریسم مطرح کرد و گفت که برای دستیابی به دموکراسی، توسل به هر شیوه‌ای روا است! دموکرات رادیکال هایزن می‌نویسد: اگر لازم باشد برای نابودی قدرت بربرها^۳ نیمی از قاره متلاشی شود و حمام خون به راه بیافتد عذاب وجدان به خود راه ندهید. آن کس که با رضایت خاطر خویشتن را شادمانه برای نابودی یک میلیون بربر فدا نکند، یک جمهوری‌خواه واقعی نیست (www.lemondeDiplomatique.fr). این عقیده که توجیه‌گر هر وسیله‌ای برای رسیدن به جمهوری است قابل تعمیم برای رسیدن به هر هدف

1- Bakounine

2- Ciceron

3- Barbaras

خوبی خواهد بود. بنابراین، دو نوع تروریسم خواهیم داشت؛ تروریسم خوب و تروریسم بد. ملاک تمیز و تفکیک خوب و بد، انگیزه‌ی وداعی تروریست‌ها می‌باشد.

وجود انگیزه‌ی سیاسی در غالب جرایم تروریستی از یک طرف و اختلاف نظرهایی که در امور سیاسی وجود دارد را می‌توان یکی از علل اساسی عدم دستیابی به تعریف مشترک از تروریسم دانست به طوری که در خصوص جرم تروریسم و مرتکبین اعمال تروریستی گفته شده است: «آن شخصی که از نظر یک نفر تروریست محسوب می‌شود، از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است.»

به‌عنوان مثال، کسی که از نظر امریکایی‌ها در زمان سانديست‌ها، تروریست بود از نظر اتباع نیکاراگوئه قهرمان بود. امروزه اقدامات مبارزان رهایی‌بخش فلسطینی‌ها از نظر امریکا و کشورهای غربی تروریستی محسوب می‌شود، در حالی که چنین قضاوتی توسط مسلمانان پذیرفته نمی‌شود و این اعمال را با توجه به هدف آزادی وطن خود، مقدس و به‌عنوان اقدامات رهایی‌بخش می‌دانند.

هر چند سیاستمداران امریکایی مدعی هستند که تروریسم به هر شکل آن محکوم است، اما در تعریف اعمال تروریستی و اعمال ضد تروریستی تفاوتی قائل نشده‌اند و تنها فرق اصلی در این است که «چه کسی» خشونت تروریستی را به‌کار گرفته است. نوام چامسکی ضمن انتقاد از این شیوه‌ی ایالات متحده، می‌گوید اگر تروریست‌ها کسانی باشند که دوستشان نداریم عمل آنها تروریسم است، ولی اگر از کسانی باشند که دوستشان داریم که شامل خود ما نیز می‌شود عمل مزبور ضد تروریسم است (چامسکی، ۲۰۰۲).

برداشت‌های متفاوت راه رسیدن به یک سیاست واحد در مبارزه با تروریسم را بسیار دور از انتظار خواهد کرد.

مبانی جرم‌انگاری تروریسم

جرم یا پدیده‌ی جنایی عبارت از فعل یا ترک فعلی است که به نظم و امنیت اجتماع اخلاص وارد می‌کند و جامعه در برابر آن به تدابیر کیفری متوسل می‌شود. اولین شرط تحقق هر

جرم لطمه به مهم‌ترین ارزش‌های حاکم بر آن جامعه و مغایرت آن با نظم اجتماعی است. دومین شرط تحقق هر جرم آن است که در قانون جزا تصریح و برای آن ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده باشد. زیرا نظم اجتماعی دارای یک مفهوم کاملاً نسبی است و در زمان و مکان مختلف، مورد برداشت متفاوت قرار می‌گیرد. بنابراین، به‌منظور جلوگیری از تعرض و خودکامگی دولتمردان و نادیده انگاشتن حقوق و آزادی‌های شهروندان، ضروری است که رفتارهای مخل نظم و امنیت جامعه توسط قانون‌گذار بیان شود و واکنش جامعه و ضمانت اجرای آن دقیقاً تعیین گردد.

خصوصیت مهم هر پدیده‌ی جنایی این است که جامعه را ناامن می‌کند و ترس از جرم را بر مردم مستولی می‌گرداند. در نتیجه‌ی امنیت در بخش‌های گوناگون خود خصوصاً امنیت فردی و اجتماعی و بالمال نظم اجتماعی به مخاطره می‌افتد. در این حالت است که نظام کیفری، که مجموعه‌ای از نهادها و آیین‌های معقول جامعه برای بیان واکنش علیه جرم و بزه‌کاری است مداخله می‌کند تا امنیت از دست‌رفته و نظم از هم گسیخته اجتماع را به آن بازگرداند و آرامش خاطر را جایگزین ترس از جرم کند. حفظ آرامش همگانی در برابر بزه‌کاری و هدایت خشونت طبیعی انسان‌ها به راه‌های قانونی و مشروع، از اهدافی است که دولت‌ها در رسیدن به آن می‌کوشند و از نظام کیفری بهره می‌گیرند (محمودی چانکی، اینترنت). بنابراین، نخستین کوشش قدرت عمومی تعیین احکامی است که اهمیت آنها برخوردار از ضمانت اجرای کیفری را توجیه می‌کند و این همان موضوع توصیف مجرمانه است (اردبیلی، ۱۳۷۹: ۳۵). طبعاً متعاقب این توصیف مجرمانه، ضمانت اجرای کیفری یا مجازات برای این گونه رفتارهای نابهنجار تعیین خواهد شد. به این فرایند جرم‌انگاری تلقی می‌شود. بدون شک قانون‌گذار در تشخیص یک رفتار نابهنجار و جرم‌انگاری آن خود را موظف به رعایت اصول و چارچوبه‌ای می‌بیند. از آنجا که نظام کیفری ایران متأثر از احکام اسلامی است جرم‌انگاری در حوزه‌ی ارزش‌های اساسی دین، به معنای بیان، اعلام و قانون‌گذاری کیفری در باره‌ی جرایم و مجازات‌های شرعی خواهد بود (آقابابایی، ۱۳۸۴: ۱۲).

برای تروریسم هر تعریفی در نظر گرفته شود و علل و ریشه‌های این پدیده را در هر گونه ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی بباییم، تردیدی در این واقعیت نیست که تروریسم به اصلی‌ترین حقوق انسانی تعرض می‌کند. تروریسم تهدیدی بزرگ برای حیات و امنیت انسان محسوب می‌شود. زیرا آن چه آماج حملات تروریستی قرار می‌گیرد، مهم‌ترین ارزش‌های جامعه‌ی انسانی از جمله جان افراد بی‌گناه است و ضرورت برقراری امنیت اجتماعی و حفظ جان اشخاص از طبیعی‌ترین انتظاراتی است که اعضای جامعه از متولیان جامعه‌ی خود دارند. بنابراین، جرم‌انگاری رفتارهایی که پاسخی مناسب به احساس نیاز به برقراری عدالت و امنیت غالب شهروندان باشد، به‌طور کامل قابل توجیه است (چانکی، پیشین). توسعه‌ی ابعاد و گستره‌ی اقدامات تروریستی و صدمات جانی و مالی ناشی از تروریسم باعث شده است که بسیاری از کشورها برای مقابله با آن قوانین ویژه‌ای در جهت تشدید مجازات و تسریع دادرسی و تقویت دستگاه‌های امنیتی و پلیسی به تصویب برسانند. در روند این اقدامات، که با مستمسک قرار دادن مبارزه با تروریسم صورت می‌پذیرد، نباید موارد مکرر نقض حقوق بشر را از نظر دور داشت.

باگسترش اقدامات تروریستی و بروز جلوه‌های نوین این پدیده در کشورهای مختلف، و الزامی که متعاقب تأکید شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های متعدد صادره پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر برای اعضای جامعه‌ی بین‌المللی در جرم‌انگاری تروریسم و تأمین مالی آن ایجاد شد، موج جرم‌انگاری پدیده‌ی تروریسم در سال‌های اخیر کم و بیش در کشورهای متعددی بروز کرده است. در این مبحث به مبانی نظری جرم‌انگاری تروریسم به‌عنوان یک رفتار توأم با خشونت که با هدف قرار دادن جان و مال مردم موجب سلب امنیت مردم و جامعه می‌شود، از دیدگاه حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی می‌پردازیم و در مبحث بعدی به بررسی وضعیت تروریسم در نظام حقوقی ایران و اقدامی که نسبت به جرم‌انگاری تروریسم به‌عنوان یک

پدیده‌ی مجرمانه‌ی مستقل در لایحه‌ی مبارزه با تروریسم در ایران شروع گردید، پرداخته می‌شود.

تروریسم و نقض حقوق بشر

در عصری که زندگی می‌کنیم پیشرفت‌های علمی و فناوری، قدرت نوینی را در اختیار صاحبان آن قرار داده و تبدیل به اهرمی جهت تفوق نسبت به سایر اعضای جامعه گردیده است. بُعد دیگر این برتری در اختیار گرفتن فناوری در ارتکاب جرایم و قانون‌شکنی است. در چنین شرایطی تهدیدهای روزافزون نسبت به زندگی انسان، محیط زیست و امنیت و آسایش انسان‌ها از ویژگی‌های دنیای امروز ماست. برای حمایت و دفاع از انسان و حقوق بنیادین او که همه‌ی ملل و همه‌ی ادیان به نوعی با آن تفاهم و توافق دارند، اسناد و سازوکارهایی پیش‌بینی شده است. واژه‌ی حقوق بشر در بین جوامع سابقه چندان دیرینه‌ای ندارد، اما در دنیای امروز در پرتو وابستگی‌های مادی و معنوی و منافع متقابل بشری و احساس مشترک در قبال مشکلات و معضلاتی که حیات و امنیت نوع بشر را به مخاطره افکنده، دگرگونی‌های ژرف در ساختار نظام بین‌الملل و جهت‌گیری‌های آن ایجاد شده است. متأثر از تحولات و رویکردهای جدید، حقوق بشر مورد توجه خاص مراجع بین‌المللی قرار گرفته و از ابعاد گسترده‌ای در سطح نظام بین‌المللی بهره‌مند گشته است. تا آن حد که دامنه‌ی آن به صلح و امنیت بین‌المللی کشانده شده است و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی جزء فلسفه‌ی رعایت حقوق بشر در سطح داخلی و خارجی گشته است. در این راستا اوضاع داخلی یک کشور، حتی اگر منافع هیچ دولت دیگری در آن دخالت نداشته باشد، چه بسا تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار رود. بر این اساس، با این واقعیت مواجه می‌گردیم که موضوع حقوق بشر در قلمرو صلح و امنیت بین‌المللی و تبعاً در دستور کار شورای امنیت قرار می‌گیرد. این توجه به اهمیت فزاینده‌ی حقوق بشر و حفظ ارزش‌های اساسی و مفاهیم مشترک می‌تواند مانع تعرض به حقوق انسان‌ها گردد (شریفیان، ۱۳۸۰: ۸۱۳).

تروریسم به هر صورتی که تعریف شده باشد، باید تأکید شود که حقوق بشر هیچ اختیاری به افراد نمی‌دهد که از خشونت علیه دولت یک کشور استفاده کنند. در واقع، آنهایی که به خشونت متوسل می‌شوند حقوق بشر قربانیان خود را نقض می‌کنند (واربریک، ۱۳۸۳: ۹۸). تروریسم، ارتباط تنگاتنگ و اجتناب‌ناپذیری با نقض حقوق بشر دارد. به طوری که، هر جا اعمال تروریستی رخ داده است، حقوق بشر نقض شده است و از طرفی نقض حقوق بشر زمینه‌ی مناسبی را برای تروریسم مهیا می‌سازد. تروریسم یک اقدام و عملکرد غیرانسانی و ضرورتاً موجب نقض حقوق بشر خواهد شد. به همین جهت تمام اشکال تروریسم چه توسط اشخاص عادی یا اشخاص رسمی، برای اهداف عادی یا سیاسی یا به نام یک دولت به وقوع بپیوندد. از نظر حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک اقدام مجرمانه تلقی خواهد شد.

یکی از وظایف سازمان ملل متحد تشویق به احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب است.^۱ به نظر می‌رسد اصول شناخته شده‌ی حقوق بشر تمام اشکال اعمال خشونت تروریستی را منع کرده است. همچنین تمام اقدامات تروریستی به نوعی اصول حقوق بشر را نقض می‌کند. به موجب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.»^۲ همچنین اعلامیه اشعار می‌دارد: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.»^۳ با این حال، جرایم تروریستی معمولاً مطابق قوانین کیفری ملی مجازات می‌شوند. مواد مشابهی در خصوص رعایت حقوق بشر و محدودیت توسل به تمام اشکال تروریسم از طریق تهدید یا ارتکاب اعمال خشونت‌زا در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو.^۴ همچنین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۵ مصوب ۱۹۶۶، کنوانسیون‌های منطقه‌ای از قبیل

۱- بند ج ماده‌ی ۵۵ منشور ملل متحد.

۲- ماده‌ی ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۳- ماده‌ی ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

4 - Geneva Coventions (I,II,III,IV)1949.

5 - CCPR- International Convention on Civil and Political Rights.

کنوانسیون امریکایی حقوق بشر،^۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،^۲ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل،^۳ و اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی پیش‌بینی و ممنوع شده است. اعلامیه‌ی صلیب سرخ استانبول^۴ در سال ۱۹۶۹ اعلام داشت که این حق بشر است تا از هر گونه ترس، خشونت و بی‌رحمی، تهدید و اضطراب که ناشی از احتمال صدمه‌ی جانی به او یا صدمه به حیثیت و مقام و شأن اوست رها باشد (International Conference, 1969).

دبیرکل سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۷۲ اشاره داشت که اعمال تروریستی موجب نقض شدید حقوق بنیادین، آزادی‌ها و کرامت انسانی می‌شود و اضافه نمود که تروریسم حیات و زندگانی و آزادی بنیادین افراد بی‌گناه را تهدید، به مخاطره یا نابود می‌سازد (UN, 1972). در هنگام برگزاری بیست و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعضای مجمع خواستار اعمال اقدامات لازم به منظور پیشگیری از تروریسم و دیگر اشکال خشونت که حیات انسان‌های بی‌گناه را به مخاطره می‌اندازد یا موجب به خطر انداختن آزادی‌های بنیادین آنان می‌شود، گردید و دبیرکل سازمان ملل در این اجلاس اعلام کرد که: «جهان به‌طور فزاینده‌ای به واسطه‌ی اقدامات تروریستی که زندگانی افراد، نه تنها در خصوص رهبران ملی و مأموران سیاسی، بلکه سایر انسان‌ها که تنها جرم آنها دارا بودن نژاد یا مذهب یا ملیت خاص است، و حتی ناظران بی‌گناه را از بین می‌برد، دچار رنج و فاجعه شده است. این اعمال خشونت‌آمیز در سراسر جهان جوی از رعب و وحشت ایجاد کرده است که هیچ‌کس از آن ایمن نیست.»^۵

مجمع عمومی با صدور اعلامیه‌ی «تدابیری برای امحای تروریسم بین‌الملل» در سال ۱۹۹۴ تروریسم را به‌عنوان «تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی» شناخت و تصریح کرد که کلیه‌ی اقدامات، روش‌ها و شیوه‌های تروریسم بین‌الملل، نقض فاحش اهداف و اصول منشور ملل متحد محسوب می‌شوند که می‌توانند صلح و امنیت بین‌الملل را تهدید کنند، روابط

1 - American Convention on Human Rights.

2- European Convention on Human Rights.

3- African charter on Human and people's Rights(African Union 1981).

4- The Red Cross Istanbul Declaration.

5 - See GAOR Sixth Committee, 27th Session, 16 Nov. 1972.

دوستانه‌ی میان ملت‌ها را مختل کنند، مانع همکاری بین‌المللی شوند و موجب تضييع حقوق و آزادی‌های اساسی بشر و تضعیف مبانی دموکراتیک جوامع گردند (UNGA, 1994).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های متعددی تروریسم را به‌عنوان عملی که موجب نقض حقوق بشر می‌گردد، محکوم کرده است. قطعنامه‌ی ۵۰/۱۸۶ در باب حقوق بشر و تروریسم که در ۲۲ ماه دسامبر ۱۹۹۵ تصویب شد، با اعلام نگرانی شدید از نقض‌های فاحش حقوق بشر توسط گروه‌های تروریستی، تمامی اعمال، شیوه‌ها و رویه‌های تروریسم را به‌عنوان فعالیت‌هایی که موجب نقض حقوق بشر، آزادی‌های اساسی و دموکراسی، تهدید به تمامیت ارضی و امنیت دولت‌ها، بی‌ثباتی در حکومت‌هایی که به‌طور مشروع تشکیل شده‌اند، تضعیف نهادهای جامعه‌ی مدنی و نتایج وخیمی در خصوص توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها به بار می‌آورند را محکوم کرد (UN, 1972).

تروریسم، الزاماً در برگیرنده‌ی نقض‌های اصول حقوق بشر است و تروریست‌ها مرتکب یک‌سری اعمال غیرانسانی می‌شوند که باعث نقض شدید حقوق بشر می‌گردند. بنابراین، هدف اولیه در مبارزه با تروریسم باید حمایت و پشتیبانی از حقوق بشر باشد. زیرا اعمال تروریستی از جمله قتل، جراحت، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و غیره به انسان‌های بی‌گناه تعرض می‌کند.

مبانی نظری جرم‌انگاری تروریسم از دیدگاه حقوق اسلامی

اصولاً ادیان الهی مخالف هرگونه ترور و اعمال خشونت‌آمیز نامشروع هستند. ارتکاب این‌گونه اعمال، علاوه بر تجاوز آشکار به حقوق انسان‌ها، اختلال نظام و سلب امنیت عمومی را در پی دارد. در شریعت اسلامی، افراد و اشخاص که به‌منظور ایجاد رعب، وحشت، هرج و مرج و ناامنی از ابزار و وسایل جنگی یا سلاح استفاده کنند، به‌عنوان محارب و مفسد فی‌الارض، معرفی شده‌اند که شدیدترین مجازات در فقه اسلامی برای آنها تعیین شده است. اسلام طرفدار صلح و امنیت است و اصولاً هر کس با صلح و امنیت و سازش مخالف باشد از نظر اسلام محکوم است. رعایت حرمت جان هر انسان از اصول مسلم اسلامی است تا آن‌جا که خداوند حرمت قتل انسانی بی‌گناه را به اندازه کشتن تمامی انسان‌ها تشبیه کرده است؛

در اسلام تنها کشتن کسی که مرتکب قتل عمدی و یا رواج فساد در جامعه شده باشد جایز شناخته شده است.^۱

اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر در ماده‌ی ۲ خود تأکید می‌کند که: «زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه‌ی افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن، ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی.»

با وجود مبانی روشنی که در اسلام جهت محکومیت تروریسم می‌توان یافت، در پی وقوع اعمال تروریستی ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده، مطالب زیادی درباره‌ی نقش اسلام و مسلمانان در وقوع این گونه اعمال نوشته و گفته شده است. در میان ارزیابی‌های نقش اسلام در اعمال تروریستی دیدگاهی که ترویج داده می‌شود این است که همانا اسلام مقصر توسعه‌ی تروریسم و افراط در جهان است (سولوکیانین، ۱۳۸۱: ۸۱).

متأسفانه اظهارات برخی اشخاص و رهبران سازمان‌های افراطی اسلامی که متهم به ایفای نقش در این گونه حوادث بودند، در عاریه گرفتن عناوینی مقدس هم چون جهاد و مقابله با کفار، تأییدکننده‌ی این گونه ارزیابی‌های نادرست بوده است. کافی است به شعارها و اعلامیه‌های اسامه بن لادن توجه شود که نه تنها به ایالات متحده و تمام غرب بلکه به متحدان آنها در جهان اسلام اعلام جهاد کرد و قتل مردم عادی را از زاویه‌ی دید شریعت، مشروع دانست، چرا که این افراد به حفظ قدرت دشمنان اصلی مسلمانان کمک می‌کنند (همان).

حادثه‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر فرصتی بی‌بدیل برای اشخاصی که همواره مترصد ضربه زدن به فرهنگ و تمدن اسلامی را داشتند، فراهم آورد و از این موقعیت کمال استفاده را برای متهم ساختن اسلام و مسلمانان به کار بردند و اسلام را مبلغ خشونت و مروج تروریسم معرفی و سعی کردند که اسلام را در مقابل فرهنگ و تمدن غرب قرار دهند. با به‌کار بردن عباراتی

۱- آیه ۳۲ مائده: «... من قتل نفساً بغير نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً...»

همچون اسلام دین شمشیر و خشونت و حقوق اسلامی حاوی احکام اجتماعی و جزایی خشونت‌زاست، سعی در القای چهره نادرستی از احکام اسلامی نزد جهانیان شده است. برای شناخت و درک صحیح موضع اسلام نسبت به اعمال خشونت‌زایی که به‌عنوان اعمال تروریستی شناخته می‌شوند، باید اصول و مبانی پذیرفته شده اسلامی که هر مسلمانی خود را مکلف به رعایت آنها می‌داند، به‌عنوان فرهنگ اسلامی مورد توجه و ترویج قرار گیرد. مهم‌ترین ارزش‌های اسلامی در این ارتباط که در اینجا از تفصیل آنها خودداری می‌گردد عبارتند از:

الف) حق حیات به‌عنوان مهم‌ترین اصل حقوق فطری و طبیعی انسان. زندگی، موهبتی است که خداوند آن را به بشر ارزانی داشته است، هیچ فرد و حکومتی نمی‌تواند این حق را از فرد سلب کند و یا آسیبی به جسم و روح او وارد آورد. کشتن هیچ‌کس بدون مجوز شرعی جایز نیست. صیانت و حمایت از جان و زندگی افراد، یکی از وظایف اصلی حکومت است و بقای هر جامعه و تمام اساس امنیت ملی و بین‌المللی بر آن استوار است، و هیچ حکومتی نمی‌تواند نسبت به مسئولیت ملی و بین‌المللی خود در این باره بی‌اعتنا باشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۳۸).

بدون شک مکتب اسلام، اهمیت خاصی برای حق حیات انسان قائل است و آن را در رأس همه‌ی حقوق قرار می‌دهد، و اعتقاد دارد، تا زمانی که این حق برای افراد یک جامعه تأمین نگردد، بحث درباره‌ی سایر حقوق بی‌فایده است، البته باید توجه داشت که حق حیات، مطلق نیست و همه‌ی طرفداران حقوق نیز به این نکته اذعان دارند. بنابراین، در نظام حقوقی اسلام حق حیات و تأمین امنیت و حفظ جان انسان‌ها قبل از هر چیزی مورد توجه است. بنابراین، با وجود این مبانی محکم در خصوص لزوم حمایت از حق حیات، کلیه‌ی دولت‌ها از جمله دولت ایران، نه تنها ملزم به احترام به حق زندگی افراد و اتباع خود هستند باید به‌منظور صیانت و حمایت از جان آنها و جلوگیری از جرایم و تبهکاری‌ها و تأمین نظم و امنیت با جرم‌انگاری هرگونه رفتاری که به حیات انسان‌های بی‌گناه لطمه می‌زند، از جمله اقدامات تروریستی را به‌عنوان جرمی شدید مورد توجه قرار دهند.

ب) حق کرامت انسان، کرامت به معنای پاک بودن از آلودگی و برخورداری از عزت و شرف و کمال مخصوص به آن موجود. انسان در نظر اسلام دارای مقام خلیفه‌الله است. امروزه این مطلب مورد پذیرش قرار گرفته است که حقوق بشر تجلی بارز کرامت انسان است، و تکلیف دولت‌ها به تضمین رعایت آنها ناشی از شناخت همین کرامتی است که قبلاً منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آن را اعلام نموده‌اند. اسلام دو نوع کرامت؛ ذاتی و ارزشی برای انسان‌ها در نظر گرفته است.

ج) و بالاخره حق برخورداری از صلح و امنیت. این حق از حق حیات تفکیک‌ناپذیر است. بنابراین، همه اعتبار و ارزش حق حیات را می‌توان به حق صلح نیز تسری داد. از نظر اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است و هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود صلح، مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن و توافق‌ها و سرانجام یگانگی آئین بشری و گرایش به حق امکان‌پذیرتر است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۱۴۰).

مقابله با تروریسم در نظام حقوق کیفری ایران

در حقوق کیفری ایران، عنوان مجرمانه‌ی مستقلی برای تروریسم پیش‌بینی نشده است. اما یکی از مهم‌ترین جرایم علیه امنیت جامعه، که با واکنش کیفری شدیدی در دین اسلام همراه است جرم «محاربه و افساد فی الارض» است. آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده بیانگر حد و مجازات کسانی است که در اصطلاح به آنها «محارب» و «مفسد فی الارض» گفته می‌شود. خداوند در آیه‌ی مزبور می‌فرماید: «همانا کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد کردن می‌کوشند، این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و

پاهای آنها در جهت خلاف یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند. این خواری آنها در دنیاست و برای آنها در آخرت عذابی بزرگ است»^۱.

مطابق نظری در فقه امامیه، محاربه به قیام و جنگ علیه حکومت اسلامی تعبیر شده است^۲ و موضوع حکم آیه را در خصوص مسلمانانی دانسته‌اند که در مقابل دولت اسلامی به قیام مسلحانه برخیزند و شامل کسی که به قصد ارعاب مردم و گرفتن اموال آنها، دست به اسلحه می‌برد و کسی که گناهان کبیره انجام می‌دهد، نمی‌شود. زیرا کسی که در مقابل دولتی بایستد که پیامبر بنیانگذار آن بوده است، حقیقتاً محارب با پیامبر است. اما کسی که با گروهی از مسلمانان به قصد گرفتن اموال آنها محاربه کند، حقیقتاً محارب با پیامبر شمرده نمی‌شود (مؤمن: ۳۷۶).^۳ برای نظر اشکالاتی وارد است و نظر مشهور فقهای امامیه بر خلاف این نظر است.^۴ از طرفی مستفاد از کلمات فقهای عظام این است که قیام علیه حکومت اسلامی از مصادیق «بغی» است و اگر ما بپذیریم که عنوان محاربه شامل قیام مسلحانه علیه حکومت می‌شود، محلی برای جرم بغی باقی نمی‌ماند (مرعشی، اینترنت).

همچنین دیدگاه غالبی که در فقه امامیه و اهل سنت وجود دارد تفکیک بین عنوان مجرمانه‌ی محاربه و بغی است. مستند قرآنی جرم بغی آیه‌ی ۹ سوره‌ی حجرات^۵ است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر مقاتله و جنگ نمودند، پس میان ایشان صلح و آشتی برقرار سازید. چنانچه یکی از آن دو گروه بر دیگری ظلم و سرکشی کرد با آن گروه ظالم پیکار کنید تا به سوی فرمان خدا باز آید (ترک ستم کند) پس هرگاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان ایشان صلح دهید و به عدل و داد

۱- «الْمَاجِرَاؤُا الَّذِیْنَ یُحَارِبُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ یُقْتَلُوْا اَوْ یُصَلَّبُوْا اَوْ یُقَطَّعْ اَیْدِیْهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ مِنْ خِیْلٍ اَوْ یَنْقَلُوْا مِنْ الْاَرْضِ ذَلِكُمْ خِیْرٌ فِی الدِّیْنِ وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیْمٌ»

۲- ر. ک. محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، تهران، انتشارات المهدی، چاپ اول، ۱۳۶۱ صص ۳۴-۳۹ و الهیان، مجتبی، نگرش فقهی و حقوقی پیرامون احکام مدون قصاص و در فقه امامیه، انتشارات مجتمع آموزش عالی قم ۱۳۷۲، ص ۵۱ و فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۲، صص ۹۹-۹۷

۳- ر. ک. محمود، هاشمی شاهروردی، پیشین

۴- «وَ اِنْ طَافَتَا مِنْ الْمُؤْمِنِیْنَ اَقْتُلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَیْنَهُمَا فَاِنْ بَغَتْ اَحَدُهُمَا عَلَی الْاٰخَرِیْ فَقَاتِلُوْا الَّذِیْ تَبَغٰی حَتّٰی تَنْفِیْ اِلٰی اَمْرِ اللّٰهِ فَاِنْ فَاَتَتْ فَاَصْلِحُوْا بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسَطُوْا اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ»

رفتار کنید که محققاً خدا کسانی را که به عدل و داد رفتار کنند دوست دارد. جرم بغی در فقه اسلامی به مفهوم قیام علیه حکومت یا دولت و از جرایم سیاسی شناخته می‌شود^۱ و متفاوت از جرم محاربه است.^۲

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در باب هفتم خود به بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض پرداخته و مجازات‌های آن را پیش‌بینی کرده است. ماده‌ی ۱۸۳ قانون مزبور در مقام تعریف جرم محاربه اشعار می‌دارد: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد». از آنجا که مبنای جرم‌انگاری محاربه بر اساس منابع فقه اسلامی است تعریف فوق، برگرفته از همان تعریفی است که فقها عموماً آن را مطرح کرده‌اند. بر خلاف روش قانون‌گذار در پذیرش مفهومی از محاربه که مطابق مفهوم رایج نزد فقهای امامیه است، در تعیین و بیان مصادیق محاربه، سیاست جنایی متخذه توسط مقنن هماهنگ با نظر غالب فقهای اسلامی نیست و حتی با مفهومی که خود از محاربه در ماده‌ی مزبور بیان داشته است، مطابقت ندارد. بنابراین، مقنن در بیان مصادیق محاربه چه در قانون مجازات اسلامی و چه در قوانین دیگر، مرتکبان جرایمی که ماهیتاً با تعریف محاربه مطابقت ندارند را محارب دانسته و برای قضاوت این اختیار وجود دارد که مجازات پیش‌بینی شده برای محارب نسبت به کسانی که حکماً محارب شناخته شده‌اند نیز اعمال نمایند.^۳ در مجموع و با بررسی متون قانونی علت توسیع مصادیق محاربه در قانون دو امر بوده است؛ یکی به جهت نادیده انگاشتن تمایزی بوده است که میان محاربه و بغی در فقه وجود دارد و قانون‌گذار اعتقادی نسبت به این تفکیک نداشته است و باغی را هم محارب دانسته است. دیگری این بوده است که مقنن برخی رفتارهای مجرمانه را که ماهیتاً محاربه نیستند اما

۱- ر.ک. محمد حسن، مرعشی، بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام، دیدگاه‌های نود حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۲- ر.ک. محمد جعفر، حبیب زاده، پیشین، ص ۱۷۵.

۳- به موجب ماده‌ی ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی - حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱- قتل - ۲ - آویختن به دار - ۳ - اول قطع دست راست و سپس پای چپ - ۴ - نفی بلد.

عمل مرتکب موجب اخلال در امنیت داخلی یا خارجی کشور شده را مستحق شدیدترین مجازات می‌داند. البته این موضوع قابل بررسی است که آیا چنین سیاستی با توجه به ماهیت حدود که به مجازاتی اطلاق می‌گردد که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع مقدس اسلام تعیین شده است^۱ می‌تواند در حدود اختیارات مجلس شورای اسلامی باشد و برای رفتارهای مجرمانه هرچند مهم، بر خلاف اصول پذیرفته شده در اعمال مجازات حد، برای آنها مجازات جرم محاربه از جمله اعدام را در نظر بگیرد؟

به هر حال، شباهت‌هایی که بین عنوان مجرمانه محاربه و تروریسم وجود دارد، سبب شده است که قانون‌گذار نسبت به جرم‌انگاری تروریسم جدیتی به خرج ندهد. زیرا تعریف عام و سنتی که از تروریسم بیان می‌شود عبارتند از: «ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز به منظور ایجاد ترس و وحشت در میان مردم» این تعریف، با تعریفی که فقهای امامیه از جرم محاربه به عمل آورده‌اند، بسیار نزدیک است. در طول بیش از سه دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامات تروریستی فراوانی توسط افراد و گروه‌های تروریستی به خصوص گروهی تحت نام سازمان منافقین در ایران به وقوع پیوسته است که تمامی این اعمال به منظور سلب امنیت مردم، ضربه زدن و یا سرنگونی دولت جمهوری اسلامی و یا مقاصد سیاسی یا جنایی دیگر بوده است و تردیدی در تروریستی بودن آنها وجود ندارد. دستگاه قضایی ایران در برخورد با مرتکبین اعمال تروریستی، بسیاری از آنها را مشمول عنوان محاربه دانسته است. ممکن است در تطبیق رفتار شخص یا اشخاصی که اعمال تروریستی را انجام داده‌اند با مقررات مربوط به محاربه در قانون مجازات اسلامی مشکل زیادی وجود نداشته باشد، اما امروزه تروریسم از اقدامات فردی یا اشخاصی که مستقیماً در اعمال تروریستی مداخله می‌کنند فراتر رفته است. به عبارت دیگر، تروریسم امروزی تروریسمی سازمان‌یافته است و افرادی بدون این‌که به‌طور مستقیم در عملیات تروریستی ورود پیدا کنند نقش کمک‌رسانی فنی، مالی،

۱- ماده‌ی ۱۳ قانون مجازات اسلامی.

اطلاعاتی، رهبری و معاونت در جرایم تروریستی را به انحای مختلف بر عهده دارند که تأثیر این اعمال کمتر از مباشرین جرم نیست. موضوع دیگر این است که امروزه احتمال بروز اعمال تروریستی بدون به‌کارگیری سلاح با احتمال ورود آسیب‌های بسیار جدی و در حد بسیار گسترده مانند تروریسم از نوع شبکه‌ای وجود دارد. آیا با تعریف سنتی که از محاربه و سایر عناوین مجرمانه که در حقوق کیفری ایران وجود دارد، می‌توان چنین مواردی را با عنوان محاربه تطبیق داد؟ با توجه به خلأهای قانونی که در مورد تروریسم وجود دارد و به بخشی از آنها اشاره شد، دولت با هم‌فکری کارشناسان بخش‌های مختلف لایحه‌ی «مبارزه با تروریسم» را تهیه و در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۵ به مجلس شورای اسلامی تقدیم نمود. اما عملاً هیچ‌گاه در دستور کار مجلس قرار نگرفت. ممکن است تهیه و تقدیم لایحه‌ی مزبور در زمان فوق را اقدامی سیاسی از جانب دولت و تنها جهت رهایی از فشار بین‌المللی که از ناحیه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد به دولت‌ها در اقدامات فوری در مبارزه علیه تروریسم و جرم‌انگاری آن وجود داشت، تلقی کنیم. اما نباید ناگفته گذاشت که ماهیت آن لایحه بسیار مترقی و جامع دیده شده بود و به‌طور قطع و یقین از پشتوانه‌ی کارشناسی و علمی دستگاه‌های علمی و اجرایی کشور برخوردار بود و می‌تواند مبنای خوبی در برطرف کردن خلأهای موجود تقنینی در ارتباط با تروریسم در نظام حقوقی ایران باشد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین ابزاری که یک سیاست جنایی می‌تواند در اختیار داشته باشد قانون است. ضرورت وجود رژیم قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و حاکمیت آن بر تمامی شئون نظام عدالت کیفری، سبب شده است تا قانونگذار انتخاب‌های اساسی سیاست جنایی را معمول دارد. سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با تروریسم تاکنون منفعلانه بوده است و قانونگذار اقدام به جرم‌انگاری این پدیده‌ی مجرمانه نکرده است. اما سیاست جنایی قضایی ایران در این ارتباط که به معنی تصمیم‌ها و عملکرد محاکم دادگستری در نظر گرفته

می‌شود، با توجه به توسیع اطلاق مفهومی و مصداقی که قانونگذار برای جرم محاربه در نظر گرفته است، و شباهت مفهومی که بین تروریسم و محاربه وجود دارد خلأ تقنینی را تا حدود زیادی مرتفع ساخته‌اند. در واقع، به دلیل اشتراکی که بین ترس و وحشتی که از اعمال تروریستی در جامعه حاصل می‌گردد و قابلیتی که محاربه در سلب امنیت جامعه دارد سبب شده است که رویه‌ی قضایی عنوان محارب را بر تروریست‌ها نیز اطلاق نماید. اما ضرورت جرم‌انگاری مستقل از تروریسم و پیش‌بینی دقیق تعریفی از تروریسم و سازمان‌های تروریستی و جرم‌انگاری تمامی جهات و انواع تروریسم از جمله عضویت و همکاری با سازمان‌های تروریستی و هرگونه مساعدت و کمک‌های مالی و اطلاعاتی و پشتیبانی از گروه‌های تروریستی، اعم از داخلی یا بین‌المللی خواه از طریق پول‌شویی یا غیره باشد غیر قابل انکار است و مسلماً با توجه به وسعت و تنوع اقدامات تروریستی، عنوان محاربه قابلیت شمول به تمامی جهات اشاره شده را ندارد.

منابع

فارسی

- ۴۸- آقا بابائی، حسین، (۱۳۸۴)، «گفتنمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت»، مجله فقه و حقوق، سال دوم، تابستان.
- ۴۹- آزمایش، سید علی، (۱۳۸۰)، «نگرشی نو به مفهوم تروریسم بین‌المللی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال سوم، شماره چهارم، بهار- تابستان.
- ۵۰- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۷۹)، «حقوق جزای عمومی»، جلد ۱ و ۲، تهران، نشر میزان.
- ۵۱- الهیان، مجتبی، (۱۳۷۲)، «نگرش فقهی و حقوقی پیرامون احکام مدون قصاص و در فقه امامیه»، انتشارات مجتمع آموزش عالی قم.
- ۵۲- بیگدلی، علی، (۱۳۷۷)، «ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران»، انتشارات سروش، جلد اول.
- ۵۳- جعفری تبریزی، محمد تقی، (۱۳۷۰)، «حق کرامت انسانی»، قابل دسترسی در: بانک اطلاعات قوانین کشور، دادگستری استان تهران.
- ۵۴- حبیب زاده، محمد جعفر، (۱۳۷۰)، «بررسی جرم محاربه و فساد فی‌الارض»، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ۵۵- خامه ای، انور، (۱۳۸۱)، «شاه‌کشی در ایران و جهان، جامعه‌شناسی و تاریخ تروریسم»، تهران، چاپخس.
- ۵۶- دل‌ماس مارتی، می ری؛ (۱۳۸۱)، «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی»، ترجمه: نجفی ابرند آبادی، علی حسین، نشر میزان، چاپ اول.
- ۵۷- رائین، اسماعیل، (۱۳۵۵)، «حیدر عمواغلی»، تهران، جاویدان.
- ۵۸- رحیمی، مصطفی، «النین و لنینسیم»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۷۸ - ۱۷۷.
- ۵۹- ژو، ترانشال، (۱۳۷۱)، «ترورهای تاریخ»، ترجمه‌های خراسانی، تهران، انتشارات مجرد.

- ۶۰- سولوکیانین، لئونید، (۱۳۸۱)، «شریعت علیه تروریسم»، نشریه غرب درآیینیه فرهنگ، فروردین و اردیبهشت.
- ۶۱- سیمونیدس، (۱۳۸۳)، مترجم: محمد علی شیرخانی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۶۲- شریفیان، جمشید، (۱۳۸۰)، «بین‌المللی شدن حقوق بشر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۳، پائیز.
- ۶۳- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۷۵)، «آزادی‌های عمومی و حقوق بشر»، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۶۴- طبیب، علیرضا، (۱۳۸۲)، «تروریسم در فراز و فرود تاریخ»، تروریسم؛ تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، تهران، نشر نی.
- ۶۵- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۷)، «فقه سیاسی»، جلد دوم، تهران، امیر کبیر.
- ۶۶- فرهاد دفتری، (۱۳۷۶)، «افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فداییان اسماعیلی»، ترجمه بدره ای فریدون، تهران، نشر فروزان.
- ۶۷- فیض، علیرضا، (۱۳۶۱)، «مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام»، وزارت ارشاد اسلامی.
- ۶۸- کریسن سن آرتور، (۱۳۷۸)، «ایران در زمان ساسانیان»، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
- ۶۹- لازرژ، کریستین؛ (۱۳۷۵)، «سیاست جنایی»، ترجمه: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات یلدا، چاپ اول.
- ۷۰- لازرژ، کریستین؛ (۱۳۸۲)، «درآمدی به سیاست جنایی»، ترجمه نجفی ابرند آبادی، علی حسین، انتشارات میزان، چاپ اول.
- ۷۱- ماتئو، وارن و ویلیام، هچینسون، (۱۳۸۲)، «تروریسم شبکه‌ای»، ترجمه غلامرضا رفعت نژاد، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷۲- مؤمن، محمد، «جهاد ابتدایی در عصر غیبت»، مجله‌ی فقه اهل بیت، سال هفتم، شماره‌ی بیست و ششم،
- ۷۳- مؤمن، محمد، (۱۳۸۲)، «مجازات محارب و مفسد فی الارض»، مجله‌ی فقه اهل بیت، شماره ۳۵، پائیز.
- ۷۴- محمدی گیلانی، (۱۳۶۱)، محمد، «حقوق کیفری در اسلام»، تهران، انتشارات المهدی، چاپ اول.
- ۷۵- محمودی جانکی، محمود، «امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی»، قابل دسترسی در: بانک اطلاعات قوانین کشور، دادگستری استان تهران.
- ۷۶- مرعشی، سید محمد حسن، (۱۳۷۳)، «دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام»، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۷۷- مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۲)، «تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم»، تهران، انتشارات اشراقی، چاپ سوم.
- ۷۸- هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۷۸)، «بایسته‌های فقه جزا»، تهران، نشر میزان.
- ۷۹- واربریک، کالین، «تروریسم و حقوق بشر در: حقوق بشر: ابعاد نوین و چالش‌ها»، گردآورنده: جانوس

- 80- "*The Criminology of Terrorism: History, Law, Definition and Typologies*",
www.greenpanthers.org.
- 81- Hudsonu,R, "*Who Becomes a Terrorist and Why:The1999 Government Report on
profiling Terrorists.Guilford*",ct: The Lyons press.
- 82- Laqueur, Walter, (1999), "*The New Terrorism; Fanaticism and The Arms of Mass
Destruction*",Oxford University Press.
- 83- Parry, A, (1976), "*Terrorism: From Robespierre to Arafat*", New York: The
Vanguard Press.
- 84- Garrison,Arthur H, (2003), "*Terroism: The Nature of its History, Criminal Justice
studies*", Vol.16 (1).
- 85- Griset,P,and Mahans, (2003), "*Terrorism in Perspective*", London.
- 86- Laqueur,Walter, (1977), "*Terrorism*", Boston: little, Brown, and Company.
- 87- Francis,s. (1985), "*The Soviet Strategy of Terror.Washington*", Dc: The Heritage
Foundation.
- 88- "*The New Encyclopaedia Britannica*", (1986), vol.11, Micropaedia.
- 89- "*The American Heritage Dictionary of The English language*", (2000), Fourth
Edition.
- 90- Rosie.G. (1987), "*The Dictionary of International Terrorism*", New York: Paragon
House.

نقدی بر مبانی نظری و عملی سیاست ضدتروریستی آمریکا

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۱۹	روح ... قادری ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۲۸	کاظم ذوقی بارانی ^۲
صفحات مقاله: ۱۵۲ - ۱۰۱	

چکیده:

بدون تردید فهم مسأله‌ی تروریسم به مثابه یک متن را نمی‌توان جدا از بافتار^۳، ساختار و نظامی که حاکم بر جهان است مورد مطالعه قرارداد. آنچه تنوع فعالیت‌های تروریستی را تاکنون گرم نگه داشته، تبعیض‌های محسوس و معیارهای دوگانه (و بعضاً چندگانه) در جامعه‌ی جهانی نسبت به برخی جوامع و فرهنگ‌ها است که این امر خود زمینه و بستری را برای پرورش و تکثیر افقی و عمودی- عقده‌ها و عقیده‌های تاریخی تروریست‌ها و حتی انحراف افکار عمومی به سمت حمایت از اقدامات تروریستی فراهم می‌آورد. از این دیدگاه «تروریسم برابند انباشت عقده‌ها و عقیده‌های سرکوب شده تاریخی است». فرضیه‌ی اصلی و در واقع چارچوب نظری انتقادی این مقاله این است که پیروی محض از سیاست ماکیاولیستی که برای رسیدن به هدف، استفاده از هر ابزار و شیوه‌ای را (با تأکید بر میزان هزینه- فایده) تجویز می‌نماید، باعث تضاد و تعارض میان ارزش‌ها^۴ و منافع^۵ آمریکایی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای و بین‌المللی به طور اعم و راهبرد مبارزه با تروریسم به طور انحصار شده است. به عبارت دیگر، منطق نظام سرمایه‌داری (حاکمیت مطلق پول، سود و سرمایه)، گفتمان سیاست قدرت^۶، و اصل اصالت لذت^۷ (بیشترین میزان لذت برای بیشترین افراد)، اولویت منافع بر ارزش‌های غربی و آمریکایی مثل آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و ... را اجتناب‌ناپذیر و قطعی نموده است. درست به همین دلیل است که شیوه‌ی کنونی مبارزه آمریکا با تروریسم پیش از

۱- استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۲- مدرس دانشگاه جامع امام حسین (ع).

3- Context

4- Values

5- Interests

6- Power Politics

7- Epicureanism

آن‌که معطوف به شناخت و مقابله با علل و ریشه‌های واقعی تروریسم باشد، معطوف و متمرکز بر مبارزه - نظامی و غالباً یک‌جانبه‌گرایانه - با معلول تروریسم است.

چارچوب نظری درک سیاست ضدتروریستی آمریکا، مبتنی بر آموزه‌های سازمانگاران‌های الکساندر ونت و نئورئالیسم کنت والتز در خصوص «برساختگی تهدید به مثابه ضرورتی هویت‌ساز» است و همچنین آرای و اندیشه‌های فوکو، چامسکی، هانتینگتون در این خصوص مورد اشاره و تحلیل قرار خواهد گرفت. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی-تاریخی^۱ و توصیفی-تبیینی^۲ با استفاده ترکیبی از حوزه‌ها و مفاهیم میان‌رشته‌ای در رشته‌های مطالعات استراتژیک، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و سیاست تطبیقی و سیاست‌گذاری امنیت ملی و به‌خصوص حقوق بشر و حقوق بشردوستانه خواهد بود. از ترکیبی از منابع دست اول (شامل اسناد و مدارک) و منابع دست دوم (متون کتابخانه‌ای و اینترنتی شامل کتاب‌ها و مقالات) استفاده شده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

تروریسم، آمریکا، القاعده، هویت، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، دیوان کیفری بین‌المللی، نهضت‌های آزادی‌بخش

مقدمه

در حال حاضر اهمیت درک درست و منطقی پدیده‌ی تروریسم و شیوه‌های مبارزه با آن بدین خاطر است که این معضل جهانی، جدی‌ترین شکل تحولات فردی-اجتماعی در دنیای کنونی و در عین حال یکی از مباحث پررونق محافل سیاسی و حقوقی دنیا و مجامع بین‌المللی است که سرنوشت دولت‌ها و ملت‌ها را به گونه‌ای دیگر رقم می‌زند. شنیدن این واژه، ذهن را متوجه خشونت، وحشت و جنایت می‌کند. عملیات تروریستی پدیده‌ای تازه نیست، بلکه روشی است که طی قرون متمادی، ضعیفان برای ترساندن حکومت‌ها و قدرتمندان حاکم یا دو قدرتمند در مقابل یکدیگر، یا قدرتمندی برای ترساندن ضعیفان به کار برده‌اند، و تاریخ، آکنده از اقدام‌های تروریستی است. در این میان وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا به‌عنوان یک روز

-
- 1- Historical- Analytical
 - 2- Descriptive-Explanative

فراموش نشدنی در تاریخ این کشور به دلیل تبعات و پیامدهای آن در سطح جهان ثبت شده است. در این روز، بزرگ‌ترین عملیات تروریستی در خاک آمریکا پس از تهاجم هوایی امپراطوری ژاپن در بندر پرل هاربر در هفتم دسامبر ۱۹۴۱، با تلفاتی در حدود سه برابر آن به وقوع پیوست. به همین دلیل صدر اعظم آلمان در اولین ساعات پس از این حملات اظهار داشت: «این روز دنیا را تغییر خواهد داد». در واقع رویدادهای ۱۱ سپتامبر روابط جهان اسلام و غرب را نیز دگرگون ساخته است (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۳۰). جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در سخنرانی معروف خود برای اعلام آغاز جنگ علیه افغانستان گفت: «امروز ما اقدام خود را بر افغانستان متمرکز می‌کنیم، ولی میدان گسترده‌تر از این است. هر کشوری باید راه خود را انتخاب کند، زیرا در این نبرد سرزمین بی‌طرفی وجود ندارد». با این وجود پس از طرح دکترین بوش^۱ و با گذشت چند سال از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، هنوز هم مهم‌ترین بخش از راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا مبارزه با تروریسم است. حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر برای آمریکا از چند جهت مورد توجه واقع شد: (۱) بازتعریف آمریکا از ساختار نظام بین‌الملل و ایجاد فرصت برای تثبیت سلطه؛ (۲) پیوند امنیتی بین منافع آمریکا و نظام بین‌الملل؛ این دو مؤلفه به دولتمردان آمریکا این فرصت را داد که بدون توجه به افکار عمومی و خواست سایر بازیگران نظام بین‌الملل (روسیه، چین و اروپا) برداشت‌های خود از تهدید را به تمام سطوح نظام بین‌الملل گسترش دهد و بر اساس آن با برخی کشورهای مخالف خود-که به آنها عنوان یاغی و محور اهریمنی^۲ داده بود- مانند عراق برخورد نظامی نماید. به این ترتیب

۱- در واقع دکترین بوش دارای چهار مؤلفه‌ی اساسی است: (۱) حمله پیش‌دستانه (Pre-emptive attack) (۲) یک‌جانبه‌گرایی (Unilateralism) (۳) اشاعه‌ی دموکراسی (۴) جنگ با تروریسم؛ البته باید خاطر نشان نمود که به دلیل منطق سرمایه‌داری (حاکمیت مطلق پول، سود و سرمایه)، تضاد میان منافع و ارزش‌های غربی و آمریکایی امری بدیهی و محسوس به نظر می‌رسد. به این معنا که اگر جنگ با تروریسم و اشاعه‌ی دموکراسی باعث به خطر افتادن منافع ملی و حیاتی‌شان گردد، به طور قطع پروژه‌ی مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی متوقف خواهد شد. در این خصوص نحوه برخورد آمریکا با معیارهای دوگانه و چندگانه در قبال «بیداری اسلامی» و به تعبیر مصطلح «بهار عربی» و اعتراضات مردم تونس، مصر، بحرین، یمن، عربستان سعودی، سوریه، لیبی و ... شاهدهی بر این مدعا است. در واقع، رابطه میان منافع و ارزش‌های آمریکایی رابطه عموم و خصوص من وجه است. به هر حال اروپایی‌ها راهبرد دولت بوش را ویلسونیسیم در چکمه Wilsonism in boots! تعبیر کرده‌اند و معتقدند که این بار آمریکا می‌خواهد با قوای نظامی آرمان‌های ویلسون را نهادینه کند.

2- Axis of Evil

متعاقب حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی ایالات متحده دچار چرخشی اساسی از راهبرد مهار و بازدارندگی (۱۹۹۰-۱۹۴۵) و ابهام راهبردی^۱ (۲۰۰۱-۱۹۹۰) به راهبرد حمله‌ی پیش‌دستانه^۲ و جنگ پیش‌گیرانه^۳ - گردیده است. در واقع حمله‌ی پیش‌دستانه نشان‌دهنده‌ی تحول اساسی در راهبرد سیاست خارجی آمریکا است که در منطق راهبردی، این کشور را از بازدارندگی و ابهام راهبردی به جهت‌گیری روشن و شفاف پیش‌گیری و پیش‌دستی با تکیه بر حمله و تهاجم به اهداف تروریستی، سلاح‌های کشتار جمعی و دولت‌های یاغی (از نگاه آمریکا) سوق می‌دهد.

به هر حال، پس از تراژدی ۱۱ سپتامبر هویت مذهبی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. از طرف دیگر این رویداد فرصتی را فراهم کرده که بتوانند هویت مذهبی و هویت اسلامی را برای منافع گروه‌های قدرتمند در غرب تحریف و مخدوش کنند. بعد از ۱۱ سپتامبر یکی از اصلی‌ترین گفتمان‌های مطرح در آمریکا این بود که ارزش‌های آمریکا مورد هدف تروریست‌ها قرار گرفته است. یا به عبارتی هویت آمریکایی هدف تروریست‌ها معرفی شده و هویت دیگران در حاله‌ای از تهدید امنیتی تصویر می‌گردد. و جمله‌ی معروف بوش که «در جنگ با تروریسم یا دیگران با ما هستند یا علیه ما» تا حدودی نشأت گرفته از نگاه هویتی به سیاست آمریکا است (سجادپور، ۱۳۸۱) که به دنبال ایجاد نظام بین‌المللی بر اساس ارزش‌های آمریکایی است. بر این اساس، شاید بهترین و ساده‌ترین تعریف سیاست خارجی آمریکا این است: «با ما مخالفت کنید تا شما را از بین ببریم».

متأسفانه تاکنون درک و فهم واحد جهانی از تروریسم ایجاد نشده است. از طرفی به نظر می‌رسد، یکی از دلایلی که هنوز تروریسم به صورت جامع و مانع تعریف نشده این است که

۱- ابهام راهبردی Strategic Ambiguity به سیاست خارجی آمریکا در دهه‌ی ۱۹۹۰ اشاره دارد. در این مقطع زمانی راهبرد واحد و مشخصی بر سیاست آمریکا حاکم نبود و به تعبیر منتقدان، سیاست خارجی آمریکا در این دوره، فاقد انسجام، اولویت‌های روشن و مشخص و شناخت کافی از منافع واقعی آمریکا بوده است. با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، پدیده‌ی مقابله با کمونیسم جای خود را به (نظام نوین جهانی) اعلام شده از سوی جرج بوش پدر داد، اما عدم وجود دشمن جدید باعث ایجاد نوعی سرگرمی و ابهام در زمینه‌ی راهبرد سیاست خارجی آمریکا گردید.

2- pre-emptive attack

3- Preventive attack

معنی کردن ایجاد تعهد می کند و کشورها نمی خواهند خود را زیر بار هیچ تعهد و مسئولیتی و رای منافع و امنیت ملی خود در قبال مبارزه با تروریسم ببرند. برخی حکومت‌ها به علت نگرانی از بابت امنیت ملی خویش، تمایلی به همکاری بر ضد تروریسم بین‌المللی ندارند. آنها از بیم آن‌که مبادا خود قربانی و آماج حملات تروریستی قرار گیرند، آنها را به حال خود رها می‌کنند. از این روست که تاکنون هیچ تعریف جهان‌شمول و متفق‌قولی از این پدیده ارائه نگردیده است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۱۵۳). نتیجه‌ی این مشکل اقدامات یک جانبه‌ی دولت‌ها و هرج و مرج بوده است. متأسفانه نظریه‌های مبتنی بر «اهریمن‌انگاری تروریسم»^۱ از سوی دولت‌ها برای پیشبرد منافع خود هم‌چنان زنده نگه داشته می‌شود، زیرا این پندار به آنها آزادی عمل بیشتری برای تعقیب سیاست‌هایی می‌دهد که پیش از آنکه در جهت مقابله با تروریسم باشد، با منافع سیاست خارجی سروکار دارد (فلمنگ و استول، ۱۳۸۴: ۱۳۱). بنابراین، مفهوم تروریسم هم به علت سیال بودن تعریف آن و نیز وابسته بودن ویژگی‌های آن به قدرت‌های جهانی مانند پیمان ناتو و اتحادیه اروپا، هر گروه و یا کشوری که مخالف سیاست‌های صاحبان قدرت باشند برچسب تروریسم خواهند خورد. از این رو، معیار و ملاک‌ها در این خصوص از ابهام برخوردارند و تعریف تروریسم متغیر وابسته‌ای است به منافع هژمون و قدرت مسلط.

عصر ما همانند بسیاری از اعصار تاریخ بشری در معرفت‌شناسی دچار بحران نفوذ قدرت در تفسیر و تعبیر واژه‌ها و مفاهیم می‌باشد. میشل فوکو در «نقد قدرت» این مسأله را - رابطه‌ی بین اپیستمه (بنیان‌های معرفت‌شناختی) و قدرت - چنین تبیین می‌نماید: «در دوران ماقبل مدرن، نام‌گذاری اشیای ناظر بر ذات اشیا بوده، اما پس از عصر مدرن وضوح نام‌گذاری به تدریج قراردادی شد که به معنای عرف عام است»، اما عرف عام که اتفاقاً بر اساس آن عقلا رابطه‌ی دال^۲ و مدلول^۳ را معین می‌کنند کدام است؟ او معتقد است «قدرت مسلط، گفتمان

1- Devil Theories of Terrorism

2- Signifier

3- Signified

مسلط را تعیین می‌کند و دال و مدلول را تعیین می‌کند. جامعه‌ی مدرن نیز عرف عقلا را قرارداد و هنجار نامید. اما عقلا چه کسانی هستند و عرف عقلا چیست؟ در حالی که چنین عرفی از عصری به عصری دیگر و از مکانی به مکان دیگر تفاوت می‌کند و اتفاقاً این عرف تابع قدرت حاکم زمینی و مکانی است. بنابراین، این قدرت است که تعیین می‌کند چه کسی عاقل است و چه کسی دیوانه» (رایش، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸). به همین دلیل فوکو از مفهوم گسست صورت‌بندی‌های دانایی و عدم ارتباط آنها با یکدیگر (و گسست تاریخی) صحبت می‌کند. بر همین اساس، او استدلال می‌کند که «قدرت، واقعیت را تولید می‌کند ... تمام زندگی قدرت است... حقیقت بیرون از قدرت وجود ندارد یا فاقد قدرت نیست... حقیقت به یمن شکل‌های مختلف اجبار تولید می‌شود و تأثیرهای قاعده‌مند قدرت را حفظ می‌کند. هر جامعه‌ای نظام حقیقت و سیاست کلی خود را در مورد حقیقت دارد... سازوکارها و وسیله‌ی آن، این یا آن گفته تصویب می‌شود» (فوکو، ۱۳۷۴: ۳۹۳).

به این ترتیب قدرت در هر دوره و عصری به طور خودمختار حقیقت و واقعیت ویژه‌ی همان دوره را سامان می‌دهد. فوکو موضوع اصلی گفتمان را حکم^۱ می‌داند و احکام هر گفتمانی اعمال گفتمانی (مبانی فکری، عملی، ارزش‌ها، هنجارها و همه چیز را) شکل می‌دهند (Foucault, 1972: 102). بر این اساس، پدیده تروریسم نیز هم‌چون سایر پدیده‌ها، از منظر ادراک‌کننده همان‌گونه تعریف، تفسیر، تأویل و فهمیده می‌شود که گفتمان مسلط و فضای زیست محیطی ادراک‌کننده اقتضا کرده است. بنابراین، تروریسم در هر گفتمانی تعریف خاص خود را دارد که البته قدرت مسلط سعی می‌کند ادراک و گفتمان خود را در خصوص تروریسم بر جهان مسلط نماید. از این رو، تسری دادن مفهوم تروریسم، در همه‌ی جوانب و به همه‌ی اقدامات دفاعی و میهن‌پرستانه و ارائه‌ی الگوی بسیار ضعیف و ناهمگونی که تنها منطق حاکم بر آن همانا «گفتمان مسلط حاصل قدرت مسلط» می‌باشد، در

1- Statement

واقع در جهت تعمیم اقدامات دولت آمریکا و حل مشکلات سیاست زورمدارانه و سلطه‌گرایانه آن صورت می‌پذیرد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۷۱).

شاید بر این اساس است که «نوام چامسکی» تروریسم را سلاح قدرتمندان می‌داند نه ضعیفان. به اعتقاد او، آمریکایی‌ها در دویست سال اخیر در جهت اخراج و نابودی ساکنان اصلی آمریکا تلاش کرده‌اند و در این بین، تاریخ اروپا فاجعه‌بارتر از تاریخ آمریکا بوده است. چامسکی آمریکا را به ایجاد یک شبکه تروریستی دولتی بی‌نظیر متهم کرده که در سراسر دنیا دست به اعمال وحشیانه می‌زند. جنگ پرزیدنت ریگان علیه نیکاراگوئه به قتل ده‌ها هزار نفر و ویرانی این کشور منجر شد. هنگامی که دادگاه بین‌المللی لاهه تصمیم گرفت آمریکا را به جرم استفاده غیرقانونی از زور - که به تعبیر چامسکی تعبیری دیگر از تروریسم است - محاکمه کند، آمریکا صلاحیت این دادگاه را برای رسیدگی به این پرونده نپذیرفت و در مورد قطعنامه‌ی شورای امنیت که کشورها را به پایبندی به قانون بین‌المللی فراخواند نیز از حق وتو استفاده کرد. حتی هنگامی که نیکاراگوئه دست به دامان مجمع عمومی شد، باز هم به علت رأی منفی آمریکا به نتیجه‌ای دست نیافت. چامسکی نتیجه می‌گیرد که چنین تدابیری، در جهانی که تحت سیطره زور و قدرت قرار دارد، از کارآیی لازم برخوردار نیست. از این رو، تروریسم سلاح قدرتمندان است و اگر آن را سلاح ضعیفان بدانیم، سخنی به خطا گفته‌ایم. البته شاید به این علت که تشکیلات عقیدتی در اختیار قدرتمندان قرار دارد، تروریسم آنها تروریسم محسوب نشود و این پدیده فقط سلاح ضعیفان تلقی گردد (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۷۸).

چامسکی در چارچوب رویکرد رادیکال معتقد است، اگر تنها خصیصه‌ی مشترک میان تعاریف ارائه شده از تروریسم را کشتن غیرنظامیان با اهداف سیاسی بدانیم، هیچ کشوری مانند ایالات متحده آمریکا مرتکب اعمال تروریستی نشده است.^۱ نوام چامسکی معتقد است: «تروریسم

۱- در اینجا لازم به ذکر است که وزارت خارجه‌ی آمریکا از سال ۱۹۸۳ تعریف مندرج در سند ۲۲ از قانون ایالات متحده، ماده‌ی ۲۶۶ بند «د» را به کار می‌برد: «واژه‌ی تروریسم به معنای خشونت عمدی و با انگیزه‌ی سیاسی است که علیه اهداف غیرنظامی توسط گروه‌های فراملی و یا عوامل پنهانی و معمولاً با قصد نفوذ در مخاطبان صورت می‌گیرد». ر.ک. به: - United States Department of State, Pattern of Global Terrorism: 1995 (Washington D. C.: Department of State Publications, 1996) p. vi.

کاربرد ابزار زورگویانه برای هدف قراردادن مردم غیرنظامی در تلاش برای دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا غیره است». به نظر وی این عرف و رویه‌ی شکل گرفته در چارچوب گفتمان سیاسی است که اجازه‌ی اشاعه تفکری را می‌دهد که ترور را سلاح ضعیفان علیه قدرتمندان قلمداد می‌کند. با این وجود نباید فراموش کرد جنگ قدرتمندان علیه ترور که به کشتار بیشتر غیر نظامیان می‌انجامد خود از مصادیق تروریسم است. در حقیقت جنگ منظم علیه ترور با سلاح‌های پیشرفته و مخرب بیش از جنگ‌های نامنظم تروریستی قربانی می‌گیرد (Chomsky, 2003: 189).

بنابراین، تحت تأثیر سایه‌ی سنگین گفتمان می‌توان از پدیده‌ای که در یک دوره‌ی زمانی که اساساً تهدید نیست، تهدید ساخت و چنان که سازه‌انگاران^۱ چون «الکساندر ونت» معتقدند نقطه‌ی عزیمت و واحد تحلیل را در خصوص تروریسم نه تروریست‌ها و اعمال آنها بلکه انگاره‌هایی قرارداد که بر ساخته می‌شوند و به‌عنوان تهدید و «دگر» و در چارچوب الگوهای دوستی و دشمنی جلوه‌گر می‌گردند. در چنین بستری، ارائه‌ی هرگونه تعریف و بازتعریف علمی از تروریسم گرایشی قوی به سوی فراگفتمان پیدا می‌کند. این میل به فراتئوریک و فراگفتمان شدن همواره با خشونت گفتمانی ملازم بوده است. به عبارت دیگر، به مجردی که پا در سرزمین فراگفتمان می‌گذاریم و به محضی که گفتمان به سوی فراگفتمان حرکت خود را آغاز می‌کند، گرفتار خشونتی می‌شویم که فوکو آن را خشونت علیه واژه‌ها و در واقع بدترین نوع خشونت‌ها می‌نامد (سلیمانی، ۱۳۸۵). در واقع، هیچ فراگفتمانی نمی‌تواند خود را از

همچنین وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۹۰ تروریسم را چنین تعریف می‌کند: «کاربرد غیرقانونی یا تهدید به کاربرد زور یا خشونت بر ضد افراد یا اموال برای مجبور یا مرعوب ساختن حکومت‌ها یا جوامع، که اغلب به قصد دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک صورت می‌گیرد». رک. به: طیب، علیرضا، تروریسم، تهران؛ نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۲۲.

– روح الله فیض‌اللهی. نقد و بررسی ترور در قرآن کریم. تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹. ص ۳۱

در قانون داماتو نیز «اصطلاح اقدام تروریسم بین‌المللی به عملی گفته می‌شود که: الف) برای جان انسان، خشونت‌آمیز یا خطرناک باشد، یا این که ارتکاب آن در حوزه صلاحیت ایالات متحده یا هر کشور دیگر، جرم جنایی محسوب شود. ب) ظاهراً با اهداف زیر صورت می‌گیرد: ۱- ایجاد ارباب و وحشت و فشار بر اشخاص غیرنظامی. ۲- حکومت از طریق ارباب و فشار. ۳- تأثیرگذاری بر رفتار حکومت از طریق سوءقصد یا آدم‌ربایی. ر. ک به: زیبا فرزین نیا. «از نفوذ تا سد نفوذ». فصلنامه‌ی سیاست خارجی. سال ۱۱. بهار ۱۳۷۶. شماره ۱. ص ۱۱۸.

مشکلاتی که گریبان‌گیر تعریف علمی تروریسم است رهایی بخشند و در نهایت پادگفتمان‌های متعدد هر یک خود را علمی و گزاره‌های مندرج در گفتمان‌های دیگر را غیر علمی لقب می‌دهند. آن‌گونه که اشمید و جانگمن خاطر نشان کرده‌اند، به‌همان اندازه‌ای که نویسندگان برای ارائه مفهوم و مصادیق متقن از تروریسم «جوهر» بر کاغذ چکانده‌اند، به‌همان میزان تروریست‌ها «خون» قربانیان خود را بر زمین ریخته‌اند (دریفوس، رابینو و فوکو، ۱۳۷۹: ۲۲). بنابراین، واژه‌ی تروریسم به لحاظ معنایی مناقشه‌برانگیز بوده و دانش‌واژه‌ای است که بسیار سخت معنا می‌پذیرد و به مدلول عینی و مشخصی ارجاع نمی‌دهد و برای توصیف خشونت مورد کاربرد دشمن به مثابه‌ی امری غیراخلاقی و شیطانی به کار می‌رود.

مع‌الوصف، تعاریف و مفهوم‌سازی‌های معاصر ارائه شده در خصوص تروریسم، غیر علمی و ناکافی هستند، زیرا تروریسم و تروریست‌ها را با توجه به جایگاه ضد سلطه آنها طرد کرده و به حاشیه می‌رانند. انگاره و ایده‌ی اصلی ریچارد فالک در این خصوص آن است که با در نظر گرفتن ملاک و شاخص دوگانه در تعریف تروریسم تروریست‌ها، ملازمت کاربرد توجیه‌ناپذیر خشونت با اهداف سیاسی پوچ و بی‌معنا می‌شود، چرا که این خشونت می‌تواند به دست یک گروه انقلابی و تجدیدنظر طلب یا حکومتی محافظه‌کار صورت بگیرد (Falk, 1990: 58). نوام چامسکی با فالک در توجه به دوگانگی گریبان‌گیر تعاریف و کاربردهای معاصر از واژه‌ی تروریسم همفکر است. وی به‌طور خلاصه بیان می‌دارد که زمان آن فرا رسیده تا استانداردهای رفتاری که غرب آنها را به‌عنوان ملاک ثنویت تمدن - تروریسم و متمدن - تروریست قرار داده است باز تعریف شود (Chomsky, 2003: 216). به این ترتیب، در دنیای امروز به واسطه‌ی این‌که در مورد تعریف تروریسم، اجماع نظر وجود ندارد؛ بنابراین، اطلاق عنوان تروریسم به گروهی خاص محل مناقشه قرار می‌گیرد. (جی بدی، ۱۳۷۸: ۲۴۹). به‌علاوه، مصادیق تروریسم نیز مناقشه‌برانگیز شده است. به‌طوری که، برخی از گروه‌ها و افراد، زمانی به‌عنوان تروریسم و زمانی دیگر به‌عنوان جنبش آزادی‌خواه شناخته می‌شوند، یا بالعکس. نمونه‌ی بارز آن‌را می‌توان در رفتار کاخ سفید در قبال «مجاهدین عرب - افغانی» دید. تا زمانی که آنها علیه ارتش سرخ شوروی می‌جنگیدند، به مثابه مبارزان راه آزادی قلمداد می‌شدند، ولی به مجردی که علیه منافع آمریکا و

متحدان‌اش اقدام کردند، به‌عنوان گروه‌های تروریستی تحت تعقیب و مورد هدف قرار گرفتند. مثال بارز دیگر قضاوت‌های متضادی است که از سوی جوامع اسلامی و غربی در خصوص عملکرد فلسطینیان و صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی ارائه می‌شود (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۲۰). بر این اساس، در منطقه‌ی خاورمیانه، تعریف و جایگاه تروریسم بر حسب برخورد با رژیم صهیونیستی متفاوت است؛ طبیعتاً جنبش حماس، جهاد اسلامی و حزب الله هم که مخالف سرسخت رژیم صهیونیستی و موافق آرمان‌های فلسطینی است، از سوی آمریکایی‌ها بر اساس منطق سلطه، به‌عنوان تروریست شناخته خواهد شد.

معنایی و تبارشناسی تروریسم

در مطالعات حقوق بین‌الملل راجع به تروریسم هیچ واژه‌ای به تعداد دفعات یا بحث‌انگیزتر از حرف‌های پروفیسور ریچارد باکستر نیست که می‌گوید: «ما حق داریم از این که مفهوم حقوقی تروریسم تا این حد برای ما دردسرساز بوده متأسف و ناراحت باشیم. این واژه دقیق نبوده و مبهم است و از همه بالاتر این‌که در خدمت هیچ هدف حقوقی مؤثری نیست» (Baxter, 1974: 380-91). از این‌رو، جامعه‌ی بین‌الملل به خاطر عدم شکل‌گیری اجماع و فهم مشترک بین‌الذہانی، هنوز نتوانسته است بر سر یک تعریف جامع و مانع و مورد قبول همگان به توافق برسند و این امر بدین خاطر است که تعریف هر بازیگری از این مفهوم برگرفته از منافع و امنیت ملی خود می‌باشد. بنابراین، عدم وجود یک نقطه‌ی قابل اتکا و مرکزی که همه به آن متمسک شوند و از آن تبعیت کنند، موجب هرج و مرج در معنای دال و مدلول گردیده است. با این تفاسیر یافتن معنایی واحد و حقوقی برای پدیده‌های سیاسی خواب و خیالی بیش نیست. دنیای پدیده‌های سیاسی هم‌چون دنیای فلسفی «هایدگر» و «گادامر» دنیایی پرمعنا خواهد بود. در پرتو چنین معضل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است که «آن کس که از نظر یک شخص، تروریست محسوب می‌شود از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است» (Chinlund, 2003). به نحوی که تروریست دیروز، قهرمان امروز می‌شود و قهرمان دیروز، تروریست امروز تلقی می‌گردد! البته در دفاع از چارچوب حقوق بشر، یک معنای حداقلی از

تروریسم در ارتباط با حمله به غیرنظامیان وجود دارد که اختلاف هنجاری بسیار ناچیزی راجع به آن وجود دارد. این اصل در کانون ساختار کلی حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه وجود دارد و فارغ از انگیزه‌ها یا اهداف سیاسی مرتکب آنها اعمال می‌شود.

معمولاً از ترور، عملی را تعبیر می‌کنند که موجب ترس و وحشت می‌شود. آن هم ترس و وحشتی که بالاصاله و بالذات است و نه بالتبع و بالعرض. چون ممکن است یک جرم غیرتروریستی به مانند درگیری‌های خیابانی و برخورد اراذل و اوباش موجب ترس و وحشت شود اما ترور تلقی نشود و در واقع، مفهوم ترور بر آن مترتب نشود. بدیهی است که هر کشتن و تجاوزی، و همچنین قتل‌هایی که ممنوع و مستوجب کیفر و قصاص است، ترور محسوب نمی‌شود، یعنی این‌گونه نیست که دو نفر با هم دعوا کنند و یکی دیگری را بکشد و بتوان عمل فوق را ترور محسوب نمود. در فقه و حقوق، چه حقوق اسلامی و چه حقوق غیراسلامی، این عمل را ترور نمی‌دانند. پس ترور مساوی با مطلق کشتن یا تجاوز به نفوس و جان و اموال دیگران نیست. معیار دیگری که می‌توان بر اساس آن تروریسم را از ترور تمییز داد، نوع و آماج اهداف انتخاب شده است. بر این اساس، ترور نوعی عمل غافلگیرانه و ناگهانی برای از پی درآوردن مخالف و دشمن است. اما تروریسم با جوهره‌ی سیاسی، اجتماعی و عمل فراتر از قتل غافلگیرانه تعریف می‌شود. در واقع، در تروریسم قتل یا وحشت‌افکنی لزوماً معطوف به مقتول یا جمعیت مورد تعدی نیست، بلکه در پی آن است تا با تعرض و تعدی به جمع یا هدفی کوچک، جمعیت و جامعه بزرگ‌تری را با هراس و انفعال مواجه کند، تا به اهداف خود دست یابد (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۰). از این‌رو، در تروریسم «وحشت‌انگیزی» و «خشونت‌محور بودن» و همچنین «یکی نبودن آماج (قربانی) و هدف و عموماً غیرمرتبط بودن آماج‌ها با اهداف تروریست‌ها از معیارهای اساسی است. «اینها را بکش تا آنها را به وحشت بیندازی». این اساس فلسفه‌ی تروریسم است. با چندقربانی مرده، عده‌ی کثیری گروگان زنده و وحشت‌زده به دست می‌آید.

«رابرت ای. گودین» بر این اعتقاد است که هرگونه تعریفی از تروریسم باید در نظر داشته باشد که تروریسم شامل استفاده راهبردی از ترور است. به این معنی، تروریسم دارای

مشخصه‌ای راهبردی است و درصدد ایجاد ترور و وحشت است. اما باید توجه داشت که تروریسم جنبه‌های متعدد دیگری نیز دارد. این نکته را نیز باید در نظر داشت که هرگونه تاکتیک سیاسی هراساندن مردم برای دستیابی به منافع سیاسی، ضرورتاً تروریسم نخواهد بود. از سوی دیگر، باید در نظر داشت که هراساندن مردم برای دستیابی به منافع سیاسی، می‌تواند از سوی رهبران سیاسی غرب نیز صورت گیرد. در این معنا باید به مقاصد اصلی رهبران غربی دسترسی داشت؛ بنابراین، می‌توان فرض کرد که اگر رهبران سیاسی غرب قصد داشته باشند مردم را به خاطر دستیابی به منافع سیاسی، بترسانند، آنگاه آنها کار نادرستی را انجام داده‌اند که ویژگی‌های مشترک بسیاری با تروریسم دارد (Goodin, 2006).

به هر ترتیب، برای درک و شناخت بهتر پدیده‌ی تروریسم باید به تاریخ و تبارشناسی آن توجه ویژه داشت؛ هرچند هیچ تاریخ روشنی از تروریسم در دست نیست. برخی آغاز آن را از انقلاب فرانسه می‌دانند (Parry, 1976)، حکومت ترور در فرانسه هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندن‌ها (از ۳۱ می ۱۷۹۳ تا ژوئیه ۱۷۹۴) در فرانسه مستقر گردید و اعدام‌های سیاسی فراوانی را متضمن بود، که به دوران «ترور» معروف بوده است. برخی دیگر شروع آن را مصادف با گسترش تفکرات آنارشیسم در قرن نوزدهم می‌دانند (Gaucher, 1968: 123) و برخی دیگر بر این باورند که سابقه‌ی اقدامات تروریستی حداقل به قرن اول پیش از میلاد بر می‌گردد (اجتهادی، ۱۳۸۰: ۶۶). یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده‌ی جنبش‌های تروریستی، جنبش سیکاری^۱ است. سیکاری یک فرقه بسیار سازمان یافته مذهبی، مرکب از مردان مراتب پایینی اجتماع یهودیان فلسطین باستان بود که در مبارزه با متعصبان مخالف سلطه رومیان در فلسطین^۲ (۷۳-۶۶ م.) فعال بودند. (رایش، ۱۳۸۱: ۲۳۷)

واژه‌ی «ترور» در اواخر سده‌ی هجدهم و هم‌زمان با انقلاب فرانسه، نوعی روش حکومتی را تداعی می‌کرد که اساس آن بر سرکوب مخالفان و دشمنان انقلاب استوار بود. شعله‌های

1- Sicari

2- Zealot Struggle

خشونت سیاسی به نام انقلاب و به رهبری ریبسپیر^۱، خطیب فرانسوی، ابرهای تیره‌ی رعب و وحشت را در سراسر کشور گسترانیده بود. استفاده از واژه‌ی تروریسم در دوران انقلاب فرانسه عمومیت یافت. با این تفاوت که در این دوران، تروریسم برخلاف امروز دارای مفهومی مثبت بود. در این دوره (۴-۱۷۹۳) نظام ترور ابزار مفیدی برای استقرار نظم در دوران انتقالی پس از انقلاب به شمار می‌رفت. به عبارت بهتر، در این دوره حکومت‌های انقلابی از تروریسم به‌عنوان وسیله‌ای برای مرعوب ساختن و سرکوب کردن ضد انقلابیون و مخالفان (افرادی که در آن دوره «دشمن ملت» شناخته می‌شدند) استفاده می‌کردند. از این‌رو، نه تنها گیوتین را به‌عنوان ابزاری برای حذف فیزیکی مخالفان مورد استفاده قرار دادند، بلکه در این راه، به رعب و وحشت عمومی نیز به‌عنوان ابزاری برای حاکمیت خود متوسل شدند. بنابراین، چنان‌که از یافته‌های تاریخی استنباط می‌شود، تروریسم در صیاق اصیل خود با ایده‌ی تثبیت دموکراسی در پیوند بوده است. در جوامعی که در دوران گذار از مرحله‌ی استبدادی به جامعه‌ی دموکراتیک هستند، به صورت طبیعی واقعیت‌های سیاسی به‌طور اساسی رو به تغییر است و این تغییرات اجتناب‌ناپذیر، مقاومت بخش بزرگی از جامعه را به دنبال خواهد داشت که موجب بروز ترور می‌شود.

اما در اواخر سده‌ی نوزدهم واژه‌ی «ترور» با ظهور دسته‌های سیاسی آنارشیزست و نیهیلیست در روسیه و سپس در اروپا مفهوم جدیدی یافت. بنابراین، تروریسم که در گذشته به رفتار سرکوب‌گرانه حکومت جهت حذف مخالفان تروریسم اطلاق می‌شد، در سده‌ی اخیر این اصطلاح برای توصیف رفتار خشن گروه‌های مخالف دولت علیه غیرنظامیان و اماکن عمومی مورد استفاده قرار گرفته است. سوءقصد علیه رهبران سیاسی، بمب‌گذاری و تخریب با هدف ایجاد تزلزل در ارکان دولت، روش‌های معمول و مجاز در جریان فعالیت‌های انقلابی شناخته می‌شد. از این پس، تروریسم نه تنها نوعی سیاست سرکوب سازمان‌یافته دولت بلکه جریان فکری علیه دولت نیز تلقی گردید و هر دو مفهوم هم‌چنان در فاصله‌ی دو جنگ اول و دوم جهانی مستمراً به کار رفت (Walker, 2001). «تروتسکی» در سال ۱۹۲۱ کتاب «دفاع از

1- Robespierre

تروریسم» را به چاپ رسانید که در آن از اقدامات سرکوب‌کننده‌ی دولت به نام مصلحت‌عالی‌ی دیکتاتوری طبقه کارگر دفاع شده است (Trotsky, 1921). در سال ۱۹۳۷، در پی قتل الکساندر اول، پادشاه یوگسلاوی در سال ۱۹۳۴ به دست مبارزان (تروریست‌ها) کروات، فرصتی برای جامعه‌ی سیاسی بین‌المللی فراهم آمد تا دو قرارداد بین‌المللی، یکی در باب پیشگیری و مجازات تروریسم و دیگری در خصوص تأسیس دادگاه صالح بین‌المللی برای رسیدگی به اقدامات تروریستی به تصویب برساند (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)، البته این کنوانسیون بین‌المللی هیچ‌گاه الزام‌آور نشد. گسترش اقدامات تروریستی علیه دولت در دهه‌های پایانی سده‌ی بیستم و در آغاز سده‌ی جدید سبب شد تا اقدامات پنهانی و سازمان‌یافته دولت‌ها علیه شهروندان و مخالفان سیاسی خود، کمتر مورد توجه قرار گیرد (Malzahn, 2003: 413).

مع‌الوصف، اگر در انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، گیوتین، ابزار ترور بود؛ پس از این، بمب دینامیک از سوی تروریست‌ها برای تحقق طنین بی‌تناسب خود از رهگذر اعمال‌شان تجویز گردید. امروزه، هواپیماربابی، کامیون بمب، و بمب‌گذاری انتحاری^۱ و مسائلی از این قبیل مرسوم است. افزایش عواقب وخیم اقدامات احتمالی تروریسم علی‌الخصوص عملیات تروریستی مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی نوعی از فشارها و استرس‌های جهانی را موجب شده است.

رویکرد آمریکا در برابر تروریسم و کنوانسیون‌های ضد تروریستی

به‌طور کلی، تاکنون در خصوص چگونگی مواجهه و برخورد با تروریسم سه رویکرد مشخص، شناسایی شده که این سه رویکرد هر کدام در یک مقطع زمانی از بُرد و نفوذ بیشتری برخوردار بوده‌اند:

1- Suicibe bombers

رویکرد اقدام برای جلوگیری از تروریسم^۱

این رویکرد از قدیمی‌ترین رویکردهای موجود است که مبنا و اساس شکل‌گیری کنوانسیون‌های ۱۳ گانه و قطعنامه‌های سازمان ملل تا اوایل دهه‌ی ۹۰ میلادی می‌باشد. با پایان یافتن جنگ سرد واژه‌ی تروریسم دولتی که تا آن زمان بیشتر برای اقدامات تروریستی آمریکا در کشورهای دیگر و رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی به کار می‌رفت در ابتدا تا حدود زیادی به حاشیه رانده شد و بخشی از این واژه در واژه‌ی «تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها» معنا و مفهوم یافت. به نظر می‌رسد بنابر شواهد موجود آمریکا بیشترین نقش را در این زمینه ایفا کرده باشد. آوردن و جایگزین کردن این واژه با تروریسم دولتی به آمریکا اجازه داد تا بتواند بدین وسیله دیگران را متهم نماید و دیگر تنها آمریکا و یا اسرائیل متهم ردیف اول آن محسوب نشوند. رویکرد اول، بیشتر به دنبال ریشه‌یابی تروریسم است که همواره در خصوص آن نیز اختلاف وجود داشته است. این اختلاف بیشتر بر تفاوت میان اقدامات تروریستی و اقدامات آزادی‌بخش نمود داشته است. در این رویکرد مهم‌ترین نوع یا گونه‌ی تروریسم، تروریسم دولتی بوده و بخش اعظمی از تلاش‌ها بر ریشه‌کنی این نوع از تروریسم استوار گردید. در این چارچوب، تروریسم دولتی مترادف با اقدامات و عملیات براندازی و یا مداخله با روش‌های خشونت‌آمیز در امور داخلی دیگر کشورهای مستقل و یا سازماندهی اقدامات خشونت‌آمیز از سوی دولت‌ها علیه جنبش‌های آزادی‌بخش دانسته شد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۳-۲۲۲).

با توجه به آسیب‌پذیری آمریکا و اسرائیل در چارچوب این رویکرد و از آن‌جا که بخش اعظمی از عملکرد آمریکایی‌ها در رابطه با سایر کشورها خصوصاً کشورهای جهان سوم، ماهیت تروریستی داشته و اصولاً در چارچوب براندازی یا اقدام خشونت‌آمیز خلاصه شده و همچنین از آن‌جایی که بخش اعظمی از اقدامات رژیم صهیونیستی در مواجهه با ملت و

1- Measure to prevent terrorism

سازمان‌های آزادی‌بخش فلسطین در زمره‌ی تروریسم دولتی قرار می‌گرفت، آمریکا تلاش نمود تا با ایجاد جریان انحرافی گونه‌ی «تروریسم تحت حمایت دولت‌ها»^۱ را جایگزین «تروریسم دولتی»^۲ نماید. این اقدام به آمریکا مجال و فرصت مناسبی در رهایی از سوابق تروریستی خود ارائه داد، ضمن آن‌که اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی را نیز توجیه کرد. علاوه بر این، آمریکا می‌تواند نیروهای مقاومت و کلیه‌ی کسانی را که برای آزادی سرزمین خود مبارزه می‌نماید و یا بر اثر فشارهای شدید، دست به عمل مقابله به مثل می‌زنند را تحت عنوان تروریسم، تحت فشار قرار دهد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۳). از این رو، تغییر توجه از تروریسم دولتی به تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها باعث شد تا مرز میان تروریسم و جنبش‌های آزادی‌بخش مخدوش گردد و عملاً جنبش‌های آزادی‌بخش نیز در جرگه‌ی گروه‌های تروریستی قرار گیرند.^۳

رویکرد حقوق بشر و تروریسم^۴

این رویکرد بیشتر در مقطع زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ و در کمیته‌ی سوم و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ظهور نمود. رویکرد دوم که تحت عنوان حقوق بشر و تروریسم معرفی گردیده است، بیش از آن‌که نگران تروریسم و اقدامات تروریستی باشد، مأموریت و توجه خود را به پایمال شدن حقوق اساسی بشر از ناحیه اقدامات ضدتروریستی قرار داده است. طرفداران این رویکرد معتقد هستند، مبارزه با تروریسم در درجه‌ی اول به آزادی شهروندان

1- State-sponsored Terrorism

2- State Terrorism

۳- تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها به حمایت دولت‌ها از گروه‌ها و سازمان‌های خشونت‌طلب خارجی که علیه کشور دیگر فعال هستند اطلاق می‌گردد. در حالی که تروریسم دولتی بیشتر به فعالیت‌های خشونت‌آمیز بلاواسطه دولت‌ها علیه شهروندان خود یا دیگر کشورها اشاره داشت. البته هم‌اکنون واژه‌ی تروریسم دولتی مجدداً در کنار تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها مطرح شده و بیشتر به فعالیت‌های خشونت‌طلبانه‌ی رژیم صهیونیستی علیه شهروندان فلسطینی اطلاق می‌شود و این رژیم نمونه‌ی بارز و تمام‌عیار تروریسم دولتی شناخته می‌گردد. به نظر می‌رسد بنابر شواهد موجود آمریکا بیشترین نقش را در این زمینه ایفا کرده باشد. آوردن و جایگزین کردن این واژه با تروریسم دولتی به آمریکا اجازه داد تا بتواند بدین وسیله دیگران را متهم نماید و دیگر تنها آمریکا و یا اسرائیل متهم ردیف اول آن محسوب نشوند (قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۴۶۱).

4 Human Rights and Terrorism

لطمه زده است. دولت‌ها به نام مبارزه با تروریسم، آزادی به‌خصوص آزادی بیان و اطلاعات را محدود نموده‌اند. از سوی دیگر، دولت‌ها بیش از پیش به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم در زندگی خصوصی مردم مداخله می‌نمایند و حریم خصوصی انسان‌ها را خدشه‌دار کرده‌اند. ضمن آن‌که مبارزه با تروریسم باعث گردیده که حقوق زندانیان و کسانی که متهم به تروریسم هستند لگدمال گردد. بنابراین، تلاش این رویکرد معطوف به چنین نگرانی‌هایی است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۴-۲۲۳).

به این ترتیب، این رویکرد بیش از آن که نگران مساله تروریسم باشد، نگران پایمال شدن حقوق اساسی بشر از ناحیه مبارزه با تروریسم می‌باشد. این رویکرد نمی‌پذیرد که مبارزه با تروریسم به صورت اجتناب‌ناپذیر منجر به پایمال شدن حقوق انسان‌ها می‌گردد. این مساله از سه جهت حائز اهمیت است. اول، حقوق کسانی که قربانی اقدامات تروریستی بوده‌اند. دوم، پایمال شدن حقوق شهروندان به خصوص حقوق مربوط به آزادی‌های فردی از ناحیه اقدامات ضد تروریستی دولت‌ها و در نهایت حقوق کسانی که به نام مبارزه با تروریسم بازداشت، زندانی یا کشته می‌شوند. به عبارت دیگر، نقض گسترده‌ی حقوق و آزادی‌های اساسی بشر از جمله سرکوب سیاسی، تبعیض‌های اجتماعی، عدم رواداری و تحمل در برخورد با اقلیت‌ها (مذهبی، نژادی و ...)، به حاشیه راندن هرگونه صدای مخالف و ... یکی از موجبات اساسی نضج و گسترش خشونت و اقدامات تروریستی است. از سوی دیگر، اعمال خشونت‌آمیزی که عموماً «تروریسم» نامیده می‌شود - مستقیم و غیرمستقیم - باعث نقض حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین شهروندان می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، از آن‌جا که مقابله با جرایم تروریستی باید به صورت سامانه‌مند^۱ و مداوم صورت گیرد و مستلزم اتخاذ تدابیر نسبتاً شدید (در مقایسه با سایر جرایم) است؛ همواره این نگرانی وجود دارد که دولت‌ها (حتی سامانه‌های مبتنی بر مردم‌سالاری و حاکمیت قانون) از مسیر اعتدال و عقلانیت خارج شده و در چهارچوب مبارزه با تروریسم، خود مرتکب نقض و یا تحدید (محدودیت) حقوق بشر شوند. بنابراین، با نوعی

1- systematic

پدیدار تسلسل و دور باطل^۱ «تروریسم - نقض حقوق بشر» مواجه هستیم (مستقیمی و قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

جنگ علیه تروریسم، چنان‌که در خارج از آمریکا موجب نقض حقوق اساسی بشر شد، در درون این کشور نیز موجبات مورد تهدید قرار گرفتن آزادی‌های مدنی را فراهم کرد. مطابق قانون جدید که پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ برای مبارزه با تروریسم صادر شد، تدابیر پیشگیرانه‌ی متعددی برای این منظور در نظر گرفته شد که هرکدام از آنها به نوبه‌ی خود نقض آزادی‌های مدنی به شمار می‌رود. از جمله‌ی این تدابیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دستگیری افراد بدون مجوز قضایی، محاکمه‌ی نظامی افراد، ایجاد مانع در کار پست الکترونیک و سایت‌های اینترنتی. همچنین تداوم بازداشت بیش از ۶۰۰ تن از متهمان به ارتکاب اقدامات تروریستی در پایگاه نظامی در خلیج گوانتانامو به آشکارترین نمونه‌ی تهدید چارچوب حقوق بشر تبدیل شده که جنگ علیه تروریسم آمریکا، مسبب آن است. تعدادی دیگر از بازداشت‌شدگان نیز در مکان‌هایی دیگر هم‌چون پایگاه هوایی بگرام افغانستان و دیگر بازداشتگاه‌های مخفی نگهداری می‌شوند (www.Humanrightsfirst.org).

بازداشت‌شدگان گوانتانامو در واقع به «منطقه‌ی آزاد حقوق بشری» یا «سیاه‌چاله‌ی قانونی» (www.courtservice.gov.uk) انتقال داده شده‌اند که تنها حائل میان آنها و اعمال قدرت اجرایی غیرقابل تجدیدنظر و خودسرانه، بازدیدهای کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ است (web.amnesty.org). طبق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ که در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد و همچنین ماده‌ی ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، تعیین وضعیت یک زندانی در دادرسی عادلانه و مهیا کردن شرایط انسانی برای زندانیان از هنجارهای بنیادین حقوق بشری بین‌المللی و حقوق بشردوستانه است. حقوق بشردوستانه ایجاب می‌کند که این بررسی به وسیله‌ی دادگاه و به موجب آیین‌هایی که رفتار عادلانه را

1- circularity

تضمین کرده و از زندانیان آسیب‌پذیر حمایت و قدرت مرجع بازداشت‌کننده را محدود می‌کند، انجام شود (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

رویکرد اقدام برای نابودی تروریسم^۱

این رویکرد از سال ۲۰۰۱ ظهور نموده و هنوز نیز رویکرد مسلط می‌باشد. این رویکرد تلاش داشته تا عناصر اساسی هر دو رویکرد قبلی را در خود داشته باشد به همین جهت، مبنا و اساس خود را اصول و اهداف منشور ملل متحد، بیانیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل مرتبط با روابط دوستانه و همکاری بین کشورها در تطابق با منشور سازمان ملل متحد، بیانیه‌ی تقویت امنیت بین‌المللی، تعریف تجاوز، بیانیه‌ی افزایش تأثیر اصل عدم استفاده از تهدید یا خشونت در روابط بین‌الملل، اعلامیه‌ی وین، برنامه‌ی اقدام کنفرانس جهانی حقوق بشر، و میثاق بین‌المللی حقوق بشر قرارداد است (Peterson, 2003: 177). همچنین این جریان از ابزار کمیته‌ی ششم (علاوه بر این‌ها با انگیزه‌ی قوی‌تر) و از ابزار شورای امنیت برای پیشرفت برنامه‌های خود استفاده می‌کند.

حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و شکل‌گیری اقدام تروریستی علیه آمریکا باعث شد، آمریکا با شدت تمام وارد عرصه‌ی مقابله با تروریسم شود. همین امر موجب شد تا این جریان از نفوذ و قدرت زیادی برخوردار گردد. این جریان، بیشتر بر همکاری کشورها در جنگ با تروریسم تأکید دارد، بدون آن‌که حقوق بشر و نادیده‌انگاشته شدن آن را مبنای عمل خود قرار دهد. در این رویکرد این مسأله بیشتر به یک موضوع حاشیه‌ای تبدیل شده بود. رویکرد اقدام برای نابودی تروریسم یک رویکرد بین‌حکومتی است و با محوریت دولت‌ها شکل گرفته است. در این دوره قطعنامه‌هایی به تصویب رسید که در آنها از تروریسم به‌عنوان یک اقدام جنایی نام برده شده و از کشورها خواسته شده است با اقدامات خشونت‌آمیز پلیسی به مقابله با آن برخیزد. همین امر موجب شده تا مجمع عمومی کمتر به شناسایی و شناخت ریشه‌های

1- Measure to Eliminate terrorism

تروریسم بپردازد و از واژه‌ی تروریسم بیشتر به واسطه‌ی مشخص کردن اقدامات خاصی که از آنها به‌عنوان اقدامات غیرقانونی نامبرده می‌شود، استفاده شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

رویکرد سوم که اقدام برای نابودی تروریسم نام گرفته است، مورد حمایت شدید آمریکاست. این رویکرد اصل را بر نابودی تروریسم و اقدامات تروریستی قرار داده و با معرفی تروریسم به‌عنوان اقدام جنایی، مبارزه با تروریسم تا سر حد کشتن و یا اسیر کردن عوامل آن را جایز دانسته است. در این چارچوب رعایت حقوق بشر در مبارزه با تروریسم در حاشیه قرار گرفته و می‌توان تا حدود زیادی از آن چشم‌پوشی کرد. در این رویکرد راه‌کار مقابله بیشتر پلیسی، نظامی و اطلاعاتی معرفی گردیده است. تروریسم در این رویکرد در سازمان ملل بیشتر در کمیته‌ی ششم و شورای امنیت دنبال می‌گردد و تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص تروریسم در این چارچوب قرار می‌گیرد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

نکته‌ی جالبی که در این جا قابل توجه ویژه است این است که در متون کلاسیک حقوق بین‌الملل موارد مشروع توسل به زور مشخص و محدود است. توسل به زور تحت عنوان دفاع مشروع و یا در چارچوب قطعنامه‌ی شورای امنیت مشروعیت دارد. خارج از این دو مورد توسل به زور در متون کلاسیک حقوق بین‌الملل مشروعیت ندارد. اما مسأله این است که از لحاظ رویه‌ای، حقوق بین‌الملل هر لحظه در حال تولد است. بنابراین، نمی‌توان گفت که در حال حاضر چه نوع قواعد عرفی قابل شناسایی وجود دارد و مشکل اصلی در همین نکته است. به لحاظ متون حقوقی و آنچه مربوط به کنوانسیون‌ها و آرای محاکم بین‌المللی است، این نوع حملات و توسل به زور ممنوع است. اما درباره‌ی این که حقوق بین‌الملل عرفی در حال حاضر کجا قرار دارد و آیا بعد از تکرار این نوع فعالیت‌ها و رضایت برخی از دولت‌ها به انجام این عملیات‌ها در خاک کشورشان، چنین فعالیت‌هایی در حقوق بین‌الملل عرفی مجاز شناخته می‌شود یا نه باید گفت باز هم توسل به زور در قالب‌هایی که در حال حاضر توسط امریکا در یمن یا پاکستان برای مبارزه با تروریسم صورت می‌گیرد بدون رضایت دولت ملی مشروعیت ندارد. حال اگر دولت ملی، خود از کشوری دعوت کند تا در عملیات مشترکی شرکت کرده و به آن کشور کمک کند، در این مورد چون رضایت دولت ملی وجود دارد، از

مواردی است که این گونه اقدامات قانونی محسوب می‌شود. اما خارج از این چارچوب نمی‌توان به چنین اقداماتی اعتبار قانونی داد.

اما مشکلی که در حقوق بین‌الملل وجود دارد این است که تعیین نمی‌کند که مسئولیت بین‌المللی برای آمریکا چیست؟ مسأله‌ی مهم این است که مسئولیت بین‌المللی دولت‌هایی مانند آمریکا در این نوع اقدامات ضد تروریستی مشخص نیست. در حال حاضر، مثلاً در قضیه‌ی کشته شدن اسامه بن لادن^۱ در پاکستان توسط آمریکا بدون اطلاع دولت، باید پاکستان نسبت به این اقدام اعتراض داشته باشد و شاکی باشد. اما چنین اتفاقی روی نداده است. منظور از اعتراض و شاکی بودن این نیست که مثلاً وزارت خارجه‌ی پاکستان در حد صدور یک بیانیه موضع‌گیری کند؛ بلکه باید به طور مثال، پاکستان یا یمن به دنبال این باشند که مسأله در شورای امنیت مطرح شود. طرح مسأله در شورای امنیت نشان می‌دهد که از نظر آن دولت این اقدام خلاف حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. چنین نمونه‌ای دیده نمی‌شود؛ گرچه در حال حاضر در مناسبات پاکستان با آمریکا تنش وجود دارد، اما این تنش تا آن جا نیست که پاکستان مسأله را به‌رغم وتوی آمریکا به شورای امنیت بکشاند. در مورد حمله‌ی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به مناطقی از خاک یمن و کشته شدن یکی از سران القاعده در این حملات هم همین اتفاق افتاده است. دولت مرکزی یمن نسبت به این اتفاق اعتراض نکرده است. البته علاوه بر این موارد، در رابطه با مبارزه با تروریسم، شورای امنیت قطعنامه‌هایی صادر کرده است. این قطعنامه‌ها مانند قطعنامه‌ی ۱۳۶۸ یا ۱۳۷۳ تا حدی مرزها را مخدوش کرده است و دست کشورها را باز گذاشته است که عملیات نظامی گسترده‌ای را سازماندهی کنند. بنابراین، مسأله این است که این قطعنامه‌ها و قوانین همگی موردی است و جایی جمع نشده است تا بتوان به راحتی مصداق‌ها را تعریف کرد و نحوه برخورد نیز مشخص باشد. زمانی که آمریکا

۱- لازم به ذکر است که باراک اوباما در مورخ ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ مصادف با یکم ماه می ۲۰۱۱ کشته شدن اسامه بن لادن - رهبر القاعده - و عامل حملات ۱۱ سپتامبر را توسط کماندوهای آمریکایی اعلام نمود. براساس گزارش منابع خبری، اسامه بن لادن در پناهگاه‌اش در یک ساختمان مجلل در شهر ابیت آباد، واقع در شمال شرق اسلام آباد، پایتخت پاکستان، هدف حمله قرار گرفت و کشته شد. جهت کسب اطلاعات بیشتر ر. ک. به:

<http://www.whitehouse.gov/blog/02/05/2011/osama-bin-laden-dead>

می‌خواست در مورد افغانستان عملیات انجام دهد، شورای امنیت طی قطعنامه، تعریف دفاع مشروع را تغییر داد و مباحثی مثل دفاع پیشگیرانه و پیش‌دستانه از این نوع قطعنامه‌ها بیرون آمد. واقعیت این است همان‌طور که گفته شد مرزها چندان روشن نیست و نمی‌دانیم حقوق بین‌الملل عرفی چه نظری در رابطه با این قبیل مسائل دارد. چون حقوق بین‌الملل عرفی هر لحظه در حال تولد است، در حد کنوانسیون و حقوق بین‌الملل قرار دادی توسعه پیدا نمی‌کند. در چنین فضایی شورای امنیت است که وزن بالایی در رابطه با تعیین مشروعیت چنین اقداماتی پیدا می‌کند. شورای امنیت در این خصوص دو نوع کار انجام می‌دهد؛ یا برای عملیات نظامی مجوز صادر می‌کند، یا بعد از این که عملیات نظامی بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت، آن را محکوم می‌کند. در مورد فعالیت‌های امریکا در زمینه‌ی مبارزه با تروریسم در کشورهای مختلف هیچ‌کدام از این اقدامات را انجام نداده است. نه این اقدامات را محکوم کرده و نه پیشاپیش مجوزی برای انجام آن صادر کرده است. بنابراین، به لحاظ حقوقی این شورای امنیت است که باید در این مورد موضع‌گیری کند و اگر شورای امنیت موضع‌گیری نکند، دست حقوقدانان برای اظهار نظر حقوقی بسته می‌شود. در این میان البته نباید از نظر دور داشت که مباحث سیاسی نیز در رابطه با موضع‌گیری یا عدم موضع‌گیری شورای امنیت در این خصوص تأثیرگذار هستند. معلوم نیست که اگر کشور دیگری نیز مانند امریکا دست به چنین اقداماتی بزند، شورای امنیت ساکت خواهد بود یا خیر. طبیعی است که اگر اعضای دائم شورای امنیت موافق یک عملیات نظامی باشند، قطعاً آن را محکوم خواهند کرد (مولایی، ۱۳۹۰).

به هر حال، به کار بردن واژه‌ی کشتن و یا به اسارت درآوردن تروریست‌ها در راهبرد مبارزه با تروریسم امریکا، معنای مهمی را بازتاب می‌دهد و آن این‌که آمریکایی‌ها مبارزه با تروریسم را در چارچوب جنگ قرار داده و بنابراین، از مفهوم جنگ استفاده می‌کنند. قرار دادن مبارزه با تروریسم در چارچوب جنگ توجیه‌گر بسیار مناسبی برای حضور نظامی امریکا در مناطق مختلف به‌خصوص در منطقه‌ی خاورمیانه و مشروعیت دادن به مداخله و درگیری نظامی تحت عنوان دفاع از خود می‌باشد. از طرفی، امریکا از ایجاد یک رابطه‌ی مستقیم میان

تروریسم، دموکراسی، آزادی و استبداد به دنبال تغییرات بنیادین و پایه‌ریزی یک ساختار متناسب با یک قدرت هژمونی‌خواه می‌باشد. بنابراین، تروریسم برای این کشور بیش از آن‌که یک تهدید استراتژیک باشد یک فرصت استراتژیک است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

در این خصوص «جوزف نای» که وابستگی زیادی به حزب دموکرات دارد، بر این اعتقاد است که سیاست نومحافظه‌کاران (بر اساس قدرت سخت) و نیز حمله‌ی جرج بوش به عراق و افغانستان باعث شد که قدرت نرم آمریکا اعتبار، جذابیت و ارزش‌های آمریکایی که پدران مؤسس آمریکا بدان می‌بالیدند افول پیدا کرده و در نتیجه سیاست نرم آمریکا با شکست مواجه شود. وی اظهار می‌دارد که شیوه‌ی مبارزه با تروریسم با قدرت سخت نبوده بلکه باید با قدرت نرم جنگید (Nye, 2004). وی معتقد است که قبل از حملات ۱۱ سپتامبر از جهت نگرش میان آمریکا و متحدانش در خصوص تروریسم اختلافی وجود نداشت، اما بعد از این حادثه و اعلام جنگ از سوی آمریکا برای نابودی تروریسم بین آنها از نظر نوع و روش برخورد با این پدیده اختلاف پدید آمد. از نظر نای دو عامل «فناوری» و «سیاسی»، تروریسم را در صحنه‌ی بین‌المللی وارد جایگاه جدیدی نمودند و همین عوامل منجر به اختلافات بیشتر در خصوص روش برخورد با آن گردیدند. عامل فناوری به‌عنوان یک مجموعه‌ی مهم برای کشوری هم‌چون ایالات متحده از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در حال حاضر نظام مدنی آمریکا اهمیت و تأثیر زیرساخت‌های حیاتی هم‌چون حمل و نقل، بهداشت، اطلاعات، انرژی و مواردی از این دست را بالا برده و از سوی دیگر زیرساخت‌های حیاتی به علت اطلاعات و شبکه‌ی پایه بودن آن به شدت آسیب‌پذیر گشته است. همین امر موجب گشته که ابعاد خسارات اقدامات تروریستی وسیع‌تر و عمیق‌تر گردد (Nye, 2004: 207). نای از استدلال دولت بوش مبنی بر این‌که بازدارندگی در جایی که طرف مقابل وجود ندارد بی‌تأثیر است و جنگ پیش‌دستانه علیه تروریسم دفاع از خود و مشروع تلقی می‌شود دفاع می‌نماید. با این وجود، معتقد است چنین اقداماتی به تضعیف معیارهای بین‌المللی که به استفاده از زور نظم می‌دهند می‌انجامد. وی پیشنهاد می‌کند بهترین کار برای حل معضل استفاده از زور، به‌کارگیری اقدام پیشگیرانه به

صورتی چندجانبه علیه هدف واضح و آشکار کنونی و ارائه دلایل کافی برای چنین جنگی است (Nye, 2004: 211).

به این ترتیب، با چنین رویکردی که آمریکا به مقوله‌ی تروریسم و مبارزه با آن دارد تعداد کنوانسیون‌هایی که آمریکا آنها را امضا یا تصویب نموده است به شرح ذیل می‌باشد:^۱

الف) کنوانسیون‌های سازمان ملل متحد

۱-الف) آمریکا کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی، از جمله کارگزاران (مأموران) دیپلماتیک (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ را در ۲۸ دسامبر ۱۹۷۳ امضا و در ۲۶ اکتبر ۱۹۷۶ تصویب نموده است؛

۲-الف) آمریکا کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹) را در ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹ امضا و ۷ دسامبر ۱۹۸۴ تصویب نموده است؛ در این خصوص، جمهوری اسلامی ایران بر اساس صدور اعلامیه تفسیری^۲ در زمان الحاق به این کنوانسیون (۲۰ نوامبر ۲۰۰۶)، بر این اعتقاد است که «مبارزه با تروریسم نبایستی منازعه‌ی مشروع مردم تحت سلطه استعمار یا اشغال خارجی را در اعمال حق تعیین سرنوشت شان تحت تأثیر قرار دهد». آمریکا در ۱۶ نوامبر ۲۰۰۷ این دیدگاه را مطرح می‌کند که «این بیانیه کلی نباید کنوانسیون یا کاربست کنوانسیون را بین آمریکا و ایران تحت تأثیر قرار دهد. در این کنوانسیون هیچ‌گونه توجیهی را اعم از سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیکی، نژادی، قومی، مذهبی مهیا و مجاز نمی‌داند». در این خصوص، دولت کانادا در مورد تن دادن به کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری، خاطر نشان نموده است که «اعلامیه‌ی تفسیری ایران به‌طور بالقوه دامنه کاربست کنوانسیون را محدود می‌کند و کانادا مخالف هر نوع تفسیری از کنوانسیون است که دامنه کاربست آن را محدود نماید و معتقد است که اعلامیه‌ی تفسیری

۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر راجع به مفاد کنوانسیون‌ها، دولت‌های عضو و حق شرط دولت‌ها و همچنین عضویت آمریکا در کنوانسیون‌های ضدتروریسم مراجعه شود به:

-http://treaties.un.org/Pages/DB.aspx?path=DB/studies/page2_en.xml

-<http://www.state.gov/t/isn/trty/>

2 Interpretative declaration

ایران نباید هیچ‌گونه تأثیری بر کنوانسیون داشته باشد». هم‌چنین پادشاهی متحده‌ی بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۷ اعلام می‌نماید که «اعلامیه‌ی تفسیری ایران را در زمان الحاق آن به کنوانسیون مذکور مورد مطالعه قرار داده است. این اعلامیه نباید مفاد کنوانسیون را تغییر یا تعدیل کند و مانع اجرای آن شود. انگلیس به شدت همه‌ی اقدامات تروریستی را محکوم می‌کند؛ بدون در نظر گرفتن انگیزه آنها در هر زمانی و توسط هر کسی که مرتکب آن می‌شود و با هر هدفی که دنبال می‌کند». پادشاهی هلند نیز با توجه به اعلامیه‌ی تفسیری ایران، مطرح می‌کند که «این اعلامیه نمی‌تواند دامنه‌ی کنوانسیون را محدود نماید. در غیر این صورت، آن حق شرطی خواهد بود که در تضاد با هدف و موضوع کنوانسیون است. بنابراین، از نظر پادشاهی هلند اعلامیه‌ی تفسیری ایران هیچ تأثیر حقوقی بر کنوانسیون ندارد». حکومت پادشاهی اسپانیا نیز معتقد است که «اعلامیه‌ی تفسیری ایران دامنه‌ی کنوانسیون را محدود نمی‌کند. چون در چارچوب خود کنوانسیون، اقدامات گروگان‌گیری، مانند مانور و اظهارات^۱ تروریسم بین‌الملل، بدون توجه به علت آن، هرگز نمی‌تواند توجیه شود. اگر هدف اعلامیه مانع شدن اقدامات ارتكابی در منازعه مردمان علیه سلطه استعمار و اشغال خارجی از مقوله اقدامات ممنوع شده توسط کنوانسیون باشد، حکومت پادشاهی اسپانیا معتقد است که اعلامیه حق شرطی خواهد بود که منافی با موضوع و هدف کنوانسیون است و هیچ تأثیر حقوقی بر کنوانسیون ندارد». در این راستا دولت استرالیا نیز معتقد است که «اعلامیه‌ی تفسیری ایران صرفاً یک بیانیه‌ی سیاسی است که تأثیر حقوقی ندارد». لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی ایران در اعلامیه‌ی تفسیری فوق هم‌چنین اعلام نموده که محو تروریسم، مستلزم مبارزه جامع و فراگیر از سوی جامعه‌ی بین‌الملل جهت شناسایی و علل ریشه‌ای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی آن است.

1- manifestation

۳-الف) آمریکا کنوانسیون بین‌المللی سرکوب بمب‌گذاری تروریستی (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۵ ماه دسامبر ۱۹۹۷) را در ۱۲ ماه ژانویه ۱۹۹۸ امضا و در ۲۶ ماه ژوئن ۲۰۰۲ (با حق شرط) تصویب نموده است.

۴-الف) آمریکا کنوانسیون بین‌المللی سرکوب تأمین مالی تروریسم (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در ۹ دسامبر ۱۹۹۹) را در ۱۰ ماه ژانویه ۲۰۰۰ امضا و در ۲۶ ماه ژوئن ۲۰۰۲ تصویب (با حق شرط) نموده است.

۵-الف) آمریکا کنوانسیون بین‌المللی سرکوب اقدامات تروریسم هسته‌ای (مصوب مجمع عمومی در ۱۳ ماه آوریل ۲۰۰۵) را در ۱۴ ماه سپتامبر ۲۰۰۵ امضا نموده، اما تاکنون آن را تصویب ننموده است.

ب) کنوانسیون‌های چندجانبه

۱-ب) الحاق آمریکا به کنوانسیون مقابله با جرایم و سایر اعمال ارتكابی در هوایما (توکیو- ۱۴ ماه سپتامبر ۱۹۶۳)، در روز پنجم ماه سپتامبر ۱۹۶۹ بوده است؛

۲-ب) آمریکا کنوانسیون مقابله با تصرف غیرقانونی هوایما (لاسه- ۱۶ ماه دسامبر ۱۹۷۰) را در تاریخ ۱۴ ماه سپتامبر ۱۹۷۱ در واشنگتن تصویب نموده است.

۳-ب) آمریکا کنوانسیون مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی هوایمایی کشور (مونترال - ۲۳ ماه سپتامبر ۱۹۷۱) را در ماه نوامبر ۱۹۷۲ تصویب و بدان ملحق شده است.

۴-ب) آمریکا کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای (وین- ۳ ماه مارس ۱۹۸۰)، را در ۳ ماه مارس ۱۹۸۰ امضا و در ۸ ماه فوریه ۱۹۸۷ نافذ^۱ گردید.

۵-ب) آمریکا همچنین عضو «کنوانسیون مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی دریانوردی (کشتیرانی دریایی) (رم- ۱۰ ماه مارس ۱۹۸۸)» و «پروتکل مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه امنیت سکوهاى ثابت مستقر واقع در فلات قاره (رم - ۱۰ ماه مارس ۱۹۸۸)» است. ناگفته نماند آمریکا تاکنون به عضویت برخی از کنوانسیون‌های مهم بین‌المللی ضد

1- Entered into force

تروریسم از جمله «کنوانسیون علامت‌گذاری مواد منفجره پلاستیکی به‌منظور ردیابی و شناسایی آنها (مونترال - ۱ ماه مارس ۱۹۹۱)»؛ «پروتکل مقابله با اقدامات غیرقانونی خشونت‌آمیز در فرودگاه‌های در خدمت هواپیمایی کشوری بین‌المللی مربوط به کنوانسیون ۱۹۷۱ (مونترال - ۲۴ ماه فوریه - ۱۹۸۸)»، در نیامده است.

ج) کنوانسیون‌های منطقه‌ای

در این خصوص کنوانسیون منع و مجازات اعمال تروریستی که به شکل جرایم علیه اشخاص و تصرف اموال آنان ارتکاب می‌یابد و دارای دارای اهمیت بین‌المللی است در روز دوم ماه فوریه‌ی سال ۱۹۷۱ میلادی از سوی سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) در واشنگتن تدوین و سند آن نزد دبیرکل سازمان مزبور تودیع شد. تا روز پنجم ماه ژوئیه ۱۹۹۹ (پس از ۲۸ سال)، ۱۷ کشور این معاهده را امضا و ۱۳ کشور نیز از جمله ایالات متحده‌ی آمریکا در ۲۰ ماه اکتبر ۱۹۷۶ آن را تصویب نهایی کردند.

در این قسمت از مقاله اهداف و راهبرد برخورد با تروریسم در سیاست خارجی آمریکا را به مثابه ضرورت راهبرد یا برساختگی هویتی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

تروریسم به مثابه ضرورت راهبردی یا برساختگی هویتی آمریکایی

بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، آمریکا به طور رسمی مبارزه علیه تروریسم را اعلام می‌کند. البته بعد از فروپاشی نظام دوقطبی کارشناسان مختلف آمریکایی و رهبران‌شان در سطوح مختلف در وزارت خارجه و دفاع گاهی اشاره به افزایش نقش گروه‌های تروریستی در دنیا می‌کردند. ولی بعد از ۱۱ سپتامبر و بعد از آن‌که شورای امنیت دو قطعنامه‌ی ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ علیه تروریسم را تصویب کرد، مشروعیت لازم برای مبارزه با تروریسم از سوی قدرت‌های بزرگ و عمدتاً آمریکا به دست آمد. جنگ علیه ترور، فرهنگ ترس را در آمریکا ایجاد کرده است. برجسته ساختن این سه کلمه توسط آمریکا و تکرار آن از زمان حادثه‌ی هولناک ۱۱ سپتامبر اثر زیان‌باری را بر دموکراسی آمریکا، روح آمریکا، موضع و جایگاه آمریکا در جهان داشته است. استفاده از این عبارت به طور واقعی توانایی آمریکا را برای مقابله‌ی مؤثر با

چالش‌های واقعی که از جانب گروه‌های افراطی که ممکن است از تروریسم علیه آمریکا استفاده کنند، تضعیف کرده است. آسیب‌ها و زیان‌های این سه کلمه هنوز ادامه داشته و بی‌نهایت بزرگ‌تر از هرگونه رویای وحشیانه‌ی مجرمان متعصبی است که حملات ۱۱ سپتامبر را طراحی و از درون غارهای افغانستان علیه آمریکا نقشه کشیدند. جنگ علیه تروریسم به موقعیت بین‌المللی آمریکا به شدت آسیب رسانده است. برای مسلمانان شباهت میان رفتار نظامیان آمریکایی با غیرنظامیان عراقی و رفتاری که صهیونیست‌ها با فلسطینی‌ها دارند سبب گسترش و تقویت احساس دشمنی نسبت به آمریکا شده است.

تاریخ سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد که این کشور ضرورت و فلسفه‌ی حضور خویش در صحنه‌ی جهانی را با وجود یک رقیب یا دشمن حقیقی و یا فرضی تبیین کرده است. اگر این گفته زمانی جزئی از بافته‌های نظریه‌ی توطئه محسوب می‌شد، اما امروز یک واقعیت غیرقابل انکار است. در ایام جنگ سرد این کمونیسم بود که در ذهن آمریکایی‌ها حکم یک شیخ خوفناک را پیدا کرد و تمامی حرکت‌های چپ‌گرا و حتی آزادی‌بخش، از نهضت ملی نفت «مصدق»، تا حرکت استقلال‌طلبانه «پاتریس لومومبا» و «آلنده» با همین ترس نفوذ کمونیسم هدف قرار گرفتند. در چنین دورانی پروژه‌ی دشمن‌سازی به وسیله‌ی حضور تعارضات ایدئولوژیک میان دو قطب، محیطی پویا به مؤلفه‌ها قدرت بخشیده بود، اما با پایان جنگ سرد این آموزه‌ی «لئواشتراس» تجسم عینی یافت که دور شدن از جنگ دائم و فقدان دشمن دائم و تأکید بر ویژگی‌های اقتصاد لیبرال، موجبات افول قدرت ایالات متحده را پدید خواهد آورد. در فضای آشفته‌ی دهه‌ی نهم قرن بیستم، ایالات متحده از فقدان رقیبی هم‌اورد رنج می‌برد و همین امر از مهم‌ترین دلایل نومحافظه‌کاران برای حضور در ساختار قدرت و راه‌اندازی پروژه‌ی دشمن‌سازی بود. پروژه‌ی متأثر از این آموزه لئواشتراس بوده که انسان ذاتاً شرور است؛ بنابراین، دولتی نیرومند برای مهار شرارت‌های انسان، ضروری است. دولت یکپارچه تنها از راه بسیج بر ضد غیرخودی‌ها به دست می‌آید. بدین ترتیب، حتی وقتی دشمن خارجی وجود ندارد باید آن را آفرید (Laura, 2003: 11). همین آموزه را «کنت والتز» - تئوریسین برجسته‌ی نئورئالیسم - نیز به شکلی دیگر برای کاربردی کردن قدرت آمریکا عنوان

می کند که «اگر بربرها [تهدید] وجود ندارند آنها را خلق کنید». (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۵۸) در واقع بربر روحی تازه به کالبد رنجور راهبردها و استراتژی‌های کلان و خرد سیاست خارجی آمریکا می‌دهد. سیاستی خارجی که حیات خود را به شدت مدیون ظهور و بروز تهدیدها و بربرها می‌داند، چه از نوع روسی آن در جامه‌ی کمونیسم در خلال جنگ سرد و چه از نوع مسلمان آن در جامه‌ی بنیادگرایی و تروریسم پس از حوادث یازدهم سپتامبر. بر این اساس، یازدهم سپتامبر بدون تردید فضای مجازی لازم را در اختیار نومحافظه‌کاران قرار داد تا با تأکید بر آموزه‌های اشتراوس و در قالب مبارزه با تروریسم، محیط رقابتی و خصمانه‌ی جدیدی را در ساختار نظام بین‌الملل به راه اندازد و از این رهگذر منافع کلان ایالات متحده را تأمین و سیادت بلامنازع خود را بر جهان تحمیل کنند. دشمن خارجی افکار عمومی را در ایالات متحده هم‌سو با منویات دولت‌مردان کاخ سفید می‌کند و بر اساس همین اصل، سیاست خارجی آمریکا به رهبری نومحافظه‌کاران هدفمند، و از بروز آشفتگی و ابهام راهبردی مصون نگه داشته خواهد شد (www.csmentor.com). تفکرات لئواشتراوس بر جریان نومحافظه‌کاری به حدی است که روزنامه‌ی نیورک تایمز در مقاله‌ی خود (۴ ماه می ۲۰۰۳) این گروه را لئو-محافظه‌کار^۱ نامید.

به این ترتیب تروریسم در مجموعه‌ی مهم‌ترین و اصلی‌ترین اولویت‌های امنیت ملی آمریکا به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قرار گرفته است. البته تروریسم از جمله‌ی مسائل مهم دولت آمریکا قبل از ۱۱ سپتامبر نیز بوده است، اما بعد از حادثه‌ی مذکور ضمن افزایش شدت توجه به این مسأله، راهبرد و حتی نگرش آمریکا در خصوص تروریسم دچار تغییرات مهمی گردید. در اسناد امنیت ملی آمریکا به خصوص اسناد ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ بوش و ۲۰۱۰ اواما نیز تروریسم به یکی از مهم‌ترین موضوعات این اسناد تبدیل گشته است (www.whitehouse.gov). علاوه بر این، آمریکا دارای اسناد راهبردی ویژه‌ی تروریسم نیز می‌باشد که آخرین موارد آن دو سند ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ تحت عنوان «استراتژی ملی مبارزه با

1- Leo conservative

تروریسم» (www.whitehouse.gov) است. در این خصوص، سه ملاحظه‌ی مهم در خصوص نگاه ایالات متحده به تروریسم وجود دارد که توجه به آنها ضروری است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۷-۴۶). ملاحظه‌ی اول به سازمان تهیه‌کننده‌ی سند ویژه‌ی مبارزه با تروریسم (راهبرد ملی مبارزه با تروریسم) مربوط است. این اسناد هر چند به نام دولت آمریکا و با امضای رئیس جمهور وقت منتشر شده، اما تهیه‌کننده‌ی آن وزارت دفاع آمریکا است. تهیه این اسناد توسط مرجع نظامی آمریکا یعنی وزارت دفاع نشان‌دهنده‌ی رویکرد کلان آمریکا به مسأله‌ی تروریسم و چگونگی برخورد با آن است. بنابراین، باید محتوای این اسناد و اسناد امنیت ملی آمریکا متأثر از مأموریت‌های وزارت دفاع آمریکا باشد. ملاحظه‌ی دوم، از ملاحظه‌ی سوم ناشی می‌شود و آن این که در هر سند که صحبت از تروریسم شده، واژه‌ی جنگ war از مهم‌ترین و پراستفاده‌ترین واژه‌ها بوده است و این واژه نیز مستقیماً و بدون هیچ‌گونه شبهه‌ای مربوط به جنگ‌های کلاسیک است که الزاماً باید توسط نیروهای مسلح انجام پذیرد. ملاحظه‌ی سوم، به محتوای اسناد و موضوعات مورد توجه آن باز می‌گردد. در این اسناد «شناخت‌شناسی تروریسم» کمترین حجم را تشکیل می‌دهد و روش‌ها و ابزارهای مبارزه با تروریسم تقریباً تمام سند را به خود اختصاص داده است.

نوع دسته‌بندی موضوعات در اسناد نشان می‌دهد که دولتمردان آمریکایی اصولاً تمایلی به ورود به موضوعات شناخت‌شناسانه تروریسم ندارند. این رویکرد می‌تواند دو دلیل داشته باشد. دلیل اول، به سودمندی ابهام باز می‌گردد. ابهام در مفهوم دست آنها را در مواجهه با پدیده‌ها و اقدامات مختلف باز می‌گذارد تا بهتر بتوانند نسبت به آن به‌عنوان یک مسأله‌ی تروریستی یا غیرتروریستی برخورد نمایند. دلیل دوم، به مشکلات موجود بر سر تعریف باز می‌گردد. بنابراین، آنها با فرار از شناخت‌شناسی تروریسم می‌خواهند از چالش‌های ناشی از آن فرار کرده و سریعاً خود را به اصل موضوع برسانند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۴۷). البته راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶، مقابله با آنچه تروریسم خوانده می‌شود در دو مسیر نشان داده شده است. مسیر اول، مبارزه‌ی نظامی، جنگ محور و استفاده از ابزارهای قدرت ملی و مسیر دوم، مبارزه با ایده‌ها و عقاید تروریست‌ها می‌باشد. در این میان مسیر اول را کوتاه مدت

و مسیر دوم را بلندمدت معرفی می‌نمایند (استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۵: ۳۰). به هر حال نوع مبارزه‌ی آمریکا با تروریسم - به عنوان سر تیر سیاست و روابط بین‌الملل - معلول محور است و نه علت محور. به عبارت دیگر، نوع مبارزه‌ی کنونی با تروریسم از سوی دولتمردان آمریکایی پرداختن به معلول‌هاست و توجه نکردن به علت‌های شکل‌گیری تروریست را دنبال می‌کند. از این رو، نگاه غربی آن است که تروریسم در منطقه ریشه‌ی داخلی دارد و مربوط به مسائل منطقه‌ای است.

به‌طور کلی، تهدیدات و ماهیت آن نقش اساسی در راهبرد کلان آمریکا بازی می‌کنند که بر اساس نوع تهدید، هویت جدیدی ایجاد شود. بنابراین، مفهوم تروریسم هویت یا سوژه‌ای برای امنیت ملی آمریکا تبدیل شده است. دولتمردان آمریکا در این دوران در باب تعریف از تروریسم به نکته‌ی جدیدی اشاره کردند، نکته‌ای که با ماده‌ی ۵۱ منشور سازمان ملل نیز هم‌خوانی نداشت. آنها در تعریف تروریسم نه تنها نفس عمل تروریستی را مد نظر قرار دادند بلکه به قصد و نیت اشاره کردند. آمریکا در این تعریف (پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر) این حق را برای خود قائل شد که برای حفظ امنیت و منافع ملی خود و جلوگیری از تهاجمات تروریستی، قبل از بروز هرگونه حمله، با توجه به نیت و اقدام مهاجم (گروه، حزب، سازمان و یا دولت‌ها)، اقدامات پیش‌دستانه یا پیشگیرانه انجام دهد. این امر به این معنا بود که احساس آمریکا از بروز زمینه‌های حملات تروریستی در یک کشور، می‌تواند این کشور را مجاب به حمله یا اقدام پیش‌دستانه نماید. اقداماتی از قبیل: (۱) تهاجم نظامی (مدل افغانستان و عراق) (۲) توصیه به دموکراتیزه شدن (مدل کشورهای عرب) (۳) تهدید ایران، سوریه به اقدامات پیشگیرانه. دکتترین جدید آمریکا در مورد حمله‌ی پیش‌دستانه به سایر کشورهای حاکمیت‌دار، رفتار خصمانه‌ی سایر دولت‌ها و گرایش بیشتر بازیگران غیردولتی به تروریسم را افزون‌تر ساخت (Brann, 2004).

بنابراین، آمریکا توانست پس از ۱۱ سپتامبر نشانه‌هایی از تمایز گفتمانی را بین «خود» و «دیگران» ایجاد نماید. در این تمایز گفتمانی «خود» آمریکا تلقی می‌شود و «دیگری» را انعکاس رادیکال‌سیم اسلامی دانست. در تبیین نظریه‌ی گفتمانی، هرگونه تغییر و دگرگونی را می‌توان بر

اساس تحولات دائمی سوژه‌ها توضیح داد. به عبارتی سوژه‌ها تلاش می‌کنند تا شکل خاصی از تمایز را بین «خود» و «دیگران» ایجاد نمایند. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در هر زمان در هر جامعه و در سطوح مختلف گفتمان‌های متعددی هستند که به یک اعتبار فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند و کنشگران با تکیه بر این فرهنگ، سیاست‌های خود را عرضه می‌کنند. در نتیجه بر منافع فرهنگی تکیه می‌کنند که ساخت اجتماعی نوینی را امکان پذیر می‌سازد. برخی نظریه‌پردازان گفتمان‌ها را با عنوان جعبه‌ی ابزاری یاد می‌کنند که قابلیت آن را داشته باشد که اهداف آنها را توجیه کند و مشروعیت بخشد. اگر کنشگران خواهان ایجاد تغییر، موفق شوند بر گفتمان‌هایی تکیه کنند که نقش بنیادین هویت‌سازی برای بخش‌های گسترده از جامعه‌ی سیاسی داشته باشد و کنش‌های خاصی را ضروری سازد و آماجی را به‌عنوان دیگری مشخص سازد که خود در تضاد با آن به خویشتن هویت می‌بخشد، امکان ایجاد تغییر فراهم می‌شود. به نظر می‌رسد گفتمان مبارزه با تروریسم توانسته و می‌تواند تا حدودی این نقش را به خوبی ایفا کند. بنابراین، تروریسم در اصل در گفتمان امنیت ملی که یک گفتمان هویت‌بخش و دگرساز است، جای می‌گیرد. بنابراین، همان‌گونه که قبلاً گفته شد در دوران جنگ سرد، شوروی و کمونیسم در راهبرد امنیت ملی آمریکا به «دیگری» شکل می‌داد. اما پس از جنگ سرد آمریکا در غیاب یک دیگری با نوعی بحران هویت یا به عبارتی با بحران معنایی در تعریف از خود روبه‌رو بود. به‌طور کلی، آمریکا همیشه باید بر اساس یک «دیگری» دشمن سیاست‌های خود را تعریف نماید؛ یا به عبارتی آمریکا بدون دشمن زنده نیست. «هانتینگتون» با مطالعاتی که انجام داده، مهم‌ترین مشکل فراروی آمریکا را بر اساس نشانه‌هایی از فقدان هویت مورد تحلیل قرار داده است. وی می‌گوید: انجام هر مجموعه‌ای بر اساس وجود دیگری شکل می‌گیرد. وی درصدد هویت‌سازی برای ساختار سیاسی آمریکا بود. از آن‌جا که هویت بر مبنای دیگری تعریف می‌شود، از این رو، وی اصلی‌ترین ضرورت امنیت ملی آمریکا را تقابل‌گرایی دانسته است (Huntington, 1997: 18-19). از این منظر، نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها در اصل نوعی هویت‌سازی بود، چرا که از نظر وی آمریکا بیش از اغلب کشورها، نیازمند یک دیگر مخالف برای حفظ هویت در سطح بین‌المللی است. ساموئل

هانتینگتون براساس نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها»^۱ و جدال غرب با جهان اسلام در قالب تمدنی و جدال فرهنگ‌ها در چارچوب تأمین نظم و امنیت در قرن جدید به نظریه‌پردازی پرداخت. به‌طور کلی، تهدیدات و ماهیت آن نقش اساسی در استراتژی کلان آمریکا بازی می‌کنند. در همین رابطه «ریچارد مورفی» معاون وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در زمان ریگان اظهار می‌دارد که: «ما در افغانستان یک هیولا یا اهریمن را پرورش دادیم. بن‌لادن و طالبان ثابت کردند که دشمن دشمن ما، همیشه دوست ما نیست» (اشجع‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۱). به گفته‌ی «زیگنیو برژینسکی»^۲، وزیر امور خارجه‌ی اسبق آمریکا، ایالات متحده در گمراه کردن شوروی در حمله به افغانستان نقش مهمی ایفا کرده است. او می‌گوید: «طبق روایت رسمی تاریخ، کمک سیا به مجاهدین در سال ۱۹۸۰ آغاز شد؛ یعنی پس از حمله شوروی به افغانستان در ۲۴ ماه دسامبر ۱۹۷۹. اما واقعیت این است که در روز سوم ماه ژوئیه ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور کارتر، اولین دستورالعمل را برای کمک مخفی به مخالفان رژیم هوادار شوروی در کابل امضا کرد و همان روز یادداشتی برای رئیس‌جمهور نوخیز و به او توضیح دادم که به اعتقاد من، این کمک باعث مداخله‌ی نظامی شوروی می‌شود... [بنابراین، گرچه] ما روس‌ها را به مداخله و انداختیم، اما دانسته احتمال حرکتشان را افزایش دادیم... روزی که شوروی‌ها رسماً از مرز گذشتند، من به رئیس‌جمهور نوخیزم که اکنون فرصت داریم به شوروی جنگ ویتنامش را عطا کنیم. این کشمکش سبب دل‌سردی و در نهایت فروپاشی اتحاد شوروی شد. برای تاریخ جهان چه چیز بیشتر اهمیت دارد: طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی، چند مسلمان تحریک شده یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟ (www.globalresearch.CB). در واقع، در اینجا انتخاب بین بد و بدتر و دفع افسد به فاسد منظور نظر بوده است»^۳.

1- The Clash of Civilizations

2- Zbigniew Brezezinsky

۳- در واقع در خصوص اهداف آمریکایی‌ها از کشتن شوروی به افغانستان و حمایت از طالبان می‌توان سه دلیل کلی را برشمرد: (۱) انتقام شکست جنگ ویتنام از شوروی؛ (۲) مبارزه و مهار انقلاب اسلامی (در این خصوص برژینسکی بارها اعلام کرده بود که تنها راه خشی کردن انقلاب اسلامی تشکیل یک دولت سنی مذهب افراطی ضد شیعی در منطقه و در پیرامون مرزهای ایران است) (۳) انحراف افکار عمومی با انتقال کانون بحران خاورمیانه از فلسطین به افغانستان.

در این مورد «شارل ویلسون»^۱ یکی از اعضای برجسته‌ی کنگره می‌گفت: ما از شوروی در افغانستان، به دلیل کاری که با ما در ویتنام کرد، انتقام خواهیم گرفت و پاسخ هر ضربه را با دو ضربه خواهیم داد. کیسی، همچنین فرمان ارسال موشک‌های ضد هوایی استیونگر را صادر کرد که به بن لادن تحویل داده شدند. بانک بین‌المللی سرمایه B.C.CCA نیز عمده‌ترین بانکی بود که انتقال کمک‌های مالی آمریکا را به مبارزان از طریق افغانستان برعهده داشت. در این مدت اسامه بن‌لادن حدود هفده میلیارد دلار از آمریکا دریافت کرد (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۷۳). در این باره شارل ویلسون، مسئول ارزیابی مالی بودجه‌ی سازمان سیا، معتقد است که با «مجاهدان عرب - افغان» سخاوتمندانه برخورد شده است (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۷۵).

کمک‌های آمریکا از ماه مارس ۱۹۸۵ با ابلاغ دستورالعمل ۱۶۶ امنیت ملی توسط رئیس جمهور وقت، ریگان، بیش از گذشته شد. کمک پنهانی تازه‌ی آمریکا با افزایش چشمگیر تدارکات جنگ‌افزارها آغاز شد. افزایش منظم سالانه ۶۵ هزار تن تسلیحات تا سال ۱۹۸۷ و حضور پیوسته و نهانی کارشناسان سیا و پنتاگون به مقر «آی اس آی»^۲ پاکستان در راولپندی از نمونه‌ی کمک‌ها در این دوره است (Colle, 1992). از این رو، برخلاف تصور شوروی، سیاست‌های آمریکا برای محدودسازی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن، با حمله‌ی نظامی صورت نگرفت، بلکه آمریکا سیاست‌های دیگری در پیش گرفت که یکی از مهم‌ترین آنها یاری رساندن به جنبش‌های رادیکالیست ضدشیعی، مانند القاعده بود؛ مسأله‌ای که «شیرین هانتر»^۳ نیز به آن اشاره می‌کند (روزنامه سلام، ۱۳۷۷/۷/۷) و «ژیلبر آشکار»، نویسنده‌ی فرانسوی لبنانی تبار، بر آن تأکید می‌ورزد (آشکار، ۱۳۸۴: ۶۳ و ۶۵). زیرا وجود این جریان علاوه بر مبارزه با شوروی، هم می‌توانست مانع از نفوذ انقلاب ایران در میان سایر کشورهای اسلامی شود و هم به تولید جریان آنتی‌تز انقلاب اسلامی در آینده بیانجامد (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۵۹). لازم به ذکر است که هدف دیگر واشینگتن از ایجاد این جنگ و به راه انداختن تشکیلات القاعده، دور

1- Charels Wilson
2- Inter-service Intelligence
3- Shirin Hunter

کردن کانون بحران خاورمیانه از منطقه‌ی فلسطین و معرفی افغانستان به‌عنوان کانون جدید توجهات بود. آنچه موجب تقویت این نظریه می‌شود، حساسیت «عبدالله عزام» استاد بن‌لادن و رهبر آن تشکیلات، بر سر مسأله‌ی افغانستان بود. وی به صراحت بیان می‌کرد که افغانستان بر فلسطین اولویت دارد (پل و دوران، ۱۳۸۱: ۲۶). اکنون تروریسم و مبارزه بر علیه آن در صدر اولویت‌های حکومت آمریکا قرار گرفته است و اوضاع به همین شکل تا زمانی که نیاز بر ایستادگی در برابر این معضل وجود داشته باشد، باقی خواهد ماند.

مع الوصف، حوادث ۱۱ سپتامبر تروریسم را به مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا تبدیل کرد و به نوعی هویت‌ساز سیاست خارجی آمریکا می‌باشد. یکی از اثرات ۱۱ سپتامبر بر محیط بین‌المللی وارد کردن گفتمان هویت و امنیتی شدن آن در سراسر جهان می‌باشد. بعد از ۱۱ سپتامبر یکی از اصلی‌ترین گفتمان‌های مطرح در آمریکا این بود که ارزش‌های آمریکا مورد هدف تروریست‌ها قرار گرفته است. یا به عبارتی، هویت آمریکایی هدف تروریست‌ها معرفی شده و هویت دیگران در هاله‌ای از تهدید امنیتی تصویر می‌گردد. و جمله‌ی معروف بوش: «در جنگ با تروریسم یا دیگران با ما هستند یا علیه ما» تا حدودی نشأت گرفته از نگاه هویتی به سیاست آمریکا دانست (سجادپور، ۱۳۸۱) که به دنبال ایجاد نظام بین‌المللی بر اساس ارزش‌های آمریکایی است. و حتی گفتمان تغییر رژیم^۱ یک گفتمان هویتی در خصوص ماهیت تهدیدزای برخی کشورهای منطقه می‌باشد و هویت خاص برخی از نظام‌ها را تروریسم و لزوم تغییر آن را در پیش می‌گیرند. به این ترتیب، نظم در صحنه‌ی بین‌المللی در چهارچوب مضامین هنجاری، ارزشی و ایدئولوژیک شکل می‌گیرد. بازیگران برتر نظام بین‌المللی که شکل‌دهنده‌ی نظم هستند دارای هویت‌های متمایز و متفاوت هستند. بر این اساس، نظم بین‌المللی به ضرورت بازتاب ارزش‌های هویتی کشور برتر است. بازیگران برای پی بردن به رفتار بیرونی توجه را معطوف به ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر عملکردهای سیاسی داخلی می‌کنند که هویت هم‌تایان آنها را در سیستم بین‌المللی سامان می‌دهد (katzenstein, 1996)

1- Regime Change

369). بازیگران برتر نظام بین‌الملل بر این باور هستند که رفتار بین‌المللی بازیگران تا حدود وسیعی متأثر از ایده‌ها و هویت آنهاست. رفتار بین‌المللی بازتاب فرایند یادگیری اجتماعی است، پس اگر بتوان محیط اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های یکسان به وجود آورد، پس رفتارها نیز هم‌سو خواهند شد و به اشاعه‌ی ارزش‌های لیبرال منجر خواهد شد که بستر ارزشی شکل‌گیری سیاست‌های بین‌المللی یکپارچه شوند (ونت، ۱۳۸۴). بنابراین، بازیگران مطرح نظام سعی می‌کنند هویت داخلی خود را جلوه جهانی دهند و مؤلفه‌های آن را اساس و پایه‌گذار نظم می‌کنند که به ضرورت برای کنترل هرج و مرج حیات می‌یابد. از این رو آمریکایی‌ها بعد از فروپاشی نظام دو قطبی به خصوص بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر این فرصت را پیدا کردند تا به جهانی‌سازی مقوله‌های شکل دهنده‌ی هویت خود و به عبارتی راه و رسم زندگی آمریکایی‌ها با تمامی ارزش‌های آن در صحنه‌ی جهانی بپردازند. از این رو، آمریکایی‌ها در پی گسترش و نهادینه کردن ارزش‌های خود هستند. بنابراین، مبارزه با تروریسم را که در تعارض با ارزش‌های خود می‌دانند، ضروری می‌یابند (دهشیار، ۱۳۸۴) و مهندسی اجتماعی را تنها راه مبارزه با تروریسم و مشروعیت دادن به ارزش‌های مدرنیته که هویت‌ساز غرب است می‌دانند. به این ترتیب تروریسم در اصل در گفتمان امنیت ملی آمریکا که یک گفتمان هویت‌بخش و دگرساز است، جای می‌گیرد.

در اینجا قبل از نتیجه‌گیری کلی به برخی از مهم‌ترین الزامات راهبردی در مبارزه با تروریسم می‌پردازیم. تطبیق الزامات ذیل با عملکرد راهبرد ضد تروریسم آمریکا می‌تواند ما را در فهم مبانی و سیاست دروغین و بی‌اثر اقدامات منطقه‌ای و جهانی آن رهنمون سازد؛

الزامات راهبردی مقابله با تروریسم

در ذیل به چهار پیش‌شرط ضروری قبل از اتخاذ هرگونه راهبرد جهانی مبارزه با تروریسم اشاره می‌شود که آمریکا در هر چهار مورد-چه در حوزه‌ی نظر و چه در حوزه‌ی عمل- با مشکلات و انتقادات جدی مواجه است:

تقدم شناخت علیت بر مقابله با معلولیت تروریسم

اولین گام مهم در مبارزه با تروریسم، تعریف دقیق و روشن از تروریسم و خارج کردن این مفهوم از ابهام معنایی و موضوعی می‌باشد. در واقع، به‌منظور از بین بردن تروریسم از زندگی، ما باید ابتدا این پدیده را جراحی کنیم و بعد ریشه‌های آن را از بین ببریم، مبارزه کنونی در حقیقت مبارزه با تروریسم نیست، بلکه زخمی کردن این مار مخوف است. برای ساختن یک استراتژی مؤثر در مقابله با تروریسم، باید اول فهمید که تروریست‌ها چرا برساخته شده‌اند، دنبال چه اهدافی هستند و علل گرایش برخی افراد به گروهک‌های تروریستی چیست؟ همچنین، برای مبارزه جدی و مؤثر با تروریسم آگاهی از چهارچوب‌های حقوقی بین‌المللی در این زمینه بسیار ضروری است. بدون شناخت علل و عوامل تروریسم که یک بحث جرم‌شناسی تروریسم را مطرح می‌کند، هیچ‌گونه مبارزه‌ای معقول و موفق نخواهد بود (آزمایش، ۱۳۸۳: ۱۹۹). بنابراین، برای مبارزه با تروریسم شناخت ریشه‌های تروریسم و برای شناخت همه‌جانبه‌ی این ریشه‌ها و یافتن راه‌حل اصولی، اتخاذ یک روش معقول و جهان‌شمول ضروری است (سانتوز، ۱۳۸۲: ۳۸۲). استراتژی منسجم سیاسی - حقوقی مبارزه با تروریسم مستلزم اجماع دولت‌ها و در نظر گرفتن خواسته‌ی جمعی ملت‌ها است؛ راهبردی که به دلیل یک‌سو‌نگری‌ها و تلاش برخی قدرت‌ها برای سایه انداختن نظام هژمون بر آن، تاکنون جزء تهدید صلح جهانی، اشغال سرزمین‌ها و نقض گسترده‌ی حقوق بشر در اقصی نقاط جهان حتی در قبال شهروندان این کشورها، نتیجه‌ای در پی نداشته است (پیری، ۱۳۸۶: ۳۹۰). از این منظر خشکاندن تروریسم، مستلزم بازنگری در شیوه‌های مبارزه و به‌ویژه، لزوم تمایز قائل شدن میان اعمال تروریستی و مبارزات مشروع ملت‌های تحت سلطه برای احقاق حق تعیین سرنوشت، شناسایی ریشه‌ها و عوامل موجدی تروریسم و ضرورت توجه جامعه‌ی بین‌المللی به «تروریسم دولتی» است (Perera, 1997: 147). چنین رویکردی، تروریسم را نه یک پدیده‌ی شیطانی قائم به ذات، بلکه یک معلول یا یک ناهنجاری اجتماعی - انسانی با ابعاد سیاسی و بین‌المللی در نظر می‌گیرد. مقابله با تروریسم، تابعی از شناخت اولیه‌ی این پدیدار و همچنین علت‌یابی آن است. بدین

منظور و در رویکردی روش‌شناختی (متدولوژیک)، مفهوم‌یابی و شناخت مفهوم و مؤلفه‌های تروریسم، نخستین گام در شناخت آن خواهد بود. به تعبیر دیگر، «ضد استراتژی‌های مؤثر و کارآمد بدون درک منطق استراتژیک تروریست‌ها و هدف آنها از خشونت تروریستی نمی‌تواند طراحی شود» (کید و والتر، ۱۳۸۶: ۱۶). نتیجه این‌که طرح‌ریزی راهبرد ملی مبارزه با تروریسم (و همه‌ی اشکال آن)، از ضروریات تأمین امنیت ملی (و بین‌المللی) و جهانی شدن مبارزه با تروریسم در همه‌ی ابعاد آن در دوران معاصر است.

متأسفانه در دهه‌های اخیر مبارزه علیه تروریسم بیش از آن‌که به شکل اقدامات اطلاعاتی، استرداد مجرمین یا محاکمه‌ی عادلانه آنان بیانجامد، رویکردی نظامی و یک‌جانبه‌گرایانه پیدا کرده است که جنگ آمریکا علیه تروریسم نمونه‌ی بارز آن است. این رویکرد نتایج ناموفقی به همراه داشته است؛ چه یک‌جانبه‌گرایی بدون توجه به عوامل و ریشه‌های تروریسم - مثل تبعیض، نابرابری، عدم توسعه، و فقدان فرهنگ پذیرش و مدارا و عدم دستیابی به اهداف با توسل به طرق قانونی موجود - وضعیت‌های نامناسبی در افغانستان و عراق و دیگر مناطق را رقم زده است. این‌که اعمال تروریستی با چه هدفی و علیه چه کسانی و با استفاده از چه ابزاری صورت می‌گیرد در مبارزات ضدتروریستی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به هر حال، گسترش وقایع تروریستی در جهان به‌ویژه در سده‌ی حاضر، به جامعه‌ی بشری آموخت که برای کارآمدی این تلاش و مقابله، نیازمند همکاری و اتخاذ تدابیر مناسب در قبال این پدیده در عرصه‌ی ملی و بین‌المللی است. مسلماً دستیابی به یک تعریف جامع و مانع از تروریسم ممکن است و این می‌تواند جرم‌انگاری^۱ آن را در سطح بین‌المللی، به‌ویژه دیوان کیفری بین‌المللی آسان‌تر سازد.

پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

در آغاز، مبارزه با تروریسم انگیزه‌ای برای تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی^۲ شد. اما آمریکا پس از واقعه‌ی تروریستی یازدهم سپتامبر و اجرای سیاست جنگ‌طلبانه به بهانه‌ی

1- Criminalization

2- International Criminal Court (ICC)

مبارزه با تروریسم، تلاش جدی را برای مبارزه با دیوان کیفری بین‌المللی آغاز نمود تا مأموران و نظامیان آمریکایی که در کشورهای عضو، مرتکب جنایت جنگی و یا سایر جنایات مشمول صلاحیت دیوان شده‌اند، از تعقیب و محاکمه‌ی دیوان در امان باشند. در سطح ملی، با وضع قوانین داخلی، مقابله با ICC را پی گرفته است، از جمله وضع قانونی که بر اساس آن اختیاراتی به دولت آمریکا برای مقابله با صلاحیت دیوان نسبت به شهروندان آمریکایی داده است^۱. آمریکا بر این نکته تأکید دارد که یک معاهده‌ی بین‌المللی نسبت به دولت‌های غیر عضو تعهدی ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین، دولت آمریکا صلاحیت دیوان را نسبت به شهروندان خود مردود می‌داند. بر اساس این قانون، به رئیس جمهور آمریکا اختیار داده شده تا هرگونه اقدام لازم و مقتضی را برای آزادی شهروندان خود که توسط ICC دستگیر شده‌اند، به عمل آورد (www.iccnw.org). در سطح بین‌المللی نیز آمریکا از طریق شورای امنیت سعی جدی در مبارزه با دیوان دارد که در این راستا توانسته است شورای امنیت را وادار کند تا قطعنامه‌ای بر ضد صلاحیت دیوان و به نفع شهروندان دولت غیرعضو دیوان که در شرایطی رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دیوان قرار می‌گرفت، تصویب کند (www.iccnw.org). در نهایت، شورای امنیت قطعنامه‌ای را در این راستا به نفع آمریکا به تصویب رساند (U.N. Security Council Resolution 1422: a U.S. victory over the ICC, Resolution 1422 (2002) adopted by the Security Council at its 4572nd meeting, on July 12th 2002). گفتنی است که صلاحیت دیوان طبق ماده‌ی ۱۲ اساسنامه، بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی و تابعیت استوار است. بر اساس اصل سرزمینی دولت‌ها در خصوص جرایم ارتكابی در محدوده‌ی سرزمینی خود، صلاحیت رسیدگی دارند، اگر چه مرتکب از شهروندان دولت غیرعضو باشد، که این صلاحیت بر اساس ماده‌ی ۱۲ اساسنامه، برای دیوان نیز مطرح است و بند ۲ b از ماده‌ی ۱۲ نیز اصل تابعیت مجرم را مطرح نموده است که این نوع صلاحیت، هم در حقوق داخلی بیشتر کشورها و هم در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، دیوان در خصوص

1- The American Service Member's Protection Act(ASPA)

جرایم ارتكابی شهروندان دولت عضو و نیز شهروندان دولت‌هایی که صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند، واجد صلاحیت است؛ اگرچه جرم در داخل قلمرو حاکمیت دولت‌های عضو صورت نگرفته باشد (Banchik, 2003).

تفکیک بین تروریسم و نهضت‌های آزادی‌بخش (مقاومت)

یکی از مهم‌ترین مشکلات در این عرصه مبارزه با تروریسم به مربوط می‌شود. یکی از محورهای اختلاف جهان اسلام با غرب در مورد نظام حقوقی مبارزه با تروریسم، لزوم تفکیک و تمایز اقدامات جنبش‌های آزادی‌بخش از سازمان‌های تروریستی است. بسیاری از محققان بر این باورند که پدیده‌ی تروریسم بین‌المللی ناشی از سرکوب نهضت‌های مشروع و آزادی‌بخش است (Miller, 1986: 1). شاهد مثال این دسته از محققان نهضت‌های آزادی‌بخش و ضد استعماری دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی (برابر با دهه‌های ۳۰ و ۴۰ هـ.ش) است که در پی اعتراض عمومی مردم ظهور یافتند (Laqueur, 1987:22-3). گروهی از دولت‌های جهان سوم و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد-موسوم به نم- نظر به مشروعیت هدف سازمان‌های آزادی‌بخش در تحصیل استقلال و حق تعیین سرنوشت، تمامی اقدامات این جنبش‌ها در دستیابی به هدف را مشروع می‌دانند. به علت عدم رغبت برخی از کشورها به تفکیک تلاش ملت‌ها برای حق تعیین سرنوشت از تروریسم در اسناد بین‌المللی، در برخی موارد ملت‌هایی که علیه حکومت‌های اشغالگر یا سلطه‌ی بیگانه یا استعماری تلاش می‌کنند، در اقدامات رهایی‌بخش خود به علت شائبه‌ی تروریستی بودن مورد حمایت قرار نمی‌گیرند. کمیته‌های ویژه‌ی سازمان ملل متحد در خصوص تروریسم، ضمن محکوم کردن اقدامات تروریستی، فعالیت‌هایی را که در جهت اجرای حق تعیین سرنوشت انجام می‌شوند، از اعمال تروریستی متمایز دانسته‌اند. این حق به ملت‌هایی که زیر یوغ رژیم‌های استعماری و نژادپرست و سایر اشکال سلطه‌ی بیگانه قرار دارند اجازه می‌دهد، بر اساس اهداف و اصول منشور ملل متحد و قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل به مبارزه بپردازند (G.A.Res, 3130(1973), A/44/29(1989)).

با این حال، هنوز هم اقدام جدی و مؤثری از سوی سازمان ملل متحد جهت تفکیک و تمایز

تروریسم از تلاش برای اجرای حق تعیین سرنوشت به عمل نیامده است. علاوه بر این، رویه‌ی دولت‌ها و عملکرد سازمان ملل طی نیم قرن اخیر، حکایت از تبدیل «حق تعیین سرنوشت» به یک مفهوم حقوقی پذیرفته شده دارد (Shaw, 1986: 158-160). قطعنامه‌ی شماره‌ی ۳۱۳۴ (۳۰) ماه نوامبر ۱۹۷۶) مجمع عمومی به صراحت مجوز استفاده از زور را به نهضت‌های رهایی‌بخش یعنی سازمان‌ها و گروه‌هایی داده است که به نام و به نمایندگی از ملت‌های تحت سلطه برای کسب «حق تعیین سرنوشت» مبارزه می‌کنند. شاید به همین علت برخی نویسندگان غربی حق تعیین سرنوشت را محرک عمده‌ی تروریسم بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم دانسته اند (Chaliland, 1987: 78).

به این ترتیب، یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های کشورهای جهان سوم در سال ۱۹۷۷ این بود که در پروتکل شماره‌ی یک ضمیمه به کنوانسیون چهارگانه‌ی ژنو (۱۹۴۹) این حق برای نهضت‌های آزادی‌بخش به رسمیت شناخته شد که برای دستیابی به اهداف‌شان به زور متوسل شوند، که البته این حق مشروط به رعایت حقوق بشردوستانه یا حقوق درگیری‌های مسلحانه می‌باشد. پس بنابراین، نهضت‌های آزادی‌بخش به صورت رسمی به‌عنوان طرف مشروع منازعه‌ی بین‌المللی شناخته شدند. مطابق بند ۴ ماده‌ی ۱ پروتکل شماره‌ی یک (مربوط به حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه‌ی بین‌المللی) الحاق به کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو ۱۹۴۹ (معاهدات مربوط به محافظت از قربانیان مخاصمات مسلحانه‌ی بین‌المللی)، «منازعات مسلحانه‌ای که در آن ملت‌ها به‌منظور کسب حق تعیین سرنوشت، علیه سلطه‌ی استعمار، اشغال خارجی یا رژیم‌های نژادپرست مبارزه می‌کنند...»، به‌عنوان منازعه‌ی بین‌المللی محسوب می‌شوند. بر این اساس، نهضت‌های آزادی‌بخش موظفند که همانند دولت‌ها، کلیه‌ی مقررات حقوق بشردوستانه مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل شماره‌ی ۲ الحاقی را رعایت نمایند، (بند ۳ ماده‌ی ۹۶ پروتکل شماره یک الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو) و اقدامات نظامی خود را در چارچوب موازین مربوطه، از جمله خودداری از حمله‌ی عمدی به اهداف و افراد غیرنظامی و رعایت اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی، انجام دهند. این در حالی است که حملات و اقدامات تروریستی، اساساً

به صورت کور و غیرمتمايز^۱ از حيث اهداف مورد حمله يا وسايل جنگی مورد استفاده، عليه افراد بی گناه و اهداف غیرنظامی، و معمولاً در زمان صلح صورت می گیرد.

پروتکل شماره ی یک ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیون چهارگانه ی ۱۹۴۹ دارای ماده ی بسیار با اهمیتی است و آن ماده ی ۵۷ است که در آن رعایت اصل احتیاط در اتخاذ تصمیم برای حمله مورد تأکید قرار گرفته است. در این ماده آمده است که اگر شکي وجود داشته باشد که یک حمله ممکن است اثرات سویی برای افراد غیرنظامی به دنبال داشته باشد و اصل تناسب رعایت نشود، یعنی بین هدفی که دنبال می شود و وسايل و ابزارهای نظامی که به کار گرفته می شود تناسب وجود نداشته باشد، باید از دستور حمله خودداری شود. جالب این که، یکی از دلایل امتناع آمریکا از عضویت در این پروتکل وجود همین ماده ی ۵۷ می باشد. بدیهی است توسل به اعمال خشونت آمیز کور و نامتمايز (عدم تفکیک و تمايز بین اهداف و افراد نظامی و غیرنظامی) که باعث ایجاد رعب و وحشت شود، خواه توسط دولت ها یا ارگان ها و نهادهای وابسته به آن و خواه از سوی گروه ها و سازمان های غیردولتی، مغایر با بسیاری از موازین بین المللی، از جمله منشور ملل متحد، اعلامیه ی جهانی و میثاقین بین المللی حقوق بشر، کنوانسیون محو کلیه ی اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اصول نورنبرگ و کنوانسیون های چهارگانه ی ژنو ۱۹۴۹ می باشد.

احترام و رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه

متأسفانه شیوه ی کنونی «جنگ با تروریسم» چارچوب حقوق بشر بین المللی را که از جنگ جهانی دوم به این سو با مشقت و صعوبت بنا شده را تهدید می کند. جنگ علیه تروریسمی که بدون رعایت حاکمیت قانون آغاز شده، همان ارزش هایی را که قرار است مورد حمایت قرار دهد، تهدید می کند. از این رو، می بایستی با تأکید مجدد بر چارچوب حقوق بشری که اقدامات مؤثر و مشروع در واکنش حملات تروریستی را می پذیرد، بین آزادی و امنیت توازن برقرار شود (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۳۱). تضعیف نهادها و هنجارهای حقوق بشر

1- indiscriminate

بین‌المللی تنها نقض حقوق بشر را در آینده تسهیل می‌کند و اقدامات مربوط به سپردن ناقضان این حقوق به دست عدالت را با شکست مواجه می‌سازد (www.hrw.org).

از آن‌جا که تغییر دادن فرهنگ نفرت و خشونت یک فعالیت تدریجی و طولانی مدت است، تقویت حکومت قانون و نشان دادن عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب^۱ باعث می‌شود حمایت از دولت به‌عنوان عامل اصلی مبارزه با تروریسم در سطح مناسب قرار گیرد. در حالی که دور شدن از استانداردهای لازم، باعث تقویت و بروز پر قدرت تروریسم می‌شود (Post, 2005: 11). اقدامات ضد تروریستی و مقابله با آن، باید شامل مواردی مانند جلوگیری از پیوستن تروریست‌های بالقوه زیرزمینی، اختلاف و تفرقه‌افکنی در گروه تروریستی، تسهیل خروج افراد از گروه تروریستی از راه‌هایی مانند عفو عمومی مداوم، صدمه‌زدن به مشروعیت و اخلاقی بودن (مشروعیت‌زدایی) تروریسم و اقدامات تروریستی باشد (Post, 2005: 11-12). با به چالش کشیدن چارچوب حقوق بشر^۲ و حقوق بشردوستانه بین‌المللی که طی چندین دهه با مشقت و دقت شکل گرفته است، جنگ علیه تروریسم - براساس الزامات خویش و بدون توجه به هنجارهای موجود - امنیت انسانی را بیش از هر حمله‌ی تروریستی دیگری تهدید می‌کند.

بنابراین، ضد تروریسم در هر فرایند و تابع هر ملاحظه‌ای که باشد، باید توازنی معقول و نظام‌مند میان جنبه‌های تهدید کننده‌ی تروریسم بر حقوق بشر و جنبه‌های حقوق بشر ضد تروریسم و عواقب آن برقرار شود. تهدید امنیت و حقوق بشری انسان‌ها (در قالب تروریسم) نمی‌تواند دستاویزی برای «نقض حقوق بشر» و امنیت انسانی در قالب ضد تروریسم گردد. اساساً «امنیت» حق است و «برای» تحقق این حق در مورد افرادی معین، نمی‌توان «علیه» آن حق سایر افراد اقدام نمود (Tyler, 2005: 11, Para 64). اگر ضرورت رعایت حقوق بشر را به‌عنوان مانعی فراروی مبارزه با تروریسم بدانیم، قبل از آغاز نبرد، آن را باخته‌ایم. از این رو، تجویز نقض حقوق بشر به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم، مصداق بارز بازی باخت - باخت است. بلکه اساساً برد احتمالی، از آن گروه‌های واقعاً تروریستی است

1- good governance

2- human rights

(تسهیل و تسریع عضوگیری سازمان‌های تروریستی از میان قربانیان حقوق بشر) که در پرتو زایش تروریسم، موجبات عدول اساسی از قواعد حقوق بشر را به روی جامعه‌ی بین‌المللی گشوده‌اند. شاید به همین خاطر است که از نظر کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، تروریسم یک پدیده است و قاطبه‌ی اقدامات دولت‌ها در مبارزه با این پدیده از جمله‌ی اقدامات اطلاعاتی، پلیسی، قضایی و یا توقیف سرمایه‌های متعلق به گروه‌های تروریستی و حامیان آنها مبادرت می‌کنند که نمی‌توان از آنها به‌عنوان WAR (جنگ) یاد کرد و از طرف دیگر، تروریسم به‌عنوان یک «پدیده» نمی‌تواند در غالب موارد به‌عنوان یک طرف مخاصمه محسوب شود. بنابراین، کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ ترجیح می‌دهد به جای عبارت «war against terrorism» از عبارت «Fight against Terrorism» (مبارزه علیه تروریسم به جای جنگ علیه تروریسم) استفاده شود (عسگری، ۱۳۹۰: ۴-۲۶۳).

مع الوصف، در مبارزه با تروریسم هدف اساسی نباید محدود به از بین بردن عمل تروریستی باشد؛ بلکه بیش و پیش از هر چیز باید تدابیر پیشگیرانه (اقدامات تأمینی و تربیتی) در مواجهه با تروریسم برای جلوگیری از شرایط بسط و توسعه‌ی آن اتخاذ شود. پیروزی در جنگ با تروریسم تنها با استفاده از نیروی نظامی (قدرت سخت) ممکن نیست و باید از قدرت دیپلماتیک و اقتصادی، تقویت قانون، همکاری‌های سیاسی-حقوقی و اطلاعاتی-امنیتی و هر نوع وسیله‌ی دیگری یعنی استفاده از قدرت هوشمند در این مبارزه سود جست. تجربه نشان داده که سیاست مشت آهنین^۱ و استفاده از قدرت صرف نظامی نمی‌تواند توأم با موفقیت باشد. شاید به همین خاطر است که «لیدل هارت» معتقد است «تاریخ نشان می‌دهد که صرف دستیابی به پیروزی نظامی به مفهوم رسیدن به هدف سیاست نیست» (Liddell Hart, 1968: 351).

نتیجه‌گیری

از زمان حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ که به بهانه تخریب دو ساختمان، بلافاصله دو قطعه‌نامه علیه تروریسم در ۱۱ و ۲۸ ماه سپتامبر- یعنی ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳- توسط شورای امنیت

1- iron fist policy

سازمان ملل متحد به اتفاق آرا (با رأی کم سابقه‌ی مثبت هر ۱۵ عضو شورای امنیت و در قالب فصل هفتم منشور) تصویب گردید، و همچنین دو کشور بزرگ اسلامی یعنی افغانستان (به بهانه‌ی حق دفاع مشروع و به صورت چندجانبه‌گرایانه) و عراق (به بهانه‌ی حمله پیش‌دستانه و به صورت یک‌جانبه‌گرایانه)، با تهاجم تمام عیار نظامی اشغال گردیدند، شاهد شکل‌گیری اتحاد جهانی علیه تروریسم به رهبری ایالات متحده بوده‌ایم. به همان میزان ضدآمریکایی‌گرایی که به تعبیر «رابرت کوهن» ریشه در رویکرد آمریکایی‌گرایی در حوزه‌ی سیاست خارجی ایالات متحده دارد، یکی از عناصر اصلی تفکر سیاسی جهانی شده است.

در این میان بسیاری تروریسم را ابزار ریزقدرت‌ها علیه قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها می‌دانند، اما واقعیت این است که این معادله غالباً برعکس است، یعنی اقویا و قدرت‌های بزرگ بیش و پیش از ضعف و ریزقدرت‌ها از این شیوه جهت پیشبرد منافع و اهداف ملی خود استفاده کرده و می‌کنند؛ چرا که پیروی محض از سیاست ماکیاولیستی که برای رسیدن به هدف، استفاده از هر ابزار و شیوه‌ای را (با تأکید بر میزان هزینه - فایده) تجویز می‌نماید، باعث تضاد و تعارض میان ارزش‌ها و منافع آمریکایی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای و بین‌المللی به طور اعم و راهبرد مبارزه با تروریسم به طور اخص شده است. ایالات متحده آمریکا در هیچ دوره‌ی تاریخی یافتن دوست و دشمن واقعی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار نداده است. آنچه برای آمریکایی‌ها حائز اهمیت می‌باشد، فقط و فقط منافع ملی است. از این رو، علی‌رغم این‌که مبانی ارزشی تمامی متحدین خاورمیانه‌ای آمریکا بدون استثنا در تعارض با اصول ذکر شده در اعلامیه‌ی استقلال آمریکا و ارزش‌های بیان شده به وسیله‌ی تمامی رهبران این کشور است، آمریکا سیاست واقع‌گرایی تدافعی را اساس سیاست خارجی خود در خاورمیانه قرار داده که مبتنی بر حفظ وضع موجود و توازن قوا است. درست به همین دلیل است که شیوه‌ی کنونی مبارزه‌ی آمریکا با تروریسم معطوف به مبارزه و برخورد - نظامی و غالباً یک‌جانبه‌گرایانه - با معلول است و نه علت و ریشه‌های واقعی تروریسم؛ نکته‌ای که سیاست ضدتروریستی جمهوری اسلامی ایران دائماً بر آن تأکید و صحه‌گذارده است. از این‌رو، راهبرد آمریکا در مبارزه با تروریسم چه در حوزه‌ی نظر و چه در حوزه‌ی عمل بیشتر

به یک شوخی تلخ و بلکه یک کم‌دی - تراژدی شباهت دارد؛ کم‌دی برای افکار عمومی غرب و وجدان‌های بیدار جهان و تراژدی برای ملت‌های تحت سلطه‌ی غرب و آمریکا.

بر این اساس، امروزه تروریسم زاینده‌ی تناقض میان ارزش‌ها و منافع قدرت‌های بزرگ، بی‌عدالتی‌ها و تحقیرهای دنیای غرب نسبت به سایر اقوام، مذاهب و ملل است و غربی‌ها به‌خوبی می‌دانند که راه امنیت جهانی از عدالت جهانی می‌گذرد، ولی افسوس که مقابله با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تنها به بهانه‌ای برای سلطه‌ی سلطه‌ی آمریکا تبدیل شده و هیچ‌امیدی نیست که با وجود این سیاست‌های تهاجمی آمریکا، صلح و امنیت و آرامش در جهان و به‌ویژه در منطقه‌ی حساس خاورمیانه به‌عنوان حوزه‌ی نفوذ و سلطه‌ی آمریکا و غرب حکم‌فرما شود. در این سیر جملگی حرکت‌های اسلامی و یا کشورهایی که با منافع آنها سازگاری نداشته باشند در لیست گروه‌ها و یا کشورهای تروریست و یا حامی تروریست قرار می‌گیرند و مورد تحریم و فشار قرار می‌گیرند و حتی تهدید به حملات نظامی می‌شوند، اما اگر بتواند منافع آنها را، علی‌رغم تضاد ۱۸۰ درجه‌ای با ارزش‌های غربی داشته باشد، تأمین نماید مورد حمایت و آزادی‌بخش تلقی خواهند شد.

به هر حال، تا زمانی که غرب در مسیر مبارزه با تروریسم به معلول‌ها و نه علت‌های می‌پردازد، ریشه‌ی تروریسم در هیچ نقطه‌ای از جهان نه تنها خشکانده نخواهد شد، بلکه روز به روز شاهد رشد و گسترش فزاینده‌ی آن خواهیم بود. بی‌شک، مسأله‌ی تروریسم یکی از مهم‌ترین مشکلات جهان امروز به شمار می‌آید. تروریسم، -چه مبارزه با آن و چه حمایت از آن - به قدری پیچیده است که برخی کشورها هم‌چون دیگر مقوله‌ها - چون دموکراسی و حقوق بشر - از آن سوءاستفاده‌های بسیار می‌کنند. به بیان بهتر، باید گفت عرصه‌ی سیاست آن‌چنان پیچیدگی دارد که این اجازه را به خود می‌دهد که یک کشور در عین اعلام مبارزه با تروریسم از آن حمایت هم بکند. هر زمان انباشت قدرت با هزینه‌ی کم و مدیریت‌پذیری همراه باشد کشور صاحب قدرت سلطه، سیاست کسب قدرت را دنبال می‌کند و توازن قوا را به‌عنوان یک سیاست نادیده می‌گیرد. ساختار نظام بین‌الملل امروزه به‌گونه‌ای است که این فرصت را در اختیار آمریکا قرار داده است که به توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ خود بپردازد و بدون

دغدغه از وجود یک قدرت توازن‌گر منافع ملی خود را تعقیب کند. به این ترتیب، باید گفت شرایط بین‌المللی، سیاست ضدتروریستی امروز آمریکا را ممکن ساخته است. ساختار ناعادلانه جهانی همیشه نقش تعیین‌کننده در امکان‌پذیر نمودن سیاست را ایفا می‌کند.

مع الوصف، تروریسم به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش امنیتی غرب در قرن بیست و یک خواهد بود. اما از نقطه نظر امنیتی، آنچه که تروریسم را به‌عنوان یک تهدید جدی مطرح می‌سازد، میزان تخریب، ارباب یا مسائل دیگر تروریسم نیست، بلکه نحوه‌ی پاسخگویی به تروریسم به‌عنوان یک تهدید مطرح است. عدم مطابقت راهبردهای طراحی شده‌ی نظامی برای مقابله و پاسخگویی به تروریسم در این جایگاه بسیار مهم است. آنچه مسلم است غرب هنوز راهبرد منسجمی برای مقابله با این تهدید ندارد؛ در حالی که تروریسم هر روز گسترده‌تر و متنوع‌تر می‌شود. هنوز دولت‌های غربی قدرت نظامی را می‌ستایند و ضمن عدم اطمینان به وجود لاقط دو سوم کوه یخ در زیر آب، بر این باورند که آنچه که در رفع تهدید، حرف اول و آخر را می‌زند، قدرت نظامی است؛ و قدرتی که هنوز می‌تواند، منشأ تولد و رشد تروریست‌ها را از بین ببرد قدرت سخت‌افزاری است، غافل از این‌که، تهدیدات نرم‌افزاری پاسخ‌های نرم‌افزاری را نیز می‌طلبد. «توین بی» - مورخ برجسته‌ی معاصر - معتقد است که فروپاشی تمدن‌ها هنگامی صورت می‌گیرد که میان چالش و واکنش تناسب و هم‌خوانی وجود نداشته باشد.

منابع

فارسی

- ۱- آزمایش، سید علی، (اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۳)، «نگرشی نو به مفهوم تروریسم بین‌المللی»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۳.
- ۲- آشکار، ژیلبر، (۱۳۸۴)، «جدال دو توحش؛ ۱۱ سپتامبر و ایجاد بی‌نظمی نوین جهانی»، ترجمه: حسن مرتضوی. تهران: اختران.
- ۳- اجتهادی، امیر مسعود، (خرداد ۱۳۸۰)، «ایالات متحده آمریکا و تروریسم در نظام امنیتی آسیای جنوبی»، مجله نگاه. سال دوم. شماره ۱۲.
- ۴- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۱)، «مفهوم تروریسم»، تهران: مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
- ۵- «استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶»، (۱۳۸۵)، ترجمه و انتشار موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. تهران: ابرار.
- ۶- اسماعیلی، حمید رضا، (۱۳۸۶)، «القاعده: از پندار تا پدیدار»، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- ۷- اشجع‌زاده، محمد عاصم، (مهر ۱۳۸۴)، «سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و جهت‌گیری ضد آمریکایی القاعده»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۸- ایکنبری، جان، (۱۳۸۲)، «تنها ابرقدرت»، ترجمه: عظیم فضلی پور، تهران: ابرار معاصر.
- ۹- بی‌نا، (۱۳۸۶)، «تاریخ کاربرد اصطلاح تروریسم و مشکلات تعریف آن»، ترجمه: سید غلامرضا تهامی. در تروریسم و حقوق بین‌الملل. تهران: موسسه اندیشه سازان نور.
- ۱۰- پل، میشائیل و دوران، خالد، (۱۳۸۱)، «سامه بن‌لادن و تروریسم جهانی»، ترجمه: هومن وطن‌خواه. تهران: نشر کاروان.
- ۱۱- پیری، حیدر، (۱۳۹۰)، «نقض موازین حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم». در عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد. «تروریسم و مقابله با آن». تهران: کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.

- ۱۲- جی بدی، توماس، (۱۳۷۸)، «تعریف تروریسم بین‌الملل؛ نگرش علمی»، ترجمه: رضا میرطاهر. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۵ و ۶.
- ۱۳- خامه ای، انور، ذ(۱۳۸۱)، «شاه‌کشی در ایران و جهان، جامعه‌شناسی و تاریخ تروریسم»، تهران: چاپخش.
- ۱۴- خلیل اسعد، خالد، (۱۳۸۰)، «بن‌لادن، او را نمی‌توان شناخت»، ترجمه: حیدر سهیلی اصفهانی، تهران: جام جم.
- ۱۵- دریفوس، هیوبرت، رابینو، پل و فوکو، میشل، (۱۳۷۹)، «فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک»، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- ۱۶- دهشیار، حسین، (بهار ۱۳۸۴)، «هائزهای لیبرال در سیاست خارجی آمریکا و ترویج دموکراسی در خاورمیانه»، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه.
- ۱۷- دیلمی معزی، امین، (۱۳۸۷)، «روندهای کلان نظام بین‌الملل در آغاز هزاره سوم»، ره‌آورد سیاسی.. شماره ۲۰.
- ۱۸- رایش، والتر، (۱۳۸۱)، «ریشه‌های تروریسم»، ترجمه: سید حسین محمدی نجم. تهران: دوره عالی جنگ.
- ۱۹- سانتوز، یوی، (پاییز ۱۳۸۲)، «مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین‌الملل: خطرات و فرصت‌ها». مترجم: حسن سواری. مجله حقوقی. شماره بیست و نهم.
- ۲۰- سجادیپور، سیدکاسم، (زمستان ۱۳۸۱)، «ایران و ۱۱ سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی.
- ۲۱- سلیمانی رضا، (زمستان ۱۳۸۵)، «آشفته‌گی معنایی تروریسم»، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۶.
- ۲۲- طیب، علیرضا، (۱۳۸۲)، «تروریسم»، تهران: نشر نی.
- ۲۳- عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۶)، «تروریسم‌شناسی»، تهران: مؤسسه‌ی ابرار معاصر.
- ۲۴- عسگری، پوریا، (۱۳۹۰)، «چالش‌های حقوق بشر دوستانه در مقابله با تروریسم»، در کدخدایی و ساعد. پیشین.
- ۲۵- فرزین‌نیا، زیبا، (بهار ۱۳۷۶)، «از نفوذ تا سد نفوذ». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۱۱. شماره ۱.
- ۲۶- فلمینگ، پیتر و استول، مایکل، (۱۳۸۴)، «سایبر تروریسم: پندارها و واقعیت‌ها»، ترجمه: اسماعیل بقایی هامانه و عباس باقرپور اردکانی. در علیرضا طیب. «تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق»، تهران: نشر نی.
- ۲۷- فوکو، میشل (۱۳۷۴)، «حقیقت و قدرت»، ترجمه بابک احمدی. به نقل از: «سرگشتگی نشانه‌ها: نمونه‌هایی از نقد پسا مدرن»، گزینش و ویرایش مانی حقیقی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۸- فیض‌اللهی، روح‌الله، (۱۳۸۹)، «نقد و بررسی ترور در قرآن کریم»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۹- قادری کنگاوری، روح‌الله، (۱۳۹۰)، «مبانی و چارچوب‌های نظری تروریسم در جهان معاصر»، در کدخدایی و ساعد. پیشین.
- ۳۰- قادری کنگاوری، روح‌الله، (۱۳۹۰)، «نقض حقوق مدنی و سیاسی و پیدایش تروریسم ضد آمریکایی القاعده»، پایان نامه جهت اخذ درجه دکتری تخصصی در رشته روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، فروردین ماه ۱۳۹۰.
- ۳۱- کید، اندرو و باربارا والتر، (تابستان ۱۳۸۶)، «استراتژی‌های تروریسم»، پژوهشنامه تروریسم و امنیت بین‌الملل، مرکز تحقیقات استراتژیک. شماره ۲.

- ۳۲- مستقیمی، بهرام و قادری کنگاوری، روح الله، (۱۳۹۰)، «*تقص حقوق بشر و گسترش تروریسم*»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰.
- ۳۳- مولایی، یوسف، (۱۳۹۰)، «*شورای امنیت؛ مشروعیت بخشش یا توجیه کننده؟*»، ر. ک به: www.irdiplomacy.ir تاریخ مراجعه: یکشنبه ۱۷ مهر ماه.
- ۳۴- ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، «*نظریه اجتماعی سیاست بین‌المللی*»، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت خارجه.
- ۳۵- هافمن، پل، (۱۳۸۵)، «*حقوق بشر و تروریسم*»، ترجمه: علیرضا ابراهیم گل، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و چهارم.
- ۳۶- هانتینگتون، ساموئل، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲)، «*آمریکا در جهان معاصر*»، ترجمه مجتبی امیری وحید، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸۸-۱۸۷.

انگلیسی

- 37- Banchik, Maria, (June 2003), "*The International Criminal Court & Terrorism, Peace*", Conflict and Development:an Interdisciplinary Journal.
- 38- Baxter, Richard, (1974), "*A sceptical look at the Concept of Terrorism*", Akron Law Revue.7(2).
- 39- Brann, Stanley D, (2004), "*11 September and Its Aftermath:The Geopolitics of Terror*". London, Frank Cass.
- 40- Chaliland, Gerard, (1987), "*Terrorism:from Popular Struggle to Media Spectacle*", London:Saqi Boods.
- 41- Chinlund, Christine, (Sept.2003), "*Who Should Wear the Terrorist Label?*". Boston Globe,8,at A15. available at: www.boston.com/news/globe/edition_opinion/editionals/articles/2003/09/08/who-should-wear-the-terrorist-label/.
- 42- Chomsky, Noam, (2003), "*Hegemony or Survival: America's Global Quest for Global Dominance*". New York: Henry Holt and Company.
- 43- Colle, Steve, (July 1992), "*Anatomy of a Victory: CIA's Covert Afghan War*". Washington Post.
- 44- Falk, Richard A, (1990), "*A dual Reality: Terrorism against state and Terrorism by the state*", in Charles Kegley Jr (ed.), International Terrorism: Characteristics, Causes, Controls. New York: St.Martin's Press.
- 45- Foucault, Michel, (1972), "*The Archeology of Knowledge*", London: Tavistock Publication.
- 46- Gaucher, Ronald, (1968), "*The Terrorists: From Tsarist Russia to the O. A.S. Paula Spurlin*", Trans. London: Secher & Warbury.
- 47- Goodin, Robert E, (2006), "*What's Wrong With Terrorism?*", Polity, UK.

- 48- Hart, Bassil Liddell, (1968), "**Strategy**", New York: Praeger Publishers, Inc.
- 49- Huntington, Samuel. P, (September, October 1997), "**The erosion of American National interest**". foreign Affairs.
- 50- Katzenstein, Peter j. ed, (1996), "**The culture of national security: Norms and identity in world politics**", New York. Columbia university press.
- 51- Laqueur, Walter, (1987), "**The Age of Terrorism**", New York: Little Brown & Company.
- 52- Laura, Rozen, (Oct 2003), "**Contract**", Washington Monthly. Vol, 35.
- 53- Malzahn, Scott, (2003), "**war on enemy: self-defense terrorism**". Melbourne Journal of International Law. Vol, 4.
- 54- Miller, Abraham H, (1986), "**Terrorism and Hostage Negotiation**", Colorado: Westview Press.
- 55- Nye, Joseph. S, (2004), "**Power in the Global Information Age: From Realism to Globalisation**", Routledge.
- 56- Nye, Joseph. S, (2004), "**The Decline of American Soft Power**", foreign affairs.
- 57- Parry, Albert, (1976), "**Terrorism: From Robespierre to Arafat**", New York: Vanguard Press.
- 58- Perera, Amrith Rohan, (1997), "**International Terrorism**", New Delhi: Vikas Publishing House PVT, Ltd.
- 59- Peterson, M.J, (2003), "**Using the General Assembly, Terrorism and the UN**", India University Press.
- 60- Post, Jerrold M, (2005), "**Psychology in Addressing the Causes of Terrorism**", The Club de Madrid.
- 61- Trotsky, Leon, (1921), "**The Defence of Terrorism: Terrorism and Communism; A Reply to Karl Kautsky**", London: The Labour Publishing Company.
- 62- Shaw, M.N, (1986), "**International Law**", Cambridge: Grotius Publications.
- 63- Tyler, Wilder, (May 2005), "**Notes on the Human Rights and Terrorism**", International Council on Human Rights Policy, Eighth Annual International Council Meeting, Terrorism and Human Rights: Discussing Politically Motivated Violence, Lahore.
- 64- United States Department of State, (1996), "**Pattern of Global Terrorism: 1995**". Washington D. C.: Department of State Publications.
- 65- Walker, Martin, (Oct 2001), "**A brief History of Terrorism**", Europe magazine, No. 410, , available at: <http://www.dansargis.org/column/2002/search/pdf>
- 66- <http://www.whitehouse.gov/blog/02/05/2011/osama-bin-laden-dead>

- 67- www.hrw.org/un/chr59/counter-terrorism-bck.pdf.
- 68- www.globalresearch.CB/articles/BRZ_110_A.htm 1,5/october2001,italics added.
- 69- www.iccnw.org/documents/fidh200209english.pdf
- 70- www.iccnw.org/documents/fidh200209english.pdf
- 71- www.alternet.org.stor/15935
- 72- www.csmenitor.com/specials/neocon/index.html
- 73- www.whitehouse.gov/nsc/nss.html
- 74- www.Humanrightsfirst.org/us_law/PDF/EndingSecretDetentions_web.pdf
- 75- www.courtservice.gov.uk/judgmentsfiles/j1354/abassi_judgmenthtm.
- 76- amnesty.org/library/index/ENGAMR510532002.
- 77- "**National Strategy for Combating Terrorism**", (February 2003), see: www.whitehouse.gov/news/releases/2003/02/counter-terrorism/counter-terrorism-strategy.pdf
- 78- G.A.Res, 3130(1973), A/44/29(1989)
- 79- - "**U.N. Security Council Resolution 1422: a U.S. victory over the ICC**", Resolution 1422 (2002) adopted by the Security Council at its 4572nd meeting, on July 12th 2002.

چگونگی معنایابی اقدام مسلحانه در نزد گروه‌های نوپنیاادگرای اسلامی علیه غرب مهاجم

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۴/۰۸	محمدصادق جوکار ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۳۱	سید حمزه صفوی ^۲
صفحات مقاله: ۱۷۸ - ۱۵۳	

چکیده:

این مقاله در صدد فهم و پاسخ به دو سؤال می‌باشد؛ چرا رویکرد از دیدگاه این مقاله نوپنیاادگرایان با غرب خصمانه و مبتنی بر حمله بوده و چرا برخلاف اسلام‌گرایان کلاسیک از شیوه‌های تروریستی جامعه‌محور در مبارزه با غرب بهره می‌گیرند. سازماندهی این مقاله برای پاسخ به دو سؤال فوق در سه بخش است. در بخش اول براساس تعریفی که از گروه‌های رادیکال از وضعیت خود دارند، «قالب‌بندی دیگری» (غرب)، در نزد آنها چگونه است و چه درکی از آن دارند. در بخش دوم، به شیوه‌های تعامل با غرب بر اساس درک و دریافت خود می‌پردازد و در بخش سوم که نتیجه‌گیری است به جمع‌بندی و دلالت‌های سیاست‌گذارانه به‌عنوان بهره‌ی پژوهش پرداخته می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که غرب و در رأس آن آمریکا در نزد گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال در قالب «دشمن صلیبی و اشغالگر سرزمین‌های اسلامی و حامی صهیونیست» تصور می‌شود. این تصور موجد، رابطه‌ی خصمانه‌ی اسلام‌گرایان رادیکال که با غرب ایجاد شده، با توجه به برداشت نص‌گرایانه‌ی آنها از مفهوم جهاد و ضرورت آن در شرایط اشغال سرزمین‌های اسلامی و بر اساس استدلال «مقابله به مثل توازن فی‌الرعب» در مقابل «اشغال‌گر» شیوه‌های نظامی را انتخاب می‌گردد. از نظر دلالت سیاست‌گذارانه این یافته‌ها نشان می‌دهد تا زمانی که آمریکا در سرزمین‌های اسلامی است و رژیم صهیونیستی با مساعد کمک‌های نظامی و مالی آمریکا در فلسطین به اشغالگری می‌پردازد، باید شاهد تداوم خشونت‌های نظامی

۱- دانشجوی دوره دکتری رشته روابط بین الملل دانشگاه تهران .

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی .

۳- نوپنیاادگرایی اسلامی (اسلام‌گرایان رادیکال) در این مقاله، جنبش‌های نوین اجتماعی هستند که مدرنیسم فنی فرهنگ‌زدایی شده را با گرایش‌های سنتی ترکیب می‌کنند تا با اسلام سنتی و فرهنگ مدرن غربی و جهانی شدن هر مخالفت نمایند و دارای ویژگی‌هایی چون جهادگرایی، تکفیرگرایی، فراملی بودن، ضد یهودی بودن تا ضد صهیونیسم بودن و نص‌گرا بودن هستند. برای اطلاعات بیشتر به کتاب «اسلام جهانی شده» نوشته الیور روآ مراجعه شود.

گروه‌های اسلام‌گرا بود. روش پژوهش این مقاله، تحلیل محتوایی نامه‌ها، بیانیه‌ها و دستورالعمل‌های دست اول رهبران القاعده به‌عنوان برجسته‌ترین و منسجم‌ترین گروه رادیکال اسلامی است. در این مقاله سعی می‌شود تا چگونگی توجیه اقدامات تروریستی و نوع جامعه‌ستیزانه‌ی آن از سوی نخبگان مذهبی گروه‌های نوپیدگرا مورد بررسی قرار گیرد.

* * * * *

واژگان کلیدی

نوینادگرایی، غرب، جهاد، تروریسم، آمریکا، صهیونیسم.

مقدمه

وجه مسلط پژوهش‌های غربی از مبحث کلان اسلام‌گرایی مبتنی بر گرایشات شرق‌شناسانه و ناشی از تجربه‌ی دین‌گرایی در غرب است. به درستی می‌توان هم‌داستان با «ادوارد سعید» ریشه‌ی این بدفهمی بنیادگرایی را در نگاه شرق‌شناسی غرب با ذهنیت ارزش‌گرای دوگانه‌اندیش به شرق دانست. نگاهی از موضع قدرت غرب توسعه یافته دموکرات و مدرن به شرق عقب‌مانده، استبدادی و سستی، که با متعالی فرض کردن خود، دیگری (اسلام‌گرایی) را ضد همه‌ی داشته‌های مدرنیته فرض می‌کند. در این تناقض علم و دین که ناشی از تجربه‌ی اروپاست، هر نگرش دینی در همه‌ی مذاهب، مانند تجربه‌ی بنیادگرایی مسیحی ضد مدرنیته، ضد دموکراسی، ضد تساهل، و حتی ضد مذهب انگاشته می‌شود. اوج این نگاه را در تحقیق آکادمی علوم و هنر دانشگاه شیکاگو تحت عنوان «پروژه‌ی بنیادگرایی» ([www. press.shicago.edu](http://www.press.shicago.edu)) می‌توان دید که به شاخص‌بندی بنیادگرایی تحت عنوان واکنشی به مدرنیته می‌پردازد. از منظر این جریان مسلط در بررسی مفهوم بنیادگرایی که جریان اصلی این گونه پژوهش‌هاست؛ بنیادگرایی نماد عناصر شر و شیطانی بازمانده از دوران جمود و تاریکی است که به مبارزه با روشنایی، پیشرفت، آزادی و دانایی مدرن برخواسته است. در این چارچوب تحلیلی، بنیادگرایی یک «مبحث کلان» است که تفاوت‌های ماهوی بین انواع آنها

(اسلامی، مسیحی، یهودی، هندویی و...) وجود ندارد و همه‌ی آنها در مبحث اعتراض / واکنش به مدرنیته قرار می‌گیرند (هی وور، ۱۳۸۳: ۴۸۸). نتیجه‌ی این نگرش مسلط، عدم درک واقعی جنبش‌های اسلامی و عدم امکان ارتباط و گفتگو با آنهاست. این بیگانگی با واقعیت درونی جوامع اسلامی به حدی است که اغلب محققین غربی به خطا رفته‌اند و از جمله ژیل کپل در کتاب خود به هنگام برشمردن نشانه‌های احیای اسلام‌گرایی در دهه‌ی ۹۰، قدرت‌گیری طالبان در افغانستان، انتخاب آقای خاتمی در ایران و به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای اربکان در ترکیه را بدون توجه به منطق درونی آنها و اختلافات‌شان یکسان فرض می‌کند (Gardaz, 2003: 721).

این موضوع، وقتی به عرصه‌ی تحلیل سیاست خارجی در مورد تعامل با جنبش‌های اسلامی می‌رسد، به نتیجه‌ای چون تطهیر غرب و به‌خصوص آمریکا از هرگونه تعدی و تجاوز می‌رسد که مورد هجوم گروه‌های غیرعقلانی اسلام‌گرا قرار گرفته‌اند (Friedman, 2003: 11). این پژوهش‌ها که در غرب وجه مسلط پژوهش‌ها در این زمینه است، مورد اعتراض برخی پژوهشگران منتقد نیز قرار گرفته است، که غرب و در رأس آن آمریکا با تجاوز به حریم‌های هویتی و سرزمینی اسلام‌گرایان، خود باعث نظامی‌گری و رادیکال شدن جنبش‌های اسلامی شده است (Walt, 2003: 11). مفروض قبلی این مقاله نیز این است که اقدامات تروریستی گروه‌های رادیکال اسلامی از یک «منطق راهبردی» برخوردار است و همان‌گونه که پژوهش‌های غربی تصویر می‌کنند این افراد جمعی سرخورده با مشکلات روحی - روانی ناشی از ناتوانی در روبه‌رو شدن با مدرنیته نیستند که به اقدامات خشونت‌آمیز روی می‌آورند. بنابراین، سؤال دو وجهی این مقاله به طور مشخص عبارت است از:

چرا رویکرد نوپیدگرایان با غرب خصمانه، مبتنی بر حمله بوده و چرا برخلاف اسلام‌گرایان کلاسیک از شیوه‌های تروریستی جامعه‌محور در مبارزه با غرب بهره می‌گیرند؟
فرضیه‌ی این مقاله در پاسخ به سؤال چرایی نظامی‌گری حرکت جنبش‌های اسلامی این است که:

سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا در خاورمیانه سبب میل‌تاریزه شدن اعتراض سیاسی اسلام‌گرایان شده است. به عبارت دیگر، خشونت نظامی اسلام‌گرایان معلول خشونت نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی در خاورمیانه است.

برای بررسی این فرضیه، سازماندهی مقاله در سه بخش انجام می‌گیرد. در بخش اول براساس تعریفی که از گروه‌های رادیکال از وضعیت خود دارند، «قالب‌بندی دیگر» (غرب)، در نزد آنها چگونه است و چه درکی از آن دارند. در بخش دوم، به شیوه‌های تعامل با غرب بر اساس درک و دریافت آنها می‌پردازد و در بخش سوم که نتیجه‌گیری است به جمع‌بندی و دلالت‌های سیاست‌گذارانه به‌عنوان بهره‌ی پژوهش پرداخته می‌شود. روش تحقیق در این مقاله تحلیل محتوایی نامه‌ها، بیانیه‌ها و دستورالعمل‌های دست اول رهبران القاعده به‌عنوان برجسته‌ترین و منسجم‌ترین گروه رادیکال اسلامی است.

بخش اول: تصور نوبنیادگرایان از اقدامات آمریکا و واکنش به آن

نگرش نوبنیادگرایان از آمریکا و اقدامات آن کشور، دو مرحله دارد. مرحله‌ی اول آن از حمله‌ی شوروی به افغانستان شروع می‌شود، در این مرحله آمریکا به‌عنوان یک کشور کافری به حساب می‌آید که می‌توان از آن کشور علیه نیروهای ملحد روس کمک گرفت. از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس که به نظر بن‌لادن، ملک فهد به اسلام خیانت کرد و از نیروهای نظامی آمریکایی دعوت نمود، تصور جدیدی شکل گرفت. این تصور جدید از آمریکا و معنای جدیدی که به کنش‌های آمریکا می‌دادند، منجر به رفتارهای خاصی نیز برای مقابله با کشور می‌شد. که در ادامه به این دو مرحله می‌پردازیم.

مرحله‌ی اول: تصور نوبنیادگرایان از آمریکا، همکاری با کفار در مبارزه با کفار حربی دیگر

حمله‌ی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان که پس از انقلاب ایران رخ داد، باعث گردید تا منطقه‌ی خاورمیانه سرشار از تهدیدات راهبردی علیه منافع حیاتی آمریکا شود. به گفته‌ی «استفان زونیس» آمریکایی‌ها تلاش نمودند تا از پتانسیل اسلام برای مقابله با شوروی استفاده نمایند و به ارائه‌ی کمک‌های نظامی، آموزشی و لجستیکی به «مجاهدان آزادی» اقدام نمودند

(Zunes, 2001: 16). اما سؤال این‌جاست که نوبنیادگران چه تصویری از آمریکا داشته و این تصور منجر به چه رابطه‌ای با آن کشور شد؟

استدلالات فقهی همکاری با آمریکا

در این دوره، در بین گروه‌های اسلام‌گرا درباره‌ی این موضوع که آیا می‌توان از کفار برای مبارزه علیه کفار دیگر درخواست کمک نمود یا نه، مجادلاتی وجود داشت. عده‌ای معتقد بودند که درخواست کمک از دولت‌های غربی و آمریکا در جنگ با افغانستان حرام است و در این زمینه به برخی احادیث و حوادث زمان پیامبر^(ص) اشاره می‌کردند؛ مثلاً بعضی اشاره می‌کردند که در کتاب «صحیح مسلم» نقل شده است که در روز جنگ بدر پیامبر^(ص) رو به سوی یکی از مشرکین کردند که خواستار جنگ با قریش بود و فرمودند: «برگرد! ما کمک یک مشرک را نمی‌پذیریم و یا حدیث دیگر که فرموده بود ما خواستار کمک مشرکین علیه مشرکین نیستیم» (Azzam, internet). اما نظر دیگر این بود که می‌توان از کفار در شرایطی علیه کفار دیگر کمک گرفت؛ آنها هم به سنت پیامبر^(ص) رجوع می‌کردند. به‌عنوان مثال، «النوایی» در «تحسب الاسماء» و «اللغه» می‌گوید: «پیامبر خدا^(ص) در روز جنگ حنین سپری را از «صفوان ابن امیه» [یکی از مشرکین] قرض گرفت و فرمود، این قرض به تو برگردانده خواهد شد» (Ibid). بنابراین، این معتقدند که می‌توان از مشرکین نیز درخواست کمک نمود. اما در نهایت، با تلاش‌های فکری «عبدالله العظام» (۱۹۸۹-۱۹۴۱) نظری غالب شد که می‌توان از کفار علیه کفار دیگر کمک گرفت. العظام شرایط آن را چنین برمی‌شمارد:

(۱) حاکم مسلمان باید دست بالاتر را در جنگ داشته باشد و مسلمانان باید قدرتمندتر از گروهی باشند که می‌خواهند با آنها متحد شوند.

(۲) کفار باید نظر مساعدی نسبت به مسلمانان داشته باشند و مسلمانان باید از بابت

خیانت آنها احساس امنیت کنند و این از بررسی رفتار آنها فهمیده می‌شود.

(۳) مسلمانان باید نیازمند به کافر یا کفاری باشند که از آنها طلب کمک می‌شود.

«العظام» برای استحکام استدلال‌های خود درباره‌ی امکان درخواست کمک از کفار در نبرد با دیگر کفار از فقهای چهارگانه‌ی اهل تسنن نیز مواردی در تأیید نظرات خود ذکر می‌کند؛ به نظر وی در این مورد چهار فقه اهل سنت نیز با این اندیشه موافقتی که در ذیل به آن می‌پردازیم.

فقه حنفی: «محمدبن حسن» از فقهای فقه حنفی می‌گوید: «این پذیرفتنی است که مسلمین در برابر مشرکین از مشرکین دیگر طلب کمک نمایند، به شرطی که حاکم مسلمین دست بالاتر داشته باشد».

فقه مالکی: «ابن قاسم» می‌گوید: «مسلمین در شرایطی می‌توانند از مشرکین دیگر طلب کمک نمایند که آنها نقش خدمتکار «برده» داشته باشند».

فقه شافعی: «الرملی» می‌گوید: «امام یا فرماندهی دوم اگر بداند کفار نظری مساعدی نسبت به مسلمین دارند، می‌تواند از کفار طلب کمک نماید، حتی اگر آنها اهل الحرب باشند. همچنین در شرایطی که امت اسلام به دلیل قلت نفرت نیاز به کمک کفار داشته باشند، نیز می‌تواند از آنها طلب کمک نماید».

فقه حنبلی: «ابن قدیم» می‌گوید: «که از نظر احمد بن حنبل درخواست کمک مسلمین از کفار مجاز شناخته شده است و اگر کفار تحت فرماندهی امام مسلمین در اخراج کفار از سرزمین‌های اسلام مشارکت نمایند، می‌توانند در غنیمت نیز شریک باشند. فقه حنبلی حتی از اکثریت علما که اجازه‌ی مشارکت در غنیمت به کفار را نمی‌دهند نیز خارج شده است» (Ibid). بنابراین، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که رفتار نوبنیادگرایان در این دوره منتج از نوع برداشت آنها از دیگری - «قالب‌بندی دیگری» - همکاری‌گرایانه بود. آنها با توجه به ضرورت دفاع در مقابل دشمن متجاوز روس (واجب عینی) و به تصور خودشان داشتن دست بالاتر در جنگ امکان همکاری با کافر دیگر را مجاز می‌شمردند. رابطه‌ی بین نوبنیادگرایان با آمریکا و دولت‌های متحد آمریکا در منطقه به حدی گسترده بود که به گفته‌ی «استفان زونیس» از برجسته‌ترین پژوهشگران مسائل خاورمیانه بسیاری از تروریست‌های کنونی القاعده، فنون جنگی را از مأموران سیا فرا گرفته‌اند (Zunes, 1994: 19).

مرحله‌ی دوم: تصور نوپیدگرایان از آمریکا، آمریکا به مثابه‌ی دشمن متجاوز

این مرحله که از زمان جنگ در سال ۱۹۹۱ موسوم به جنگ دوم خلیج فارس و دعوت «ملک فهد» از سربازان آمریکایی در ۶ ماه اوت سال ۱۹۹۰ شروع شد، برداشت نوپیدگرایان از آمریکا به عنوان سردمدار جهان صلیبی بود که خواستار نابودی جهان اسلام می‌باشند. این نگرش با حمله‌ی آمریکا در رأس نیروهای ائتلاف به عراق، اعمال تحریم‌های پس از جنگ علیه عراق، حضور سربازان آمریکایی در شبه جزیره‌ی عربستان (سرزمین حرمین شریفین)، حمله‌ی نظامی به سودان و کمک به رژیم صهیونیستی، تحکیم شد. در این بخش به ابعاد تصور نوپیدگرایان از آمریکا می‌پردازیم.

توطئه‌ی «صهیو صلیبسم»

نوپیدگرایان برخلاف نگرش‌های بنیادگرایی کلاسیک که استعمار غرب را دشمنان خود معرفی می‌کردند و امپریالیسم جهانی را دشمن خود می‌دانستند، معتقدند که ائتلافی بین صلیبی‌ها و صهیونیست‌های جهانی برای نابودی اسلام واقعی شکل گرفته است. و همان‌طور که پیش از این ذکر شد، آنها معتقدند که در مسیحیت و یهودیت در طول تاریخ در صد انشقاق، تضعیف و نابودی اسلام بودند و بنابراین، جنگ صلیبی - یهودی در اشکال هنوز آن در جریان است. «تقی‌الدین النبهانی» بنیانگذار حزب التحریر (یکی از گروه‌های نوپیدگرا) معتقد است که شکست جهان مسیحی از اسلام در زمان جنگ‌های صلیبی باعث شعله‌ور شدن انگیزه‌ی انتقام آنها از جهان اسلام شده است، که به دلیل همین دشمنی عمیق جهان مسیحی علیه اسلام، منجر به تصرف سرزمین‌های اسلامی در جنگ جهانی اول شده بود. به نظر وی، اروپای جدید نیز با مسموم کردن ذهن جوانان مسلمان و تحریف تاریخ و ارزش‌های مسلمین، درگیر یک جنگ صلیبی فرهنگی علیه اسلام است (Aukbur, 1996: 36-40). به همین دلیل، حزب التحریر خواستار جهاد علیه آمریکایی‌های صلیبی و متحد صهیونیست آن هستند. به نظر آنها، ایالات متحده با همکاری رژیم صهیونیستی علیه امت اسلام وارد جنگ شده است. حزب التحریر در ماه ژوئن سال ۲۰۰۱ بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن تصریح شده بود «جنگ

به وسیله‌ی فرماندهی کافران (آمریکا) شروع شده است و انگلستان و دیگر دولت‌های کافر نیز همکاری هستند. شرایط کنونی جنگ، کل امت اسلام در برابر کفار هستند. یهودیان و آمریکایی‌ها به بهانه‌ی جنگ علیه تروریسم به کشورهای آسیای مرکزی آمده‌اند و باید از سرزمین‌های اسلامی آسیای مرکزی خارج شوند.» (www.khalifah.com)

در فتوای جهاد بن‌لادن درباره تصور آنها از اقدامات آمریکا به سه حقیقت (از نظر نوبنیادگرایان) اشاره شده است.

(۱) بیش از ۷۰ سال است که ایالات متحده سرزمین‌های اسلام را در مقدس‌ترین مکان اسلامی اشغال کرده است و ثروت‌هایش را به یغما برده و مردمانش را سرکوب می‌نماید و به وسیله‌ی حضور نظامی در عربستان، همسایگانش را می‌ترساند. تجاوز مستمر آمریکا به مردم عراق با استفاده از پایگاه‌های آنها در شبه جزیره‌ی عربستان صورت می‌گیرد.

(۲) علی‌رغم میزان گسترده‌ی تلفات وارده بر مردم عراق بر اثر حملات صهیونیسم، بیش از ۱ میلیون نفر کشته شده‌اند؛ با این حال، صهیونیست‌ها همچنان خواستار ادامه‌ی جنگ به دیگر سرزمین‌های اسلامی هستند.

(۳) اگرچه اهداف آمریکایی‌ها در جنگ علیه سرزمین‌های اسلامی مذهبی و اقتصادی است؛ اما اهداف دیگری آنها، نظیر حمایت از رژیم صهیونیستی و منحرف کردن توجهات از اشغال بیت‌المقدس و کشتار مسلمانان نیز مدنظر می‌باشد. مهم‌ترین نشانه‌ی این اهداف، اشتیاق گسترده‌ی آنها به نابودی عراق و تکه‌تکه کردن این کشور و دیگر کشورهای اسلامی چون عربستان، سودان و مصر به کشورهای کوچک‌تر هستند (www.fas.org). به نظر بن‌لادن، آمریکایی‌ها درصددند تا عراق را به سه قسمت تقسیم نمایند. قسمت شمالی در دست کردها، قسمت جنوبی در دست شیعیان و قسمت مرکزی در دست اعراب سنی که هدف اصلی این اقدام حمایت از طرح‌های صهیونیستی و یهودی است برای گسترش «اسرائیل بزرگ» (Miller, 1998).

آنها در مورد عربستان نیز به این درک رسیده‌اند که آمریکا خواستار تقسیم عربستان به چند بخش کوچک است. بخش مراکز مذهبی مکه و مدینه، قسمت نفت خیز شرقی تحت سلطه‌ی خودش و مناطق شمالی آن که ضمیمه‌ی رژیم صهیونیستی می‌شود (Ibid).

به نظر نوپیدگرایان به خاطر اتحاد صلیبی‌ها و یهودیان است که استرالیای مسیحی به اندونزی هجوم آورده است و جالب توجه این است که در گروگانگیری اتباع کره‌ای در افغانستان توسط طالبان، دلیل گروگانگیری ۲۲ تبعه‌ی کره‌ای و کشتن دو نفر از آنها را، اقدام تبلیغی اتباع مسیحی کره می‌دانستند که از طرف یک گروه مسیحی تحت پوشش اقدامات بشردوستانه فعالیت می‌کردند و یکی از شروط آزادی آنها را خروج نیروهای کره‌ای از ائتلاف صلیبی و عدم اعزام گروه‌های مسیحی به افغانستان قرار دادند (www.finarticles.com).^۱

نوپیدگرایان با این تصور از آمریکا، حمله به افغانستان، عراق، سودان، تحولات اندونزی و مهم‌تر از همه کمک به رژیم صهیونیستی در کشتار فلسطینیان را بخشی از توطئه‌ی مشترک صلیبی - یهودی برای نابودی اسلام می‌دانند.

تصور توطئه‌ی « شیعه - صلیبسم »^۲ و گسترش سکولاریزم در کشورهای مسلمان

نگرش نوپیدگرایان به شیعیان بسیار خصمانه است، به نظر آنها، شیعیان حتی از یهودیان و صلیبیون نیز بدترند. اعتقاد اساسی القاعده درباره‌ی شیعیان چنین است: «ما فکر می‌کنیم که رافضیان شیعی، فرقه‌ای از بت‌پرستی بوده و مرتد هستند و آنها بدترین نوع مخلوقات خداوند در زیر آسمان هستند» (Doran, 2004: 25). در بین روحانیون رسمی عربستان نیز همین دیدگاه حاکم است. «عبدالرحمان البرک» استاد دانشگاه محمدین مسعود معتقد است که شیعیان ابداً

1- See: Taliban says Korean hostage killed (2007):

<<http://english.aljazeera.net/news/asia/2007/07/2008525134559671299.html>>

۲- از نظر بسیاری از علمای تندرو جریان نوپیدگرای اسلامی، دو گروه مخالف اسلام تصوری آنها با همدیگر متحد شده‌اند و در حال توطئه علیه اسلام می‌باشند. یکی شیعیان به رهبری ایران و دیگری صلیبیان به رهبری ایالات متحده که معروف به توطئه‌ی شیعه-صلیبسم شده است. این موضوع به روشنی در در سخنان یوسف العیری - مبلغ القاعده در عربستان که در سال ۲۰۰۴ کشته شد- دیده می‌شود.

مسلمان نیستند و اگر در سرزمین‌های تحت حاکمیت سنی‌ها، شیعیان خواستار اجرای آزادانه‌ی عقاید خود باشند، اعلام جهاد بر آنها واجب است (Ibid: 27).

در چنین شرایطی، شیعیان که از فرط فشار به «امیر عبدالله» دادخواهی کرده بودند، با واکنش شدید علمای سنی مواجه شدند. «الاحوایی» روحانی برجسته‌ی سعودی و عضو جبهه‌ی داخلی روحانیون عربستان هشدار می‌دهد که اگر حاکمان عربستان به تقاضای شیعیان برای آزادی بیشتر توجه کنند، یکی از این دو اتفاق خواهد افتاد: (۱) حاکمیت شیعیان و (۲) ایجاد حکومت سکولار. به نظر الاحوایی در طول تاریخ اسلام، شیعیان با دشمنان اهل تسنن متحد شده‌اند. در قرن سیزدهم، شیعیان با مهاجمان مغول متحد شدند و خلیفه‌ی عباسی را کشتند و اکنون نیز با آمریکایی‌ها در حال توطئه علیه اسلام هستند (Ibid: 29). «یوسف العیّری» مبلغ القاعده در عربستان معتقد بود که شیعیان دارای طرحی بلندمدت برای کنترل نقاط راهبردی منطقه هستند و به‌عنوان بخشی از این طرح کلان، اقلیت شیعیان در کشورهای سنی به‌طور حيله‌گرانه‌ای خود را به‌عنوان مذهب پنجم مطرح می‌کنند. خطر شیعیان کمتر از خطر یهودیان و مسیحیان نیست (ibid: 33).

به نظر نوینادگرایان، شیعیان با اصلاح‌طلبان سنی برای تغییر ساختار سیاسی عربستان متحد شده‌اند، که نتیجه‌ی آن ایجاد حکومت سکولار خواهد بود. به نظر «عبدالرحمن النجدی» سخنگوی طالبان در اکتبر ۲۰۰۲، شیعیان عراقی و آمریکایی‌ها متحد شده‌اند و ریاض را مجبور خواهند نمود تا به اصلاحات دست زده که در نتیجه آن شیعیان اجازه‌ی ورود به سیستم سیاسی عربستان بیابند. به نظر نوینادگرایان اکنون دو ائتلاف خصمانه شکل گرفته است؛ صهیو صلیبیسم و دیگر شیعه صلیبیسم که دومی پس از حمله‌ی آمریکا به عراق مستحکم‌تر شده است که نشانه‌ی آن مذاکرات ایران و آمریکا در امور عراق است که توطئه‌ی مشترک ایران شیعی و آمریکای صلیبی برای تسلط بر سنی‌های عراق و کشورهای سنی منطقه است. به همین دلیل، نوینادگرایان برخلاف ایران و آمریکا که خواستار کمک به حفظ ثبات دولت شیعی عراق هستند، خواستار فشار و نابودی توطئه‌ی مشترک ایران و آمریکا (دولت شیعی عراق) هستند.

حمایت آمریکا از دولت‌های فاسد

دولت ایالات متحده به دولت‌های فاسد منطقه برای نابودی اسلام کمک می‌نماید. نوار صوتی ۳۰ ماه ژانویه سال ۲۰۰۵ «ایمن الظواهری» سه پایه‌ی ایدئولوژی سیاسی القاعده بیان شده است که عبارتند از:

- (۱) آزادی سرزمین‌های اسلام؛
 - (۲) طرفداری از حاکمیت قرآن محور؛
 - (۳) آزادی سرزمین‌های اسلامی از دست حکومت‌های سلطانی (M. Blancchard, 2004).
- به نظر نوپیدگرایان، این حکومت‌ها به دلیل اطاعت از انسان و نه خداوند فاسدند و همه‌ی آنها ابزار آمریکا برای کنترل سرزمین‌های مسلمانان هستند و به‌جای آن باید حکومت خلیفه‌گری اسلامی تشکیل شود. حکومت سلطنتی عربستان، حکومت نظامی «مشرف» در پاکستان، دولت وابسته‌ی کرزای در افغانستان، مبارک در مصر و قذافی در لیبی همگی نامشروع بوده و باید از بین بروند. این دولت‌ها از یک‌سو به آمریکایی‌ها اجازه ورود به سرزمین‌های اسلامی داده‌اند و از سوی دیگر، علمای متعهد اسلامی را دستگیر و روانه‌ی زندان می‌نمایند. بنابراین، دولت‌های حامی آمریکا کافر و قتل حاکمان آنها جایز است. به گفته‌ی «زونیس» مشکل جدی آمریکا در خاورمیانه حمایت از متحدان منطقه‌ی سرکوبگر خود است که اسلام‌گرایی را گسترش داده است (Zunes, 2001: 18).

بخش دوم: شیوه‌ی مبارزه با دشمن (اتحاد صهیویستی اشغال‌گر) در نزد اسلام‌گرایان رادیکال

تأکید بر جهاد تدافعی

هر چند جریان نوپیدگرایان، بسیاری از مفاهیم جریان سلفی را زنده نمود، اما تفاوت‌هایی نیز با آنها دارد. یکی از این تفاوت‌ها تأکید بر جهاد تدافعی است تا تهاجمی. به عبارت دیگر، جریان نوپیدگرایان در واکنش به هجوم به سرزمین اسلامی دست به اقدام می‌زنند.

در ششمین بیانیه‌ی رسمی القاعده آمده است:

«اتفاقاتی که پس از حمله به نیویورک و واشنگتن اتفاق افتاده چون کشتن آلمانی‌ها در تونس و فرانسوی‌ها در کراچی، بمب‌گذاری در مسیر سوپرتانکر فرانسوی در یمن، کشتن تفنگداران دریایی در فیلکه (کویت) و انگلیسی‌ها و استرالیایی‌ها در انفجارات بالی، انفجارات اخیر مسکو و نیز عملیات‌های دوره‌ای در گوشه و کنار جهان، همگی واکنش‌ها و عملیات متقابل به جنگ صلیبیون علیه اسلام هستند.» (www.doublstandards.org).

بن‌لادن در بیانیه‌ی شماره‌ی ۹ خود که در ژانویه‌ی ۲۰۰۶ منتشر کرد، اعلام می‌کند که: «من به شما می‌گویم، ما چیزی برای از دست دادن نداریم، شناگر دریاها را از باران نترسانید، شما سرزمین ما را اشغال کرده، شرافت ما را پایمال نمود، نوامیس ما را هتک حرمت نموده و خون عزیزان ما را ریخته‌اید. اموال ما را غارت می‌کنند و خانه‌های ما را خراب کرده و ما را آورده نموده و امنیت ما را سلب کرده‌اید. ما می‌خواهیم همین کارها را با شما بکنیم.» (www.homelandsecurity.net).

بن‌لادن در بیانیه‌ی شماره‌ی ۳۰ که در اکتبر سال ۲۰۰۵ منتشر گردید، ضمن تأکید بر این‌که سمت‌گیری جهاد الاقاعده تدافعی است، می‌گوید:

«من به شما می‌گویم که خدا می‌داند ما به فکر حمله به دو برج نبودیم. اما پس از مشاهده‌ی سرکوب غیرقابل تحمل ائتلاف آمریکایی - صهیونیستی در لبنان و فلسطین، به آن فکر کردیم.» (www.doublstandards.org).

بنابراین، مشاهده می‌شود به زعم هستی‌شناسی دوگانه‌ی افکار خیر و شری نوبنیادگرایی، برخلاف نگرش‌های سلفی، الزاماً، رابطه‌ی مخاصمه‌آمیز را پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه بر جهاد تدافعی تأکید نموده است.

راهبرد توازن وحشت و عملیات در داخل خاک آمریکا و متحدانش

بن‌لادن در مصاحبه با «تیسر علونی» راهبرد عملیاتی خود را «توازن فی‌الرعب» می‌نامد و می‌گوید:

«آنها ما را می‌کشند و ما هم مجبوریم آنها را بکشیم تا توازن وحشت به وجود آید. اکنون تنها زمانی است که توازن نزدیکی بین ترور در هر دو طرف بین مسلمانان و آمریکایی‌ها در دوران اخیر به وجود آمده است» (www.tbsjournal.com).

وی سپس ادامه می‌دهد که جنگ به درون آمریکا کشیده خواهد شد و ما آن را ادامه خواهیم داد تا پیروزی حاصل آید. درباره‌ی تغییر راهبرد القاعده از حمله به منافع آمریکا در دهه‌ی ۹۰، به حمله در داخل آمریکا نشان‌دهنده‌ی این امر است که بن‌لادن در صدد استفاده از عامل دموکراسی در آمریکاست.

بن‌لادن در مصاحبه با «جان میلر» بیان می‌کند که:

«مسلمانان تصمیم گرفته‌اند که به جای این‌که به منافع آمریکا حمله کنند، با این کشور در سرزمین خودش مبارزه نمایند. تا مردم دولتی را انتخاب نمایند که می‌تواند مسئولیت بیشتری نسبت به آنها احساس کند و از منافع آنها حمایت کند» (www.pbs.org).

در جای دیگری از مصاحبه با «جان میلر» می‌گوید:

«من به مردم آمریکا می‌گویم که خودشان را از شر این دولت خیانتکار نجات دهند؛ دولت شما نماینده صهیونیست‌هاست و این امر در دولت کلیتون بسیار مشهود بود» (www.pbs.org).

اقدامات جان‌نثارانه علیه غیرنظامیان

بن‌لادن خطاب به مردم عراق، استفاده از عملیات جان‌نثارانه را مهم‌ترین عملیات برای نابودی فعالیت‌های ایالات متحده و متحدانش می‌داند (www.osc.net). بن‌لادن درباره‌ی حمله به غیرنظامیان بیان می‌کند که حمله به غیرنظامیان هم از نظر منطقی و هم شرعی اقدامی درست است. در بعد توجیه منطقی آن دو استدلال مطرح می‌کند.

الف) اصل مقابله به مثل؛

ب) دولت نماینده‌ی مردم است و دولت ظالم نیز نماینده‌ی مردم ظالم است.

اصل مقابله به مثل: بن‌لادن در این باره با ذکر بسیاری از کشتارهایی که توسط رژیم صهیونیستی و آمریکا انجام گرفته، اقدامات تلافی‌جویانه خود را این‌گونه مطرح می‌کند:

«من می‌گویم آیا بچه‌های ما و غیرنظامیان ما بی‌گناه نیستند و خون آنها مباح است؟ در موردی که ما غیرنظامیان آنها را می‌کشیم، تمام جهان از شرق و غرب فریاد می‌زنند، اما چه کسی هست که بگوید خون ما خون نیست و خون آنها خون است؟ چه کسی هست که درباره‌ی مردمی که در طول دهه‌ها در سرزمین ما کشته شده‌اند، سخن بگوید؟ بیش از یک میلیون کودک در عراق کشته شده‌اند و اکنون نیز می‌میرند، پس چرا ما صدای مردمی که اعتراض کنند و با ما همدردی نمایند را نمی‌شنویم؟» (www.religioscope.com).

دومین استدلالی را که بن‌لادن مطرح می‌کند تا حمله‌ی خود به غیرنظامیان را منطقی جلوه دهد این است که به نظر او دولت آمریکا نماینده‌ی مردم آمریکاست و اگر دولت آمریکا جنایتی انجام می‌دهد، گناه اصلی برعهده‌ی مردم است که آن دولت را برگزیده‌اند. سازمان القاعده در نامه‌ای به مردم فلسطین بیان می‌کند که:

«مردم آمریکا بدانند و مطمئن باشند که ما ناظر اقدامات شما هستیم و علاوه بر این نظام سیاسی آمریکا از درون مردم آمریکا سربرآورده و بخشی از آنهاست و متعلق به آنهاست و همین‌طور، ملت یهود در فلسطین. ما و شیخ اسامه قسم یاد کرده‌ایم به خداوند که آمریکا و هر کسی که در آن کشور زندگی می‌کند، خواب آسایش نخواهد دید مگر این‌که موضوع امنیت برای ما که در فلسطین زندگی می‌کنیم، به واقعیت تبدیل می‌شود.» (www.islamicawakening.com).

در حقیقت بن‌لادن به دنبال تحریک افکار عمومی آمریکا برای جلوگیری از سیاست‌های تهاجمی دولتمردان‌شان علیه جهان اسلام است.

بن‌لادن دلایل شرعی نیز برای حمله به غیرنظامیان مطرح می‌کند. هر چند وی می‌گوید که به نظر عده‌ای، کشتن بچه‌ها و زنان بنا به فرموده پیامبر^(ص) ممنوع است، اما تصریح می‌کند که این دستور امری مطلق نیست و به نظرات علمای گذشته، چون «ابن قیم» و «شوکانی» و «قرطوبی» اشاره می‌کند. به نظر بن‌لادن قرطوبی در تفسیرش می‌گوید اگر کافران زن‌ها و بچه‌های شما را کشتند؛ بنابراین، شما نباید از انجام مقابله به مثل شرم کنید؛ به‌خصوص برای ترساندن آنها

از ارتکاب دوباره‌ی آن. به نظر بن‌لادن این دیدگاه مذهب است و کسانی که اطلاعاتی از شریعت ندارند می‌گویند کشتن بچه‌ها و زنان مشروع نیست (www.religioscope.com).

اما منسجم‌تر از همه‌ی آنها، استدلال‌های عبدالله عظم - مرشد بن لادن - است که به تفصیل درباره‌ی توجیه فقهی حمله به غیرنظامیان با استناد به احادیث و بزرگان مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت، بحث می‌کند. به نظر وی علما، عقاید متفاوتی را درباره‌ی موضوع کشتن یا اسیر کردن بچه‌ها و سالخورده‌گان در شرایط جنگی دارند و دو نظر عمده مطرح می‌شود:

- نظر اول: علمای گروه معتقدند که در هیچ شرایطی کشتن زنان و بچه‌ها، حتی اگر کفار، زنان و بچه‌هایشان را به‌عنوان سپر انسانی جلو مسلمان قرار دهند، مجاز نیست^۱.
- نظر دوم: علمای گروه معتقدند که ضعفا (زنان، بچه‌ها و سالخورده‌گان) در جنگ نباید مورد هدف قرار بگیرند، مگر این‌که آنها می‌جنگند یا به گونه‌ای با جنگجویان در آمیخته‌اند که برای مسلمان امکان‌پذیر نباشد که فقط با جنگجویان نبرد کنند.^۲ (عظم آداب جهاد) به‌عنوان مثال، «ماوردی» در «احکام سلطانی» می‌گویند:

«کشتن زنان و کودکان در جنگ تا زمانی که آنها نمی‌جنگند مجاز نیست چون پیامبر (ص)، کشتن آنها را ممنوع کرده است.

«السرخسی» نیز در المبسوط می‌گوید:

«حمله به قلعه‌های مشرکین به سبب وجود زنان و بچه‌ها و یا حتی وجود اسیران مسلمان در آنها، متوقف نمی‌شود.»

«ابن تیمیه» نیز بر این باور است که «امت مسلمان متفقاً معتقدند که زمانی که کفار مسلمانان را به‌عنوان سپر انسانی به اسارت گرفته‌اند و اگر به آنها حمله نشود بیم شکست مسلمان می‌رود، حمله مجاز می‌شود، ولی باید کفار را مورد هدف قرار داد و بعضی از علما معتقدند که حتی اگر اعلام آتش‌بس نیز ضروری برای مسلمانان نداشته باشد، باز هم حمله مجاز خواهد بود» (www.islamtoday.net).

۱- این دیدگاه فقه مالکی بر این است.
 ۲- فقه شافعی و حنفی بر این باور است.

با توجه به استدلالات و اقداماتی که توسط بن‌لادن و ایمن الظواهری صورت گرفته است، آنان نوینادگرایان از نظریه‌ی دوم پیروی می‌کنند.

نتیجه‌گیری، بخش دوم این است که پاسخ نوینادگرایان با توجه به تصور آنها از آمریکا و اقدامات آن کشور (اتحاد صهیو صلیبی اشغالگر)، اعلام جهاد و مبارزه با آمریکا که دارای دو بعد است (۱) اضمحلال ائتلاف صهیو صلیبسم از طریق حمله به متحدان آنها و (۲) گسترش جنگ به درون مرزهای آمریکا (Miller, 1998). نمود عینی این پاسخ را می‌توان در گسترش کمی و کیفی حملات علیه ایالات متحده و متحدانش دید.

از لحاظ کمی تعداد حملات نوینادگرایان در سطح جهانی پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ به شدت گسترش یافته و از اندونزی تا قلب آمریکا و اروپا شاهد اقدامات تروریستی هستیم. و از لحاظ کیفی نیز شاهد تغییر در نوع حملات، از حملات محدود به منافع خارجی آمریکا و اروپا به درون این کشورها می‌باشیم. نیت و اهداف این اقدامات به گفته بن‌لادن، «توازن فی‌الرعب»، به‌منظور بیرون راندن آمریکا از سرزمین‌های اسلامی و شکست جهان کفر است که به جهان اسلام هجوم آورده است (www.doublstandards.org). در جداول زیر میزان اقدامات ضد آمریکایی در دهه‌ی ۸۰ و در دهه‌ی ۹۰ به بعد را که به صورت آماری مقایسه می‌شود. این آمارها نشان می‌دهند که در نتیجه‌ی سیاست‌های آمریکا، تعداد حملات تلافی جویانه به شدت افزایش یافته است. کل حملات ضد آمریکایی در دهه‌ی ۸۰، تنها ۶ حمله‌ی بزرگ بوده است، اما تعداد حملات القاعده پس از دهه‌ی ۹۰ در سراسر جهان، ۳۱ عملیات بزرگ است.

جدول شماره‌ی ۱- فهرست حملات تروریستی ضد آمریکایی در دهه‌ی ۱۹۹۰ (Pipes, 2002)

تلفات	محل حمله‌ی تروریستی	زمان
۶۳ کشته	سفارت آمریکا در بیروت	آوریل ۱۹۸۳
۲۴۱ کشته	آسایشگاه تفنگداران دریایی	اکتبر ۱۹۸۳
۵ کشته	سفارت آمریکا در کویت	دسامبر ۱۹۸۳
رئیس دانشگاه بیروت	بیروت	ژانویه ۱۹۸۳

تلفات	محل حمله‌ی تروریستی	زمان
۱۸ کشته	پایگاه هوایی در اسپانیا	آوریل ۱۹۸۳
۱۶ کشته	سفارت آمریکا در بیروت	سپتامبر ۱۹۸۴

جدول شماره‌ی ۲- فهرست حملات تروریستی القاعده پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ (cns.miis.edu)

شرح حادثه و میزان تلفات	محل حمله‌ی تروریستی	زمان
حمله به مرکز تجارت جهانی، ۶ کشته و ۱۰۰۰ زخمی شدند	آمریکا (نیویورک)	۲۶ فوریه ۱۹۹۳
انفجار بمب کوچک در هواپیمای فلیپین، یک تاجر ژاپنی کشته شد و ۱۰ نفر زخمی شدند	فلیپین	۱۱ دسامبر ۱۹۹۴
حمله به مترو پاریس و یک مدرسه‌ی یهودی در لیون	فرانسه (پاریس و لیون)	۲۹ جولای ۱۹۹۴
ماشین بمب‌گذاری شده در پادگان نظامی	عربستان سعودی (ریاض)	۱۳ نوامبر ۱۹۹۵
حمله به یک مرکز توریستی، ۹ آلمانی کشته شد	مصر (قاهره)	۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷
حمله به یک مرکز توریستی، ۷۰ نفر کشته شدند	مصر (لکسور)	۱۷ نوامبر ۱۹۹۷
حمله به سفارتخانه‌های آمریکا، ۲۰۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی شدند	کنیا (نایروبی) و تانزانیا (دارالسلام)	۷ اگوست ۱۹۹۷

زمان	محل حمله‌ی تروریستی	شرح حادثه و میزان تلفات
۱۲ اکتبر ۲۰۰۰	یمن	حمله قایق بمب‌گذاری شده به ناو یواس اس کول؛ ۱۷ نفر کشته و ۳۹ نفر زخمی شدند
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱	آمریکا (واشنگتن و نیویورک)	حمله به تجارت جهانی، بیش از ۳۰۰۰ نفر کشته شدند
۱۱ آوریل ۲۰۰۲	تونس	ماشین بمب‌گذاری شده، ۲۱ نفر کشته شدند
۸ می ۲۰۰۲	پاکستان (کراچی)	حمله به اتوبوس حامل مهندسان فرانسوی در هتل شرایتون
۱۴ جولای ۲۰۰۲	پاکستان (کراچی)	حمله به کونسولگری آمریکا، ۱۲ کشته و ۵۱ زخمی شدند
۶ اکتبر ۲۰۰۲	یمن	حمله به تانکر نفت‌کش فرانسوی، ۱ نفر کشته شدند
۱۲ اکتبر ۲۰۰۲	اندونزی (بالی)	حمله به کلویی در بالی، ۲۰۲ کشته که شامل ۲۶ انگلیسی بود
۲۸ نوامبر ۲۰۰۱	کنیا (مومباسا)	حمله به هتل اسرائیلی، ۱۲ کشته شدند
۱۲ می ۲۰۰۳	عربستان سعودی (ریاض)	حمله به ساختمان مسکونی، ۳۰ کشته شدند
۱۶ می ۲۰۰۳	مراکش (کازابلانکا)	حمله به کلوپ اسپانیا، ۴۵ کشته و ۱۰۰ زخمی شدند

شرح حادثه و میزان تلفات	محل حمله‌ی تروریستی	زمان
حمله به هتل ماریوت ۱۲ کشته و ۱۰۰ زخمی شدند	اندونزی	۵ اگوست ۲۰۰۳
حمله به ساختمان مسکونی، ۱۷ کشته و ۸۰ زخمی شدند	عربستان سعودی (ریاض)	۸ نوامبر ۲۰۰۳
حمله با ماشین بمب‌گذاری شده	ترکیه (اسلام آباد)	۱۵ نوامبر ۲۰۰۳
حمله دو ماشین بمب‌گذاری شده به بانک انگلیسی و کونسولگری انگلستان، ۶۰ نفر کشته شدند	ترکیه (اسلام آباد)	۲۰ نوامبر ۲۰۰۳
۱۹۹ نفر کشته شدند	اسپانیا (مادرید)	۱۱ مارس ۲۰۰۴
حمله به گارگران نفتی، ۶ کارگر خارجی کشته و ۱ عربستانی کشته شدند	عربستان سعودی (ینبوع)	۱ می ۲۰۰۴
۴ حمله به سکوه‌های استخراج نفت	عربستان سعودی (الخبر)	۳۰ می ۲۰۰۴
حمله با ماشین بمب‌گذاری شده به سفارت استرالیا، ۹ نفر کشته و ۱۰۰ زخمی شدند	اندونزی (جاکارتا)	۸ سپتامبر ۲۰۰۴
انفجار در هتل هیلتون در تابا و بمب‌گذاری در سینا، ۳۰ نفر کشته شدند	مصر	۸ سپتامبر ۲۰۰۴

زمان	محل حمله‌ی تروریستی	شرح حادثه و میزان تلفات
۲۸ اکتبر ۲۰۰۴	پاکستان (اسلام آباد)	انفجار در هتل ماریوت، ۷ نفر زخمی شدند
۱۹ مارس ۲۰۰۵	قطر (دوحه)	حمله به تئاتر در دوحه، ۱ نفر کشته و ۱۲ زخمی شدند
۷ آپریل ۲۰۰۵	مصر (قاهره)	حمله به بازار قاهره، ۲ فرانسوی و ۱ آمریکایی کشته و ۱۷ زخمی شدند
۳۰ آپریل ۲۰۰۵	مصر (قاهره)	آتش زدن به اتوبوس توریست‌ها، ۸ نفر زخمی شدند
۷ جولای ۲۰۰۵	انگلستان (لندن)	۳ انفجار در مترو و ۱ انفجار در اتوبوس، ۵۲ کشته و ۷۰۰ زخمی شدند
بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹	ایالات متحده	۴۶ مورد اقدام تروریستی گروه‌های رادیکال جهادی

نتیجه‌گیری:

این پژوهش در پی بررسی این هدف بود که (۱) تروریسم امری ذاتی اسلام نیست و (۲) اقدامات غرب و در راس آن ایالات متحده در اشغال سرزمین‌های اسلامی (حرمین شریفین) و دفاع از اشغالگری رژیم اشغال‌گر قدس، منجر به ایجاد تصویر یک دشمن اشغالگر در ذهن بنیادگرایان اسلامی جدید شده است. در نتیجه، این امر، موجب واکنش اسلام‌گرایان به آمریکا و متحدانش در قالب «اتحاد صهیوصلیبی اشغال‌گر»، از طریق توجیه فریضه‌ی جهاد شده است. خشونت نظامی و گاه جامعه‌ستیز این گروه نیز در واکنش به خشونت‌های نظامی

آمریکا و رژیم صهیونیستی در هدف قرار دادن مردم غیرنظامی است که در قالب «توازن فی‌العرب» و اصل مقابله به مثل توجیه می‌شود. بنابراین، تا زمانی که ایالات متحده و متحدانش از رویه‌های نظامی و خشن و نیز حضور مستقیم بهره می‌برند، باید منتظر واکنش خشن نوپیدگرایان اسلامی نیز بود.

«روبرت پیپ» در تحلیلی واقع‌بینانه پس از بررسی شرایط جان‌نثاران القاعده از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۴ به این نتیجه می‌رسد که دو سوم آنها از کشورهایی هستند که ایالات متحده در آن کشورها از سال ۱۹۹۰ به بعد نیروی نظامی مستقر نموده است. وی در بررسی دیگر، پس از ملاحظه‌ی حملات تروریستی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۴ به این نتیجه رسیده است که اقدامات تروریستی به صورت ذاتی، مذهبی نیست بلکه هدف راهبردی واحدی دارند و آن مجبور کردن دموکراسی‌های مدرن برای تغییر سیاست‌های دولت‌های خود است تا از سرزمین آنها بیرون روند. «هدف اولیه‌ی بیش از ۹۵ درصد اقدامات تروریستی، خروج اشغال‌گران است» (www.amconmag.com).

وی با نقد دیدگاهی که معتقد است اسلام باعث گسترش اقدامات تروریستی شده‌اند می‌گوید: «این استدلال [اسلام علت گسترش اقدامات تروریستی] نادرست است چون در این صورت ما باید بیشترین حملات را از سوی ایرانی‌ها شاهد بودیم که سه برابر عراق و سه برابر عربستان جمعیت مسلمان دارند؛ در حالی که، ما هیچ ایرانی مسلمانی را در بین گروه‌های تروریستی نمی‌بینیم» (Ibid).

وی در نهایت، به این نتیجه رسیده است که هرچه حضور آمریکا در خاورمیانه گسترش می‌یابد، اقدامات تروریستی نیز افزایش می‌یابد. به نظر وی در عراق پیش از حمله‌ی آمریکا هیچ اقدام تروریستی اتفاق نمی‌افتاد، ولی در سال ۲۰۰۳، حدود ۲۰ حمله‌ی تروریستی، در سال ۲۰۰۴، ۴۰ حمله‌ی تروریستی، در سال ۲۰۰۵، ۵۰ حمله‌ی تروریستی و در سال ۲۰۰۶ بیش از ۶۵ حمله‌ی تروریستی انجام شده است. القاعده از سال ۲۰۰۲ تاکنون حملات کم تعداد ولی بزرگ را در سراسر جهان سازمان داده است و ۱۵ عملیات بزرگ را انجام داده که به اندازه کل عملیات‌های تروریستی قبل از ۱۱ سپتامبر است و این دلیلی جز حضور آمریکا در

سرزمین‌های اسلامی ندارد که در نظام معنایی نوبنیادگرایان مقدس است و باید از آن دفاع شود. به نظر پیپ، بوش پیش‌بینی بن‌لادن در سال ۱۹۹۶ مبنی بر حمله‌ی آمریکا به عراق و تقسیم آن کشور را محقق ساخت و بن‌لادن را در دیدگاه خود مبنی بر تقسیم عربستان توسط آمریکا در آینده مصمم‌تر ساخته است (Ibid). از منظر نظری نیز بوش با طرح شروع دوباره‌ی جنگ صلیبی به تصور نوبنیادگرایان قوام بخشیده است.

بنابراین، پیپ ریشه‌های آمریکاستیزی را در حضور آمریکا در خاورمیانه می‌بیند. در همین راستا «الکساندر راندوس» در نشست آمریکاستیزی در بنیاد «کارنگی» اشاره می‌کند که «اصلی‌ترین عامل آمریکاستیزی، تفاوت‌های فرهنگی بین هویت کاپیتالیستی- مسیحی آمریکا و گروه‌های اسلامی است. به نظر راندوس آمریکا «دیگری» فرهنگی گروه‌های تروریستی است. این دیگری از سوی بنیادگرایان به دلیل اقدامات تهاجمی آمریکا علیه سرزمین‌های اسلامی و حضور نظامی در خاورمیانه، حمایت از رژیم صهیونیستی، مبارزه با اسلام‌گرایان، یک «دشمن» تلقی می‌شود که باید با آن مقابله نمود (www.carnegieendowment.org).

«ایوان کراستف» نیز معتقد است که آمریکاستیزی یک موضوعی کاملاً مفهومی و زمینه‌ای و مسأله‌ای تصویری و اداری است که در طولانی مدت ناشی از رفتارهای آمریکا در ذهن گروه‌های تروریستی نقش بسته است و در هر جامعه‌ای در شرایط چارچوب‌های ایدئولوژیک آن جامعه اشکال متعدد پیدا می‌کند (Ibid).^۱ در چنین شرایطی، آمریکا بین دو گرایش رفع آمریکاستیزی و تأمین منافع خود قرار گرفته است. تأمین منافع آمریکا مستلزم حضور در خاورمیانه برای تأمین امنیت، حمایت از اقتدارگرایی دولت‌های متحد به‌خاطر ترس از اسلام‌گرایی و حمایت از رژیم صهیونیستی است و این امر از سوی دیگر، خود باعث تداوم و قوام‌بخشی به تصویر ذهنی «دشمن بودن آمریکا» در ذهن نوبنیادگرایان می‌شود که آمریکاستیزی را گسترش می‌دهد.

بنابراین، این پژوهش نتیجه می‌گیرد (همان‌طور که پیپ اشاره می‌کند) حضور آمریکا در منطقه که در ذهن نوبنیادگرایان ایفاگر نقش دشمن است باعث گسترش تروریسم شده است. تصور دشمن بودن آمریکا در ذهن

1- see: Marina S. Ottaway, Islamists and Democracy: Keep The Faith, Internet <www.carnegieendowment.org/ publications /index.cfm =print&id =17037.

آمریکا ناشی از کنش‌های گذشته‌ی آمریکا در خاورمیانه در مورد قضیه‌ی اعراب و رژیم صهیونیستی، عراق، افغانستان، سومالی، سودان، عربستان و اندونزی است. شاید سخن بن‌لادن بار دیگر شنیدنی باشد که:

«خدا می‌داند که ما در فکر حمله به دو برج نبودیم، آمریکا و رژیم صهیونیستی (صلیبی‌ها) به سرزمین‌های اسلامی حمله کردند و ما نیز در دفاع از خود به آنها حمله کردیم»

(www.religioscope.com).

منابع

فارسی

- ۱- اندرو، هی وور، (۱۳۸۳)، «درآمدی بر/ایدئولوژی‌های سیاسی»، ترجمه: محمد رفیعی قهرآبادی، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی امور خارجه.

انگلیسی

- 2- Marty E.Mortin and Scott R.Appleby , "*the fundamentalism Project*", .At: <<http://www.press.shicago . edu / complete / series / fp. html>>.
- 3- Michael Gardaz, (2003), "*the rise and fall of political Islam in Central Asia*" ,at: <[http://dx.doi.org/10.1016/s0048-721x\(30\)00034-4](http://dx.doi.org/10.1016/s0048-721x(30)00034-4) , 1 jully.
- 4- Friedman Thomas, (2009), "*America vs. The Narrative*", At: <http://www.nytimes.com/2009/11/29/opinion/29friedman.html?_r=2&em>.
- 5- Walt, Stephen, (2009), "*Why they hate us (II): How many Muslims has the U.S.*" killed in the past 30 years. At: <http://walt.foreignpolicy.com/posts/2009/11/30/why_they_hate_us_ii_how_many_muslims_has_the_us_killed_in_the_past_30_years>.
- 6- Stephen Zunes, (2001), "*U.S Policy Tward Political Islam*", Foreign Policy In Focus, Vol.6.No.24,June.
- 7- Abdullah Azzam, "*Defence of the Muslim Lands*", (Ahle Sunnah Wal Jama'at, nd), Chapter3:Ruling of Fighting in Palestine And Afghanistan Internet, <<http://www.relagioscop.com/index.Chapter3.htm>>.
- 8- Zunes,U.S.Policy, (1994), "*Toward Political Islam*, Stephen zunes,Zionism,Anti Semetiem and Imperialism.Peace Review, Vol.6, No.1, Spring.

- 9- Sadik Aukbur, (1996), "*The True Meaning Of Jihad*":Khalifah, Internet, <<http://www.khalifah.com/home/category.php.document7059&tagID=24>>.
- 10-Statement From Hizb Ut Thrir. "*America And Britain Declair War Against Islam And Muslems*", Internet, <<http://www.khalifah.com/home/category.php.document2428&tagID=3>>.
- 11-World Islamic Front Statement, "*Jihad Against Jews and Crusaders*", Internet,<<http://www.fas.org/irp/world/para/docs/980223-fatwa.htm>>.
- 12-Miller, John, (1998), "*Talking with Terror's Banker*", an ABCNews interview with Usama bin-Laden, May 28, 1998. Internet ,<http://www.abcnews.go.com/sections/world/dailynews/terror_980609.html>.
- 13-Statement From Taliban, (2007), Internet, <http://www.finarticles.com/Afghanistan/Taliban/fall2007> and See: Taliban says Korean hostage killed (2007) <<http://english.aljazeera.net/news/asia/2007/07/2008525134559671299.html>>.
- 14-Michael Scott Doran, (2004), "*The Saudi Paradox*". Foreign Affairs, January/February.
- 15-Christopher M. Blanchard, (2004), "*Al Qaeda: Statements and Evolving Ideology*", at<<http://www.fas.org/sgp/crs/terror/index.htm>>.
- 16-Sixth Al Qaeda`Statements, Internet, <<http://www.doublstandards.org/sixthstatements.html>>.
- 17-Usama bin-Laden, (1996) "*Declaration of War Against the Americans Occupying the Land of the Two Holy Places*" Translated By Gary Hunt. At:<http://www.homelandsecurityus.net/osama%20posts/declaration_of_war_against_the_a.htm>.
- 18-Eighth Al Qaeda`Statements,Internet, <<http://www.doublstandards.org/eighthstatements/30october2005.html>>.
- 19-Tayseer Allouni, (2001), "*The Unreleased interview WithUsameh Bin Laden*", Part3,Internet, http://www.tbsjournal.com/Archives/Fall03/Jazeera_specia3.htm>.
- 20-Miller, John, (1998), Interveiw With Osama Bin Laden, Internet, <<http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/binladen/who/interview.html>>.
- 21-Statement from Bin Laden to Iraqis People, (2004), see: Internet: < <http://www.osc.net/FEA20041227000762>>(dec27,2004).
- 22-Tayseer Allouni, (2001), "*The Unreleased interview WithUsameh Bin Laden*", Part3,Internet,<http://www.religioscope.com/info/doc/jihad/ubl_int_1.htm>.
- 23-"*A Letter from the Base of Jihad (Al-Qaida) to Our Ummah and Our Heroic People in Palestine*".(2002) Institute for Islamic Studies and Research,17 April 2002, Article ID: 658. At:< <http://www.islamicawakening.com/viewarticle.php?articleID=658>>.

- 24-Abdullah Azzam, The Islamic Ruling with Regards to Killing women, Children and Elderly in a Situation of War,Internet: < <http://www.islamtoday.net/09042002/ArticlesId700>>.
- 25-Daniel Pipes, (2002), "*List of Al Qaida Inspired Terror Attacks Released*", NewYork Post, September 8.
- 26-Tod Harris. Jason Pate, "*Major Conventional Terrorist Incidents 1980s to 2000*", Internet,<<http://cns.miis.edu/pubs/reports/convter.htm>>.
- 27-Robert pape, the Logic Of Suicide Terrorism,Internet, <http://www.amconmag.com/2005_05_18/Article.htm>.
- Tod Lindberg, Alexander Lodros and (ets),Does Anti Americanism Matter to Americanism Poreign Policy? Internet <www.carnegieendowment.org/events/index.cfm/print&id=8>.

سیاست نظامی تروریسم: دفاع راهبردی، حمله تاکتیکی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۱۵	قربانعلی محبوبی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۲۳	روح ا... قادری ^۲
صفحات مقاله: ۲۰۵ - ۱۷۹	

چکیده:

هدف مقاله‌ی حاضر، بررسی و تبیین رویکرد نظامی و مبارزاتی تروریسم در دو سطح راهبردی و تاکتیکی می‌باشد. فرضیه‌ی اصلی این است که مبارزات تروریستی (دشمن بدون مرز)، معطوف به «دفاع راهبردی» و «حمله‌ی تاکتیکی» می‌باشد. استدلال می‌شود که متخاصمان بسیار ضعیفی چون پارتیزان‌ها و تروریست‌ها آن‌قدر ضعیف‌اند که نمی‌توانند اهداف راهبردی را تأمین نموده و به پیروزی قاطع در جنگ دست یابند. بنابراین، آنها باید دفاع راهبردی را اتخاذ کنند؛ یعنی با این هدف راهبردی که از نابودی قطعی و کاملشان توسط دشمن جلوگیری نمایند. در عین حال آنها قادر به انجام حملات تاکتیکی هستند، به عبارت دقیق‌تر از طریق کسب پیروزی‌های نظامی تاکتیکی درصدد افزایش هزینه‌ی تلاش دشمن و در نهایت از پای درآوردن نیروی اخلاقی (اراده‌ی جنگیدن) و نیروی فیزیکی (تسلیحات) دشمن خود می‌باشند، تا بلکه سرانجام به قوای کافی (یعنی دستیابی به تسلیحات نامتعارف راهبردی کشتار جمعی و هسته‌ای) برای انجام یک حمله راهبردی دست یابند. بنابراین، این‌که مبارزات تروریستی چگونه منجر به کسب پیروزی‌های نظامی تاکتیکی می‌شود؟ و گروه‌های تروریستی چگونه از نابودی قطعی و کاملشان جلوگیری به عمل می‌آورند؟ از زمره‌ی سؤالات مورد توجه این مقاله می‌باشد. در ضمن روش تحقیق، توصیفی-تبیینی با استفاده ترکیبی حوزه‌ها و مفاهیم مطالعات راهبردی و دفاعی و همچنین استفاده از منابع روزآمد و معتبر در دو فضای کتابخانه‌ای و دیجیتالی می‌باشد.

* * * * *

۱- دانشجوی دکتری تخصصی مطالعات بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع).
۲- استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

واژگان کلیدی

تروریسم، امنیت، فناوری، شیوه‌ی نبرد، راهبرد، تاکتیک.

مقدمه

پایان جنگ سرد و به دنبال آن فروپاشی نظام دو قطبی، نقطه‌ی عطفی در تحول تروریسم مدرن بوده است (Giraldo & Trinkunas, 2007: 9). قرائت متعارف و مرسوم از تروریسم پس از جنگ سرد بر دو تغییر عمده تأکید می‌کند: «تنزل دولت» که در واقع اشاره به افزایش نقش بازیگران غیر دولتی^۱ در روابط بین‌الملل دارد (Keohane & Nye, 1973) و «اشکال بشردوستانه حمایت»؛ که به این دو روند می‌بایستی تغییر سومی را نیز افزود و آن «جهانی شدن تروریسم و جرایم سازمان‌یافته» است که این موضوع خود نگرانی‌هایی را در خصوص صیانت از حقوق بنیادین بشر ایجاد کرده است.

«بری بوزان» در کتاب «مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک» استدلال می‌کند که آنارشی بین‌المللی و فناوری‌های غالب، دو شرط اساسی هستند که دولت‌ها در بستر آنها راهبرد را تدوین می‌کنند (Buzan, 1987: 6-7). وی معتقد است که فناوری، یک ساختار ژرف و جهان‌گستر شبیه آنارشی، اما جدا از آن است. این ساختار نه یک بافتار^۲ سیاسی بلکه یک بافتار فناورانه را ایجاد می‌کند که سیاست داخلی و بین‌المللی در درون آن عمل می‌کنند. از نظر بوزان، ساختار این بافتار، الزاماً فناورانه - فرایند عام پیشرفت کیفی در فناوری - است، که بر گستره‌ی عملیات نظامی، سرشت تهدیدهای نظامی، و پیامدهای توسل به زور تأثیر می‌نهد و دولت‌ها را مجبور می‌سازد به گونه‌ای رفتار کنند که به مسابقه تسلیحاتی شباهت دارد (Buzan, 1987: 74).

بنابراین، نوآوری‌های فناورانه از سطح واحدها به سطح بین‌المللی اشاعه می‌یابند و در نتیجه، بافت فناورانه نوینی در محیط عملیاتی دولت‌ها و پویای بین‌المللی به وجود می‌آید.

1- non-state actors

2- context

ظهور فناوری تسلیحات هسته‌ای در دهه‌ی ۱۹۴۰ در ایالات متحده آمریکا و متعاقب آن، دستیابی اتحاد جماهیر شوروی به این فناوری، محیط بین‌المللی را متحول ساخت و موجب تغییر نظام بین‌الملل از چند قطبی به دو قطبی و تحول راهبردهای نظامی از تهاجمی به بازدارندگی گردید. در واقع، نوآوری‌های فناورانه تمامی قلمرو حیات بشری را دگرگون می‌سازند، هرچند که بسته به نوع فناوری، سرعت تحولات، اشاعه و گستره‌ی تأثیرگذاری یک فناوری متفاوت خواهد بود (نورمحمودی، ۱۳۹۰: ۸۱-۸۰).

امروزه، تروریست‌ها هم‌گام با روند جهانی شدن پیشرفت کرده‌اند، اما خود را مقید به موازین انسانی و بین‌المللی نمی‌دانند، و تا زمانی که اخلاق و قانون نتواند خود را در نهادهای اثرگذار به‌عنوان یک واقعیت ضروری پایدار سازد، نگرانی استفاده زیان‌بار از علم و فناوری فزونی خواهد یافت. جهانی شدن، فرصت‌های بی‌ظنیری را برای فعالیت‌های مجرمانه و تنوع تعاملات میان تروریست‌ها و مجرمان و هم‌چنین طیف وسیع‌تری از منابع تأمین مالی غیرقانونی نسبت به آنچه غالباً تصور می‌شد، تسهیل نموده است (Picarelli and Shelly, 2007:40). از آن‌جا که تروریست‌ها تقریباً در هر جا که بخواهند اقدامات تروریستی خود را ساماندهی می‌کنند و به اجرا می‌گذارند، به بازیگرانی بین‌المللی تبدیل شده‌اند. از این رو هیچ منطقه، دولت یا ملتی از اقدامات آنها مصون نمی‌ماند.

بر این اساس، هر چند نیروی فیزیکی نوع و مقیاس جنگ را مشخص خواهد کرد، اراده‌ی جنگیدن (نیروی اخلاقی) است که زمان شروع و خاتمه‌ی جنگ را مشخص خواهد کرد. عنصر بشری جنگ را از قلمرو علم فیزیک محض در می‌آورد و به بسیار ضعیف مجال می‌دهد تا با بسیار قوی درگیر جنگ شود. در غیر این صورت، تروریسم نمی‌تواند به حیاتش ادامه دهد. اگر اراده‌ی جنگیدن دشمن نباشد، هیچ مقدار نیروی فیزیکی نمی‌تواند موازنه را بر هم بزند. نیروی فیزیکی تنها مادامی که نیروی اخلاقی آن را به جنبش در آورد، یک عامل تعیین‌کننده در جنگ است. فی‌الواقع، کارآمدترین کارکرد نیروی فیزیکی در خنثی کردن مستقیم نیروی فیزیکی دشمن نیست، بلکه با نابودی نیروی اخلاقی‌اش است. در صورتی که دیگر تمایلی به استفاده از نیروی اخلاقی نباشد، نیروی فیزیکی بی‌معنی می‌شود. تروریسم نیز

براساس همین مفهوم عمل می‌کند و با این مفهوم، تولید قدرت سیاسی بسیار زیاد با نیروی نظامی اندک ممکن می‌شود.

به این ترتیب، نیروی اخلاقی که توانایی بالفعل کردن نیروی فیزیکی را آشکار می‌کند آن را از انرژی پتانسیل به جنبشی تبدیل می‌کند، و با اهمیت یکسان، توانایی مقاومت در برابر تضعیف روحیه را علی‌رغم نیروی فیزیکی دشمن آشکار می‌سازد. به‌طور خلاصه، بدون نیروی اخلاقی، نیروی فیزیکی غیر ممکن است. ولی از این دو نوع نیرو، نیروی اخلاقی در صورت شکست بسیار آسیب‌پذیر و پرهزینه است. مانند حمله‌ی برق‌آسای آلمان به فرانسه در ماه می ۱۹۴۰، هنگامی که اراده‌ی مقاومت از بین برود، هزاران یا حتی میلیون‌ها رزمنده هم کاری از پیش نخواهند برد. بی‌جهت نیست که لیدل هارت یادآور می‌شود که «استراتژیست باید در اندیشه فلج کردن باشد، نه کشتن!» (Liddel Hart, 1968: p228). به عبارت دیگر، نیروی اخلاقی دشمن باید صریحاً هدفگیری شود، به‌همین ترتیب، نیروی اخلاقی خودی باید به هر قیمتی که شده افزایش یافته و محافظت شود. حتی در سطوح پایین‌تر جنگ اگر یک نفر کشته شود، صرفاً یک نفر کم می‌شود. در حالی که، اگر ترسی بر کسی غلبه کند آن فرد ناقل ساری ترس است، که قادر به شیوع اپیدمی رعب و وحشت است. این موضوع پایه و مبنای محکمی است برای درک و فهم کارکرد انواع تروریسم.

با این وجود، جامعه‌ی بین‌الملل هنوز نتوانسته است بر سر یک تعریف جهان‌شمول^۱ و مورد اجماع همگانی به توافق برسند و این امر بدین خاطر است که تعریف هر بازیگری از این مفهوم برگرفته از منافع و امنیت ملی خود می‌باشد. از این رو، تعریف تروریسم مملو از اختلافات و شائبه‌های سیاسی است و بی‌جهت نیست «آن کس که از نظر یک شخص، تروریست محسوب می‌شود، از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است» (Chinlund, 2003). به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که هنوز تروریسم به صورت جامع و مانع تعریف نشده این است

1- Universal

که معنی کردن ایجاد تعهد می‌کند و کشورها نمی‌خواهند خود را زیر بار هیچ تعهد و مسئولیتی و برای منافع و امنیت ملی خود در قبال مبارزه با تروریسم ببرند.

مع الوصف، در ادامه ابتدا مفهوم تروریسم و بحران معنایی آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. سپس ارتباط تروریسم را با شیوه‌های نبرد و با فناوری‌های نوین مورد تحلیل و مذاقه قرار می‌دهیم. در نهایت و قبل از نتیجه‌گیری، مفهوم کلیدی این مقاله یعنی دفاع راهبردی و حمله تاکتیکی - با تأکید بر رویکرد تروریسم - مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

تروریسم و بحران معنا

تروریسم پدیده تازه‌ای نیست و در طول تاریخ نه تنها ضعیفان برای ترساندن اقویا از آن استفاده کرده‌اند، بلکه اقویا نیز برای ترساندن ضعیفا از آن بهره جسته‌اند. شاید بر این اساس است که «نوام چامسکی» اساساً تروریسم را سلاح قدرتمندان می‌داند نه ضعیفان. به اعتقاد او، آمریکایی‌ها در دویست سال اخیر در جهت اخراج و نابودی ساکنان اصلی آمریکا تلاش کرده‌اند و در این میان، تاریخ اروپا فاجعه‌بارتر از تاریخ آمریکا بوده است. چامسکی آمریکا را به ایجاد یک شبکه‌ی تروریستی دولتی بی‌نظیر متهم کرده که در سراسر دنیا دست به اعمال وحشیانه می‌زند. جنگ ریگان علیه نیکاراگوئه به قتل ده‌ها هزار نفر و ویرانی این کشور منجر شد. هنگامی که دادگاه بین‌المللی لاهه تصمیم گرفت آمریکا را به جرم استفاده غیرقانونی از زور - که به تعبیر چامسکی تعبیر دیگری از تروریسم است - محاکمه کند، آمریکا صلاحیت این دادگاه را برای رسیدگی به این پرونده نپذیرفت و در مورد قطعنامه‌ی شورای امنیت که کشورها را به پابندی به قانون بین‌المللی فراخواند نیز از حق وتو استفاده کرد. حتی هنگامی که نیکاراگوئه دست به دامان مجمع عمومی شد، باز هم به علت رأی منفی آمریکا به نتیجه‌ای دست نیافت. چامسکی نتیجه می‌گیرد که چنین تدابیری، در جهانی که تحت سیطره زور و قدرت قرار دارد، از کارایی لازم برخوردار نیست. از این رو، تروریسم سلاح قدرتمندان است و اگر آن را سلاح ضعیفان بدانیم، سخنی به خطا گفته‌ایم. البته شاید به این علت که تشکیلات عقیدتی در اختیار قدرتمندان قرار دارد، تروریسم آنها تروریسم محسوب نشود و این پدیده

فقط سلاح ضعیفان تلقی گردد! (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۷۸). چامسکی در چارچوب رویکرد رادیکال معتقد است، اگر تنها خصیصه‌ی مشترک میان تعاریف ارائه شده از تروریسم را کشتن غیرنظامیان با اهداف سیاسی بدانیم، هیچ کشوری مانند ایالات متحده آمریکا مرتکب اعمال تروریستی نشده است. به نظر وی این عرف و رویه شکل گرفته در چارچوب گفتمان سیاسی است که اجازه‌ی اشاعه تفکری را می‌دهد که ترور را سلاح ضعیفان علیه قدرتمندان قلمداد می‌کند. با این وجود نباید فراموش کرد جنگ قدرتمندان علیه ترور که به کشتار بیشتر غیرنظامیان می‌انجامد خود از مصادیق تروریسم است. در حقیقت جنگ منظم علیه ترور با سلاح‌های پیشرفته و مخرب بیش از جنگ‌های نامنظم تروریستی قربانی می‌گیرد (Chomsky, 2003, 189).

به هر حال اگرچه ایجاد رعب و وحشت در میان عموم مردم همواره در تروریسم مدنظر بوده است، اما ابزارهای آن بسته به نوع ترور متفاوت خواهد بود. در گذشته استفاده از ابزارهای آتشین و کشنده و توأم با خونریزی، هم‌زاد با تروریسم بوده؛ اما در دوران معاصر، «ترور بدون خون یا کشتن بدون چاقو» به واسطه‌ی علوم و دانش بشری و پیشرفت‌های تکنولوژیکی ممکن شده است: تروریسم سایبری، نارکو تروریسم (تروریسم مواد مخدر)، اکوتروریسم، تروریسم زیست محیطی یا تروریسم سبز، آگروتوریسم (تروریسم کشاورزی) و نظایر آن را می‌توان به‌عنوان نمونه بیان داشت. در ترورهای بدون خون یا نرم، از ابزارها و روش‌های خزنده، پنهان و نامحسوس استفاده می‌شود. به‌همین دلیل، حتی جامعه‌ی هدف هم ممکن است خود در به ثمر رسیدن این اقدامات تروریستی سهیم شوند و ناآگاهانه و به هزینه‌ی خود، فرایند فعلیت آن را فراهم سازند (ساعد، ۱۳۸۹: ۶-۲۵).

اما واژه‌ی تروریسم از جمله واژگانی است که افراد و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به طور مکرر استفاده می‌کنند، اما هر کدام برداشت‌های خاص خود را از آن دارند که در بسیاری موارد متفاوت از برداشت دیگران است. شاید یکی از دلایل، حوزه‌ی وسیع اعمالی است که می‌توان از آنها به‌عنوان اقدامات تروریستی نام برد. از سوی دیگر، چون در اکثر موارد پای دولت‌ها و منافع ملی به میان می‌آید، سعی می‌شود، تعریفی از تروریسم ارائه

شود که در عین تأمین منافع باعث مخدوش شدن چهره‌ی رقیبان و مخالفان آن نیز شود. از این رو، رسیدن به تعریفی جامع و مانع از تروریسم با در نظر گرفتن زنجیره‌ی تبدیل و تبدل میان واقعیت و برساخته‌ی گفتمانی، نوعی برساخته‌ی اجتماعی و امری نزدیک به محال است. «آلکسی اشیمد» اظهار می‌کند: «موضوع تعریف واژه‌ای مانند تروریسم را نمی‌توان منفک از موضوع مرجع تعریف کننده‌اش دانست» (Schmid, 1983: 6). واژه‌ی تروریسم به‌علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید قلمرو آن مواجه است. بنابراین، تعاریفی هم که از آن ارائه شده پیش از آنکه منطبق بر عینیت‌گرایی^۱ و پذیرش دوگانگی ارزش/واقعیت^۲ باشد، برآمده از برساخته‌های گفتمانی و تبلیغی است. (سلیمانی، ۱۳۸۵).

مع الوصف، تروریسم از ریشه‌ی ترور terror به معنای ترس، وحشت و هراس است. لغت‌نامه‌ی دهخدا در تعریف ترور می‌نویسد: «ترور مأخوذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله‌ی اسلحه می‌باشد که در فارسی متداول شده است (البته این تعریف واژه‌ی terror را با assassination یکسان می‌انگارد!). تازیان معاصر، اهراق را به جای ترور به کار می‌برند و این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندن‌ها (از ۳۱ ماه می ۱۷۹۳ تا ماه ژوئیه ۱۷۹۴) در فرانسه مستقر گردید و اعدام‌های سیاسی فراوانی را متضمن بود، که به دوران «ترور» معروف بوده است. از نظر فرهنگ سیاسی ترور به معنای «وحشت» و «وحشت افکندن» است. در سیاست به عمل حکومت یا گروه‌هایی اطلاق می‌شود که برای حفظ قدرت و یا مبارزه با دولت با اعمال خاص ایجاد وحشت می‌کنند (آشوری، ۱۳۶۸). از این رو، معمولاً از ترور، عملی را تعبیر می‌کنند که موجب ترس و وحشت عمومی می‌شود.

بنابراین، تفاوت چندانی میان دو مفهوم «ترور» و «تروریسم» وجود ندارد، جز این‌که تروریسم آن حالت سازماندهی شدن، مکتب شدن، رویه شدن و روشمند شدن همان ترور

1- Objectivism

2- value-fact

است. به عبارت دقیق‌تر تروریسم، نظریه‌مند شدن اقدام ترور و در واقع یک عمل تروریستی است. به این ترتیب، تروریسم حاکی از نوعی جریان است که برخلاف ترور که عملی فردی و ضربتی است و در کوتاه مدت انجام می‌پذیرد، جریانی گروهی، سازمان‌یافته و مستمر است که اهداف متنوع‌تری را پوشش می‌دهد. بنابراین، تروریسم نه عملی منفرد یا واکنشی عاطفی، بلکه اقدامی جمعی و ناشی از تشکل‌یافتگی است که می‌تواند در جایگاه نوعی راهبرد سیاسی یا حتی نظامی قرار گیرد. به این معنی تروریسم جریانی است که می‌کوشد به کمک نظامی از هراس‌افکنی و وحشت‌پراکنی مبتنی بر قهر و زور، دیدگاه‌های خویش را پیش ببرد. معیار دیگری که می‌توان بر اساس آن تروریسم را از ترور تمییز داد، نوع و آماج اهداف انتخاب شده است. بر این اساس، ترور نوعی عمل غافلگیرانه و ناگهانی برای از پای درآوردن مخالف و دشمن است. اما تروریسم با جوهره‌ی سیاسی، اجتماعی و عمل فراتر از قتل غافلگیرانه تعریف می‌شود. در واقع، در تروریسم قتل یا وحشت‌افکنی لزوماً معطوف به مقتول یا جمعیت مورد تعدی نیست، بلکه در پی آن است تا با تعرض و تعدی به جمع یا هدفی کوچک، جمعیت و جامعه بزرگتری را با هراس و انفعال مواجه کند، تا به اهداف خود دست یابد (خامه‌ای، ۱۳۸۱):

(۲۰). بر این اساس، برخی شاخص‌های تروریسم عبارتند از:

- آدم‌کشی^۱؛
- بمب‌گذاری^۲؛
- کشتار بی‌هدف^۳؛
- هواپیمارمایی^۴؛
- گروگان‌گیری^۵؛
- آدم‌ربایی^۶؛

-
- 1- Assassination
 - 2- Bombings
 - 3- Random Killings
 - 4- Plane hijacking
 - 5- Hostage
 - 6- Kidnapping

در تعریفی دیگر برای نمونه آلکس اشمید عناصر مشترک و اصلی در تعاریف ارائه شده از تروریسم را این گونه برشمرده است: «اعمال خشونت و زور، تعقیب اهداف سیاسی، ایجاد وحشت و ترس، تهدید و واکنش‌های پیش‌دستانه، آماج خشونت و سازمان‌یافتگی خشونت» (corlett, 2003: 33). در حقیقت تعاریفی که در این زمینه وجود دارد دست کم سه خصیصه‌ی مشترک را مدنظر قرار می‌دهند: اول، به‌کارگیری خشونت یا دست کم تهدید به اعمال آن. جی. آنجول کورلت در این خصوص یادآوری می‌کند که نیازی نیست که تحقق عینی خشونت را تروریسم بنامیم، بلکه تهدید به اعمال آن نیز می‌تواند از عناصر ذاتی اعمال تروریستی باشد (Martin, 2003: 33). دوم، خشونت با اهداف سیاسی: به‌منظور تفکیک تروریسم از سایر اشکال خشونت و اعمال بزهکارانه‌ای مانند قتل یا سوءقصد با انگیزه‌های اقتصادی و شخصی، برخی نویسندگان صرفاً گروه‌ها و بازیگرانی را در زمره تروریست‌ها قرار می‌دهند که درصدد تحت تأثیر قرار دادن اعمال و رفتار سیاسی حاکمان از طریق اعمال خشونت‌آمیز هستند (Kegly, 2003: 1). سوم، غیرنظامیان - بالاخص زنان و کودکان-، آماج تهدیدات و آسیب‌های تروریستی: خصیصه‌ای که به‌عنوان عنصر اصلی متمایزکننده‌ی تروریسم از سایر اشکال خشونت مطرح شده، آسیب رساندن به شهروندان یا تهدید به اعمال خشونت علیه آنان است. به‌گونه‌ای که ایجاد ترس و به راه انداختن آثار روانی مخرب علیه شهروندان مهم‌ترین ویژگی تروریسم و اعمال تروریستی قلمداد می‌شود (Schmid and et al, 1988: 15).

آلفرد جی فورتین در مقاله‌ای تحت عنوان «یادداشت‌هایی درباره‌ی یک متن تروریستی» به بررسی تمایزی می‌پردازد که میان جنگ متعارف با تروریسم و سربازان با تروریست برقرار می‌شود. به نظر وی در برخی متون موجود میان خشونت‌ی که توسط یک سرباز و رد اطاعت از مراجع قانونی قدرت علیه دشمنان اعمال می‌شود و خشونت‌ی که تروریست‌ها به طور غیرقانونی و علیه افرادی که در موقعیت جنگی نیستند به کار می‌بندند، تفکیک مشخصی صورت پذیرفته است. به نظر وی چنین تمایزاتی بیش از آن‌که به ساخت‌یابی مفهومی تروریسم بپردازد، تلاش می‌کند از طریق بررسی رابطه‌ی تروریست - قربانی، از آشفتگی معنایی و گفتمانی در این خصوص فرار کند. در این ساخت‌یابی گمراه‌کننده بیش از آن‌که اجماعی بر سر شناسایی

تروریسم و تروریست‌ها به وجود آید، «وضعیت قربانیان»^۱ مورد توجه و دقت نظر قرار می‌گیرد (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

در سناریوی کلاسیک تروریست، تروریست‌ها به یک «قربانی» خاص حمله می‌کنند تا پیامی را به گروه هدف انتقال دهند. از این منظر تروریسم، همان‌گونه که «یوجین والتر» ادعا می‌کند، فرایندی است دارای «سه جزء: عملکرد خشونت یا تهدید آن، واکنشی احساسی به ترس بیش از حد در ناحیه... قربانیان (آتی) بالقوه، و معلوم‌های اجتماعی که به دنبال خشونت (یا تهدید به آن) و ترس متعاقبش می‌آیند.» (Wauter, 1969: 5) پس محصول درست فرایند تروریستی حمله‌ی فیزیکی به قربانی نیست، بلکه تأثیر روانی بر هدف است. در نتیجه، قربانیان تروریست باید به دقت انتخاب شوند تا حداکثر تأثیر روانی ممکن بر هدف تضمین شود. این با انتخاب قربانیان که دارای نوعی اهمیت سمبلیک و نمادین برای موجودیت هدف هستند، به دست می‌آید.

بنابراین، تروریسم برای این که کارآیی داشته باشد فقط باید از زور متمایز و به قولی زور بسیار دقیق در مقابل هدف و حامیانش استفاده کند، از این رو، تمام احتیاط‌های ممکن باید جهت عدم اعمال زور نامتمایز در مقابل توده‌ی مردم بی‌گناه در نظر گرفته شود، چرا که این امر باعث بر هم خوردن مرز میان «ما» و «آنها» می‌شود. آنهایی که چون از نظر تروریست‌ها دگرهویتی محسوب می‌شوند، باید از آنها مشروعیت‌زدایی^۲ نمود.

به هر حال به نظر می‌رسد مهم‌ترین مشکل جامعه بین‌الملل، از منظر سیاسی- حقوقی، عدم اجماع بر تعریف تروریسم است. آن‌گونه که اشمید و جانگمن خاطر نشان کرده‌اند به همان اندازه‌ای که نویسندگان برای ارائه‌ی مفهوم و مصادیق متقن از تروریسم «جوهر» بر کاغذ چکانده‌اند، به همان میزان تروریست‌ها «خون» قربانیان خود را بر زمین ریخته‌اند (دریفوس و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۲). بنابراین، واژه‌ی تروریسم به لحاظ معنایی مناقشه‌برانگیز بوده و دانش، واژه‌ای است که بسیار سخت معنا می‌پذیرد و به مدلول عینی و مشخصی ارجاع نمی‌دهد. جان

1- Status of victims

2- Delegitimization

مورفی معتقد است، بی آن‌که خواسته باشیم فواید مهم همکاری‌های منطقه‌ای را انکار کنیم ناگزیریم به این نکته اذعان نماییم که برخی دولت‌ها به راحتی به هر بهانه‌ای به اعمال مخالفین خود برچسب «تروریستی» می‌زنند (Murphy, 1989: 13). تبعاً این موضوع کار مبارزه با تروریسم را بسیار مشکل می‌سازد. تصمیم به این که چه کسی و چه چیزی در گستره‌ی تعریف مفهوم «تروریست / تروریسم» قرار بگیرد و چه کسی و چه چیزی خارج از آن شناسایی شود امری است که قویاً به وسیله‌ی منافع دولت‌های قدرتمندتر تعیین و مشخص می‌گردد. در حقیقت به تعبیر «رابرت کالکس» - بیانگذار نظریه‌ی انتقادی در روابط بین‌الملل - «تروریسم عنوانی است برای خشونت افراد، گروه‌ها و دولت‌هایی که از حمایت قوی‌ترها برخوردار نیستند» (Cox, 1981: pp126-155). این واقعیتی است که هر چند تلخ و آزاردهنده، غیر قابل انکار به نظر می‌رسد.

تروریسم و فناوری

اصولاً دو عامل مهم وجود دارند که تروریسم را تبدیل به ابزاری کارآمد و مؤثر در عرصه‌ی بین‌المللی نموده است. اولین عامل فناوری مدرن است و دومین عامل ساختار کنونی نظامی بین‌الملل و مشکلی است که این ساختار در توجه به بازیگران غیردولتی و فروملی دارد. از نظر «دونالد ه. بل» دو پیشرفت فناورانه وجود دارند که تروریسم را کارآمدتر از گذشته ساخته اند: (۱) تسلیحات مدرن (۲) ارتباطات مدرن (Bell, 1987: 310). به‌وضوح، مواد منفجره‌ی مدرن و سلاح‌های اتوماتیک سبک، نظیر موشک‌های ضد هوایی دستی هدایت‌شونده مادون قرمز (SA-7) و راکت‌های ضد تانک (RP6-7)، به‌خصوص تسلیحات کشتار جمعی (هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و بیولوژیک) مهلك بودن اقدامات تروریستی را افزایش و بعضاً غیرقابل تصور نموده است. با این حال، به همان اندازه که تسلیحات مدرن مهم‌اند، ارتباطات مدرن حتی تأثیر بیشتری در گسترش استفاده از تروریسم بین‌المللی داشته‌اند. «والتر لکور» تا آن‌جا پیش می‌رود که به تلویزیون به‌عنوان «یکی از مهم‌ترین دلایل برای گذار از چریک روستایی به ترور شخصی در اواخر دهه‌ی ۶۰ اعتبار می‌بخشد: چون در شهرها تروریست‌ها

همیشه می‌توانند بر حضور ژورنالیست‌ها و دوربین‌های تلویزیونی و در نتیجه مخاطب زیاد حساب [باز] کنند» (Laquer, 1977: 109). لکور در ادامه اشاره می‌کند که پوشش رسانه‌ها همچنین تعیین‌کننده‌ی انتخاب هدف است، که سرانجام حتی سازمان‌های تروریستی در پاراگوئه، فیلیپین یا بنگلادش همیشه به شدت ارزش خبری خواهند داشت، ولی حملاتی که تروریست‌های پاراگوئه‌یی یا فیلیپینی علیه سفارت‌هایشان در واشنگتن، لندن یا پاریس ترتیب می‌دهند، پوشش وسیعی دریافت خواهند کرد، و اگر آنها رئیس‌جمهور برخی [دول] اروپای غربی را به‌عنوان قربانیان خود انتخاب کنند، حتی شهرت بیشتری نصیبشان خواهد شد» (Laquer, 1977: 110).

به این ترتیب، افشاگری رسانه‌ها عامل مهمی در چرایی هدایت عملیات‌های تروریستی بین‌المللی توسط گروه‌های تروریستی خاص است. ولی این فناوری جدید تنها دلیل برای چنین عملیات‌هایی نیست. برجسته‌ترین عامل که تمام عوامل دیگر را هدایت می‌کند، پیچیدگی زیاد خود نظام است. این به تروریست‌ها صف گسترده‌ای را از اهداف بالقوه برای حمله می‌دهد، و این اهداف می‌توانند نسبتاً «خطر» باشند زیرا آنها اغلب در محدوده‌های صلاحیت و مسئولیت‌پذیری متداخل قرار دارند. این، به نوبه‌ی خود، اغلب منجر به واکنش‌های کند و متناقض به حملات تروریستی می‌شود، که احتمال موفقیت بیشتری را برای تروریست‌ها نسبت به این که اگر چنین حمله‌ای را در یک عرصه صرفاً بین‌المللی هدایت کرده بودند، فراهم می‌آورد (Merrari, 1978).

به طور خلاصه، فناوری انسان را با یک سیستم بین‌المللی بالفعل متشکل از دولت‌های خودمختار از لحاظ صلاحیت مجهز کرده است که این دولت‌های خودمختار دارای مرزها و سرحداتی هستند که روز به روز نفوذپذیر می‌شوند. نتیجه این است که بازیگران فروملی قادر به ارتکاب زور مهلک علیه اهداف ملی خاصی هستند که، به نوبه‌ی خود، با پیروی از همان هنجارهای بین‌المللی که تروریست‌ها نقض کرده‌اند، به‌طور یک‌جانبه از استفاده از اقدامات متقابل مؤثر ممانعت می‌کنند. بنابراین، مادامی که چنین ضعف‌های خود تحمیلی‌ای وجود داشته باشد، تروریست‌های بین‌المللی سعی خواهند نمود تا حداکثر استفاده را از این ضعف‌ها

داشته بنمایند. مسلماً مسأله کاملاً پیچیده است و چیزی است که هیچ دولت خودمختاری به‌طور یک‌جانبه نمی‌تواند آن را حل کند. در نتیجه تروریست‌ها عملیات‌های بین‌المللی را بر مبنای اصول نظامی بی‌عیب و نقص هدایت می‌کنند. از دیده‌گاه تهاجمی، فعالیت در عرصه‌ی بین‌المللی به تروریست‌ها هدف‌های کافی ارائه می‌کند که متمرکز شدن در مقابلشان و غلبه بر آنها، فقط برای مدت زمانی بسیار کوتاه، نسبتاً ساده است.

چون محافظت از تمام اهداف بالقوه تقریباً برای هر دولتی ناممکن است، تروریست‌ها- به شرطی که امنیت و غافلگیری مناسبی را به‌کار گیرند- می‌توانند معمولاً به توانایی آنها برای حمله و غلبه بر نیروهای امنیتی حاضر متکی باشند. عملیات‌های بین‌المللی از دیدگاه تدافعی نیز بی‌عیب هستند. با فعالیت در عرصه‌ی بین‌المللی، اقدامات متقابل مؤثر توسط موجودیت هدفگیری شده معمولاً نیازمند هماهنگی بین دو یا چند دولت خودمختار است. این اغلب منجر به واکنش‌های آرام، کند، و نهایتاً غیر مؤثر در ناحیه‌ی ضد تروریست‌ها می‌شود، که شانس پیروزی تروریست‌ها را افزایش می‌دهد. به‌طور خلاصه از دیدگاهی صرفاً نظامی، تروریسم بین‌المللی کارکرد بیشتری نسبت به تروریسم ملی دارد.

تروریسم و شیوه‌های نبرد

در این قسمت ابتدا به بررسی ابزارهای نیروی فیزیکی و سپس انواع جنگ می‌پردازیم. و در آخر اصول و شیوه‌های نبرد -بالاترین شیوه‌ی نبرد تروریست‌ها- مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فرهنگ واژگان نظامی و تسلیحاتی سلاح را به‌عنوان «ابزار جنگی، تدافعی یا تهاجمی، تعریف می‌کند که برای نابود کردن، مجروح کردن، مغلوب کردن یا تهدید یک دشمن به‌کار می‌رود» (Quick, 1973: 498). ابزارهای نیروی فیزیکی (تسلیحات) را می‌توان براساس دو گروه‌بندی کاربردی بسیار معتبر طبقه‌بندی کرد: «غافلگیری» و «آتش». اهمیت پرداختن به این بحث از آن‌روست که این موضوع کمک خواهد کرد، که چرا تروریست‌ها در روشی که اعمال می‌کنند از نیروی فیزیکی استفاده می‌کنند.

سلاح‌های آتش «وسایلی هستند برای دستیابی به دشمنان دوردست در حالی که ... عملاً یا خوشبختانه می‌توان از قدرت یورش دشمن مصون ماند» (Tuurney, 1971: 10). سلاح‌های آتش عمدتاً متکی بر استفاده از موشک‌ها هستند و می‌توانند هر چیزی، از یک راکت گرفته تا موشک بالستیک قاره‌پیما، را در برگیرند. همگام با پیشرفت فناوری، به تعداد وسایل منفجره اضافه شده، که باعث شد جنگ مین به‌عنوان عنصر جدیدی به فهرست تسلیحات آتش اضافه شود. اگر چه تسلیحات آتش در جنگ بسیار کارآمد هستند، تمامی آنها یک ضعف مسلم دارند. همان‌طور که جامعه‌شناسی به نام «تورنی‌های» اظهار می‌کند: «تسلیحات آتش ممکن است قادر به راندن دشمن از یک موقعیت باشند... همچنین ممکن است به‌صورت تدافعی برای به حداقل رساندن توان هجومی یک دشمن قبل از لحظه برخورد به‌کار روند. منطقه‌ی ممنوعه آتش نیز ممکن است از اشغال یک منطقه توسط دشمن جلوگیری کند، ولی پرهزینه است و از لحاظ کارایی محدودیت دارد. علی‌رغم همه‌ی این محدودیت‌ها، یگان‌های آتش می‌توانند [اشغال کنند] ولی به سختی می‌توانند موضعی را در حالت باز نگهدارند. جنگنده‌های آتش فقط ممکن است پشت سر را به‌طور مؤثر پوشش دهند. آتش، و آتش [به تنهایی] در شرایط برخورد دائمی با دشمن مایوسانه است» (Tuurney, 1971: 12).

یگان‌های آتش در ارتش‌های مدرن عمدتاً شامل توپخانه و نیروی هوایی هستند، که هیچ‌یک از آنها هنگام مواجهه با نیروهای غافلگیری نمی‌توانند به تنهایی موضعشان را حفظ کنند. از این رو یگان‌های آتش به‌عنوان نیروهای پشتیبانی رزمی تلقی می‌شوند که اشاره بر عملکرد تخصصی و نسبتاً محدودشان در رزم دارد. به گفته‌ی «تورنی‌های»، «غافلگیری یا تهدید به آن است که اراده‌ی کسی را بر دشمن عملی می‌کند. فاتح درجنگ آتش راهی طولانی تا دستیابی به اهدافش دارد؛ فاتح در حمله‌ی غافلگیری، درست همان‌جا به هدفش می‌رسد» (Tuurney, 1971: 12-13).

تسلیحات غافلگیری - گرز، شمشیر، سرنیزه، سواره نظام، تانک و غیره - است که رزمنده و مبارز را قادر به گرفتن و حفظ قلمرو می‌کند. تسلیحات آتش وسیله‌ای کم‌خطرتر، اگر چه ناکارآمدتر، برای ضربه زدن به دشمن فراهم می‌آورد. سلاح آتش استاندارد تروریست

به یقین بمب ساعتی است و مانند تمام تسلیحات آتش به مهاجم اجازه می‌دهد، با حداقل در معرض قرار گرفتن و ریسک به دشمن حمله کند. نقطه‌ی ضعف اساسی این است که در اغلب موارد از کارآمدی و حساسیت یک حمله‌ی غافلگیری بی‌بهره است. در حالی که حمله‌ی غافلگیری می‌تواند منجر به گروگانگیری‌هایی شود که می‌تواند صدها روز پوشش خبری را برای تروریست‌ها فراهم آورند، حمله‌ی بمب اغلب فراموش می‌شود. با این حال بمب ساعتی حتی به ضعیف‌ترین سازمان تروریستی اجازه می‌دهد تا بدون ریسک بی‌دلیل هر گونه تلفاتی به دشمن حمله کند (هنل، ۱۳۸۳: ۲۰۶).

عملیات‌های غافلگیری تروریستی همیشه در صدد تصرف قطعه‌ای از «قلمرو» دشمن بوده‌اند تا موجودیت هدف را وادار به اعطای امتیازات سیاسی کنند. - حتی اگر آن «قلمرو» فقط یک هواپیمای مسافربری باشد یا حتی یک گروگان که موجودیت هدفگیری شده مسئول آن است. در نتیجه، از این دو تسلیحات غافلگیری محض کارآمدتر از آتش محض هستند. این بحث تا آنجا پیش می‌رود که توضیح می‌دهد، چرا رزمندگان برای تصرف یک هدف خودشان را در معرض آتش قرار می‌دهند. آتش فی‌نفسه می‌تواند قسمتی از مستغلات (پل، استحکامات، شهر و غیره) را برای مدت کوتاهی غیرقابل استفاده کند، ولی نیروهای غافلگیری ممکن است برای استفاده خودشان آنها را تصرف کنند. به یقین، تسلیحات آتش هسته‌ای از قابلیت ویران‌گری بی‌نظیری بهره‌مندند، ولی با این حال، آنها فقط می‌توانند به قلمرو متعرض شوند - نه آن را تصرف کنند.

امتیاز دیگری که تسلیحات غافلگیری بر تسلیحات آتش دارند این است که تسلیحات غافلگیری قادر به اسیر گرفتن هستند. تسلیحات آتش با مجروح کردن یا کشتن می‌توانند دشمن را به زانو در آورند، ولی دشمن تصمیم بگیرد که منطقه‌ی هدف را ترک کند یا برای کاستن کارایی تسلیحات آتش در سنگر باقی بماند. تسلیحات غافلگیری این انتخاب‌ها را حذف می‌کنند. یا دشمن حمله‌ی غافلگیری را مغلوب می‌کند یا موضعش را ترک می‌کند. اگر دشمن موضعش را ترک نکرد، یا نتوانست، به اسارت در می‌آید (هنل، ۱۳۸۳: ۴۴).

نه تنها نیروهای غافلگیری از ظرفیت بیشتری برای بی‌اثر کردن نیروهای فیزیکی دشمن بهره‌مندند. بلکه نیز بیش از تسلیحات آتش بر روحیه دشمن تأثیر گذارند. اگر چه بمباران هوایی یا توپخانه می‌تواند باعث تضعیف روحیه دشمن شود، با ترک منطقه‌ی هدف یا پیدا کردن پوشش مناسب تأثیرشان کاهش می‌یابد. به‌جز تسلیحات هسته‌ای، تسلیحات آتش غالباً سلاح هسته‌ای نیروهای ضعیف‌تری هستند که به‌طور تدافعی می‌جنگند، در حالی که غافلگیری سلاح اصلی حمله باقی می‌ماند. غافلگیری ابزاری است که در صورت استفاده صحیح بالاترین مزایا را در پی دارد.

جنگ‌ها را می‌توان به دو طریق طبقه‌بندی کرد: (۱) با اهدافی که در جنگ جستجو می‌شوند و (۲) با روش‌هایی که به‌کار می‌روند. در روش اول اهداف یا جامع‌اند یا محدود، که به نوبه‌ی خود تعیین‌کننده‌ی مقدار زور ضروری برای دستیابی به پیروزی هستند. دومین روش شامل تشخیص چگونگی اعمال آن زور است. موجودی‌های سیاسی که از تعداد نسبتاً زیادی نیروی مسلح بهره می‌برند، ممکن است آن نیرو را در جنگ موضعی برای تصرف و گرفتن سرزمین به‌کار برند. لیکن موجودیت‌های سیاسی ضعیف‌تر باید نیروهای‌شان را درجنگ‌های گریز به‌کار گیرند. در چنین جنگ‌هایی نیروهای مسلح متخاصم در صدد تصرف و گرفتن سرزمین نیستند. بلکه ترجیحاً از امنیت و مانور برای گریختن از جنگ نیروهای مسلح قوی‌تر استفاده می‌کنند، و فقط در زمان و مکانی ضربه می‌زنند که دستیابی به برتری موضعی قطعی باشد. جنگ نیز می‌تواند با انهدام نیروهای مسلح دشمن در پیکار یا تضعیف منابع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و نظامی آن در یک جنگ فرسایشی انجام شود. مثلاً، اگر چه جنگ در هر زمان مشخصی فقط یا تمام عیار است یا محدود، کاملاً امکان‌پذیر است که در یک جنگ متخاصم درگیر یک جنگ موضعی انهدام در یک میدان عملیات و یک جنگ موضعی یا حتی گریز فرسایش در یک میدان دیگر است (هنل، ۱۳۸۳: ۸۸).

اگر چه جنگ تمام عیار با سلب قدرت از دشمن به هدفش دست می‌یابد، جنگ محدود با بالاتر بردن هزینه پیروزی به بیش از حد توان دشمن هدفش را تأمین می‌کند. جالب توجه است که فون کلاوزویتس وسیله‌ی اصلی دستیابی به پیروزی در جنگ را ضرورتاً شکل جنگ

به‌کار رفته، محدود یا تمام عیار می‌دانست. او معتقد بود بهترین راه تضمین پیروزی در جنگ بالاتر بردن هزینه‌ی تلاش دشمنی هم‌زمان با به حداقل رساندن هزینه‌ی تلاش خود است (Clausewitz, 1976: 90). در نتیجه، در جنگ تمام‌عیار پایه‌ی قدرت دشمنان را قسمت می‌کنید، به‌طوری‌که او ناتوان از جنگیدن می‌شود، و در جنگ محدود هزینه‌(ها)ی او را به حداکثر می‌رسانید تا این‌که او نامتایل به ادامه‌ی جنگ شود.

«دلبروک» راهبرد طرح شده برای درگیری با نیروهای مسلح دشمن و نابوی آنها را «راهبرد انهدام» نامیده است. دلبروک دومین راهبرد را «راهبرد تحلیل یا فرسایش» می‌نامد (A. Craig, 1973: 273). راهبرد انهدام امتیاز ویژه‌ی متخاصم قوی‌تر است. این راهبرد بیانگر استفاده از نیروی فیزیکی در سطح فیزیکی برای نابودی نیروهای مسلح دشمن و در نتیجه ناتوان ساختن او برای تداوم جنگیدن است. اما، راهبرد فرسایش را متخاصمانی به‌کار می‌برند که از قدرت کافی برای درگیری با نیروهای مسلح دشمن و غلبه‌ی قاطعانه بر آنها در درگیری باز برخوردار نیستند. در این شکل جنگ نزاع دیگر یگانه مقصود راهبرد نیست: صرفاً یکی از وسیله‌های متعدد به یک اندازه مؤثر برای دستیابی به اهداف سیاسی جنگ است و اصولاً مهم‌تر از اشغال سرزمین، نابودی محصولات یا تجارت، و محاصر نیست (Craig, 1973: 273).

متخاصم درگیر جنگ‌گریز بیشترین تلاش خود را صرف می‌کند تا به او حمله نشود، و به همین منوال، فقط در زمان و مکانی با دشمن درگیر می‌شود که به برتری موضعی دست یافته است. این شاید به بهترین نحو در شعار شانزده‌بندی «مائو تسه تونگ» آمده باشد؛ «وقتی دشمن پیشروی می‌کند، ما عقب‌نشینی می‌کنیم، وقتی دشمن متوقف شد، دست به حملات ایذایی می‌زنیم. وقتی دشمن درصدد ممانعت از نزاع بود، ما حمله می‌کنیم، وقتی دشمن عقب‌نشینی کرد، ما پیشروی می‌کنیم» (Griffith, 1971: 51). به یقین، نکته‌ی کلیدی تحلیل دشمن از لحاظ اخلاقی و فیزیکی، و در عین حال حفظ نیروهای بسیار ضعیف و آسیب‌پذیرتان است. با این حال، تشخیص این‌که کدام‌یک از شکل‌های جنگ را انتخاب و چگونه پیروزی را تأمین کنیم بستگی به توان نسبی نیروهای مسلحان و هدف سیاسی که در پی آن هستید دارد.

هفت اصل ذیل که به کارگیری عملی نیروهای نبرد را به منظور تأمین، حفظ، یا بهره‌برداری از برتری در قدرت نبرد در سطح تاکتیکی یا راهبردی هدایت می‌کنند عبارتند از: اصل توده، اقتصاد نیرو، مانور، وحدت فرماندهی، امنیت، غافلگیری، و سهولت (هنل، ۱۳۸۳: ۶۶). این اصول می‌توانند نتیجه‌بخش باشند، چون غیر ممکن است دشمن بتواند در هر نقطه‌ای که تمایل به حمله دارید به یک اندازه قوی باشد. در نتیجه، حتی اگر دشمنان برتری همه‌جانبه‌ای داشته باشد. این امکان برایتان وجود دارد، تا با به کارگیری صحیح این اصول، قدرت نبرد را در یک نقطه‌ی مشخص، غافلگیری، متمرکز کنید و نیروهای مستقر دشمن را از پای درآورید. چنین عملی می‌تواند یک هجوم غافلگیرانه‌ی ساده به سوی تدارکات دشمن یا حمله‌ای بزرگتر به یک مسیر غیرمنتظره پیشروی باشد. «سون تزو»، به‌طور کاملاً موجز این اصول را شرح می‌دهد: «اگر قادر به تشخیص مواضع دشمن باشم در حالی که هم‌زمان مواضع خودم را پنهان کنم، می‌توانم در حالی که او [برای جستجوی من] متفرق می‌شود متمرکز شوم. می‌توانم از تمامی قوایم برای حمله به بخشی از او استفاده کنم. آنجا من برتر خواهم بود. بنابراین، اگر قادر به استفاده از قوای بسیار برای حمله به قوای اندک در یک نقطه‌ی منتخب باشم. کسانی که با آنها سروکار دارم در مخمصه‌ی بدی قرار خواهند افتاد» (Tzu, 1971: 98).

آنچه سون تزو توصیف کرده نقشه‌ی ساده‌ای است که از توده برای حمله به نقطه‌ای منتخب که می‌داند از آنجا قدرت نبرد برتر از آن او خواهد بود استفاده می‌کند. این نقشه از مانور برای تمرکز نیروهایش و از امنیت و غافلگیری برای جلوگیری از نیروهای عمده‌ی دشمن استفاده می‌کند و به جایی حمله می‌کند که دشمن کمترین احتمال را نمی‌دهد. بنابراین، در این صورت، برای نیروهای عموماً ضعیف‌تر حمله به نیروهای قوی‌تر امکان‌پذیر است. در ذیل به‌طور مختصر تک تک اصول را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

توده مدت‌ها بعنوان یکی از اصول عمده نبرد شناخته شده است. «آنتونی جو مینی»، متفکر نظامی، معتقد بود که مرکز و قلب تمام عملیات‌های نظامی «متشکل از به کارگیری بیشترین تعداد ممکن نیرو در نقطه تعیین‌کننده در صحنه‌ی عملیات‌ها... [با استفاده از] مسیر درست عملیات‌ها است» (Brinton and et al, 1973: 36).

طی جنگ جهانی دوم این مفهوم را آلمانی‌ها، که بر اصل توده در راهبرد حمله‌ی برق‌آسا تسلط کامل داشتند، تأیید کردند. آنها نقطه‌ی تعیین‌کننده را در جایی که تلاش عمده‌ای متمرکز بود «شوروپانکت» نامیدند. از این نقطه یا مختصراً دفاع می‌شد یا امکان غلبه بر آن با حملات مرکب زرهی، توپخانه، و هوایی وجود داشت. در این روش آلمانی‌ها مکرراً به برتری در قدرت نبرد در یک زمان و نقطه تعیین‌کننده دست یافتند.

اقتصاد نیرو عموماً با اصل توده به صورت دو جانبه مورد توجه قرار می‌گیرد. این اصل به ایده‌ی عدم اتلاف نیروها به خاطر مقاصد تاکتیکی ثانویه اشاره می‌کند. با متمرکز کردن نیروها برای تأمین اصل توده، تضعیف نیروها در سایر نقاط اجتناب‌ناپذیر می‌شود. آن‌طور که سون تزو اظهار می‌کند، «چون اگر او برای پیشروی آماده شود، پشت سرش ضعیف خواهد شد؛ و اگر برای عقب‌نشینی آماده شود، پیش رویش آسیب‌پذیر خواهد شد... و هنگامی که برای همه جا آماده می‌شود، در همه جا ضعیف خواهد شد» (Tzu, 1971: 57).

مانور کردن نیروهای تان به طوری که دشمن در موقعیتی نامساعد قرار گیرد و در عین حال حفظ انعطاف‌پذیری به شما مجال می‌دهد تا ابتکار عمل را تداوم بخشیده به پیروزی دست یابید، آزادی عمل را حفظ کنید و آسیب‌پذیری تان را کاهش دهید. سون تزو سرعت را «اساس جنگ» نامید (Tzu, 1971: 134) و به فرمانده‌ای که از حیث تعداد نیرو ضعیف است توصیه کرد تا توانایی ممانعت از نیروهای قوی‌تر را داشته باشد. محدودی ممکن است درباره‌ی لزوم تحرک داشتن نیروهای تهاجمی مخالف نشان دهند (Tzu, 1971: 80). شایع‌ترین کاربرد مانور در میدان جنگ در قرن حاضر، بار دیگر، حملات برق‌آسای آلمان‌ها در جنگ جهانی دوم است که در «اردونانس» بسیار پیشرفته متحرک، تانک‌های سریع و ... و وسایل نقلیه‌ی صحرائی دیگر طوری ترکیب شدند که دکترین جنگ متحرک را با سرعت‌هایی که تا آن لحظه ناممکن بود پدید آوردند» (Dupoy & N.Dupoy, 1017).

دفاع نیر می‌تواند برای حفظ انعطاف‌پذیری و آزادی عمل از متحرک استفاده کند.^۱ وحدت فرماندهی که به اندازه‌ی خود جنگ قدمت دارد، غالباً به بوت‌هی فراموشی سپرده شده است. «هری سامرز»، نبود وحدت فرماندهی را یکی از علل اصلی شکست ایالات متحده در ویتنام می‌داند. وی اظهار می‌کند در مقایسه با جنگ کره (به خصوص در اوایل جنگ) که کل هدایت راهبردی از مفر فرماندهی خاور دور قرارگاه عمومی ژنرال «مک آرتور» هدایت می‌شد، چنین قرارگاهی برای جنگ ویتنام وجود نداشت. ژنرال «وست مورلند» فقط فرماندهی تاکتیکی بود- مانند فرمانده ارتش هشتم در جنگ کره، قسمتی از هدایت راهبردی (بالاخص در موارد دریایی و هوایی) از «هانولولو» و قسمتی از آن از واشنگتن صادر می‌شد و هیچ وحدت تلاش هماهنگی وجود نداشت (Summers, 1984: 148).

امنیت اصلی است که امتیاز غافلگیری را از دشمن سلب می‌کند. در نقل قول فوق از سون تزو، با آگاهی از مکان دشمن، قادر بود بخشی از ارتش پراکنده دشمن را انتخاب و آن را مغلوب کند. بنابراین، امنیت یعنی مضایقه‌ی اطلاعات مربوط به نیروهایشان از دشمن- که برخی آن را فریب می‌نامند. سون تزو، معتقد است که در کل جنگ مبتنی بر فریب است. بنابراین، وقتی توانایی دارید، تظاهر به ناتوانی کنید، وقتی فعال هستید، تظاهر به انفعال کنید. وقتی نزدیک هستید، وانمود کنید دور هستید؛ وقتی دور هستید، وانمود کنید نزدیک هستید. برای فریب دشمن طعمه بگذارید؛ تظاهر به هرج و مرج کنید و به او حمله کنید» (Tzu, 1971: 67).

احتمالاً غافلگیری آخرین عامل افزاینده نیرو است. فون کلاوزویتس غافلگیری را به‌عنوان «وسیله‌ای برای کسب برتری» (Clausewitz, 1976: 198) تلقی می‌کند. غافلگیری به فرمانده مجال می‌دهد تا نیروها را در نقطه‌ای غیرمنتظره متمرکز کند و می‌تواند خیلی بیشتر از آن‌چه که می‌توان از همان مقدار نیرو آماده‌باش دشمن انتظار داشت به پیروزی دست یابد.

۱- خط دفاعی متسحکمی که به ابتکار آندره ماژینو وزیر جنگ فرانسه در دهه ۱۹۳۰ در طول مرز شرقی کشور - از سویس تا بلژیک - ساخته شد بدین خاطر ایجاد شد که در برابر حملات احتمالی ارتش آلمان سدی بوجود آورد و به‌ویژه از تصرف آلزاس و لرن بوسیله آلمانی‌ها جلوگیری کند. اما اتکای به این خط دفاعی غیر متحرک، اشتباه محاسبه‌ای از سوی فرانسویان بود چرا که آلمانها این خط را دور زدند و از طریق بلژیک فرانسه را مورد حمله برق آسا قرار دادند. از آن پس اصطلاح «طرز تفکر ماژینویی» به معنای طرز تفکر غلط یا اشتباه محاسبه وارد اصطلاحات سیاسی شد.

تاریخ آکنده از موارد این چنینی است: دو نمونه از معروف‌ترین آنها «تروجان هورس» و «پرل هاربر» است. ولی آن‌طور که فون کلاوزویتس تأکید می‌کند، امتیاز اصلی غافلگیری تأثیر روانی آن بر دشمن است. وی می‌نویسد: «هرگاه غافلگیری به میزان بالایی برسد، دشمن را گمراه و روحیه‌اش را تضعیف می‌کند؛ بسیاری نمونه‌ها، از بزرگ و کوچک، نشان می‌دهد که چه‌طور غافلگیری، به نوبه‌ی خود، باعث افزایش نتایج می‌شود» (Clausewitz, 1976: 198).

اصل سهولت ضرورتاً همه اصول دیگر، شامل پنج اصل جنگ (درگیری، هدف، مرکز ثقل، دفاع و حمله) را با یکدیگر پیوند می‌دهد. «هری سامرز» اصل سهولت را «تست تورنسل» (Summers, 1984: 103) می‌نامد، که هدفش اطمینان یافتن از این است که تمام رده‌ها درک واضحی از آن‌چه ملزم به انجامش هستند و چگونگی انجام آن دارند.

بنابراین، در صورتی که این هفت اصل نبرد هر گاه به‌طور مناسب به‌کار روند، حتی به نیروهای بسیار ضعیف - حداقل در سطح تاکتیکی - امکان حمله به دشمن را می‌دهند که از برتری راهبردی همه‌جانبه‌ی عظیمی در قدرت نبرد بهره می‌جوید. این اصول - مخصوصاً توده، امنیت و غافلگیری - دستیابی تروریست‌ها را به پیروزی‌هایی که نسبت به تعداد بسیار محدودشان از اهمیت شایان توجهی برخوردارند، ممکن می‌سازد.

رویکرد تدافعی-تهاجمی تروریسم

در درگیری‌های نظامی، طرفی که از قوای نظامی بالاتری بهره‌مند است تصمیم خواهد گرفت، تا اصل حمله را به‌کار گیرد، چون مهم‌ترین وسیله برای فرسایش باقیمانده‌ی قوای نظامی دشمن و تنها وسیله برای دستیابی به پیروزی در جنگ است. بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که مهم‌ترین عامل در جنگ دستیابی به توان نظامی برتر و حفظ آن است، یا به قول فون کلاوزویتس همیشه بهترین راهبرد بسیار قوی بودن است؛ ابتدا به طور اعم، و سپس در نقطه‌ی تعیین‌کننده» (Clausewitz, 1976: 204).

اگر این جمله آخر را به‌دقت تحلیل کنیم، آشکار می‌شود که قوی بودن اعم و ضعیف بودن در نقطه تعیین‌کننده، یا حتی بالعکس، امکان‌پذیر است. یا طبق واژگان نظامی، قوی بودن

از لحاظ راهبردی و ضعیف بودن از لحاظ تاکتیکی و بالعکس ممکن است. این امر توضیح می‌دهد که چگونه مدافع که طبق تعریف متخاصم ضعیف‌تر است می‌تواند مقدمات یک ضدحمله را فراهم کند. مدافع ممکن است از لحاظ راهبردی ضعیف باشد ولی ممکن است قادر به دستیابی به برتری تاکتیکی (موضعی) در نقطه‌ی تعیین‌کننده باشد.

فون کلاوزویتس بین مفاهیم راهبردی و تاکتیکی در رابطه با توانایی آنها برای دستیابی به هدف سیاسی جنگ تفاوت قائل شد. از نظر وی «حمله زمانی که مستقیماً به هدف سیاسی-هدفی که جنگ به‌خاطرش برپا شده است- منتهی شود، راهبردی است. هنگامی که مستقیماً به هدف منتهی نشود جنبی است و ارزش آن بیشتر تاکتیکی است تا راهبردی» (Clausewitz, 1976: 143). «کوئینسی رایت» تعریف ذیل را در این ارتباط ارائه می‌دهد: «مدیریت عملیات‌های نظامی در برخورد مستقیم با دشمن برای پیروزی در نبرد «تاکتیک» نام دارد. مدیریت عملیات‌ها به گونه‌ای که باعث کسب حداکثر امتیاز از چنین برخوردی شود... (راهبرد) نام دارد.» (Wright, 1941: 291-2).

عموماً راهبرد شامل به‌کارگیری نیروها برای تأمین اهداف سیاسی و نظامی است که ارتباط مستقیمی با فروپاشی و تسلیم دشمن خواهند داشت. و تاکتیک‌ها نیروها را در برخورد با دشمن در بردارند و هدفشان تضمین اهدافی است که از آنها نه تنها عملیات‌های نظامی بیشتر بلکه گسترش عملیات‌های نظامی نیز امکان‌پذیر است. با توجه دقیق‌تر به این مفاهیم، مشخص می‌شود که جنگ را می‌توان به‌طور متفاوت در سطح تاکتیکی و راهبردی شروع کرد- یعنی حمله‌ی تاکتیکی و دفاع راهبردی. متخاصمان بسیار ضعیف مانند پارتیزان‌ها و تروریست‌ها آن‌قدر ضعیف‌اند که نمی‌توانند اهداف راهبردی را تأمین کنند و به پیروزی قاطع در جنگ دست یابند. بنابراین، آنها باید دفاع راهبردی را اتخاذ کنند- یعنی، با این هدف راهبردی که از نابودی کاملشان توسط دشمن جلوگیری کنند. ولی، آنها نیز قادر به انجام حملات تاکتیکی هستند و درصددند به پیروزی‌های نظامی تاکتیکی با هدف افزایش هزینه‌ی تلاش دشمن دست یابند. چنین گروه‌هایی می‌توانند از لحاظ فیزیکی و اخلاقی دشمن را از پای درآورند، و امیدوار باشند سرانجام به قوای کافی برای انجام یک حمله راهبردی دست

یابند. از این‌رو گروگانگیری برای تروریست‌ها جذاب است چون قدرت نبرد فیزیکی برتر دشمن را در سطح تاکتیکی بی‌اثر می‌کند و دشمن را در تنگنای اخلاقی انتخاب بین تسلیم شدن به تقاضای تروریست‌ها و ریسک کردن (به مخاطره انداختن) زندگی گروگان‌ها در حمله قرار می‌دهد.

«فون درگولتز»، استراتژیست نظامی معروف قرن نوزده و شاگرد فون کلاوزوتیس، خلاصه‌ای از چهار ترکیب راهبرد، تاکتیک، حمله و دفاع را ارائه کرد، که در بردارنده‌ی حداکثر نتایجی است که می‌توان از هر یک از این چهار ترکیب در یک جدول ساده انتظار داشت (vonder Goltz, 1896: 32).

جدول شماره‌ی ۱- چهار ترکیب راهبرد، تاکتیک، حمله و دفاع

<p>دفاع راهبردی - حمله‌ی تاکتیکی پیروزی در میدان جنگ بدون نتایج عمومی برای مبارزه یا جنگ. [در بهترین حالت قسمتی از نیروهای دشمن مغلوب می‌شوند].</p>	<p>دفاع راهبردی - دفاع تاکتیکی غیاب کامل تصمیم [بهترین چیزی که مدافع می‌تواند به آن امیدوار باشد تداوم بقایش است].</p>
<p>حمله‌ی راهبردی - حمله‌ی تاکتیکی انهدام دشمن، فتح سرزمینش [یک پیروزی نظامی تمام عیار که از آن می‌توان به هدف(های) سیاسی که جنگ بخاطرشان برپا شده دست یافت].</p>	<p>حمله‌ی راهبردی - دفاع تاکتیکی موقعیت عمومی مطلوب برای پیروزی با نتایج محدود؛ زیرا قدرت کنترل دشمن دست نخورده باقی مانده است. [نیروهای دشمن هنوز وجود دارند]</p>

از این جدول واضح است که اگر دشمن مجال یابد متداوماً به‌طور تهاجمی در هر دو سطح راهبردی و تاکتیکی بجنگد، مدافع محکوم به شکست است. بنابراین، مدافع باید غالباً تا حد امکان حملات تاکتیکی را هدایت کند یا الزاماً به مقاصد سیاسی گردن نهد و دست از جنگ بردارد.

نتیجه گیری

تروریسم بر حسب کارآمدی فوق العاده اش، ابزاری طبیعی و مؤثر برای بسیار ضعیف است. تروریسم حداکثر مطلق قدرت را برای حداقل هزینه ی نیرو فیزیکی موجب می شود. در نتیجه، موجودیت هایی که آن قدر ضعیف اند که نمی توانند از لحاظ فیزیکی کاملاً دشمن را ناچار کنند، غالباً به کارگیری تاکتیک های تروریستی را برای تضعیف روحیه و اراده ی مقاومت دشمن و نفوذ بر آن انتخاب می کنند. تروریست ها، با حمله ی سیستماتیک و به نظر همراه با مصنوعیت به طبقه ای خاص از اهداف، این پیام واضح را به تمام اعضای آن طبقه از هدف - چه از طریق نژاد، آئین، رنگ، یا متقاعدسازی سیاسی - می فرستند که ناتوان و شکست پذیرند. این تا حداکثر حد ممکن، منجر به عقب نشینی اعضای متشکل آن طبقه ی هدف می شود، که متعاقباً به انهدامش از طریق نابودی انسجام می انجامد. با اهمیت یکسان، حتی اجزایی که مرعوب نمی شوند، صرفاً با درک این موضوع که موجودیت مرعوب به سرعت تضعیف و از تمام معادلات قدرت حذف می شوند، می توانند تحت نفوذ قرار گیرند، تا آن طور که مطلوب تروریست ها است رفتار کنند.

تروریسم بیانگر به کارگیری زور برای یک هدف خاص است که آگاهانه انتخاب می شود. به علاوه، نیروی فیزیکی جنبشی را برای نفوذ بر دشمن از لحاظ روانی از طریق فرسایشی اراده ی تداوم مقاومتش به کار می گیرد. بنابراین، گروه های تروریستی به دنبال تغییر رفتار موجودیت هدف - با انتخاب و گزینش قربانیان خاص - هستند و در صورت لزوم و همچنین کسب قدرت و توانمندی لازم، تلاش برای انهدام و حذف موجودیت هدف، به هر نحوی از انجا اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. مع الاسف، امروزه هر کسی می تواند در کمین یک عملیات نفرت انگیز تروریستی قرار گیرد.

منابع

فارسی

- ۱- بی نا، (۱۳۸۶). «تاریخ کاربرد اصطلاح تروریسم و مشکلات تعریف آن». ترجمه: سید غلامرضا تهامی. در تروریسم و حقوق بین‌الملل. تهران، موسسه اندیشه سازان نور، چاپ اول.
- ۲- دریفوس، هیوبرت؛ پل رابینو و میشل فوکو، (۱۳۷۹)، «فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک»، ترجمه: حسین بشیریه. تهران، نشر نی.
- ۳- ساعد، نادر، (۱۳۸۹)، «صورت‌بندی تروریسم در نگاه حقوقی: دستاویزها و چشم‌اندازها در تروریسم و حقوق بشر»، ولفگانگ بندک و الیس مانگویپولوس، تهران، نشر دادگستر.
- ۴- سلیمانی، رضا، (۱۳۸۵)، «آشفتنگی معنایی تروریسم». مجله علوم سیاسی، شماره ۳۶، زمستان.
- ۵- نورمحمدی، مرتضی، (۱۳۹۰)، «سایبر تروریسم: تروریسم در عصر اطلاعات». در عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد. تروریسم و مقابله با آن. تهران: کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برپا صلح عادلانه.
- ۶- هنل، ریچارد. ج، (۱۳۸۳)، «تروریسم»، ترجمه: احمد واحدیان غفاری. مشهد: انتشارات سخن گستر.

انگلیسی

- 7- Brinton, Craine ؛ Gordon craig and felix Gilvert.(1943, 1973), "*Jomini*", *Makers of Modern Strategy: Military Thought from Machiavelli To Hitler*", edited by Edward M.Earle .Princeton:Princeton university Perss.
- 8- Buzan,B. (1987), "*An Introduction to Strategic Studies: Military Technology and International Relations*". New York: St.Martin Press.
- 9- Chamsky, Noam. (2003), "*Hegemony or survival: America's Global Quest for Global Dominance*". NewYork :Henry Holt and company.

- 10- Chinlund, Christine. (2003), "**Who Should Wear the "Terrorist" Label?**", Boston Globe, 8 Sept, at A15. available at: www.boston.com/news/globe/edition_opinion/editionals/articles/2003/09/08_who-should-wear-the-terrorist-label/.
- 11- Corlett, J. Angelo. (2003), "**Terrorism: A Philosophical Analysis**. Dordrecht", Boston, London, Kluwer Academic Publishers.
- 12- Cox, Robert W. (1981), "**Socio Forces, state and world order: Beyond International Relations Theory**". Millennium: Journal of International studies 10(2).
- 13- Craig Gordon A. (1943, 1973), "**Delboeck: the Military Historians' Manifesto of Modern Strategy: Military Thought from Machiavelli To Hitler**", edited by Edward M. Earle. Princeton: Princeton university Press.
- 14- Donald H. Bell. (1987), "**comment: the origins of Modern Terrorism**". Terrorism: An International Journal 9, no3.
- 15- Dupoy, R. Ernest and Trevor N. Dupoy, "**the Encyclopedia of Military History**", From 3500 B.C to The Present. New York: Harper & Row, Publishers INC.
- 16- Giraldo, Jeanne K. and Harold A. Trinkunas, (2007), "**The Political Economy of Terrorist Financing**," in Jeanne K. Giraldo and Harold A. Trinkunas (eds.) (2007) Terrorism Financing and State Responses: A Comparative Perspective. Stanford, CA: Stanford University Press.
- 17- Griffith, Samuel B., ed. (1963, 1971), "**Sun Tzu and Maotetung. The Art of war**". Oxford: Oxford university Press.
- 18- Kegly, Charles W. Jr. (Ed). (2003), "**The new Global Terrorism: characteristics, causes controls**". Prentice Hall.
- 19- Keohane, R and Nye, J., eds, (1973), "**Transnational Relations and World Politics**", Cambridge, M.A: Harvard University Press.
- 20- Laquer, Walter. (1977), "**Terrorism: A study of National and International Political Violence**", Boston. Little Brown & Co., Inc.
- 21- Liddel Hart, Basil. (1978), "**Strategy**", New York: Praeger, Publishers, Inc.
- 22- Martin, Gus. (2003), "**Understanding Terrorism; challenges, Perspectives, and Issues**. Thousand Oaks", CA: Sage Publishers.
- 23- Merrari, Ariel. (1978), "**A classification of Terrorism Group**". Terrorism: An International Journal 1, no 3/4.
- 24- Murphy, John F, (1989), "**Defining Terrorism: away out of Quagmire**". Israel Year book on Human Rights. Vol, 19, N, 11.

- 25- Picarelli, John T. and Louise Shelly, (2007), "**The Political Economy of Terrorist Financing**", in Giraldo and Trinkunas.op.cit.
- 26- Quick, John, (1973), "**Dictionary of weapons and Military Terms**".NewYork: Mc Graw - Hill BOOK CO .
- 27- Schmid, Alex P, (1983), "**Political Terrorism:A Research Guide Toconce Pts, theories,Data Bases and Literature.Amsterdam**", North Holland Publishing Co.
- 28- Schmid, Jongmam and et al, (1988), "**Political Terrorism :anew guide to altors**", authors, concept, databases,theories and Literaure, Amsterdam, North Holland .
- 29- Summers, Harry G.Jr. (1982, 1984), "**On strategy: Acritical Analysis of the vietnam war**".Novato, calif.: Presidio Press.
- 30- Tuurney -High, Harry, (1949, 1971), "**Primitive war :It`s Practice and concepts**". columbiars.c:the University of south carolina Press,; second edition .
- 31- Tzu, Sun, (1963, 1971), "**The Art OF War. Edited and Translated by Sammucl B.Griffith**", Londn; Oxford university Perss.
- 32- Voncusewitz, Karl, (1976), "**On war**". Edited and Translated Michael Howard and Peter Paret.Princeton University Press.
- 33- Vonder Goltz, Baron, (1896), "**The Conduct of war : A.Bried study of its Most Important Principeles and Forms.cansas city**" ,Missouri: the Frankli Hudsen Publishing co.
- 34- Wauter, Eugene V, (1969), "**Terror and Reneissance:Astudy of Political Violence With casestudies of some Primitive African communities**". NewYork: Oxford university Press.
- 35- Wright, Quincy, (1941), "**A study of war**", Zvols .chicago: the university of chicago Press.

اشغال نظامی عراق، بستری برای افزایش دامنه‌ی تروریسم در منطقه

نجله خندق^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۰۳

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۲۳

صفحات مقاله: ۲۰۷-۲۲۸

چکیده:

در این مقاله سعی بر آن است که مبارزه علیه تروریسم و تأمین امنیت در جهان توسط آمریکا، با ارائه‌ی مباحث کاملاً به‌روز و روشنگرانه و همچنین جمع‌آوری اطلاعاتی که بیش از هر امر دیگر بر جنگ، تروریسم و امنیت ملی مبتنی است، واقف می‌کند، به نیاز و خلأ موجود در این زمینه پاسخ دهیم. از این رو، نگاهی به جنگ آمریکا علیه عراق که هنوز مراحل مختلف آن در حال پیگیری است، می‌تواند به فهم بیشتر موضوع به ما کمک کند. در این راستا ابتدا با غور در دلایل این تهاجم و بررسی آن، در حد توان، راهبرد آمریکایی‌ها و قوای انگلیسی را ترسیم کرده و کوشیده‌ایم تا پیروزی سریع آنان بر گارد جمهوری و ارتش عراق و مقاومت مهلک‌تری را که جایگزین آن شده است، به‌طور اجمالی تحلیل کنیم. سپس به تجزیه و تحلیل اطلاعاتی پرداخته‌ایم که ضمن توجیه کابینه‌ی بوش و بلر برای آغاز حمله، دو جامعه‌ی آمریکا و انگلیس را در چالش‌های تنیدی گرفتار ساخته است. در انتها با ارائه‌ی دلایلی که حاکی از عدم وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق و سوءاستفاده از اطلاعات ارائه شده توسط سرویس‌های جاسوسی این دو کشور بوده است، به نمادین بودن جنگ در عراق و این‌که حاصلی به‌جز تشدید چالش‌های بین‌المللی، تمسخر لیبرالیسم و دمکراسی حاکم بر جوامع غربی را در پی نداشته است، اشاره کرده‌ایم. چراکه از نظر آمریکا، صدام و به‌ویژه گروه القاعده و هم‌پیمانان جهادی‌اش همواره به‌عنوان تهدیدی جدی برای امنیت ملی کشورش به‌شمار می‌رفت.

* * * * *

واژگان کلیدی

تروریسم، جنگ، حمله، تسلیحات کشتار جمعی، امنیت ملی.

مقدمه

گروه القاعده و هم پیمانان جهادی آن همواره تهدیدی بزرگ برای آمریکا محسوب می‌شوند. ساقط نمودن حکومت طالبان در افغانستان توسط دولت آمریکا در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ به قیمت از بین رفتن پایگاه اصلی حکومت طالبان، تمام شد و موجب گردید، این گروه فرماندهان و پایگاه‌های خود را در مناطق دیگر جهان نیز از دست بدهد.

در گذشته، رهبران القاعده در جستجوی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی بودند و به نظر می‌رسید که می‌خواستند در صورت داشتن چنین سلاح‌هایی از آنها استفاده کنند.

جنگ عراق که با همکاری ایالات متحده آمریکا و انگلیس آغاز شد و با نتایج شگرف و درخشان خود در زمره‌ی یکی از بی‌سابقه‌ترین نبردها است و به عقیده‌ی برخی، صدام حسین حاکمی بود که باید به خاطر آزادی و دموکراسی از بین می‌رفت تا این‌که امنیت در خاورمیانه و بقیه‌ی جهان برقرار شود. هم‌چنین، به نظر آنها صدام به گروه‌های تروریستی پناه می‌داد و در صدد سلاح‌های کشتار دسته جمعی بود، و به مردم کشورش ستم و اهانت می‌کرد.

بهانه‌ی آغاز جنگ از سوی آمریکا و انگلیس، عدم همکاری صدام حسین با بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل بود. هر چند حتی پس از شکست وی در جنگ و فراهم آمدن امکان تفتیش تمام خاک عراق باز هم اثری از تسلیحات ممنوعه به دست نیامد. در این جنگ، عراق ارتش قابل ملاحظه‌ای را به میدان آورد اما به‌جز مقاومت‌های پراکنده در برخی از شهرها هیچ‌گونه تحرک نظامی قابل توجهی در مرزها و موانع راهبردی دیده نشد. در این میان واکنش ملت عراق تمام نظریه‌های نظامی غرب به‌خصوص نظریه‌ی اصلی آن مبنی بر این‌که ساختارهای دفاعی معمولاً از ترکیب ارتش، دولت و مردم به وجود می‌آیند را ابطال نمود. به‌طور معمول و بر طبق نظریه‌های کلاسیک، در صورت تهاجم بیگانگان، ملت یک کشور می‌باید مشتاقانه از سرزمین خود دفاع کنند. اما آیا عراق یک استثنا بود؟

در این جا لازم است تا نگاهی به روند تشکیل کشور عراق بیاندازیم. این کشور، از سه ایالت سابق امپراطوری عثمانی تشکیل شده بود و جمعیت هر یک از این مناطق از لحاظ قومی و مذهبی کاملاً از یکدیگر متمایز بودند. عرب‌های سنی و شیعه به ترتیب در مناطق مرکزی و جنوبی مستقر بودند و شمال عراق نیز قلمرو مسلمانان کرد تبار بود. ترک‌های عثمانی با اعمال قوانین جداگانه بر این سه منطقه حکومت می‌کردند. اما پس از جنگ جهانی اول انگلیس از طریق جامعه‌ی ملل این سه منطقه را به یک کشور واحد تبدیل کرد. بی‌نظمی و آشوب در بهترین شرایط نیز بر این منطقه حاکم بود و اغلب، «سُنیان» مقیم مرکز بر سایر مناطق آن حکومت می‌کردند. با گذشت زمان، رژیم سلطنتی - استبدادی این کشور جای خود را به حکومت‌های استبدادی تر داد و ظالمانه‌ترین نوع آن نیز در زمان ریاست جمهوری صدام شکل گرفت. البته دولت‌های تصنعی که نمونه بسیاری از آنها در جهان یافت می‌شود، می‌توانند تحت شرایطی و رهبری یک شخص به مدت طولانی به حیات خود ادامه دهند. اما صدام هرگز از چنین تدبیری برخوردار نبود. وی نه تنها معارضین رژیم خود را شکنجه و به قتل می‌رساند، بلکه تمامی اقشار ملت را نیز در زیر یوغ استبداد خود به بند کشیده بود و از ترس بی‌اعتبار شدن، هرگز در پی تأیید عملکردهای خود از سوی مردم نبود. صدام بی‌رحمانه و کینه‌توزانه کشور عراق را درگیر جنگ‌های پی‌درپی کرده و صبر و تحمل ملت خود را به سر آورده بود و آنان نیز در آخرین جنگ وی از ابراز هرگونه همکاری دریغ کردند و هم‌چنین ارتش عراق در جنگ اول خلیج فارس، و در جنگ با شمالی‌ها و کردها تا حد زیادی تضعیف شد و در عمل تنها بخشی از کشور مستقل باقی مانده بود و بغداد نیز کنترل خود را بر روی یک سوم حریم هوایی‌اش از دست داده بود. از این رو، صدام قادر به دفاع از خود در این مناطق نبود و به آسانی در جنگ با امریکا مغلوب شد و به ناچار تنها و بی‌کس در دل زمینی پناه گرفت، که روزگاری اسیر استبداد بی‌رحمانه وی بود.

جنگ و نزاع نشان‌دهنده‌ی وابستگی افتراقی است. ولی، پاره‌ای از وابستگی‌های نظامی به سادگی می‌تواند انعکاس‌دهنده‌ی تأثیر گزینش‌هایی باشد که از طریق آن گروه‌های مختلف جمعیتی و عقیدتی به یگان‌های مسلح می‌پیوندند. در آمریکا، فرضیه‌ی شکاف نظامی -

غیرنظامی مربوط به دهه‌ی ۱۹۹۰ با آغاز جنگ علیه تروریسم، یعنی بعد از حمله‌ی تروریستی یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ تاحدی از میان برداشته شد. این واقعه و سایر حملات تروریستی در سر تا سر جهان منجر به ایجاد موج چهارم بالقوه‌ای مبنی بر درک مشترکات نیروهای مسلح و جامعه بزرگتر شد.

با وجود تضادهای بزرگی که بین بخش‌های مختلف جامعه‌ی آمریکا و انگلیس به وجود آمد جنگ افغانستان و عراق گسترش یافت. عاملان این دو جنگ عقاید متفاوتی در مورد مقاصد و اهداف صدام، موقعیت کشور خودشان، ماهیت سیاست جهانی و در مورد پیامدهای احتمالی فعالیت‌های مختلف مورد نظرشان ابراز می‌کنند.

امریکا به منظور تثبیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان و هم‌چنین بازسازی و فرونشاندن هرج و مرج در این کشور وارد عملیات تهاجمی برای انهدام گروه القاعده و متحدانش یا به عبارت دیگر، برکناری کامل طالبان شد. و این اقدام همراه با حمله به عراق از جمله برنامه‌های مبارزه بر علیه تروریسم پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شمار می‌رفت.

امریکا در جنگ بر علیه عراق پیروز شد. اما این پیروزی چه بهایی داشت؟ آیا امریکا به اهداف خود در حمله‌ی به عراق که با ادعاهای واهی، برای کشف و انهدام تسلیحات کشتار جمعی و مبارزه بر علیه تروریسم بود موفق شد؟ چنین به نظر می‌رسد که امریکا نه تنها به اهداف اصلی خود در این جنگ نائل نشد، بلکه بهای گزافی از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پرداخت. بنابراین، راه‌حل و راهبرد جدید چنین فرض می‌کند که راه‌حل به جای نظامی بودن باید سیاسی‌تر و اقتصادی‌تر باشد (RINGMAR: 415).

مبارزه با تروریسم

چنانچه خواهان صلح هستیم، باید خودمان را برای جنگ آماده کنیم و تنها خودمان می‌توانیم از خودمان محافظت کنیم. این یک قانون در سیاست‌های بین‌المللی است که بشر را برای ایجاد تغییرات و اصلاحات و ادار به انجام نزاع‌های عبث و بیهوده می‌کند. هیچ‌گونه پیشرفتی در روابط بین کشورها امکان‌پذیر نیست، بلکه در عوض همان طرح‌ها و الگوهای اساسی تا

بی‌نهایت تکرار می‌شوند. اشخاص و ملت‌هایی که با این قوانین مبارزه می‌کنند، به سختی مجازات می‌شوند. شاید مشکلات جهان در اصل ناشی از خاطر سوء تفاهمات می‌باشد و به همین دلیل است که مهم‌ترین وظیفه، فراهم کردن شرایط و راه‌هایی است که از طریق آن ملت‌ها بتوانند تفاوت‌هایشان را با یکدیگر جور و یکسان کنند. دشمنان ما نباید نابود شوند، بلکه باید بنابر مصلحت سازمان‌ها و ارگان‌های بین‌المللی با آنها وارد مذاکره شد (Ibid: 405-406).

پس از فروپاشی شوروی، گروهی از سیاستمداران صهیونیست در واشنگتن موسوم به محافظه‌کاران جدید سعی کردند با مطرح کردن عقیده‌ی «لحظه آمریکا» و نیز دکترین پیش‌دستی در حمله به دول معترض به سیستم قدرت برتر و دارای تسلیحات کشتار جمعی، از فرصت پیش‌آمده در راستای منافع خود بهره‌برداری کنند. ماجرای رسوایی اخلاقی کلیستون و سپس پیروزی جُرج دبلیو بوش در انتخابات سال ۲۰۰۱ نیز در راستای پیگیری همین سیاست بود. با آن‌که کابینه‌ی جُرج بوش فعالیت سیاسی خود را با چند تن از سیاستمداران محافظه‌کار آغاز کرد، اما در ابتدا به نظر نمی‌آمد که وی یک مهره‌ی محافظه‌کار جدید باشد (Keegan, 2004؛ حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر رئیس‌جمهور را به طور کامل با حزب محافظه‌کاران جدید هم‌دل و همراه کرد. وی خیلی سریع متقاعد شد و صریحاً اعلام کرد که جنگ بهترین شیوه‌ی رویارویی با تروریست‌ها می‌باشد و با تثبیت جای پای آمریکا در آسیای میانه و توسل به ماده‌ی ۵۱ منشور سازمان ملل متحد که حق دفاع متقابل را برای تمام دول جهان به رسمیت می‌شناخت، جنگ علیه تروریست را آغاز کرد.

«تروریسم، تنها آمریکا را تهدید نمی‌کند، بلکه آثار مخرب آن در گوشه و کنار دنیا نیز مشاهده می‌شود. گرایش‌های افراطی قومی، ملی، ایدئولوژیک که در سراسر دنیا وجود دارند، انگیزه‌هایی قوی برای توسل به تروریسم محسوب می‌شوند. از این رو، آمریکا با همکاری نیروهای مخصوص دو کشور انگلیس و استرالیا در سازماندهی قوای ضدطالبان در قالب ائتلاف شمال و با تکیه بر حملات سنگین هوایی، یگان‌های القاعده‌ی مستقر در افغانستان و حامیان طالبان به سرعت از صحنه‌ی قدرت افغانستان حذف شدند (Miller, 2004). نتیجه‌ی

کوتاه مدت عملکرد این ائتلاف، پاکسازی افغانستان از عناصر شبکه‌ی القاعده و سرنگونی گروه حامی آن، یعنی طالبان بود.»

اهداف اصلی امریکا در این حملات از بین بردن پناهگاه‌های گروه القاعده در سایر کشورها که از طریق منصرف کردن رژیم‌هایی که مأمن و پایگاه اصلی گروه القاعده بودند و جمع‌آوری سازمان جهانی گروه القاعده از طریق عملیات پلیسی و جاسوسی صورت می‌گرفت. بخش عمده‌ی این عملیات تهاجمی مربوط به حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و برکناری و ساقط نمودن رژیم تندرو و افراطی طالبان از آن کشور بود. این رژیم به ازای دریافت میلیون‌ها دلار حامی اصلی گروه القاعده محسوب می‌شد.

حذف حکومت طالبان (از افغانستان) موفقیت بزرگی محسوب می‌گردید؛ این کار موجب عدم دستیابی القاعده به پایگاه‌های اصلی و بزرگ آموزشی شد و با اخراج و رهبران القاعده از افغانستان، امکان برقراری ارتباط رهبران با شبکه جهانی القاعده از بین رفت. پایگاه‌های اصلی آموزش گروه القاعده در افغانستان با ایجاد گروه‌هایی برای آموزش هزاران جهادگر با انگیزه‌ی بالا در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ رشد چشمگیری داشت. از دست دادن این پایگاه‌ها ضربه‌ی سنگینی بر گروه القاعده وارد کرد. هم‌چنین، از طریق منزوی کردن رهبران القاعده، توانایی این گروه برای انجام عملیات بین قاره‌ای تا حد زیادی کاهش یافت. بنابراین، نابودی حکومت طالبان دستاورد بزرگی برای دولت امریکا محسوب شد. اما راهبرد بوش به طور کامل موفقیت‌آمیز نبود، زیرا این راهبرد بدون ابتکار و تدبیر اتخاذ گردیده بود و گاهی اوقات بسیار ضعیف رهبری و هدایت می‌شد (Van Evra, 2006: 12). با شکست طالبان، امریکا، جنگ با سایر دشمنان خود را به بهانه‌ی در اختیارداشتن سلاح هسته‌ای و مخمل بودن ثبات منطقه‌ای در رأس برنامه‌های کاری خود قرار داد. در این میان بنا بر گزارشات سرویس اطلاعاتی امریکا عمده‌ترین خطر، مربوط به کشور عراق بود. امریکا توانست در اقدام علیه صدام، انگلیس را نیز با خود همراه کند و انگلیس ناچار بود برای کسب مجوز حمله به عراق تابع قواعد مرسوم و متداول سازمان ملل متحد باشد، در طی ماه سپتامبر و اکتبر سال ۲۰۰۲ وکلای آمریکایی به همراه همکاران انگلیسی خود کوشیدند تا با تصویب قطعنامه‌ی دیگری در

سازمان ملل مجوز همکاری با یکدیگر در هرگونه اقدام نظامی علیه عراق را به دست آوردند. پیش‌نویس این قطعنامه سرانجام در اوایل ماه نوامبر مورد تأیید قرار گرفت و با عنوان قطعنامه‌ی ۱۴۴۱ تسلیم شورای امنیت سازمان ملل گردید. قصور قانونگذاران شورای امنیت سازمان ملل متحد در استفاده از عبارات صریح در قطعنامه‌ی ۱۴۴۱ باعث شد تا عبارت «پیامدهای جدی» به مجوز اقدام نظامی تعبیر شود. تصویب قطعنامه‌ی ۱۴۴۱ واکنش شدید حزب کارگر انگلیس و سایر دول اروپای غربی از جمله فرانسه و آلمان را در پی داشت. آنان معتقد بودند که منظور از عبارت «پیامدهای جدی» قطعنامه‌ی ۱۴۴۱ نهم ماه نوامبر نیازمند تصویب یک قطعنامه‌ی دیگر می‌باشد و در صورت لزوم اقدام نظامی، سازمان ملل متحد باید با تصویب قطعنامه‌ی دیگری این مورد را دقیقاً قید کند. با تشدید مشاجرات، ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه ضمن اعلام مخالفت صریح خود با هرگونه اقدام نظامی علیه عراق قطعنامه‌ی ۱۴۴۱ را تهدید به و تو کرد. (across, 2003)

تونی بلر بی‌توجه به واکنش‌های مخالفین حزبی خود و ملت انگلیس و نیز روند ناامید کننده‌ی فعالیت‌های دیپلماتیک سازمان ملل متحد، هم‌چنان به حمایت از سیاست جنگ‌افروزان‌ی آمریکایی‌ها ادامه می‌داد. در هفدهم ماه مارس، بلافاصله پس از بازگشت بلر از «ازرز» - اجلاسی که با تعیین یک ضرب‌العجل ۲۴ ساعته از صدام خواسته بود تا به‌منظور جلوگیری از آغاز جنگ موافقت بی‌قید و شرط خود را با تمام قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل اعلام کند - یکی از سخت‌گیرترین چهره‌های حزب کارگر، رابین کوک، وزیر اسبق امور خارجه و رئیس مجلس عوام انگلیس با حضور در «دانینگ استریت» استعفای خود را تقدیم کرد. لرد «گلداسمیت» یک روز پس از استعفای رابین کوک بحث متفاوتی را آغاز کرد. وی با استناد بر فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد که استفاده از زور را برای برقراری مجدد نظم بین‌المللی مجاز اعلام کرده بود به بازنگری تأثیر قطعنامه‌های سازمان ملل بر عملکرد عراق از سال ۱۹۹۰ به بعد پرداخت. وی در ادامه افزود که نقض مواد قطعنامه‌ی ۶۸۷ که عراق را ملزم به انهدام تسلیحات کشتار جمعی و تحویل سایر ادوات جنگی نظیر موشک‌ها کرده است و حق استفاده از زور علیه عراق را تحت قطعنامه‌ی ۶۷۸ و ۱۴۴۱ مجاز دانسته است و تخلف

عراق از قطعنامه‌ی ۶۸۷ برای سازمان ملل متحد مسجل شده است. به طور مسلم، این‌گونه قضاوت و دادرسی دقیقاً متأثر از دیدگاه‌های سیاستمداران آمریکایی بود.

خطابه‌ی فوق در واقع جواز همکاری تونی بلر با ایالات متحده آمریکا در حمله به عراق محسوب می‌شد. تنها مانع باقی‌مانده، پیروزی در رأی‌گیری مجدد مجلس عوام انگلیس بود. مدیران حزبی برای شناسایی نمایندگان مخالف و کاستن از تعداد آنها دائماً مشغول تحلیل و بررسی اشخاص مختلف و تغییر نظر آنها از طریق فراهم آوردن امکان گفتگوی آنها با وزرای سابقه و ... بودند. از زمانی که بلر برای اولین بار وارد سیاست شد، طوری وانمود کرد که توانایی تصمیم‌گیری‌های دشوار را دارد و در شرایط سخت هم کار درست و حق را انجام می‌دهد و برای به اثبات رساندن این امر در آخرین سخنرانی پرشور خود، در بعدازظهر هجدهم ماه مارس، آخرین تلاش خود را انجام داد. سخنرانی بلر احساسات مخالفین حزبی وی را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. پس از شمارش آراء، پیروزی راهبرد پیش‌دستی در جنگ با اتخاذ ۳۹۶ رأی موافق در مقابل ۲۱۷ رأی مخالف مسجل شد. اکنون که سیاست پیش‌دستی از سوی انگلیس و ایالات متحده آمریکا مورد تأیید قرار گرفته بود، جنگ می‌توانست آغاز شود (RINGMAR: 413).

پس از حمله به افغانستان و عراق آمریکا هم‌چنان ادعا می‌کند مبارزه بر علیه تروریسم پایدار و نامحدود خواهد بود. با توجه به خطرات وحشتناک تروریسم، به‌ویژه تروریسم پست مدرن که به کمک ابزارها و شیوه‌های پیشرفته، مانند تروریسم کشتار جمعی و ... انجام می‌شود. به نظر می‌رسد مبارزه‌ی آمریکا بر علیه تروریسم در جهان، شیوه‌های خاص خود را دارد و از تروریست‌های واقعی که امنیت برخی از کشورها را تهدید می‌کند حمایت و پشتیبانی می‌کند؛ به‌عنوان مثال، تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی بقای ملت فلسطین را تهدید و فزاینده‌تر از این، حتی کشورهای دیگر منطقه را نیز ناامن کرده است.

نبرد آمریکا و انگلیس

به‌طور کلی، در جنگ دوم خلیج نیروهای عراقی از سه بخش عمده تشکیل شده بودند. دو بخش نخست مربوط به نیروهای گارد جمهوری و ارتش منظم عراق بود و بخش سوم یا همان سپاه نامنظم عراق از یگان‌های نامنظم و متعددی به وجود آمده بود و سربازان آن را فدایی می‌نامیدند. این عده اغلب از مبارزین مسلمان سایر کشورهای اسلامی و یا بعثیان وفادار به صدام بودند و تعداد آنان مشخص نبود. در مقابل گزینه‌های نهایی قوای ائتلاف برای فاز نخست، لشکر سوم و چهارم پیاده نظام آمریکا، لشکر یکم تفنگداران اعزامی این کشور و لشکر یکم زرهی انگلیس (برای هدایت عملیات جنوب و تصرف بصره) و برای فازهای بعدی لشگرهای هوایرد ۸۲ و ۱۰۱ آمریکا بود (Bondansky, 2004).

در این جنگ هدایت ستاد مرکزی قوای ائتلاف بر عهده‌ی ژنرال «تامی فرانکس» بود. اما وی به علت کنترل هم‌زمان دو جنگ افغانستان و عراق، مسئولیت نظارت مستقیم را به ژنرال «مکپیرنان» واگذار کرده بود. طرح عملیات آزادسازی عراق از سال ۱۹۹۵ در دست اقدام بود. اما حمله به این کشور چندان هم آسان نبود. از آنجایی که در دوران حکومت صدام، عراق با اکثر کشورهای همسایه مشکل داشت، اکثر آنها از جمله ایران، عربستان، سوریه و اردن تمایلی به همکاری با قوای غربی را نداشتند. بدین ترتیب، تنها سه نقطه‌ی ورودی باقی می‌ماند: نخست مرز دریایی کوتاه و باتلاقی عراق در دماغه‌ی خلیج فارس؛ دوم مرز مشترک عراق و ترکیه؛ و سوم قلمرو کشور کویت (Murray W. & Scales, 2003).

کویت به‌عنوان ضعیف‌ترین دولت عربی می‌توانست بیشترین تسهیلات پایگاهی و ترانزیتی را در اختیار قوای ائتلاف قرار دهد و در نهایت نیز با این کار موافقت کرد. اما موضع ترکیه در شرایط پیش از جنگ بیشتر به یک معما و یا یک چیستان شباهت داشت؛ در آغاز فرض بر این بود که دولتمردان ترک عاقبت با گذر لشکر چهارم قوای ائتلاف از بخش جنوبی ترکیه موافقت خواهند کرد. اما به دنبال مخالفت قطعی ترکیه ستاد مرکزی فرماندهی قوای ائتلاف کوشید تا با استفاده از خدعه و نیرنگ، سردمداران رژیم بعثی عراق را از اعمال نفوذ ارتش ترکیه بر دولتمردان ترک و در نتیجه موافقت نهایی آنان با ورود قوای آمریکایی به ترکیه

و از آنجا به عراق، مطمئن سازد. این شیوه، مؤثر مواقع شد و دو لشکر از گارد جمهوری و بخش زیادی از لشگرهای ارتش منظم عراق در شمال بغداد مستقر شدند و بدین ترتیب از اعمال هرگونه نقشی در فرایند دفاعی در مقابل هجوم قوای ائتلاف بازماندند (Ibid).

با حذف جبهه‌ی شمالی ژنرال فرانکس ناچار شد تا برای آغاز جنگ تنها بر جبهه‌ی جنوبی متمرکز شود. با توجه به همکاری مصمم کویت دو بخش عمده از نظامیان آمریکایی، نخستین گروه اعزامی تفنگداران دریایی و لشکر سوم پیاده نظام، در طول مرز کویت با عراق مستقر شدند و این امکان برای بخش عمده‌ای از قوای انگلیسی نیز فراهم آمد. اما بزرگ‌ترین مشکل حمله از جنوب، ورودی تنگ و نیز فاصله‌ی زیاد بغداد از نقطه‌ی ورود قوای مهاجم بود. وضعیت جغرافیایی حاکم بر منطقه نیز مانع عمده‌ی دیگری محسوب می‌شد. یکی از روش‌هایی که می‌توانست سرعت پیش روی را تضمین کند، مقدم داشتن حملات هوایی بر حملات زمینی بود. اما دلایل فاطعی مبنی بر نامطلوب بودن چنین اقدامی موجود بود. از یک‌سو، قوای عراقی در سرتاسر خاک کشور پراکنده شده بودند و هدف‌گیری آنان از سوی نیروهای هوایی ائتلاف می‌توانست تلفات انسانی سنگین و در نتیجه واکنش شدید و خصمانه‌ی رسانه‌ها را در پی داشته باشد و از سوی دیگر آماده‌سازی مقدمات حملات هوایی می‌توانست فرصت تحریک خاورمیانه و جهان سوم علیه قوای ائتلاف و نیز فرصت تخریب استحکامات نفتی عراق و آلوده کردن آب خلیج فارس با نفت خام را در اختیار صدام قرار دهد. هم‌چنین طولانی شدن حملات هوایی ضمن افزایش آمادگی ارتش عراق، انگیزه‌ی احتمالی استفاده از تسلیحات کشتار جمعی علیه قوای ائتلاف را نیز برای صدام فراهم می‌آورد. بنابراین، ستاد مرکزی فرماندهی قوای ائتلاف مصمم شد تا با محدود کردن زمان حملات هوایی به‌طور هم‌زمان حمله‌ی زمینی خود را نیز آغاز نماید. در طرح راهبردی ژنرال فرانکس هدف از حملات هوایی، خلع سلاح قوای عراقی هم‌زمان با آغاز مراحل ابتدایی حملات زمینی بود. وی حتی پیش از آنکه نیروهای زمینی حرکت خود را آغاز کنند از طریق شایعه‌پراکنی علیه ساختار فرماندهی لشگریان عراقی، خنثی‌سازی مقاومت قوای عراقی را آغاز کرده بود. در این فاصله نیروهای ویژه با هدف تصرف پل‌های

کلیدی و نیز شناسایی مواضع احتمالی پرتاب موشک‌های اسکاد، از نقاط مختلف مرزی در خاک عراق نفوذ کرده بودند (Bondansky, 2003).

حمله‌ی اصلی، اهداف ارزشمند و اساسی‌تری را دنبال می‌کرد. بر طبق طرح پیش‌بینی شده، لشکر سوم پیاده نظام با حرکت در دره‌ی رود فرات و وسایل نقلیه با حرکت در صحرای غربی آن، پس از الحاق به یکدیگر در جاده‌های اصلی از طریق کربلا عازم بغداد شدند و لشکر یکم تفنگداران اعزامی نیز به پشتیبانی گروه رزمی «تروا» به‌طور هم‌زمان از طریق جاده‌ی یکم که از «جلیبال» و «ناصریه» گذشته و به جاده‌ی ششم منتهی می‌شد، مسیر بغداد را در پیش گرفت. صرف‌نظر، از عقب‌نشینی‌های جزئی نظامی نظیر حوادث پیش‌آمده در ناصریه و مقاومت‌های نامنظم و پراکنده‌ی سایر شهرها آمریکایی‌ها در هنگام رسیدن به نزدیکی بغداد تقریباً متحمل هیچ تلفاتی نشده بودند و صدمات وارد آمده به تجهیزات آنها به هیچ‌عنوان قابل ملاحظه نبود و اصولاً پیش از آغاز هر نبرد سیستم فرماندهی نظامیان عراقی از کار می‌افتاد و هیچ‌گونه ضربت متقابل و حساب‌شده‌ای از سوی آنان به چشم نمی‌خورد. البته گروه‌های وفادار به صدام از جمله اعضای حزب بعث و فداییان اغلب تا پای جان مبارزه می‌کردند. اما به دلیل ضعف‌های متعدد تکنیکی و تاکتیکی و عدم حمایت از سوی نظامیان عراقی، مقاومت آنان بی‌ثمر می‌ماند. آنان اغلب با آغاز عملیات ستادهای فرماندهی حزب بعث، هر شهر را به پایگاه خود تبدیل کرده و از همان مکان‌ها وارد عمل می‌شدند و از آنجایی که موضع جغرافیایی این ستادها برای فرماندهی قوای ائتلاف شناخته شده بود، انهدام آنها و در نتیجه قطع رابطه‌ی بعثی‌ها و فداییان به صورت کامل امکان‌پذیر بود.

جبهه‌ی بغداد ناحیه‌ی تمرکز نیروهای مهاجم بود و نقطه‌ی عطف لشگرکشی قوای ائتلاف به شمار می‌آمد. فرودگاه بین‌المللی بغداد، هم برای آنان و هم برای رژیم عراق از اهمیت خاصی برخوردار بود و فتح آن همان‌گونه که بعثی‌ها نیز تشخیص داده بودند، امکان تجدید قوای نیروهای مهاجم در نقطه‌ی پایانی حمله را فراهم می‌ساخت. در این بخش حملات هوایی بسیار مؤثر بود و حمله‌ی جنگنده بمب‌افکن‌های آمریکایی به عقبه‌ی سپاهیان گارد و خطوط احتمالی عقب‌نشینی مانع از عقب رفتن آنان به سمت شهر و در نتیجه پرشدن

خیابان‌ها و ساختمان‌های آن از سربازان زنده و توانای گارد شد. بدین ترتیب، لشگریان گارد مجبور شدند که تا آخرین لحظه در برابر یگان‌های خط‌شکن آمریکایی که از سرحدات شهر به سمت مواضع آنان پیش‌می‌رفتند، ایستادگی کنند. در این مرحله فرودگاه بغداد نیز با موفقیت به تصرف قوای آمریکایی درآمد (Zinsmeister, 2003).

هم‌زمان با پیشروی قوای آمریکایی به سمت بغداد نیروهای انگلیسی نیز با همکاری یگان پانزدهم تفنگداران اعزامی به‌منظور تصرف «ام‌القصر» و «زبیر» عازم شبه‌جزیره‌ی «فاو» شدند. با تکمیل عملیات فوق، یگان پانزدهم تفنگداران برای ملحق شدن به لشگر یکم تفنگداران راهی شمال شد و نیروهای انگلیسی مرکز فعالیت خود را تغییر دادند. وظیفه‌ی بعدی آنان تکرار این موفقیت در بصره یک میلیون نفری بود. آنان پیش از ورود به شهر با ایجاد یک کمربند در حومه‌ی شهر ضمن نظارت بر آن و کنترل سکنه‌ای که در حال خروج بودند، ورود قوای کمکی به داخل شهر را نیز ناممکن ساختند. محاصره بصره چندین روز به طول انجامید. در این مدت تیم‌هایی از یگان‌های ویژه و تک‌تیراندازان ضمن نفوذ در داخل شهر در مواضع مناسبی مستقر شده و به بررسی موقعیت‌های اطراف پرداختند. به‌تدریج فرماندهی عملیات بصره، ژنرال «بیریمز»، زمان را برای نفوذ یگان‌های بزرگ‌تر به داخل شهر مناسب دید و در ششم ماه آوریل حمله به شهر با ستون‌هایی از ترابره‌های زرهی آغاز کرد. بر حسب نقشه‌ی طراحی شده یگان‌های مذکور به‌طور هم‌زمان وارد شهر شده و به سمت خیابان‌های منتهی به مرکز پیش رفتند. آنان سپس عقب‌نشینی کرده و برای تکرار حمله در انتظار شب باقی ماندند. در شامگاه ششم ماه آوریل کنترل بخش اعظمی از بصره به دست قوای انگلیسی افتاد و در سحرگاه هفتم ماه آوریل خیابان‌های تنگ و باریک بصره قدیم نیز سقوط کرد. در روز بعد، قوای انگلیسی اقدام به اتخاذ راهبرد پس از جنگ نمودند. فرماندهی عملیات، تمام ترابره‌های زرهی خود را از مرکز شهر خارج ساخت و بر طبق اوامر وی سربازان تمام تلاش خود را برای بازگرداندن حالت عادی به شهر به کار بستند. در طی روزهای بعدی شرایط حاکم بر بصره حاکی از پایان یافتن جنگ جنوب بود و تلاش برای تصرف افکار و احساسات مردم آغاز شده بود.

پس از آن که «فرانکس» و «مکییرنان» متقاعد شدند که بغداد نیز همانند سایر شهرهای عراق بدون مقاومت چشمگیری سقوط خواهد کرد، دستور نفوذ قوای شناسایی عمقی به مرکز شهر صادر شد. در صبحگاه پنجم ماه آوریل یگان‌های زرهی لشکر سوم پیاده نظام مواضع شبانگاهی خود را ترک کرده و با هدف تصرف وزارت‌خانه‌ها و کاخ‌های مسکونی از بزرگراه هشتم عازم بغداد شدند. با درخواستن صدای تیربارها مبارزین خیابانی از ورود قوای مهاجم آگاه شده و شتابان خود را آماده دفاع کردند. یورش قوای زمینی آمریکا از سوی جنگنده بمب‌افکن‌های ضدتانک حمایت می‌شد و هلیکوپترهای جنگی نیز با حمله به مواضع نظامیان عراقی دامنه‌ی کشتار مدافعین را گسترش می‌دادند. نبرد فوق در تمام طول روز ادامه داشت و در ششم ماه آوریل هم‌چنان در جاده‌ی شماره یک که بغداد را به تکریت متصل می‌کرد، پیگیری می‌شد. این نبرد به تدریج به نبرد تانک‌های گارد جمهوری و ادوات زرهی قوای مهاجم مبدل شد و پس از ساعاتی به دلیل فقدان انگیزه و سازماندهی نیروی مقاومت با پیروزی مهاجمین خاتمه یافت. سپس فرمانده بغداد تصمیم گرفت که دومین تیم رزمی خود را نیز به پایتخت گسیل دارد. این گروه به هنگام عبور از محوطه وزارت‌خانه‌ها و کاخ‌ها مورد هدف یک فروند موشک زمین به زمین عراقی قرار گرفت. اصابت این موشک تأخیر و آشفتنگی موقتی را در پی داشت اما اندکی بعد گروه با هدایت یک گردان زرهی و نیز ستون‌های پشتیبانی پی‌درپی، پیشروی خود به سمت مرکز شهر را از سر گرفت (همان).

در این فاصله، تفنگداران مستقر در شرق بغداد با نزدیک شدن به دجله و عبور موفقیت‌آمیز از رود فرعی دیاله با نبرد و گریز راه خود را در خیابان‌های شهر باز کرده و با قصد تصرف مرکز شهر به آن نزدیک می‌شدند. پیشروی لشکر یکم تفنگداران اعزامی از بغداد شرقی به سمت مرکز همانند سایر عملیات‌ها با مقاومت چشمگیری مواجه نشد و تفنگداران دریایی در مقابله با مقاومت‌های پراکنده کاملاً موفق بودند. عاقبت در طی شب هفتم و هشتم ماه آوریل مرکز و منطقه‌ی رژیم که تا آن زمان کنترل نسبی آن در اختیار لشکر یکم تفنگداران اعزامی قرار داشت به‌طور کامل به تصرف قوای آمریکایی درآمد و عملیات بغداد با سقوط مجسمه‌ی صدام در نهم آوریل و تصرف کاخ‌های وی به پایان رسید (Zucchini & et al, 2004).

«دولت امریکا خود را قهرمان می‌داند، زیرا برای سیاست خارجی خود نیاز به قانون و شرع دارد، هم‌چنین به خاطر مهمات نظامی خود اجازه‌ی چنین تفکری را به وی می‌دهد. بالعکس، اروپایی‌ها جهان را در شرایطی غیرمقابله‌ای می‌بینند، زیرا ضعیف و غیرمتحد می‌باشند» (Ringmar: 410). در آمریکا، فرضیه‌ی شکاف نظامی - غیرنظامی مربوط به دهه‌ی ۱۹۹۰ با آغاز جنگ علیه تروریسم یعنی بعد از حمله‌ی تروریستی یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ تاحدی از میان برداشته شد. این واقعه و سایر حملات تروریستی در سرتاسر جهان منجر به ایجاد موج چهارم بالقوه‌ای مبنی بر درک مشترکات نیروهای مسلح و جامعه بزرگ‌تر شد.

در امریکا مدافعان پر قدرت سیاست‌های خارجی با صلح‌دوستان سیاست‌های خارجی متحد شدند تا با این جنگ مخالفت نمایند، تونی بلر نخست وزیر انگلیس، به صورت سریع همکاری خود را با این طرح اعلام کرد. دیگر رهبران اروپایی مانند کشورهای اسپانیا، ایتالیا و اروپای شرقی و مرکزی به آغاز چنین داستانی خاتمه دادند.

در حالی که اکثر مردم آمریکا حامی و پشتیبان تلاش‌های نظامی در درگیری‌های موجود در افغانستان و عراق بودند، ولی به دلیل حضور گروه‌های مختلف جمعیتی در نیروهای مسلح، اختلافات و تفاوت‌های زیادی در نوع دیدگاه‌ها وجود دارد. به‌طور کلی، این امر نشان می‌دهد حمایت محافظه‌کاران نسبت به ادامه‌ی جنگ بیشتر از لیبرال‌ها و اعتدالیون امریکایی است. در واقع ۶۶ درصد از گروه‌های سنی هجده تا بیست و نه ساله حامی جنگ در عراق بودند (Crabtree). و افراد تحصیل‌کرده‌تر حمایت کمتری نسبت به حمله به عراق از خود نشان می‌دادند. حمایت مردان و حمایت حزب جمهوری‌خواه نسبت به اعزام سربازان به افغانستان بسیار بیشتر از زنان و حمایت حزب دموکرات بوده است.

دو مسأله‌ای که بیشترین ارتباط را با دیدگاه‌های جنگ‌افروزانه دارد عبارتند از: «جنسیت و مکتب سیاسی». بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که جنسیت و مکتب سیاسی مؤلفه‌های قوی‌تری برای محاسبه میزان طرفداری از جنگ نسبت به وابستگی نظامی محسوب می‌شوند. در حالی که، دیگر مدافعان به‌منظور حمایت از این جنگ هم‌پیمان با ایدئالیست‌های جناح چپ شدند. واضح است که بین اروپایی‌ها و امریکایی‌ها با تمایلات بیشتر به نظامیان و از جهت

دیگر، بین اروپای قدیم و نوین و به احتمال بیشتر بین (اروپایی‌ها) امریکامآبانه نوعی جدایی و فاصله‌ی جدیدی آغاز شد. سیاستمداران جناح چپی اروپا و طرفداران قانون بین‌الملل خودشان را وارد جنگ پیشگیرانه با رئیس‌جمهور جناح راستی امریکا کردند.

دیدگاه تصمیم‌گیرندگان دولت کلینتون بود که در کل دهه‌ی ۱۹۹۰ صدام را کم و بیش نادیده گرفتند. جنگ با کشور عراق امری غیر ضروری و احمقانه بود و به نفع منافع ملی امریکا نبود. برنامه‌ی نومحافظه‌کاران نه تنها محافظه‌کارانه نبود بلکه در عوض آشوب‌طلبانه و جنبه‌ی شورشی داشت.

شماری از نظرسنجی‌های عمومی صورت گرفته در آمریکا قبل و بعد از حمله به افغانستان و عراق نشان می‌دهد که در میان گروه‌های مختلف جمعیتی، تضاد و اختلافات زیادی مبنی بر حمایت از جنگ وجود دارد.

این نظر سنجی‌ها نشان می‌دهد جانب‌داری اکثریت مردم به استفاده از نیروهای مسلح در جنگ عراق و افغانستان به خاطر منافع اقتصادی بود (Batchman et al)؛ تعداد کسانی که به خاطر حمایت از حقوق سایر کشورها موافق استفاده از زور بودند، کمتر بود. با این همه جوانانی که وارد ارتش شده بودند، حمایت بیشتری نسبت به مداخله‌ی آمریکا در هر دو جنگ نشان می‌دادند.

تحقیقات نشان می‌دهد که مسائلی از قبیل، نژاد و قومیت‌گرایی، جنسیت، جایگاه اجتماعی - اقتصادی، سن، توانایی، وابستگی مذهبی و میزان کارآزمودگی و این‌که آگاهی و دانستن این‌که منافع چه کسانی از طریق جنگ برآورده می‌شود، در حمایت از جنگ دخیل هستند.

به نظر برخی از محققین، این جنگ بر علیه عراق یک لشکرکشی تلخ بود. نظم نوین جهانی جرج دبیلو بوش بسیاری از غربیان را به اداره‌ی قانون‌مند جهان در چارچوب بحث، مذاکره و مصالحه، امیدوار کرده بود. اما سخنان پسر وی مبنی بر تصمیم امریکا جنگ با کشورهای دیگر و از جمله ایران و کره‌ی شمالی از دید مخالفین سیاسی وی به طور عمیق مایه‌ی تأسف است (Keegan, 2004: 294).

تأمین امنیت یا تشدید چالش‌ها

در مجموع تلفات انسانی قوای ائتلاف بسیار اندک بود و بسیاری از آنان قربانی سوانح و یا برخی از حملات قوای هوایی خود شده بودند. میزان تلفات ارتش منظم عراق و گارد جمهوری نیز به دلیل خودداری آنان از نبردهای سنگین چندان قابل ملاحظه نبود. در این میان تنها گروهی که متحمل تلفات سنگینی شده بودند، مبارزین فدایی، هواداران صدام، بعثی‌ها و مسلمانان بنیادگرایی بودند که از سایر کشورهای اسلامی راهی عراق شده بودند. بنا بر گزارشات منابع غربی، تعداد تلفات این گروه به‌طور تخمینی بالغ بر چند ده هزار نفر می‌شد. پس از جنگ، در پی انحلال ارتش و پلیس ملی عراق وزارت‌خانه‌ها، تأسیسات غیردولتی، بیمارستان‌ها، مدارس و موزه‌های ملی عراق بدون هیچ‌گونه اعتراضی از سوی قوای آمریکایی حاکم در منطقه، غارت شد. غارتگری ویرانگر بود و پس از پایان، جای خود را به حملات سازمان‌یافته داد. در ماه آگوست مبارزین هم‌چنان به عملیات‌های خود توسعه می‌دادند. در چهاردهم ماه آگوست یک خودرو بمب‌گذاری شده در مقابل سفارت اردن منفجر شد و ۱۷ کشته بر جای گذاشت. در نوزدهم ماه اکتبر یک کامیون بمب‌گذاری شده باعث کشته شدن یکی از نمایندگان ویژه‌ی سازمان ملل متحد و ۲۰ تن دیگر شد. در ۲۷ ماه آگوست آیت‌الله حکیم در جریان بمب‌گذاری یک خودرو در شهر نجف، به شهادت رسید. چند روز بعد، عقیده هاشمی یکی از اعضای شورای حکومتی عراق [این شورا توسط امریکا تشکیل می‌شد]، در مقابل خانه‌ی خود ترور شد (همان).

به زودی وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، پنتاگون، که وظیفه‌ی سرپرستی عراق را بر عهده گرفته بود یک تیم از افسران مورد تأیید خود را به سرپرستی یک ژنرال بازنشسته با نام جی گارنر برای تصدی وظایف دولتی در نظر گرفت. در دوازدهم ماه می ژنرال گارنر با پل برمر، یکی از کارشناسان ضدتروریسم وزارت امور خارجه تعویض شد. وی با پنتاگون از روابط تنگاتنگی برخوردار بود. «برمر» در مقایسه با تیم گارنر روابط بهتری را با ستاد فرماندهی مرکزی برقرار کرد و برخورد با مشکل تروریسم را در رأس برنامه‌های خود قرار داد. وی به محض آغاز به کار، اقدام به راه‌اندازی یک نیروی جدید پلیس عراقی با کادر اولیه‌ی بیش از

چهل هزار نفر کرد. تصمیم انحلال کامل ارتش از جمله تصمیمات غیرعقلانه برمر محسوب می‌شد. به‌طور مسلم، عدم پرداخت حقوق ارتشی‌ها و سپس انحلال آن نتیجه‌ای به‌جز پیوستن آنان به جمع مخاصمان را در پی نداشت. برمر هم‌چنین تصمیم گرفت که اعضای سابق حزب بعث عراق را از استخدام در مشاغل دولت جدید محروم سازد. بدین ترتیب، وی دولت موقت را از خدمات کارشناسان و افسران خُبره کشور بی‌بهره ساخت. در ماه ژوئن ۲۰۰۳ اعضای شورای حکومتی عراق رسماً فعالیت خود را آغاز کردند. جایگاه دولت موقت قوای ائتلاف و نیز شورای حکومتی عراق در ۲۲ ماه می سال ۲۰۰۳ با تصویب قطعنامه‌ی ۱۴۸۳ از سوی سازمان ملل تثبیت شد. چندی بعد سپردن عواید نفتی به دولت موقت برای تأمین هزینه‌های بازسازی عراق نیز مورد تأیید این سازمان قرار گرفت (Bondansky, 2004).

مدتی بعد، گروه امنیتی عراق موسوم به «آی. اس. جی» در امتداد تیم‌های «آنسکام» و «آن‌مؤویک»، مکان‌یابی و شناسایی تسلیحات کشتار جمعی عراق را آغاز کرد. نخستین گزارش موقتی این گروه با دلیل و مدرک، ادعاهای آمریکا و انگلیس مبنی بر وجود تسلیحات غیرمجاز در عراق را فاقد هرگونه پشتیبانی اطلاعاتی قابل اطمینان اعلام کرد. دکتر «کی»، سرپرست این گروه، هم‌چنین در گفتگو با «سندی تلگراف» فاش ساخت که وی از انتقال تسلیحات کشتار جمعی عراق توسط صدام به خاک سوریه اطمینان دارد. پس از اظهارات وی احزاب ضدجنگ هیاهوی بسیاری بر پا کردند. در این میان بسیاری از مردم آمریکا هم‌چنان از سیاست بوش و نیروهای مسلح حمایت می‌کردند. اما شرایط حاکم بر اروپا به گونه‌ی دیگری بود و دو کشور فرانسه و آلمان به همراه ملل خود هم‌چنان با خصومت به سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی بوش ادامه می‌دادند. در انگلیس - به‌جز حامیان سابق نخست‌وزیر - بسیاری از سیاستمداران کهنه‌کار و اکثر رسانه‌ها نسبت به لشگرکشی بی‌دلیل انگلیس به خاک عراق معترض بودند. اظهارات پشت‌پرده‌ی دکتر «دیوید کلی»^۱ در رابطه با غیر موثق بودن اطلاعات پرونده‌ی سپتامبر^۲ منجر به مرگ وی و استعفای رئیس و مدیر کل بی‌بی‌سی شد. در نخستین هفته‌ی ماه فوریه‌ی سال

۱- یکی از دانشمندان به نام و کارشناسان تسلیحاتی انگلیس.

۲۰۰۴ دولت انگلیس اعلام کرد که فعالیت‌های سرویس‌های اطلاعاتی در رابطه با بحران عراق را تحت نظر خواهد گرفت. به زودی دولت ایالات متحده آمریکا نیز اطلاعیه مشابهی را منتشر ساخت. بدین ترتیب، لشگرکشی کوتاه‌مدت که به منظور براندازی حکومت استبدادی صدام شکل گرفته بود در دام اتهام متقابل گرفتار آمد.^۱ ظاهراً جنگ ضد تروریسم منجر به تشدید چالش‌های بین‌المللی و تمسخر لیبرالیسم حاکم بر رسانه‌ها و آکادمی‌های اروپایی شده بود (Shawcross, 2003). با آن‌که به زعم برخی، لشگرکشی ماه مارس و آوریل سال ۲۰۰۳ بسیار بهتر از هرگونه پیمان و یا معاهده‌ای نیازهای موجود در تأمین امنیت جهان امروز را پاسخ می‌گوید؛ اما باید گفت که خودسری آمریکا و تصمیم بوش بر جنگ با کشورهای مخالف سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی این کشور به‌طور عمیق، مایه‌ی تأسف است و حضور نظامی غربی‌ها در سرزمین‌های مسلمین را چیزی به‌جز استعمار نوین نمی‌توان نامید.

نتیجه‌گیری

دو گرایش نگران‌کننده احتمالاً در دراز مدت خطر ترور فاجعه‌آمیز در دهه‌های بعدی را افزایش می‌دهد.

افزایش بنیادگرایی مذهبی و سرسختانه در اسلام، هندوئیسم، مسیحیت و یهودیت نوعی منبع انرژی برای گروه‌های تروریستی آینده ایجاد می‌کند. این نوع بنیادگرایی می‌تواند احتمال خطر تشکیل گروه‌های شبیه القاعده را افزایش دهد.

فناوری سلاح‌های کشتار جمعی به‌طور بی‌رحمانه‌ای در حال گسترش است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب گردید، دانش فنی دانشمندان شوروی در مورد سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی، و شیمیایی در اختیار دیگران قرار گیرد این مواد و سلاح‌ها در شوروی در معرض سرقت و تحویل به گروه‌های تروریستی قرار گرفتند. قیمت ساخت و دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی کاهش یافته است تا حدی که تهیه این سلاح‌ها توسط گروه‌های

۱- ۴۰ پرونده فوق که حاوی ارزیابی اطلاعاتی تهدید تسلیحات کشتار جمعی عراق بود، توسط کمیته ای ای سی آماده شده و در سپتامبر ۲۰۰۲ به نخست وزیر تسلیم شده بود.

تروریستی آسان شده است، در این بین اینترنت نیز تأثیر مخرب خود را دارد. اینترنت به این گروه‌ها امکان می‌دهد که فقط از طریق مهارت‌های جستجو به فراگیری آنچه که برای راه‌اندازی و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نیاز دارند دست یابند یا به حملات تروریستی بزرگتر بپردازند.

از بین بردن گروه‌های تروریستی بسیار مشکل‌تر از دولت‌های است. چراکه، دستیابی تروریست‌ها به سلاح‌های میکروبی یا سایر سلاح‌های کشتار جمعی بسیار نگران‌کننده‌تر از دستیابی و دسترسی دولت‌ها و کشورها به این سلاح‌هاست.

با وجود این‌که، سلاح‌های میکروبی ممکن است برای دولت‌ها مفید نباشد، ولی این سلاح‌ها برای گروه‌های تروریستی که به جای داشتن اهداف نظامی مشخص خواهان نابودی عمومی، وسیع و گسترده‌ای هستند، کاملاً مفید و مناسب هستند. ظهور و پیدایش گروه‌های تروریستی حرفه‌ای مانند گروه القاعده که القاکننده‌ی کشتار جمعی هستند، بدین معنا و مفهوم است که گروه جدیدی از استفاده‌کنندگان سلاح‌های میکروبی به صورت بالقوه به وجود آمده‌اند.

تاریخ بشر نشان می‌دهد که تنظیم قدرت باعث شکل‌گیری روابط سیاسی بین دولت‌ها و گروه‌ها می‌شود. زمانی که این تنظیم قدرت صحیح عمل می‌کند صلح برقرار است. زمانی که ناخوشایند عمل می‌کند خشونت بی‌داد می‌کند. این نوع قدرت باعث ایجاد ترس و اغوا می‌شود و تمدن را محو می‌کند. به نظر می‌رسد، خطر عملیات تروریستی با سلاح‌های کشتار جمعی بیش از پیش گسترش خواهد یافت.

بنابراین، باید تصدیق کرد که آمریکا در نبردی خودساخته، پایدار و همیشگی علیه تروریسم قرار دارد و از این رو باید خودش را با آن وفق دهد. سیاست‌های یک‌جانبه کافی نخواهد بود. بلکه نیاز به تغییرات کلی در تعریف سیاست امنیت ملی آمریکا و امنیت جهانی می‌باشد. اما کشورهای مخالف آمریکا، اقدامات آمریکا را علیه تروریسم طور دیگری بیان می‌کنند به‌عنوان مثال، مقام معظم رهبری عقیده دارند:

«تروریسم پدیده‌ای تازه و محصول دوران‌های اخیر نیست؛ ولی پیدایش سلاح‌های هولناک و آسان شدن کشتارهای جمعی و فاجعه‌بار، این پدیده‌ی زشت را صدها برابر مهیب‌تر و خطرناک‌تر کرده است.» (اجلاس جهانی مبارزه با تروریسم، ۱۳۹۰)

به گفته‌ی حضرت آیت الله خامنه‌ای قدرت‌های مسلط بهره‌برداری از تروریسم را به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف‌های نامشروع، وارد چرخه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود کرده‌اند. حملات مرگبار هواپیماهای بدون سرنشین به خانه‌وارهای بی‌دفاع در روستاها و مناطق محروم در افغانستان و پاکستان که بارها جشن عروسی آنها را به عزا مبدل کرده است، جنایات «بلک واتر» در عراق و کشتار شهروندان و نخبگان عراقی، کمک به گروه‌های بمب‌گذار در ایران و عراق و پاکستان، ترور دانشمندان هسته‌ای در ایران با همکاری موساد، سرنگون کردن هواپیمای مسافری ایران در خلیج فارس و کشتن حدود سیصد کودک و مرد و زن مسافر، از جمله اقدامات تروریستی امریکا است (اجلاس بین‌المللی مبارزه با تروریسم، ۱۳۹۰).

در بیانیه‌ی پایانی اجلاس تهران در ماه ژوئن ۲۰۱۱ چنین آمده است: «مسئولیت همه‌ی کشورها سپردن تروریست‌ها به دست عدالت است. مبارزه‌ی مشروع مردم تحت استعمار یا تحت اشغال خارجی برای حق لاینفک تعیین سرنوشت خود نایستی برچسب تروریسم بخورد.» (بیانیه‌ی اجلاس مبارزه با تروریسم، ۱۳۹۰).

بنابراین، به این نتیجه می‌رسیم که عملیات تهاجمی و تدافعی امریکا در مبارزه بر علیه تروریسم موفق نبوده است و حملات امریکا به افغانستان و عراق اقتصاد امریکا را دچار بحران نمود و بهتر بود که به جای اقدامات نظامی از طریق دیپلماسی عمومی وارد عمل می‌شد.

منابع

فارسی

۱- بیانیه‌ی پایانی اجلاس جهانی «مبارزه با تروریسم»، (۱۳۹۰)، تهران، تیر ماه.

انگلیسی

- 2- ERIK, RINGMAR. "*Inter textual relations the quarrel over the iraq war as a conflict between narrative types.cooperation and conflict*", Journal of the Nordic International Studies Association. vol. 41 (4).
- 3- Keegan, Jahn, (2004), "*The Iraq war, London*".
- 4- Miller, Raymond H., (2004), "*The War in Afganistan*", New York.
- 5- STFPHEN, VAN EVERA. (2006) "*Assessing U.S. Strategy in the war on Terror*" The Annals of the American Academy of Political and Social Science, Vol: 607, September.
- 6- awcross, W. Allies, (2003), "*The United States, Britain, Europe and the War on Iraq*", London.
- 7- Bondansky, Yossef, (2004), "*The Secret History of the Iraq War*", London.
- 8- Murray, W. and Scales, R., (2003), "*The Iraq War*", Cambridge.
- 9- Zinsmeister, K., (2003), "*Boots on the Ground: A Month with the 82nd Airborne Division in the Battle for Iraq*", New York.
- 10- Zucchini, David, et al., (2004), "*Thunder Run: The Armored Strike to Capture Baghdad*", London.
- 11- Steve, Crabtree, "*Teen Views on Bush, Terrorism, and Iraq*".

- 12- Batchman et al, "*Distinctive military attitudes*".
- 13- Shawcross, W. Allies, (2003), "*The United States, Britain, Europe and the War on Iraq*", London.

بحران سومالی؛ عامل تقویت تروریسم بین‌المللی

زکیه تقی‌زاده^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۰۸

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۱۶

صفحات مقاله: ۲۶۶ - ۲۲۹

چکیده:

کشور سومالی از ۲۸ ژانویه ۱۹۹۱ میلادی و پس از شورش گروهی از نظامیان، تبعات ناتوانی دولتی را متحمل شده و دولت فدرالی انتقالی جدید، علاوه بر تعارضات سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی-اجتماعی، با چالش روزافزون اعمال مجرمانه‌ی تروریستی واقع در قلمروی خشکی و دریایی این کشور مواجه است. درگیری‌های مسلحانه‌ی داخلی و بین‌المللی، فروپاشی اقتدار حکومتی و بروز پدیده‌ی دولت ناتوان از عواملی است که بدون توجه به آن، نمی‌توان به بحران تروریستی موجود در سومالی به صورت ریشه‌ای نگریست. در پژوهش پیش رو تبیین خواهد شد که راه حل منطقی برای از بین بردن ریشه‌ی فعالیت‌های مجرمانه‌ی تروریستی در سومالی، بازگشت آرامش سیاسی و صلح پایدار به منطقه شاخ آفریقا و ظرفیت‌سازی برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی آن است؛ بر این اساس، جامعه‌ی بین‌المللی باید عنایت ویژه‌ای به وضعیت بحرانی این منطقه داشته باشد که سال‌هاست به نحوی چالش برانگیز، صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره افکنده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

تروریسم بین‌الملل، بحران سومالی، صلح پایدار، امنیت

۱- کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبایی و محقق و پژوهشگر حقوق بین‌الملل.

مقدمه

دولت‌های ناتوان یا فروپاشیده تهدید بزرگی برای جامعه‌ی بین‌المللی معاصر محسوب می‌شوند. یکی از تهدیدات ناشی از بروز و تقویت پارادایم دولت ناتوان، ظهور بحران‌های تروریستی و تهدید صلح و امنیت بین‌المللی است. به‌ویژه نظیر آنچه که در سومالی و برخی دیگر از دولت‌های ناتوان قاره‌ی آفریقا شاهد هستیم. کشور سومالی از حیث توسعه‌ی اقتصادی، الگوی تمام عیار یک دولت ناتوان محسوب می‌شود که از یک اقتصاد فروپاشیده و نظم اجتماعی نابسامان رنج می‌برد. درگیری مسلحانه‌ی داخلی میان گروه‌های مختلف سازمان‌یافته، به‌ویژه گروه تروریستی «الشباب المجاهدین» و مصاف آن با نیروهای دولت فدرالی انتقالی (تی اف جی) و از سوی دیگر، مداخلات خارجی کشورهای همسایه از قبیل اتیوپی و کنیا، به بحران شدید داخلی و رواج اقدامات تروریستی نه تنها در درون مرزهای زمینی بلکه در سواحل و عرصه‌ی آبی این کشور منجر گردیده است. در این مقاله، تلاش نگارنده بر آن است که ضمن بررسی ابعاد گوناگون تروریسم داخلی و نیز تروریسم دریایی رایج در آب‌های کشور سومالی، در انتها به سؤالات چندی نیز پاسخ درخور داده شود:

- آیا می‌توان میان درگیری‌ها و منازعات مسلحانه‌ی داخلی و مخاصمات بین‌المللی شده در سومالی با رواج و توسعه‌ی فعالیت‌های تروریستی و مجرمانه در مناطق خشکی و سواحل این کشور ارتباط مؤثری برقرار نمود؟
- وضعیت داخلی کشور سومالی و نابسامانی حاصل از ناتوانی حکومت مرکزی، چه تأثیراتی بر وقوع و افزایش شیوع پدیده‌ی دزدی دریایی در سواحل این کشور داشته است؟
- آیا فعالیت‌های غیرقانونی دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه در سواحل سومالی و خلیج عدن بر امنیت دریانوردی، محیط زیست دریایی، تجارت و اقتصاد جهانی و اقتصاد کشور سومالی و کمک‌های بشر دوستانه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی به مردم قحطی‌زده‌ی سومالی و سایر دولت‌ها تأثیرگذار است؟

- جامعه‌ی بین‌المللی و سازمان ملل متحد در رأس آن، چه تعهدات و مسئولیت‌هایی برای پیشگیری و کاهش رواج تروریسم بین‌المللی در دولت‌های ناتوان به‌ویژه دولت ناتوان سومالی بر عهده دارد؟

نوشتار پیش رو با رویکردهای فوق‌الاشعار در پی دستیابی به رهیافت نوینی در زمینه‌ی مقابله با ترویج تروریسم بین‌المللی و بحران داخلی در دولت ناتوان سومالی است، امری که به زعم شورای امنیت سازمان ملل متحد نه تنها امنیت و توسعه‌ی پایدار منطقه، بلکه صلح و امنیت بین‌المللی را نیز با آسیب و چالش‌های جدی مواجه نموده است. بدین ترتیب، در ادامه با نگاهی به وضعیت داخلی کشور سومالی و بررسی میزان توسعه و تأثیرات فعالیت‌های تروریستی در سواحل این کشور به تشریح وضعیت بحرانی در اوایل دومین دهه از قرن بیست و یکم می‌پردازیم. سپس به بررسی شاخصه‌های سیاسی دولت انتقالی فدرال سومالی انطباق یا عدم انطباق آن با مفهوم نوین دولت ناتوان پرداخته و در انتها نقش شورای امنیت سازمان ملل در مبارزه با افزایش بحران تروریستی در سومالی را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد و ماحصل مباحث مورد اشاره، سخن پایانی این نوشتار خواهد بود.

بند اول - نگاهی به وضعیت داخلی کشور سومالی

وضعیت جغرافیایی و راهبردی سومالی

جمهوری فدرال سومالی،^۱ یک کشور آفریقای شرقی در منطقه‌ی شاخ آفریقا،^۲ جنوب خلیج عدن،^۳ غرب اقیانوس هند^۴ و در همسایگی کشورهای اتیوپی (از سمت غرب)، جیبوتی (از سمت شمال غربی) و کنیا (از سمت جنوب غربی) واقع شده است. از لحاظ

۱- سومالی با ۳۸۹۸ کیلومتر مرز آبی، حائز بیش‌ترین میزان ساحل کشوری در قاره‌ی آفریقا و دارای منطقه‌ی وسیعی حدود ۶۳۷۵۴۰ کیلومتر مربع است. این کشور مسیر دریایی مابین دماغه‌ی امید نیک و بندر مومباسای کنیا با دهانه‌ی دریای سرخ و مدخل اقیانوس هند را تحت پوشش قرار می‌دهد و به‌علاوه یک راه راهبردی و ورودی به خلیج عدن محسوب می‌شود.

2- Horn of Africa

3- Gulf of Aden

4- Indian Ocean

موقعیت سوق الجیشی، این کشور در دهانه‌ی تنگه‌ی باب‌المنذب^۱ قرار گرفته که دروازه‌ای به سوی دریای سرخ و کانال سوئز است. شهر بندری موگادیشو در ساحل اقیانوس هند، پایتخت این کشور می‌باشد. آبراه خلیج عدن که در شمال کشور سومالی، جنوب یمن و شرق جیبوتی، مدیترانه و دریای سرخ را به اقیانوس هند متصل می‌کند،^۲ یکی از مهم‌ترین نقاط راهبردی جهان محسوب می‌شود. به نحوی که تهدید امنیت آن می‌تواند انتقال کالا و مال‌التجاره از کارگاه‌های آسیا و واردات نفتی از کشورهای حاشیه‌ی خلیج را به مخاطره اندازد. به‌علاوه در سطح کلان نگرشی وجود دارد که بر مبنای آن، آینده‌ی رقابت‌های راهبردی جهانی در اقیانوس هند شکل خواهد گرفت؛ به‌طوری که، اقیانوس هند به واسطه‌ی تسهیل انتقال انرژی و گستره‌ی تجارت دریایی، به‌کانون رقابت میان قدرت‌های بزرگ جهانی در آینده تبدیل خواهد شد (www.foreignaffairs.com).

سومالی از حیث توسعه‌ی اقتصادی، الگوی تمام عیار یک دولت ناتوان^۳ محسوب می‌شود که از یک اقتصاد فروپاشیده^۴ و نظم اجتماعی نابسامان رنج می‌برد. عواملی مانند خشکسالی، کاهش تدریجی منابع طبیعی و نیز آب رودخانه‌های عمده‌ی سومالی،^۵ بیکاری، وقوع جنگ‌های داخلی، گسترش ناامنی در برخورد‌های قبیله‌ای، ناتوانی رژیم سومالی در بهبود وضعیت اقتصادی، کمبود سرمایه‌ی تأسیسات زیربنایی و فقدان نیروی انسانی ماهر و بازارهای مطمئن برای سرمایه‌گذاری خارجی مانع از هرگونه تحرک اقتصادی مؤثر و پویا در این نقطه از جهان است.^۶ در گزارش اقتصادی سازمان ملل، سومالی حائز رتبه‌ی نخست در میان ۱۰ کشور فاسد جهان است. به‌علاوه این کشور در سال ۱۹۹۶ به لحاظ شاخص توسعه‌ی انسانی از بین

1- Bab Almandab

۲- خلیج عدن از سمت غرب توسط تنگه‌ی باب‌المنذب با دریای سرخ و از سمت شرق به اقیانوس هند متصل می‌شود.

۳- اصطلاح «دولت‌های ناتوان یا دولت‌های عاجز» (Failed States)، یکی از جدیدترین اصطلاحات در حوزه‌ی ادبیات حقوق بین‌الملل می‌باشد. مفهوم دولت‌های ناتوان که با تعابیر «دولت‌های فروپاشیده» (Collapsed States)، «دولت‌های از هم گسیخته» (Disintegrated) نیز مطرح شده است، درخصوص وضعیت فعلی سومالی و ضعف قدرت مرکزی و دولت فدرالی مصداق پیدا می‌کند.

۴- سومالی با تولید ناخالص داخلی (GDP) حدود ۰/۰۶ میلیارد دلار آمریکا، فقیرترین اقتصاد قاره‌ی آفریقا را داراست.

۵- رودخانه‌های شبلی و جویا

6- The World Bank, Somalia, Available at: <<http://www.Worldbank.org/Somalia>>

۱۷۴ کشور جهان، رتبه‌ی ۱۷۲ را داشت.^۱ در حالی که بخش اعظم فعالیت‌های اقتصادی سومالی بر کشاورزی، صنایع دامی^۲ و منابع دریایی مبتنی است، ماهی‌گیری غیرقانونی و انباشت فضولات سمی و خطرناک شامل ضایعات شیمیایی و رادیواکتیو در سواحل این کشور، بیش از پیش بر فاجعه‌ی ناتوانی اقتصادی دولت سومالی دامن می‌زند (www.carleton.ca). در نتیجه، سومالی با نرخ بیکاری بسیار بالا و نرخ امید به زندگی بسیار پایین، فقدان بنگاه‌های اقتصادی داخلی و عدم برخورداری از تجارت بین‌المللی پُر رونق و سرمایه‌گذاری خارجی به مأمونی برای گرایش اجتماعی عمده به اعمال غیرقانونی و دزدی دریایی تبدیل گردیده است.

وضعیت اجتماعی سومالی

سومالی به منزله‌ی یک کشور ناتوان و تا اندازه‌ای فروپاشیده با اشکال پیچیده‌ی قبیله‌گرایی، مذهب‌گرایی، فساد اداری و تجارت غیرقانونی اسلحه، انسان و مهاجرین مواجه است، به گونه‌ای که نظام حقوقی و قضایی موجود برای مقابله با فساد اجتماعی راه به جایی نمی‌برد. در ادامه با تأکید بر وضعیت اجتماعی فعلی در سومالی به تحلیل ساختار حقوقی و اجتماعی این کشور می‌پردازیم.

اکثریت مردم سومالی، مسلمان و سنی مذهب‌اند. اگرچه در سه سال گذشته تسلط صورتی بنیادگرا از اسلام‌گرایان موجب افزایش تشنج‌ات و افراطی‌گری در جامعه‌ی سومالی گردیده، مذهب، عامل عمده‌ی همبستگی ملت سومالی به‌ویژه در ۱۸ سال اخیر بوده است.

1- United Nation's Report, Available at UN's Site.

۲- قریب به ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی سومالی (GDP) و ۶۵ درصد درآمد ناشی از صادرات آن از صنایع دامی فراهم می‌شود. ر.ک.به:

Mario Silva, Somalia: State Failure, Piracy, and the Challenge to International Law, National University of Ireland, 50th anniversary commemorative Essay, Vol.50, N.3, 553-578, 2010, p.559.

خشونت مداوم، نقض‌های گسترده‌ی حقوق بشری، توقیف و بازداشت‌های خودسرانه، قاچاق انسان‌ها^۱ و مهاجرین^۲، به‌ویژه زنان و کودکان با هدف تجاوز به عنف، برده‌گیری اجباری، شرایط مهلک انسانی، امنیتی و سیاسی، عدم رعایت قواعد حقوق بشردوستانه در مخاصمات داخلی^۳ و تجاوزات خارجی^۴ آوارگی بیش از یک میلیون سومالیایی، شرایط بهداشتی اسفبار و غیراستاندارد، شیوع گسترده‌ی وبا، سل، عفونت‌های تنفسی و مالاریا، کمبود دسترسی به آب سالم، کمبود تسهیلات درمانی و تجهیزات پزشکی و نرخ‌های بالای سوءتغذیه و مرگ و میر کودکان از جمله‌ی چالش‌های حقوق بشری در کشور سومالی محسوب می‌شوند (Silva, 2010: 561-562). در ۲۸ مارس ۲۰۰۸ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نگرانی‌های جدی خود را در خصوص نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشر و

۱- وفق پروتکل منع، سرکوبی و مجازات قاچاق اشخاص به خصوص زنان و کودکان، قاچاق انسان‌ها (Trafficking in Persons) عبارت است از: سرپازگیری، انتقال، تحویل، حفاظت و دریافت انسان‌ها به وسیله‌ی تهدید یا توسل به زور و یا سایر اشکال ارباب، آدم‌ربایی، تدلیس، فریب، سوء استفاده از اختیارات و یا اقشار آسیب‌پذیر و یا با پرداخت عوائد و منافع به افرادی که با هدف قاچاق و برای بهره‌کشی از آنان تحت کنترل قرار می‌گیرند. متأسفانه کشور سومالی عضو این پروتکل (ملحق به کنوانسیون ملل متحد علیه جرایم سازمان‌یافته‌ی فراملی) نمی‌باشد. ر.ک. به:

Protocol to Prevent, Suppress and Punish Trafficking in Persons, Especially Women and Children, supplementing the United Nations Convention against Transnational Organized Crime. entered into force on 25 December 2003, Available at:

<http://www.uncjin.org/.../Conventions/...2/convention_%20traff_eng.pdf>

۲- وفق پروتکل مبارزه با قاچاق مهاجرین در خشکی، دریا و هوا، قاچاق مهاجرین (Smuggling of Migrants) عبارت است از: تدارک مقدمات برای کسب منافع مادی به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ورود غیرقانونی شخص از یک کشور عضو به کشور عضو دیگری که شخص قاچاق شده تبعه و یا مقیم دائم آن کشور نمی‌باشد. کشور سومالی عضو این پروتکل (الحاقی به کنوانسیون ملل متحد علیه جرایم سازمان‌یافته‌ی فراملی) نیست. ر.ک. به:

Protocol against the Smuggling of Migrants by Land, Air and Sea, supplementing the United Nations Convention against Transnational Organized Crime, Nov. 15, 2000, S.TREATY DOC.

NO. 108-16 (2004), 2241 U.N.T.S. 480. Available at:

<<http://www2.ohchr.org/english/law/organizedcrime.htm>>

۳- به‌ویژه این‌که گروه‌های مبارز درگیر در تناقضات داخلی (در این‌جا منظور همه‌ی نیروهای مبارز علیه دولت فدرالی انتقالی و ارتش اتیوپی است شامل شبه نظامیان الشباب، جنبش آزادی سومالی و جنگجویان قبیله‌ای موسوم به مقاومت) متهم به ارتکاب جنایات جنگی و نقض‌های فاحش حقوق بشری از قبیل حمله به غیرنظامیان و عدم رعایت اصل تفکیک، قتل و قطع عضو اسیران جنگی، ترور و تهدید مقامات دولت فدرالی انتقالی و سرانجام به مخاطره افکندن جان انسان‌ها با رهاکردن اجباری در مناطق به شدت متراکم هستند.

۴- به‌عنوان نمونه نیروهای اتیوپی از هنگام ورود به سومالی در ۲۰۰۶ برای حمایت از دولت فدرالی انتقالی عمدتاً حقوق بشردوستانه را در قالب عدم تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان و به‌ویژه حمله به بیمارستان‌ها نقض نموده‌اند.

بشر دوستانه در سومالی ابراز نمود (www.ap.ohchr.org). در این گزارش به طیف وسیعی از نقض‌های حقوق بشر از جمله موارد ذیل اشاره شده است: نقض فاحش حق حیات که در مقیاس وسیعی در تعارضات قبیله‌ای و شورش‌های داخلی نقض می‌گردد، تجاوز به عنف و خشونت جنسی، ممانعت از دادرسی عادلانه و اجرای صحیح قوانین،^۱ بازداشت‌های خودسرانه و قتل و آزار روشنفکران، روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر، حمله به امدادگران بین‌المللی، گروگان‌گیری و سایر اشکال جرایم سازمان‌یافته، نقض حقوق معلولین و اقلیت‌ها، سلب آزادی مطبوعات، نقض فاحش حقوق زنان و کودکان به‌ویژه استفاده از کودکان سرباز در مخاصمات و محرومیت غالب آنان از امکانات آموزشی، ناپدیدسازی اجباری و نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌طور عمده.

وضعیت سیاسی سومالی

ناتوانی ساختار سیاسی و تفرقه میان احزاب سیاسی سومالی،^۲ به تدریج موجب زمینه‌سازی و پیشرفت تعصب‌گرایی مذهبی و افزایش اقدامات تروریستی در این کشور بحران‌زده گردید. تاریخ تحولات سیاسی در سومالی را بر یک اساس می‌توان به دوران قبل و بعد از تشکیل دولت انتقالی فدرال تقسیم نمود.

الف- وضعیت سیاسی سومالی قبل از تشکیل دولت انتقالی فدرال

مبدأ زمانی فوق، استقلال سومالی از سلطه‌ی قیمومت انگلستان به تاریخ ۲۶ ماه ژوئن ۱۹۶۰ خواهد بود. در این زمان اولین دولت سومالی به ریاست جمهوری «عادن عبدالله عثمان» و نخست‌وزیری «عبدالرشید علی شرمارکه» تشکیل گردید. در ۱۹۶۹ و به دنبال کودتای نظامی ژنرال «محمد زیاد باره» یک حکومت نظامی قدرت را به دست گرفت و در ۱۹۷۶ زیاد باره با

۱- در سومالی به سه دسته قانون سکولار، عرفی و اسلامی استناد می‌شود که این سه در اساس هیچ تناسبی با یکدیگر ندارند.

۲- برای اطلاع از احزاب سیاسی در سومالی ر.ک. به:

Robert Ongom Cwinya-ai, Causes of maritime piracy off the Somali coast; what can the regional or international community offer?, September 29th, 2009. Available at: <http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1482044>

اعلام تأسیس حزب سوسیالیست انقلاب سومالی، دیکتاتوری واقعی را آغاز نمود. اما با پایان یافتن جنگ سرد و کاسته شدن از اهمیت شاخ آفریقا، کمک آمریکا به سومالی نیز قطع شد. بدین ترتیب «باره» در داخل با چالش شدید احزاب و قبایل مواجه شد که در نهایت منجر به سقوط وی گشت. به دنبال برکناری وی و فرو ریختن حکومت مرکزی بار دیگر حکومت غیر متمرکز و گرفتار هرج و مرج بر سومالی حاکم شد. پس از «زیاد باره»، «علی مهدی محمد» به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و از این زمان رقابت‌ها میان ژنرال «محمد فرح عیدید»^۱ و «مهدی» شروع شد و جنگ داخلی شدیدی بین طرفداران آنها منجر به کشته شدن هزاران نفر از هر گروه و غارت سفارتخانه‌ها و اماکن دولتی گردید.

ب- وضعیت سیاسی سومالی پس از تشکیل دولت انتقالی فدرال

درگیری‌های قبیله‌ای تا سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ ادامه داشت، تا این که سرانجام در اواسط ۲۰۰۰ کنفرانسی در کشور جیبوتی تشکیل شد و به این ترتیب این کنفرانس متشکل از سران قبایل و سیاستمداران و فرماندهان یک هیأت قضایی و یک رئیس‌جمهور انتقالی را برگزیدند و در ۲۰۰۴ مجدداً انتخاب در نایروبی کنیا برگزار شد و «عبداللهی یوسف احمد» رئیس‌جمهور دولت انتقالی^۲ شد. دولت انتقالی وقت با چالش‌های عدیده‌ای از جمله دشواری اعمال کنترل بر کشور، درگیری‌های قبیله‌ای پراکنده، بازسازی زیرساخت‌های ویران شده، و از همه مهم‌تر تکاپوهای استقلال‌طلبی مواجه بود.^۳

مقارن با سپتامبر ۲۰۰۶ گروهی موسوم به اتحاد محاکم اسلامی^۴ که به چالش اصلی دولت انتقالی تبدیل شد و توانست کنترل خود را بر شهرهای راهبردی کیسمائو و موگادیشو و

۱- رئیس کمیته‌ی مرکزی کنگره که با ریاست جمهوری «مهدی» مخالف بود.

۲- مرکز دولت انتقالی هم در شهر «بایدوا» است

۳- از تحولاتی که محصول ناآرامی‌های سومالی بعد از «زیاد باره» بودند و تمامیت سومالی را به مخاطره انداخت می‌توان به اعلام استقلال سومالی‌لند در شمال غرب کشور، اعلام استقلال موقت ایالت پانت‌لند در شمال شرق کشور، اعلام استقلال ایالت جوبالند در جولای ۲۰۰۶، و چهارمین حکومت خودمختار به رهبری ارتش مقاومت راهانویان که در سال ۲۰۰۲ اعلام استقلال موقت نموده و موجب ایجاد حکومت خودمختار غیر رسمی در جنوب غربی سومالی گشت که البته در داخل همین ایالت‌ها نیز، احزاب و قبایل مختلفی در کشاکش قدرت به سر می‌برند.

۴- اتحادیه‌ی محاکم اسلامی (یو. آی. سی) The Union of Islamic Courts، برای مطالعه‌ی بیشتر پیرامون اتحادیه‌ی مذکور، رک. به:

نیمه‌ی جنوبی سومالی اعمال نماید و قوی‌ترین نیروی نظامی کشور شود تا این‌که با دخالت نظامی ۲۰۰۰۰ نفره‌ی اتیوپی مواجه شد و بالاخره با اعزام نیروهای زمینی و هوایی و همکاری کنیا و آمریکا موفق به عقب‌راندن اسلام‌گرایان به بهانه‌ی مقابله با تروریسم شدند. آنچه به اوضاع وخامت‌بار در منطقه دامن می‌زند، تنش مداوم بین اریتره و اتیوپی^۱ از یک‌سو و برنامه‌های ضد تروریسم آمریکا از طرف دیگر است. به‌علاوه، مطرح‌شدن نیروهای الشباب‌المجاهدین و افزایش روزافزون حضور جنگجویان خارجی با ملیت‌های مختلف موجب تشدید بحران در موگادیشو است. گروه‌های شورشی مخالف دولت مرکزی، علاوه بر سرنگونی «شیخ شریف شیخ احمد»^۲ رئیس‌جمهور وقت دولت فدرالی، خواستار خروج نیروهای حافظ صلح آفریقا از سومالی هستند. دولت سومالی با یک آزمایش سخت برای اثبات خود از نظر فکری و نظامی روبه‌رو است که در شاخ آفریقا تاکنون بی‌سابقه بوده است، چرا که از طرفی، وارث فروپاشی نظامی و اقتصادی دولت «عبدالله یوسف» و از طرف دیگر با عدم جدیت جامعه‌ی جهانی حاضر برای حمایت از این حکومت نوپا روبه‌رو است.

بدین ترتیب تنش‌های سیاسی میان گروه‌های مختلف در سومالی هم‌چنان به شدت در جریان است، بحرانی که سال‌هاست صلح و امنیت بین‌المللی و روند توسعه‌ی منطقه‌ای را با مشکلات عدیده‌ای مواجه نموده است. برای کمک به حل بحران، شورای امنیت ملل متحد در قالب اختیار خود وفق فصل هفتم منشور در قطعنامه‌ی ۲۰۱۰ مصوب ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱، ضمن تأکید بر ضرورت اجرای مؤثر «فرایند صلح جیبوتی»^۳ توسط طرف‌های درگیر در مناقشات

Hashi Abdulkadir, Why did the Union of Islamic Courts (UIC) fail to establish an Islamic state in Somalia?, Paper presented at the annual meeting of the Southern Political Science Association, Hotel Intercontinental, New Orleans, Jan 09, 2008, Available at: http://www.allacademic.com/meta/p228673_index.html

۱- اختلافات مرزی اریتره و اتیوپی هم‌چنان موجب تنش‌های منطقه‌ای در قاره‌ی آفریقا است. اتیوپی که حمایت آمریکا را دارد از دولت فدرال انتقالی ضعیف اما شناخته شده از سوی جامعه بین‌المللی پشتیبانی می‌کند در حالی که گروه‌های شورشی اتیوپی و همچنین گروه‌های مسلح سومالی از حمایت شدید مالی و نظامی اریتره بهره‌مند می‌شوند.

۲- شیخ احمد در ژانویه ۲۰۰۹ توسط پارلمان سومالی انتخاب گردید. وی سابقاً ریاست «ائتلاف برای آزادسازی مجدد سومالی» و ریاست «اتحاد محاکم اسلامی» این کشور را عهده‌دار بوده است. البته قدرت وی به طور اسمی به فراتر از پایتخت تسری نیافت.

3- Djibouti Peace Process

سیاسی سومالی، اختیار نیروهای عضو اتحادیه‌ی آفریقا برای کمک به سومالی (آمیزوم)^۱ را که در پاراگراف ۹ قطعنامه‌ی ۱۷۷۲ مصوب ۲۰۰۷ برای اتخاذ اقدامات ضروری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مقرر کرده بود تا ۳۱ ماه اکتبر ۲۰۱۲ تمدید و از اتحادیه‌ی آفریقا درخواست نمود در راستای اجرای وظایف محوله در این قطعنامه و برقراری صلح در سومالی تعداد نیروهای حافظ صلح در سومالی را به ۱۲۰۰۰ نفر افزایش دهد.^۲

بند دوم- توسعه و تأثیرات فعالیت‌های تروریستی در سواحل سومالی

توسعه‌ی عملیات دزدی دریایی در سواحل سومالی

دزدی دریایی سومالی از زمان شروع نیمه‌ی دوم جنگ داخلی سومالی در اوایل قرن ۲۱ به منزله‌ی تهدید جدی برای جامعه‌ی بین‌المللی ظاهر شد و از سال ۲۰۰۵ میلادی، بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان بین‌المللی دریانوردی و برنامه‌ی جهانی غذا نگرانی‌های خود را نسبت به افزایش ضریب حملات دزدان دریایی در این منطقه‌ی بحران‌زده‌ی جهان اعلام نمودند. این افزایش هم از لحاظ کمی و در تعداد حملات دزدان دریایی، ربایش‌ها و گروگان‌گیری‌ها و هم به لحاظ افزایش میزان خشونت اعمال‌شده در آن‌ها، تغییر کشتی هدف یا قربانی حملات^۳ و نیز وسعت قلمرو دزدی‌های دریایی^۴ در سواحل سومالی، خلیج عدن و

1- AMISOM: African Union Mission for Somalia

۲- ر.ک. به: بخش مقدماتی قطعنامه‌ی ۲۰۱۰ شورای امنیت مصوب ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱، قابل دسترسی در آدرس ذیل: <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N11/525/77/PDF/N1152577.pdf?OpenElement>

۳- victim یا قربانی حملات دزدان به‌طور کلی شامل قایق‌های ماهیگیری، کرجی‌های ملوانی، قایق‌های یدک‌کش، کشتی‌های باربری بزرگ و تانکرهای گول‌پیکر بوده‌اند. به مرور زمان، قربانیان حملات از اهداف کوچک به نفتکش‌ها و سوپرتانکرها و کشتی‌های بزرگ تغییر یافتند. به طوری که به‌عنوان مثال کشتی اوکراینی فاینا (Faina) حامل مهماتی شامل ۳۳ تانک تی-۷۲ روسی، تفنگ‌های ضد هوایی و سلاح‌های پرتاب خمپاره توسط دزدان ربوده شد. و نیز ربایش سوپرتانکر عربستانی سیروس استار (Sirus Star) در نزدیکی ۵۰۰ مایل دریایی از شرق کنیا که حامل بیش از ۱۰۰ میلیون دلار نفت به ایالات متحده آمریکا بود موجب ورود شک عظیمی به بازارهای انرژی جهان گردید. دزدان دریایی در این حمله از سازکار شناسایی خودکار (AIS) برای رهگیری استفاده نمودند.

Robert Ongom Cwinya-ai, op.cit, p.2.

۴- دزدان دریایی ماهر که از مبدأ کشتی‌های مادر آغاز به حمله می‌کنند، به‌واسطه‌ی افزایش نظارت بین‌المللی و حضور نظامی در سواحل امروزه حوزه‌ی فعالیت خود را به صدها مایل دریایی از ساحل تسری بخشیده‌اند، به‌طوری که پس از

اقیانوس هند بوده است. در جدیدترین گزارش مرکز اطلاع‌رسانی دزدی دریایی دفتر بین‌المللی دریانوردی (PRC)، مجموع حملات دزدان دریایی در سراسر جهان تا تاریخ ۲۰ ماه جولای ۲۰۱۱ مشتمل بر ۲۸۰ حادثه بوده که از این تعداد، ۲۹ حادثه منجر به ربایش شناور توسط راهزنان شده است. بنابر این گزارش، در سال ۲۰۱۱ حدود ۱۶۶ حادثه‌ی دزدی دریایی در محدوده‌ی آب‌های سومالی گزارش شده که از این تعداد، ۲۱ مورد ربایش را شاهد هستیم، به‌علاوه، این که در این حوادث، ۳۶۲ نفر گروگان گرفته شده‌اند و ۷ نفر نیز جان خود را از دست داده‌اند. شایان ذکر است که در حال حاضر (۲۰ جولای ۲۰۱۱)، ۲۰ شناور و ۳۹۸ گروگان در اسارت دزدان دریایی سومالی قرار دارند.^۱

یکی از مهم‌ترین تحولات در فعالیت‌های دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه علیه کشتی‌ها در دریاهای اطراف سومالی که آن را از قالب سنتی متمایز می‌سازد، استفاده از روش‌ها و ابزارهای مدرن و برخورداری از فناوری‌های پیشرفته است. به‌عنوان مثال، به‌کارگیری کشتی‌های بزرگ یا مادر^۲ به‌عنوان قرارگاه عملیاتی، تحوولی مدرن در شیوه‌ی ارتکاب این فعالیت‌های مجرمانه محسوب می‌شود. دزدان دریایی پس از شناسایی و تعقیب کشتی‌ها، و به محض سوار شدن و تسلط بر آنها، کشتی و خدمه را به سواحل سومالی هدایت کرده و تا زمان دریافت مبلغ درخواستی به‌عنوان گروگان نگاه می‌دارند. به‌علاوه دزدان دریایی کالاهای کشتی‌ها را ضبط نموده و در مقابل اخذ باج آزاد می‌نمایند. همان‌گونه که وزیر امور خارجه‌ی روسیه در جلسه‌ی منتهی به صدور قطعنامه‌ی ۱۸۵۱ شورای امنیت^۳ بیان داشت، امروزه، دزدان

تلاش‌های مؤثر بین‌المللی در جهت حمایت از کشتی‌رانی در سواحل سومالی، برخی از دزدان دریایی برای اجتناب از کشتی‌های جنگی عملیات خود را به دریای آزاد اقیانوس هند غربی توسعه بخشیدند.

1- <<http://www.icc-ccs.org/piracy-reporting-centre/piracynewsfigures>>

۲- کشتی‌های مادر (Mother Ships) در غالب موارد همان کشتی‌های ماهیگیری هستند که توسط دزدان سومالی ربوده می‌شوند. به‌طور مثال در قضیه‌ی Cumberland در نوامبر ۲۰۰۸، کشتی مظنون به دزدی دریایی حامل ماهیگیران یمنی بود که توسط دزدان دریایی سومالی در عرشه زندانی شده بودند. ر.ک.به:

Douglas Guilfoyle, Counter-piracy law enforcement and human rights, *International and Comparative Law Quarterly*, vol 59, January 2010, pp. 141-169. Available at:

<<http://journals.cambridge.org/action/mostReadArticle?jid=ILQ>>

۳- ر.ک. به: قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۸۵۱ شورای امنیت مصوب ۲۰۰۸.

دریایی به خوبی سازمان‌دهی شده و مجهز گردیده‌اند و اعمالشان به نحو فزاینده‌ای گستاخانه و مطالباتشان ظالمانه گردیده است.

تجهیزات به‌کار رفته در عملیات دزدان دریایی به‌مرور زمان از پیشرفت چشم‌گیری برخوردار شده است. بر اساس تحقیقات به‌عمل آمده، عمده‌ی تجهیزات و سلاح‌های مورد استفاده توسط دزدان دریایی شامل سلاح‌های سبک اتوماتیک و نیمه‌سنگین همانند مسلسل و نارنجک‌های پرتاب موشک،^۱ شناورهای مدرن و قایق تندرو، شناورهای تدارکاتی و نیز تجهیزات ارتباطی مدرن همانند دستگاه‌های رادار، بی‌سیم و ماهواره و نیز تجهیزات پیشرفته‌ی مخابراتی نظیر دستگاه‌های GPS برای ردیابی کشتی‌هاست (www.nitc.co.ir).

در حال حاضر، نگرانی عمیقی در این رابطه وجود دارد که ارتکاب دزدی دریایی با دخالت جنایتکاران سازمان‌یافته‌ی بین‌المللی نیز همراه شده است که در حد وسیع اقدام به گروگان‌گیری کشتی‌ها می‌کنند و محموله‌های آنها را به فروش می‌رسانند. این وسعت عمل نیازمند منابع مؤثر و برنامه‌ریزی بسیار پیچیده است (www.iccwbo.org)؛ که خود، نشان از سازماندهی گروه‌های انجام‌دهنده‌ی این اعمال دارد. این نگرانی از جمله برجسته‌ترین نکات اظهار شده توسط نمایندگان کشورها در هشتاد و پنجمین اجلاس کمیته‌ی ایمنی دریانوردی است که در ماه دسامبر ۲۰۰۸ در مقر سازمان دریانوردی بین‌المللی در لندن برگزار گردیده بود، بر این اساس که دزدان دریایی اطلاعات کشتی‌ها را از چه کانال‌هایی دریافت می‌دارند و آیا این اقدام آنها به صورت سازماندهی شده صورت می‌گیرد؟^۲

از سوی دیگر، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ی ۱۹۷۶ مورخ ۱۱ آوریل ۲۰۱۱، ضمن اظهار نگرانی از افزایش خشونت در آشکال دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه اعم از گروگان‌گیری و شرایط نامطلوب اشخاصی که توسط راهزنان به گروگان گرفته می‌شوند، بر تأثیرات مخرب این اقدامات بر خانواده‌های گروگان‌ها تأکید نموده و در بند ۳ اجرایی، بر

1- Rocket-Propelled Grenades (RPG)

۲- گزارش نمایندگی دائم سازمان بنادر و کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران در سازمان دریانوردی بین‌المللی آذرماه ۱۳۸۷ لندن. آرشیو اداره‌ی کل حقوقی بین‌المللی وزارت امور خارجه.

اهمیت همکاری دولت‌ها در خصوص مسئله‌ی گروگانگیری صحنه می‌گذارد. به‌علاوه، در بند ۱۵ اجرایی، بر لزوم تعقیب کیفری و مجازات اشخاصی که به‌طور غیرقانونی به تأمین مالی، برنامه‌ریزی، سازماندهی، تحریک یا تسهیل ارتکاب دزدی دریایی می‌پردازند و یا از اقدامات نامشروع راهزنان منتفع می‌شوند، تأکید می‌نماید. به‌علاوه، دبیرکل سازمان ملل در گزارش مربوط به امکان‌سنجی برای تأسیس محاکم اختصاصی برای مقابله با دزدی دریایی سومالی که در تاریخ ۱۵ ماه ژوئن ۲۰۱۱ و پیرو بند ۲۶ اجرایی قطعنامه‌ی ۱۹۷۶ به شورای امنیت ارائه نموده است، خاطر نشان می‌کند دادگاه‌های اختصاصی مذکور که ظرف سه سال آتی با همکاری سازمان ملل متحد تأسیس خواهد شد؛ علاوه بر دزدان دریایی و راهزنان مسلح، نسبت به اشخاصی که به‌طور غیرقانونی به تأمین مالی و سازماندهی فعالیت‌های مجرمانه‌ی دزدی دریایی می‌پردازند و یا به نحو نامشروع از اقدامات راهزنان منتفع می‌گردند، نیز صلاحیت رسیدگی خواهند داشت (daccess-dds-ny.un.org). تحولات پیش‌گفته در تجهیزات، ابزار و روش‌های دزدی‌های دریایی در سواحل کشور سومالی، به خوبی حاکی از توسعه‌ی تدریجی تروریسم بین‌المللی و به‌ویژه تروریسم دریایی در ناامن‌ترین آب‌های جهان است؛ سواحل سومالی و خلیج عدن، شاه‌راه مواصلاتی غرب عالم به شرق.

تأثیرات و آسیب‌شناسی تروریسم دریایی در سواحل سومالی

الف) تأثیر دزدی دریایی بر امنیت دریانوردی، تقویت تروریسم دریایی

در گزارش سازمان ملل متحد برای امور اقیانوس‌ها و حقوق دریاها در پنجاه و ششمین نشست مجمع عمومی آمده است: «دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه علیه کشتی‌ها، تهدیدی جدی برای جان دریانوردان، ایمنی ناوبری، محیط زیست دریایی و امنیت کشورهای ساحلی است. همچنین بر صنعت حمل و نقل دریایی تأثیر منفی داشته و حتی موجب افزایش نرخ بیمه و تعلیق تجارت می‌شود.» (www.itu.int).

دزدی دریایی در خلیج عدن به لحاظ موقعیت راهبردی و حساس این گذرگاه برای انتقال نفت جهان، موجب خطرات بالقوه برای محیط زیست دریایی نیز هست، به‌طوری که

حمله به تنها یک تانکر حامل مواد نفتی و شیمیایی و حریق، انفجار یا ریزش نفتی ناشی از آن می‌تواند چرخه‌ی زیست‌بوم^۱ دریایی را برای مدتی طولانی با وقفه مواجه نماید. به‌عنوان مثال، در طی حمله به کشتی «تاکایاما»^۲ مخازن سوخت کشتی تماماً به درون دریا نشست نمود (www.chathamhouse.org.uk). نکته‌ی قابل توجه این که استفاده‌ی روزافزون دزدان سومالی از سلاح‌های قوی و پیشرفته برای توقیف تانکرهای نفتی بزرگ، احتمال انفجار عظیم نفتکش‌ها و ریزش مقادیر قابل توجهی از مواد آلاینده به محیط زیست دریایی است^۳ که در مناطق به شدت فقیر از قبیل سومالی و یمن که مردم به شدت به ماهیگیری و کشاورزی متکی هستند، چنین آسیب زیست محیطی می‌تواند برای سلامتی جامعه زیان‌بار تلقی شود. به‌علاوه، حملات دزدی دریایی به‌ویژه زمانی که شناور هدف دزدان دریایی برای مدت طولانی بدون متصدی باقی می‌ماند، ریسک جدی دامن زدن به یک فاجعه‌ی انسانی و محیطی را دامن می‌زند. در نتیجه، به لحاظ ارتباط وسیعی که میان پدیده‌ی دزدی دریایی با نگرانی‌های زیست محیطی وجود دارد، توسل به ابزارهای قانونی حاکم بر جرایم علیه محیط زیست در تنظیم رفتار دولت‌ها به‌هنگام مبارزه با دزدان دریایی در این منطقه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. از این رو، بررسی اسناد حاکم بر خشونت‌های ارتكابی در حوزه‌ی مذکور موجب بازگذاشتن دست

۱- اکوسیستم‌ها (Ecosystem) جوامعی هستند که از موجودات زنده تشکیل شده‌اند که با محیط زیست خود رابطه متقابل دارند. مفهوم ساده و خلاصه‌ی اکوسیستم عبارت است از: مجموعه‌ی موجودات زنده و محیط زندگی آنها. برای مطالعه‌ی تفصیلی؛ ر.ک. به: طوبی عابدی، مدیریت اکوسیستم یک نیاز زیست محیطی، پژوهشکده‌ی محیط زیست جهاد دانشگاهی، قابل دسترسی در سایت:

<http://erijd.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=1117&Itemid=32>

2- Takayama

۳- برخلاف آلودگی‌های نفتی در خشکی که به هر نحو قابل جمع‌آوری هستند، ریزش‌های نفتی در دریا به میزان گسترده‌ای بر تمام سطح آب پخش شده و پتانسیل آن را دارد که خطوط ساحلی را در یک پوشش نفتی رقیق غوطه‌ور نماید. این فاجعه می‌تواند گیاهان و جانداران محلی و نیز حیات وحش ساحلی و زیر دریایی را به کلی نابود کند. در این رابطه ر.ک. به:

Bilyana Tsvetkova, Securitizing Piracy Off the Coast of Somalia, analyst at the Policy Research Division at the Department of Foreign Affairs and International Trade, Graduate Institute of International and Development Studies, (IHEID), 2009, p.8, Available at:

<http://www.cejiss.org/assets/pdf/articles/vol31/TsvetkovaPiracy_in_Somalia.pdf>

دولت‌ها در تسلط کامل بر اوضاع و پرکردن خلأهای قانونی موجود در هر سند برای مبارزه‌ی قانونی با مرتکبان این جرایم است.

ب) تأثیر تروریسم دریایی بر دسترسی به کمک‌های بشردوستانه‌ی بین‌المللی

در حالی که بحران فاجعه‌ی انسانی، قحطی و خشکسالی در سومالی و شاخ آفریقا، در نیمه‌ی دوم سال ۲۰۱۱ میلادی موجب مرگ و میر هزاران کودک، تهدید جان قریب به ۱۱ میلیون نفر و پناهندگی بیش از ۳۰۰ هزار نفر به کشورهای همسایه در این منطقه‌ی بحران‌خیز جهان گردیده است (www.un.org)، یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌ها در خصوص افزایش دزدی‌های دریایی و راهزنی مسلحانه علیه کشتی‌ها در آب‌های شمال آفریقا، تشدید فاجعه‌ی انسانی و اخلال در کمک‌های انسان‌دوستانه‌ی بین‌المللی برای حل بحران غذایی سومالی و کشورهای منطقه است که شدیداً نیازمند کمک‌های فوری غذایی برنامه‌ی جهانی غذای سازمان ملل متحد،^۱ سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد^۲ و کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل^۳ هستند.^۴ بدین ترتیب، به واسطه‌ی تداوم قحطی و خشکسالی در شرق آفریقا و وابستگی شدید به کمک‌های غذایی، حمله‌ی دزدان دریایی به کشتی‌های حامل برنامه‌ی جهانی غذا موجب افزایش بحران غذایی و فاجعه‌ی انسانی در سومالی، کنیا، اوگاندا، رواندا، بروندي، جمهوری کنگو و جنوب سودان شده است (Odeke, 2009: 34).

۱- برنامه‌ی جهانی غذای سازمان ملل متحد یا World Food Program، بازوی کمک‌رسان غذایی سازکار سازمان ملل متحد است. کمک‌رسانی غذایی یکی از ابزارهایی است که امنیت غذایی را ارتقا می‌بخشد. اهداف راهبرد برنامه‌ی جهانی غذا عبارتند از: نجات زندگی و حفظ معیشت در شرایط بحرانی، پیشگیری از گرسنگی حاد و آمادگی در مقابل بلایا و اقدامات کاهش‌دهنده‌ی اثرات آن، بازسازی و بهبود زندگی و معیشت پس از پایان درگیری‌ها، بلایای طبیعی و یا تحولات، کاهش گرسنگی مزمن و کمبودهای تغذیه‌ای و ارتقای توانایی کشورها در کاهش گرسنگی از طریق تفویض پروژه و خرید محلی. ر.ک. به: سایت برنامه‌ی جهانی غذا به آدرس:

<<http://www.WFP.org>>

2- FAO (Food Agriculture Organization)

3- UNCHR (United Nations Committee of human Rights)

۴- طبق اعلام نظر برنامه‌ی جهانی غذا، ائتلاف مواد غذایی توسط دزدی دریایی می‌تواند جان ۲ میلیون نفر را از گرسنگی نجات دهد. این در حالی است که در حال حاضر حدود ۱۱ میلیون نفر به کمک‌های غذایی و ملزومات بشردوستانه نیاز مبرم دارند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸ متعاقب گزارش‌های مکرر مبنی بر عملیات متعدد گروگان‌گیری کشتی‌های برنامه‌ی جهانی غذا و دیگر کشتی‌های تجاری در سواحل سومالی و خلیج عدن که جملگی موجب تهدید برای تحویلات سریع، ایمن و مؤثر کمک‌های غذایی و سایر مساعدت‌های بشردوستانه به مردم سومالی و نیز منشأ خطر برای کشتی‌ها، خدمه، مسافران و بار آنها بود، اقدام به صدور قطعنامه‌های ۱۸۱۶ و ۱۸۳۸ در محکومیت دزدی دریایی در سواحل سومالی نمود.^۱ در راستای مقابله‌ی مؤثر با پدیده‌ی روزافزون دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه علیه کشتی‌ها و به دلیل مشکلاتی که در امر ارسال کمک‌های بشردوستانه به مردم سومالی و شاخ آفریقا رخ می‌دهد، سازمان دریانوردی بین‌المللی، با همکاری برنامه‌ی جهانی غذا و برخی نهادهای بین‌المللی دریایی در سوم فوریه ۲۰۱۱، طی برنامه‌ی کاری مشترکی بر لزوم همکاری متقابل برای مقابله با دزدی دریایی تأکید نمودند (www.imo.org).

ارتباط وضعیت داخلی سومالی با تروریسم دریایی

یکی از عوامل بروز دزدی دریایی در سواحل سومالی، ماهیگیری غیرقانونی و تخلیه‌ی ضایعات خطرناک در اقیانوس هند می‌باشد. حقوق دریاها، صلاحیت دولت ساحلی را بر اکتشاف و استخراج منابع طبیعی، حفظ و مدیریت آن در آب‌های تحت صلاحیت قضایی وی به‌ویژه منطقه‌ی اقتصادی - انحصاری به رسمیت شناخته است^۲ و کشور ساحلی حق دارد بر این محدوده قوانین ماهیگیری و تدابیری از قبیل بازرسی، بازداشت و تعقیب کیفری برای تضمین اجرای قوانین و مقررات مربوطه را اعمال نماید.^۳

۱- در این قطعنامه‌ها شورا تأکید می‌کند که دزدی دریایی مانع بزرگی برای «تحويل کمک‌های انسان‌دوستانه به سومالی» است. یکی از اسفناک‌ترین ربایش‌ها توقیف کشتی برنامه‌ی جهانی غذا در ماه فوریه‌ی ۲۰۰۷ بانام MV Rozen بود که در آب‌های بین‌المللی مورد توقیف قرار گرفت و در سواحل پانتلند نگهداری شد. به‌طور مشابه کشتی‌های Victoria و MV Semlow نیز مورد ربایش واقع شدند.

۲- ر.ک. به: بند (a) ماده‌ی ۵۶ کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲. به موجب بند (b) (iii) (۱) ماده‌ی ۵۶ «کشور ساحلی در منطقه‌ی انحصاری-اقتصادی، واجد صلاحیت مقرر در کنوانسیون مربوط به حفاظت از محیط زیست دریایی است.» به علاوه ماده‌ی ۵۷ کنوانسیون این صلاحیت را به ۲۰۰ مایل دریایی از خط ساحلی محدود می‌کند.

۳- ماده‌ی ۷۳ کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲

در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ هم‌زمان با فروپاشی حکومت «محمد زیاد باره»، ماهیگیری بی‌رویه و غیرقانونی کشتی‌های خارجی و به‌علاوه، انباشت ضایعات سمی و خطرناک و زباله‌های هسته‌ای کشورهای بیگانه در آب‌های سواحل سومالی که در تعارض با مقررات عهدنامه‌های حقوق دریاها صورت گرفت، بر نفرت مردم این کشور از استثمار بی‌رویه‌ی خارجی‌ان افزود. گزارش سال ۲۰۰۵ برنامه‌ی محیط زیست سازمان ملل متحد حاکی از وجود تشعشعات رادیواکتیو اورانیوم و سایر عناصر خطرناک در سواحل سومالی است که منجر به ایجاد ناراحتی در سازوکار تنفسی و بیماری‌های پوستی در دهکده‌های ساحلی سومالی شده است.^۱

علی‌رغم این که حقوق دریاها، کشور ساحلی را به تصویب و اجرای قوانین و مقرراتی برای پیشگیری، کاهش و کنترل آلودگی محیط زیست دریایی به وسیله‌ی ضایعات شیمیایی و هسته‌ای ملزم می‌کند^۲ و به علاوه کنوانسیون پیشگیری از آلودگی دریایی توسط انباشت فضولات سمی و سایر مواد مصوب ۱۹۷۲ (کنوانسیون لندن) و پروتکل ۱۹۹۶ ملحق به آن^۳ نیز مبنای قانونی مناسبی برای مبارزه با آلودگی محیط زیست دریایی محسوب می‌شود، تخلیه‌ی ضایعات شیمیایی و هسته‌ای کشورهای صنعتی در آب‌های اقیانوس هند غربی همچنان ادامه یافت و طوفان تسونامی در سال ۲۰۰۴ بیش از پیش توجه جامعه‌ی جهانی را به این معضل جدی معطوف نمود. در نتیجه، تقلیل ذخایر شیلات به واسطه‌ی افزایش ماهیگیری خارجی و فقدان حضور نیروی دریایی سومالی موجب گردید گروه‌هایی از ماهیگیران بومی سومالی به ادعای حفاظت از منابع ماهیگیری و تحت عنوان «گارد ساحلی داوطلب سومالی»^۴ اقدام به دزدی دریایی، ربایش و گروگانگیری کشتی‌های ماهیگیری خارجی نمایند و این اقدام‌شان را به نوعی دفاع ملی تلقی کنند. این شرایط، زمینه‌ی مساعدی را برای رشد پدیده‌ی دزدی

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص وضعیت انباشت ضایعات خطرناک در سواحل سومالی و اقیانوس هند، ر.ک. به:

Ademun Odeke, op.cit.

۲- ر.ک. به: ماده ۲۱۰ و ۲۱۶ کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲.

۳- ر.ک. به: متن کنوانسیون پیشگیری از آلودگی دریایی توسط انباشت فضولات سمی و سایر مواد مصوب ۱۹۷۲ (کنوانسیون لندن) و پروتکل ۱۹۹۶ ملحق به آن. نکته‌ی قابل توجه این که کشور سومالی عضو این کنوانسیون نیست.

4 Volunteer Coastguard of Somalia

دریایی فراهم نمود، اما تلقی نمودن آن به منزله‌ی تنها عامل وقوع این بحران، کافی به نظر نمی‌رسد. بر این اساس، شورای امنیت سازمان ملل در بند ۲۴ اجرایی قطعنامه‌ی ۲۰۲۰ خود در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱، ضمن تأکید بر حقوق کشور سومالی در رابطه با منابع طبیعی ساحلی و ضرورت پیشگیری از غارت منابع ماهیگیری و انباشت ضایعات سمی و کشنده در سواحل این کشور، معتقد است ادعای دزدان دریایی مبنی بر مبارزه با ماهیگیری غیرقانونی و انباشت ضایعات سمی و خطرناک در آب‌های اطراف سومالی، در واقع تلاشی نافرجام برای توجیه رفتار مجرمانه‌ی آنان است و باید در خصوص صحت و سقم این ادعاها، کاوش و تحقیقات کافی صورت گیرد.

فروش تسلیحات غیرقانونی به سومالی و قاچاق اسلحه نیز یکی دیگر از دلایل افزایش نرخ دزدی‌های دریایی و راهزنی مسلحانه است.^۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد برای مقابله با این بحران در سال ۱۹۹۲ طی قطعنامه‌ی ۷۳۳ خود، تحریم فروش اسلحه به سومالی را مقرر نمود (daccessdds.un.org). در این قطعنامه، تمام کشورها به اجرای تحریم جمعی و همه‌جانبه‌ی تسلیحاتی و منع ارسال این ادوات به سومالی با هدف استقرار صلح و ثبات در این کشور ملزم شده‌اند، تا زمانی که شورای امنیت به نحو دیگری مقرر نماید.

استثنای وارد بر این تحریم تسلیحاتی^۲ مقرر می‌کند کشورهایی که ملزومات و مایحتاج اسلحه و تجهیزات نظامی و کمک‌های فنی و سایر مساعدات را تنها با هدف کمک‌رسانی به مؤسسات و نهادهای واجد شرایط و برای تأمین امنیت سومالی فراهم می‌کنند، از قاعده‌ی مقرر برای تحریم تسلیحات مستثنا می‌باشند، مشروط بر این که حداقل ۵ روز قبل از اقدام در هر مورد، قضیه را به «کمیته‌ی تحریم»^۳ - که بر مبنای قطعنامه‌ی ۷۵۱ شورا در سال ۱۹۹۲ تأسیس

۱- البته نباید از نظر دور داشت که دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه نیز به واسطه‌ی تأمین مالی گروه‌های تروریستی به نوبه خود نقش زیادی در افزایش تخلف از تحریم تسلیحاتی سومالی ایفا می‌کند. این مهم، در سخنرانی ریاست کمیته‌ی تحریم تسلیحات در شورای امنیت مورخ ۹ اکتبر ۲۰۰۸ مورد تأکید قرار گرفته است. ر.ک. به: مقدمه‌ی قطعنامه‌ی ۱۸۴۴ شورای امنیت مصوب ۲۰ نوامبر ۲۰۰۸.

۲- پاراگراف ۲ و ۳ قطعنامه‌ی ۱۳۵۶ (۲۰۰۱) - پاراگراف ۵ قطعنامه‌ی ۱۷۲۵ (۲۰۰۶) - پاراگراف ۶ قطعنامه‌ی ۱۷۴۴ (۲۰۰۷) - پاراگراف ۱۱ و ۱۲ قطعنامه‌ی ۱۷۷۲ (۲۰۰۷).

گردید- اطلاع دهند و کمیته‌ی مذکور طی این مدت با آن مخالفت ننماید. نکته‌ی شایان توجه آن که بر اساس این مقرر، تلاش‌هایی که در جهت مبارزه با بحران دزدی دریایی و به صورت استفاده از نیروی نظامی و تسلیحات انجام می‌گیرند، نیازمند تأیید صریح کمیته‌ی تحریم بوده و این شرط مشکلاتی را برای کشورهای درگیر در مقابله با دزدان دریایی ایجاد نموده است (International Expert, 2008: 24). در این راستا، شورای امنیت در دسامبر سال ۲۰۰۸ طی بیانیه‌ای بر اجرای همه‌جانبه‌ی تحریم اسلحه در سومالی تأکید نمود و سازوکار نظارت بر تحریم را مورد اصلاحات قرار داد (UNSC, 2008). از سوی دیگر، شورا در یکی از جدیدترین قطعنامه‌های خود در رابطه با وضعیت سومالی- قطعنامه‌ی ۲۰۰۲ مصوب جولای ۲۰۱۱- ضمن این که کلیه‌ی اقدامات خشونت آمیز علیه انسان‌ها اعم از زنان، کودکان و نقض فاحش حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه‌ی داخلی سومالی را شدیداً محکوم می‌نماید، ضرورت اجرای کامل و مؤثر تحریم تسلیحاتی این کشور را که در قطعنامه‌ی ۱۸۴۴ خود در سال ۲۰۰۸ مقرر نموده بود، مجدداً مورد تصریح قرار داده است.^۱

بی قانونی، فقدان دولت مقتدر مرکزی، وضعیت سیاسی و حاکمیتی در سومالی و به علاوه فقدان نیروهای گارد ساحلی و ناتوانی در کنترل خط ساحلی به‌ویژه در شهر ساحلی/ایل در ایالت نیمه خودمختار پانتلند، جنگ‌ها و آشوب‌های داخلی و به طور کلی بحران سیاسی در سرزمین سومالی زمینه‌های بروز و افزایش تروریسم دریایی را فراهم نموده است. شرایط اقلیمی و طبیعی سومالی به‌ویژه گستره‌ی خطوط ساحلی سومالی در امتداد غرب اقیانوس هند، بهشت امنی را برای افزایش تروریسم دریایی فراهم نموده است، به طوری که امتداد ۴۰۰۰ کیلومتری از اریتره تا سومالی، گشت‌زنی و نظارت بر منطقه توسط نیروهای نظامی را دشوار می‌نماید. به علاوه خشکسالی مداوم و سیلاب‌های عظیم به‌ویژه طوفان تسونامی به طور فزاینده‌ای منجر به کاهش منابع دریایی و دام‌پروری در سومالی شده و زمینه‌های گرایش عمده‌ی جوانان به سمت فعالیت‌های مجرمانه‌ی دزدی دریایی را فراهم نموده

۱- ر.ک. به بند (b) اجرایی قطعنامه‌ی ۲۰۰۲ شورای امنیت مورخ ۲۹ جولای ۲۰۱۱.

است. به علاوه بحران اقتصادی، بیکاری عده‌ی زیادی از جوانان به علت کاهش وسیع منابع دریایی و دامی، فقر و درآمد کم، قبیله‌گرایی و درگیری مداوم میان قبایل، از جمله‌ی عواملی است که بحران دزدی دریایی در سواحل سومالی را تشدید می‌کند. از طرف دیگر، افزایش فعالیت‌های مجرمانه‌ی دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه در سواحل سومالی و خلیج عدن، به نوبه‌ی خود بحران داخلی سومالی و سایر کشورهای منطقه را تشدید می‌کند؛ وضعیت نابسامانی که سال‌هاست صلح و امنیت جامعه‌ی بین‌المللی را با چالش‌های عدیده‌ای مواجه نموده است.

این حقیقت، بارها مورد تأکید قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گرفته؛ به طوری که ابتدا در بند مقدماتی قطعنامه‌ی ۱۸۱۶ مصوب دوم ماه ژوئن ۲۰۰۸ و پس از این در همه‌ی قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص دزدی دریایی در سواحل سومالی مطرح شده است. شورا در یکی از جدیدترین قطعنامه‌های خود در سال ۲۰۱۱ در رابطه با وضعیت سومالی به شماره‌ی ۲۰۰۲، وضعیت داخلی سومالی و تلاش کشورهای همسایه (به‌ویژه کشور اریتره) برای تسلط خارجی بر آن را همچنان تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نموده است. فراتر از آن، به صراحت هرچه تمام‌تر در قطعنامه‌ی ۲۰۲۰ خود - مصوب ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱ - وضعیت داخلی سومالی را عامل اساسی وقوع حوادث دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه (به طور کلی تروریسم دریایی) در سواحل این کشور قلمداد می‌نماید (daccess-dds-ny.un.org).

بدون شک، افزایش دزدی دریایی می‌تواند موجب لطمات جبران‌ناپذیر به ثبات و امنیت منطقه‌ی آفریقای شرقی و در نهایت تقویت تروریسم بین‌المللی گردد. به‌علاوه، دزدی دریایی منجر به تشدید وضعیت ناتوانی دولت سومالی است که می‌تواند به علت فقدان تعقیب کیفری مجرمین و دسترسی گسترده به شبکه‌های اقتصادی مجرمانه به مأمین مناسبی برای پرورش تروریسم بین‌المللی تبدیل شود. اما علی‌رغم این حقایق، در خصوص ارتباط مستقیم تروریسم بین‌المللی و دزدی دریایی با نظرات اختلافی در دکتترین مواجهیم؛ در حالی که برخی از تحلیل‌گران از قبیل گال لوفت و آنت کورین و میلنا استریو در ارتباط با خطرات «تروریسم آمیخته به دزدی دریایی» و تشدید حملات دزدی با هدف آشفته‌سازی جو تجارت جهانی هشدار

داده‌اند (www.foreignaffairs.com)، چارلز دراگونت متخصص برجسته در زمینه‌ی دزدی دریایی معتقد است تأکید بر ارتباط روزافزون میان دو پدیده‌ی مذکور کمتر بر پایه‌ی فرضیات واقع‌بینانه و علمی مبتنی است (www.foreignaffairs.com).

نکته‌ی حائز اهمیت آن که در قضیه‌ی مبتلابه در سومالی در نظر گرفتن دزدان دریایی به مثابه منبع مالی تروریسم بین‌المللی و یا مفهوم متساوی با تروریست‌ها در مصادیق چندی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ تغییر ناگهانی در نیمه‌ی دوم سال ۲۰۰۶ پس از پذیرش مسئولیت مقابله با دزدان دریایی توسط نیروهای محاکم اسلامی^۱ شاهد مثالی برای اثبات این مدعاست، اگرچه به واسطه‌ی حمله‌ی اتیوپی به سومالی با پشتیبانی آمریکا، این نقش نیروهای اسلام‌گرا تداوم نیافت و تنها ظرف مدتی کوتاه زمزمه‌هایی در خصوص ارتباط الشباب و حزب اسلامی با دزدان شنیده شد. از طرفی به نظر می‌رسد علت عمده‌ی عملیات دزدان دریایی در خلیج عدن دستیابی به اهداف مادی و کسب سود بوده و از این جهت، تفاوت عمده‌ای با تروریسم دریایی دارد. در واقع تروریست‌های دریایی دارای اهداف سیاسی هستند که علاوه بر سازماندهی گروهی از مراکز و هسته‌های تروریستی دستور می‌گیرند (سوری، ۲۰۰۹).

اگرچه به نظر می‌رسد در رابطه با احتمال تغذیه‌ی مالی گروه‌های تروریستی از قبیل القاعده و الشباب توسط دزدان دریایی مدرک قاطعی در دست نیست، اما در صورتی که این فرضیه به واسطه‌ی دلایل و امارات متقن به اثبات برسد، اعمال اسناد و کنوانسیون‌های ضد تروریستی، خالی از وجاهت قانونی نخواهد بود. در این صورت تعداد زیادی از کنوانسیون‌های ضد تروریستی می‌تواند به منزله‌ی اساس تعقیب کیفری دزدان دریایی تلقی شود، از جمله این سازوکارها عبارتند از: کنوانسیون مقابله با توقیف غیرقانونی هواپیماها (۱۹۷۰)، کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانونی علیه امنیت ناوگان هوایی (کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱)، کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص محافظت شده بین‌المللی، شامل نمایندگان دیپلماتیک (۱۹۷۳)، کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با گروه‌گانگیری (۱۹۷۹)، کنوانسیون

1- Regime of the Islamic Courts

مقابله با اعمال غیرقانونی علیه امنیت ناوگان دریانوردی (۱۹۸۸)، پروتکل مبارزه با اعمال غیرقانونی خشونت در فرودگاه‌های سازمان هواپیمایی کشوری (۱۹۸۸)، مقررات تکمیلی منضم به کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانونی علیه امنیت ناوگان هوایی، پروتکل مقابله با اعمال غیرقانونی علیه امنیت سکوها‌ی ثابت در فلات قاره (۱۹۸۸) و کنوانسیون بین‌المللی سرکوب اعمال بمب‌گذاری تروریستی (۱۹۹۷).

در پی وقوع حادثه‌ی تروریستی گروگانگیری کشتی آشیل لارو و افزایش نگرانی‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی در خصوص اعمال غیرقانونی علیه امنیت کشتی‌ها و مسافران به واسطه‌ی وقوع انفجار عمدی و آدم‌ربایی در دریا و راهزنی مسلحانه علیه کشتی‌ها، سازمان دریانوردی بین‌المللی (آی‌مو) در نوامبر ۱۹۸۵ و در چهاردهمین مجمع عمومی خود، مفاد قطعنامه‌ای را در خصوص «لزوم اتخاذ اقداماتی در جهت ممانعت از اعمال غیرقانونی علیه سلامت کشتی‌ها و امنیت مسافران و خدمه‌ی آنها»^۱ مورد پذیرش قرار داد و نگرانی عمیق خود را از خطرهای ناشی از افزایش روز افزون حوادثی هم‌چون دزدی دریایی، راهزنی مسلحانه و دیگر اعمال غیرقانونی علیه کشتی‌ها و بر روی عرشه‌ی کشتی نسبت به مسافران و خدمه‌ی آنها اعلام نمود.^۲ سازمان دریانوردی بین‌المللی مسائل مطروحه را در «کمیته‌ی ایمنی دریایی»^۳ خود مطرح و از طریق اعزام تعدادی گروه‌های مأموریت به مناطق در معرض خطر و برپایی سمینارهایی در خصوص دزدی دریایی و مسائل امنیت کشتی‌ها، کمک شایان توجهی به مسیر انعقاد معاهداتی در جهت پیشگیری از اقدامات تروریستی و خشونت‌بار در دریاها نمود. اقدامات آی‌مو متعاقب درخواست مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای طرح مطالعاتی در خصوص معضل تروریسم دریایی و پیشنهاد دولت‌های اتریش، مصر و ایتالیا در ماه نوامبر ۱۹۸۶ در خصوص تدوین کنوانسیون برای اطمینان از اتخاذ اقدامات مناسب علیه اشخاصی که علیه کشتی‌ها و خدمه و مسافرن آنها مرتکب اعمال غیرقانونی می‌گردند، در نهایت در ماه

1- Resolution A, 584 (14), Adopted on 20 November 1985, measure to prevent unlawful acts which threaten the safety of ships and security of passenger and crew.

2- Introduction of SUA convention

3- Maritime Safety Committee (MSC)

مارس ۱۹۸۸ کنفرانسی در رُم تشکیل شد که مفاد کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی را مورد پذیرش قرارداد. طبق ماده‌ی ۳ کنوانسیون ۱۹۸۸، مصادیق اقدامات تروریستی عبارت است از توقیف یا اعمال کنترل بر کشتی‌ها با اعمال زور، یا تهدید به اعمال آن یا هر شکل دیگری از ارباب، خشونت علیه اشخاص حاضر بر عرشه‌ی کشتی‌ها و توسل به ابزاری که موجب ورود خسارت یا تخریب کشتی می‌شوند. علی‌رغم این که غایت اصلی کنوانسیون مقابله با اعمال تروریستی در دریا بوده و به طور صریح جرم دزدی دریایی را تحت پوشش قرار نمی‌دهد، اما می‌توان آن را بر بیشتر حوادث دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه علیه کشتی‌ها قابل اعمال دانست (www.itopf.com).

در حقیقت با اعمال کنوانسیون رُم ارتباط میان دزدی دریایی و تروریسم دریایی تقویت می‌شود؛ زیرا این کنوانسیون، دزدی دریایی را به منزله‌ی یک نوع تروریسم دریایی تلقی نموده و مبنای صلاحیتی برای دستگیری و محاکمه‌ی دزدان دریایی را همپایه‌ی مقرراتی قرار می‌دهد که در سایر کنوانسیون‌های ضد تروریستی برای دستگیری و محاکمه‌ی تروریست‌ها مقرر است. به نظر می‌رسد که صرف احتمال همبستگی میان فعالیت‌های دزدان دریایی در سواحل سومالی و گروه‌های تروریستی از قبیل القاعده که به زعم بسیاری از محققین مطرح می‌شود، ضرورت اعمال قدر متقن معاهده‌ای، یعنی کنوانسیون ممانعت از اعمال غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی را محقق می‌نماید. بر همین اساس، غالب دولت‌های درگیر به‌عنوان دولت‌های پرچم کشتی‌هایی که قربانیان دزدی دریایی هستند یا کشتی‌هایی که در آب‌های سومالی گشت می‌زنند یا به‌عنوان دولت‌های همسایه‌ی دولت ساحلی نظیر جیبوتی، کنیا و یمن، ملزم به تعهدات صریحی هستند که در ارتباط با دزدان دریایی در کنوانسیون رُم برای مقابله با اعمال غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی آمده است.^۱ کنوانسیون مذکور مقرر می‌دارد که دولت‌های

۱- بند ۱ و ۲ ماده‌ی ۴ کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی مصوب ۱۹۸۸.

عضو باید برخی جرایم کیفری که غالب آنها به طور کلی یا جزئی منطبق با اعمال ارتكابی از سوی دزدان دریایی و سارقان مسلح هستند، را جرم‌انگاری نمایند.^۱

شایان توجه است که حملات تروریستی و به‌ویژه حملات ۱۱ سپتامبر به برج‌های تجارت جهانی در آمریکا در سال ۲۰۰۱، موجب توسعه ارتباط میان دزدی دریایی و تروریسم گردید. حادثه‌ای که در صدر توجه جامعه بین‌المللی قرار گرفت و به‌نظر می‌رسد مبنایی برای تدوین پروتکل منضم به کنوانسیون سرکوبی اعمال غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی در اکتبر ۲۰۰۵ گردید.^۲

بند سوم- دولت انتقالی سومالی و انطباق آن با شاخصه‌های دولت‌های ناتوان

یکی از مهم‌ترین نمونه‌های ناتوانی دولت، فروپاشی ساختارهای دولتی در سومالی پس از اتمام حکومت «زیادباره» در دهه‌ی ۱۹۹۰ می‌باشد. سومالی اگر چه کشوری است که با کشمکش داخلی دست و پنجه نرم می‌کند و آماج حملات گسترده‌ی دزدان دریایی قرار گرفته است، با وجود این، کشوری با شناسایی رسمی و قانونی^۳ است که تحت حاکمیت دولت انتقالی فدرال عضویت خود در سازمان ملل متحد را حفظ نموده است. این خصایص تا حدی سومالی را به یک دولت حاکم^۴ و شناخته‌شده‌ی بین‌المللی تبدیل نموده است؛ از

۱- این سند به‌ویژه حضور لزوماً دو کشتی را لازم نمی‌داند و بین مناطق دریایی هم قائل به تفکیک نمی‌شود. برای مطالعه‌ی تفصیلی، ر.ک. به:

Tullio Treves, Piracy, Law of the Sea, and Use of Force: Developments off the Coast of Somalia, The European Journal of International Law, Vol. 20, no. 2, 2009, pp.401-402. Available at: <http://www.uio.no/studier/emner/jus/humanrights/.../h09/.../Treves_Piracy.pdf>

۲- این کنوانسیون به علاوه حائز پروتکل سرکوبی اعمال غیرقانونی علیه امنیت سکوهاى ثابت مستقر (Fixed Platforms) در فلات قاره مصوب ۱۹۸۸ نیز می‌باشد. این پروتکل، یک چارچوب حقوقی برای مقابله با توسعه‌ی تسلیحات با قدرت تخریب بالا و سازوکار تحویل آن به عرشه‌ی کشتی‌ها و سکوهاى ثابت، نظیر سکوهاى نفتی را فراهم می‌نمود. ر.ک. به:

Robert Ongom Cwinya-ai, op.cit, pp.14, 15 and see: Douglas Guilfoyle, Treaty Jurisdiction over Pirates: A Compilation of Legal Texts with Introductory Notes, University College London, 2009, Available at: <<http://ssrn.com/abstract=1537272>>

3- De Jure

4- Sovereign State

این رو، در مجموع وظایف و مسئولیت‌هایی که بر اساس حقوق بین‌الملل به سایر اعضای ملل متحد تعلق می‌گیرد، در خصوص سومالی و حکومت آن نیز قابل اعمال است (Ruwantissa, 2009: 64). اما علی‌رغم تمام این مباحث و بر اساس شاخصه‌های حقوق بین‌الملل جدید، دولت سومالی یک دولت ناتوان محسوب می‌شود و مثال بارز کشوری است که از فروپاشی دولتی رنج می‌برد. قسمت شمالی سومالی، سومالی‌لند اعلام استقلال نموده است و دارای حکومت «دوفاکتو» است؛ اگرچه تاکنون از جانب جامعه‌ی بین‌المللی مورد شناسایی قرار نگرفته است. از سوی دیگر، براساس جدولی که صندوق کمک به صلح^۱ در سال ۲۰۰۶ با استفاده از گزارشاتی از منابع جهانی و منطقه‌ای ترسیم کرده است، ۲۸ دولت در فهرست دولت‌های ناتوان قرار دارند که دولت سومالی در مرتبه‌ی هفتم از این طبقه‌بندی از حیث میزان ناتوانی قرار دارد (fundforpeace.web.cedant.com). در آخرین اخباری که از شاخ آفریقا به گوش می‌رسد، قحطی و بروز فاجعه‌ی انسانی در ابعاد وسیعی، سومالی و مردم این کشور را گریبان‌گیر نموده است، به نحوی که وجدان جامعه‌ی بشری برای دستگیری از قحطی‌زدگان سومالی به‌ویژه کودکان و زنان به خروش آمده و شاهد همبستگی بین‌المللی در مبارزه با بحران هستیم.

محققان در تحقیقات نوین خود در رابطه با ناتوانی دولت،^۲ همگی بر این متفق هستند که ناتوانی دولت موجب طیف وسیعی از مشکلات امنیتی، اقتصادی، حقوقی و بشردوستانه می‌گردد. اهم این مشکلات عبارتند از: افزایش سوء‌تغذیه و کمبود غذا، افزایش پناهندگی، جنگ‌های داخلی بر سر قدرت، فقدان سرمایه‌ی اجتماعی، کاهش رشد اقتصادی (homepage.mac.com). به‌علاوه، فروپاشی ساختار دولت و یا ناتوانی دولت در برقراری نظم داخلی و نظم حقوقی بین‌المللی، اثرات نامطلوبی را بر جای می‌نهد؛ به‌علاوه، موجب گسترش

1- The fund for peace

2- Recent studies were conducted by Patrick (2006), Krasner and Pascual (2003), Clemens and Moss (2005), François and Sud (2006), Malek (2006) and others.

بی قانونی و ارتکاب جرایم بین‌المللی، از جمله تروریسم بین‌المللی^۱ می‌گردد. در حقیقت کشور ناتوان به منزله‌ی یک عضو بیمار جامعه‌ی بین‌المللی است که نیازمند بازسازی نهادهای سیاسی و حقوقی و ترمیم ساختارهای آن است.

مسئولیت دولت سومالی در قبال اعمال مجرمانه‌ی ارتكابی در قلمروش به مثابه مسئولیت دولت ناتوان است، بنابراین، به حمایت‌های گسترده‌ی جهانی در بازسازی ساختار قدرت و مقابله با تروریسم نیازمند است. به عبارت بهتر، دولت سومالی به مثابه یک قدرت دارای حاکمیت^۲ در عرصه‌ی بین‌المللی در صورت عدم اجرای تعهداتش در سرکوبی اعمال غیرقانونی دزدان دریایی در قلمروش و ناتوانی واجد مسئولیت بین‌المللی خواهد بود، اما در عین حال، از آنجایی که یک دولت ناتوان محسوب می‌شود، نیازمند مساعدت‌های جامعه‌ی بین‌المللی و حمایت‌هایی است که شورای امنیت در قالب فصل هفتم منشور و مسئولیت خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ارائه می‌نماید. سرانجام این که دولت سومالی متعهد است حداقل اقداماتی را در جهت تداوم تعقیب و مجازات عاملان تروریسم آب‌ها و نیز اقدامات تروریستی داخل قلمروی سرزمینی‌اش اتخاذ نماید.

بند چهارم- نقش شورای امنیت سازمان ملل در مبارزه با افزایش بحران تروریستی در سومالی

در ادامه برآنیم تا نقش شورای امنیت در اجرای مسئولیت بین‌المللی در دولت‌های ناتوان، به‌ویژه دولت ناتوان سومالی را به روشنی ترسیم نماییم. در این راستا به نقش شورا در زمینه‌ی بحران بشردوستانه در سومالی حاصل از منازعات داخلی آن استناد خواهیم کرد؛ عاملی که به زعم قطعنامه‌های شورا، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی و زمینه‌ساز تشدید فعالیت‌های

۱- طبق گزارش کمیسیون ایالات متحد آمریکا، متشکل از نیروهای ویژه ناتوانی دولت‌ها (State Failure Task Force) که یکی از گسترده‌ترین مراکز مطالعه پیرامون وضعیت ناتوانی دولت‌هاست، از جمله ویژگی‌های یک دولت ناتوان، تعارضات داخلی شدید میان فرقه‌های مختلف است که در نهایت موجب وخامت اوضاع و زمینه‌سازی برای ترغیب فعالیت‌های تروریستی در فقدان حضور نیروهای دولتی است. برای مطالعه‌ی تفصیلی، ر.ک. به:

State Failure Task Force, State Failure Task Force Report: Phase III Findings, McLean, VA:

Science Applications International Corporation, 2000. Available at:

<<http://globalpolicy.gmu.edu/pitf/SFTF%20Phase%20III%20Report%20Final.pdf>>

2- Sovereign State

مجرمانه، به‌ویژه دزدی دریایی در سواحل این کشور بوده است. به‌علاوه، امروزه با توجه به نقض‌های گسترده‌ی حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر و فقدان نهادهای مؤثر دولتی در دولت‌های ناتوان، به نظر می‌رسد مقتضای منابع و مقررات بین‌المللی با دخالت جامعه‌ی جهانی برای بازسازی یا نوسازی ارکان قدرت عمومی در کشورهایی که دارای دولت ناتوان هستند، سازگار باشد.^۱

در زمینه‌ی دولت‌های ناتوان، شورای امنیت یا هرگونه ترتیبات جهانی یا منطقه‌ای دیگری که با توافق شورای امنیت عمل می‌کنند، باید بتوانند حمایت‌های کمکی و تکمیلی خود را انجام دهند. در این راستا، از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های چندی به صراحت، نقض گسترده‌ی حقوق بشر و بحران‌های بشردوستانه در قلمرو دولت‌های ناتوان را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی به حساب آورده و نیز به اقدامات چندی در راستای مسئولیت حمایت^۲ از دولت‌های ناتوان متوسل گردیده است.^۳

۱- مداخلات جامعه‌ی جهانی در دولت‌های ناتوان که بیشتر با استفاده از پوشش سازمان ملل و به خصوص شورای امنیت انجام می‌شود، در دو حوزه‌ی زیر نمودی چشمگیر داشته است: ۱- گسترش قلمرو عملیات بشردوستانه ۲- مداخله‌ی سیاسی در بازسازی ساختار قدرت دولت‌های ناتوان. از این رو، مهم‌ترین نقش شورا در زمینه‌ی اجرای مسئولیت بین‌المللی در کشورهای ناتوان به صورت مداخله‌ی بشردوستانه جلوه می‌نماید؛ برای مطالعه‌ی تفصیلی، ر.ک. به:

J.L. Holzgrefe and Robert O. Keohane (eds), *Humanitarian Intervention: Ethical, Legal, and Political Dilemmas*, Cambridge, 2003, Available at:

<<http://journals.cambridge.org/action/displayAbstract?sessionId=5D04A17E724AEE73A41932C7AF798AC3.tomcat1?fromPage=online&aid=234281>> (analyzing humanitarian intervention in the context of state failure); Henry H. Perritt, Jr., *Structures and Standards for Political Trusteeship*, *UCLA J Intl L & Foreign Affairs*, Vol.8, p.385, 2003, (proposing a political framework based on trusteeship as a model for international intervention in failed states).

Available at:

<<http://heinonline.org/HOL/LandingPage?collection=journals&handle=hein.journals/jilfa8&div=21&id=&page>>

2- Responsibility to protect (RtoP)

۳- شورا در قطعنامه‌ی ۶۸۸ که در پنجم آوریل ۱۹۹۱ در مورد کردهای عراق صادر کرد، یادآور شده بود که نقض فاحش حقوق بشر از طرف دولت علیه شهروندان، خود تهدیدی علیه صلح محسوب می‌شود. در قطعنامه‌ی مربوط به هایتی، شورا از این هم فراتر رفت و با جملات احتیاط‌آمیز نظر داد که دولت ناسازگار با اصول دموکراسی، نشان‌گر وضعیت تهدید صلح می‌باشد و می‌توان در چنین شرایطی به موجب ماده‌ی ۳۹ اقدام کرد. ر.ک. به قطعنامه‌ی ۸۴۱ شورای امنیت مصوب ۱۶ ماه ژوئن ۱۹۹۳.

بر این اساس، در رابطه با وضعیت داخلی سومالی، شورای امنیت در قطعنامه‌ی ۷۳۳، وضعیت سومالی را به‌عنوان تهدیدی نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نمود و در عین حال خواستار آتش‌بس و تحریم تسلیحاتی طرف‌های درگیر گردید.^۱ اما این تلاش به واسطه‌ی آغاز مجدد درگیری‌ها و تشنجات داخلی ناموفق بود و حضور نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل که البته فاقد حق توسل به زور نیز بودند، به دلیل فقدان یک سیستم بین‌المللی اجرایی راه به جایی نبرد (www.al-shia.com). سپس شورا در قطعنامه‌ی ۷۹۴، توسل به کلیه‌ی وسایل لازم به‌منظور ایجاد مناطق امن برای عملیات امداد بشردوستانه در سومالی را تجویز نمود و به صراحت تمام اظهار داشت: «شدت تراژدی انسانی ناشی از مخاصمات» در سومالی به تنهایی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است که زمینه‌ی اقدامات لازم را بر مبنای ماده‌ی ۳۹ منشور فراهم می‌آورد.^۲

اما نوآوری شورای امنیت در زمینه‌ی توسعه‌ی اختیارات نیروهای پاسدار صلح در سومالی با صدور قطعنامه‌ی ۸۱۴ مطرح گردید؛ بدین نحو که با تصویب این قطعنامه، وظیفه‌ی ایجاد صلح و نه حفظ صلح به نیروهای پاسدار صلح واگذار می‌شود.^۳ در واقع شورای امنیت در مورد سومالی نیز به مثابه قطعنامه‌های صادره در خصوص وضعیت بوسنی هرزگوین، رواندا و هایتی به جای آن‌که برای حفظ و اعاده‌ی صلح از تحریم‌ها (طبق مفاد منشور) کمک بگیرد، از اقدامات صلح‌سازی^۴ استفاده کرد.^۱ دلیل این تغییر روش آن بود که شورا نه با دولت‌های

UN Security Council Resolution 841 of 16 June 1993. Available at:

<[http://daccess-dds-](http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N93/354/58/IMG/N9335458.pdf?OpenElement)

[ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N93/354/58/IMG/N9335458.pdf?OpenElement](http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N93/354/58/IMG/N9335458.pdf?OpenElement)>

۱- قطعنامه‌ی ۷۳۳ شورای امنیت در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۹۲.
 ۲- برای انجام وظایف مقرر در قطعنامه‌ی ۷۹۴، یک نیروی ضربتی موسوم به «یونیتاف» به فرماندهی آمریکا و با مجوز شورا تشکیل گردید. ر.ک. به قطعنامه‌ی ۷۹۴ شورای امنیت مصوب دسامبر ۱۹۹۲ میلادی. قابل دسترسی در سایت ذیل:
 <<http://daccess-ods.un.org/TMP/3754502.html>>

۳- با تصویب قطعنامه ۸۱۴ شورای امنیت، مأموریت نیروهای ائتلافی در چارچوب عملیات «اعاده امید» (یونیتاف) به نیروهای «عملیات دوم ملل متحد در سومالی» تحت عنوان «یونوسوم-۲» منتقل شد. این نیرو در مارس ۱۹۹۳ و در چارچوب فصل هفتم منشور و تحت فرماندهی و کنترل مستقیم دبیرکل تشکیل شد و مأموریت آن، انجام اقدامات مناسب برای ایجاد یک محیط امن برای ارائه‌ی کمک‌های انسانی در سومالی بود.

4- Peace-making

متجاوز، بلکه با دولت‌های ناتوان و ظاهراً متمایل به انجام تعهدات و مسئولیت‌های بین‌المللی مواجه بود. این بدان معناست که شورای امنیت در مورد دولت‌های ناتوان به محض آن که نقض گسترده‌ی حقوق بشر و فجایع داخلی را بر اساس ماده‌ی ۳۹ منشور به منزله‌ی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی و منطقه احراز کند، هر نوع اقدامی را که لازم بداند ولو اقدامات قهرآمیز، ترتیب خواهد داد.^۲ از سوی دیگر، شورای امنیت در جدیدترین رویه‌ی خود در رابطه با دولت ناتوان سومالی، این اختیار را در معنای موسعی اعمال نمود؛ در این راستا، شورا خود را نه تنها برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در معنای مضیق و برای برقراری نظم، بلکه برای تضمین امنیت تأسیسات زیربنایی حمل و نقل از قبیل فرودگاه‌ها برای اعمال عملیات بشردوستانه توسط نیروهای پاسدار صلح یا سازمان‌های غیردولتی و یا حفاظت از مکان‌های امن ایجاد شده برای استقرار شهروندان غیرنظامی نیز صالح دانست.^۳ به همین منوال، شورای امنیت در راستای توسعه‌ی صلاحیت‌های قانونی در مبارزه با شیوع گسترده‌ی دزدی دریایی در سواحل سومالی و خلیج عدن در دولت ناتوان سومالی و در قالب فصل هفتم منشور به صدور

۱- در مورد بوسنی هرزگوین، رواندا و هاییتی، شورا در چارچوب فصل هفتم منشور، به عده‌ای از دولت‌ها و در مورد سومالی به نیروهای پاسدار صلح صلاحیت داد در صورت لزوم با استفاده از قدرت نظامی، موضوع را حل و فصل کند. در واقع شورا در قضیه‌ی سومالی، نیروهای پاسدار صلح را از نقش سستی خود خارج نمود و برای نخستین بار در چارچوب فصل هفتم منشور، به نیروهای پاسدار صلح اجازه‌ی استفاده از زور داده شد و حتی به آنها اجازه‌ی خلع سلاح نیروهای درگیر در سومالی اعطا گردید. ر.ک. به: دکتر محمدرضا بیگدلی، توسعه و تحول حقوق بشردوستانه در بستر رویه‌ی بین‌المللی معاصر، ارائه شده در همایش اسلام و حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی، مورخ ۸ و ۹ آذرماه ۱۳۸۵. قابل دسترسی در سایت زیر:

<<http://www.islamihl.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=810>>

۲- به علاوه شورا در چنین شرایطی خود را موظف نمی‌داند رضایت دولت مورد نظر را تحصیل کند. چون وقتی نهادهای دولتی موثری وجود نداشته باشد، تحصیل رضایت دشوار خواهد بود و به واقع چنین رضایتی را می‌توان از منافع عالی‌ی مردم استنباط کرد. ر.ک. به:

Daniel Thurer, op.cit. Daniel Thurer, The Failed State and international law, International Review of the Red Cross, No.836, 1999, pp.731-761. Available at:<<http://www.icrc.org/eng/resources/index.jsp>>

۳- در این رویه که در مورد کامبوج نیز اعمال شده است، شورا علاوه بر اقدامات صلح‌سازی، به اتخاذ تدابیری برای پیشبرد و تحکیم زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برای اصلاح ساختارهای قانونی نیز همت گماشته است. برای مطالعه‌ی تفصیلی، ر.ک. به:

Boutros Ghali, Building Peace and Development 1994, Annual Report of the Secretary General on the Work of the Organization, New York, 1994, p. 235.

قطعه‌نامه‌های متعددی مبادرت نمود که طلیعه‌ی مبارکی در مسیر مقابله با اقدامات نامشروع دزدان دریایی سومالی محسوب می‌شوند.^۱

نتیجه‌گیری

سومالی، الگوی تمام عیار یک دولت ناتوان محسوب می‌شود که از یک اقتصاد فروپاشیده، نظم اجتماعی نابسامان، وضعیت معیشتی متزلزل و بحران‌های حقوق بشری و بشردوستانه رنج می‌برد. این کشور از سوی دیگر با اشکال پیچیده‌ی قبیله‌گرایی، مذهب‌گرایی افراطی، فساد اداری و تجارت غیرقانونی اسلحه، انسان و مهاجرین مواجه است، به گونه‌ای که نظام حقوقی و قضایی موجود برای مقابله با فساد اجتماعی راه به جایی نمی‌برد. در نتیجه، سومالی با نرخ بیکاری بسیار بالا و نرخ امید به زندگی بسیار پایین، فقدان بنگاه‌های اقتصادی داخلی و عدم برخورداری از تجارت بین‌المللی پُر رونق و سرمایه‌گذاری خارجی به مأمنی برای گرایش اجتماعی عمده به اعمال غیرقانونی تروریستی و دزدی دریایی در سواحل آبی تبدیل گردیده است. از طرفی نقض‌های گسترده‌ی حقوق بشری، توقیف و بازداشت‌های خودسرانه، قاچاق انسان‌ها و مهاجرین، به‌ویژه زنان و کودکان با هدف تجاوز به عنف، برده‌گیری اجباری، شرایط مهلک انسانی، امنیتی و سیاسی، عدم رعایت قواعد حقوق بشردوستانه در مخاصمات داخلی و تجاوزات خارجی، آوارگی بیش از یک میلیون سومالیایی، شرایط بهداشتی اسفبار و غیر استاندارد، شیوع گسترده‌ی وبا، سل، عفونت‌های تنفسی و مالاریا، کمبود دسترسی به آب سالم، کمبود تسهیلات درمانی و تجهیزات پزشکی و نرخ‌های بالای سوء‌تغذیه و مرگ و میر کودکان از جمله‌ی چالش‌های حقوق بشری در کشور سومالی محسوب می‌شوند. همگی این بحران‌ها دست در دست هم چالشی جدی را برای صلح و امنیت منطقه‌ی شاخ آفریقا و به تبع آن جامعه‌ی بین‌المللی به ارمغان آورده است.

۱- در همین راستاست که شورا در جدیدترین قطعه‌نامه‌های خود به شماره‌ی ۱۹۷۶، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ مصوب سال ۲۰۱۱ میلادی در خصوص بحران سومالی و ادامه‌ی وضعیت تهدید نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی هشدار داده و بی‌ثباتی داخلی سومالی را عامل مؤثری در افزایش تروریسم دریایی در سواحل این کشور معرفی نموده است.

شرایط اقلیمی و طبیعی سومالی به‌ویژه، گستره‌ی خطوط ساحلی سومالی در امتداد غرب اقیانوس هند، خشکسالی مداوم و سیلاب‌های عظیم به‌ویژه، طوفان تسونامی به طور فزاینده‌ای منجر به کاهش منابع دریایی و دامپروری در سومالی شده و زمینه‌های گرایش عمده‌ی جوانان به سمت فعالیت‌های مجرمانه‌ی دزدی دریایی را فراهم نموده است. به‌علاوه، بحران اقتصادی، بیکاری عده‌ی زیادی از جوانان به علت کاهش وسیع منابع دریایی و دامی، فقر و درآمد کم، قبیله‌گرایی و درگیری مداوم میان قبایل از جمله عواملی است که بحران تروریستی در سواحل سومالی را تشدید می‌کند. وضعیت سیاسی در سومالی و اقدامات تروریستی گروه‌های تروریستی هم‌چون «الشباب المجاهدین» روز به روز وخیم‌تر و بحرانی‌تر می‌گردد و دورنمای مبهمی را از سرانجام مخاصمات داخلی به دست می‌دهد، اما در این میان، آنچه مسلم است این‌که دولت سومالی به مثابه یک دولت ناتوان هم‌چنان نیازمند مساعدت جامعه‌ی بین‌المللی و مشارکت کشورها در مقابله با گسترش روزافزون جنایات و اقدامات تروریستی است. حمایت جامعه‌ی بین‌المللی در این راستا می‌تواند در قالب مفهوم مسئولیت حمایت از دولت ناتوان سومالی در چارچوب سازمان ملل متحد به تحقق پیوندد.

مطلب حائز توجه دیگر آن‌که، درخواست مساعدت از جامعه‌ی بین‌المللی توسط خود سومالی و اعطای مجوز ورود به آب‌های سرزمینی این کشور برای سرکوبی اعمال دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه با استفاده از تمامی ابزار لازم، از دیگر نوآوری‌های شورای امنیت در صدور قطعنامه‌های پیش‌گفته و به زعم برخی در تأیید رویه‌ی آن شورا در زمینه‌ی اقدامات مداخله‌جویانه در امور است که «ذاتاً در صلاحیت حاکمیت‌ها بوده و لذا رویه‌ی این شورا در تضییق حاکمیت‌ها در موضوعات مختلف تحت عناوین مداخله‌ی بشردوستانه، مبارزه با تروریسم، نقض حقوق بشر و... تفسیر موسّع شورای امنیت از بند ۷ ماده‌ی ۲ منشور با روح حاکم بر منشور به‌ویژه بند ۱ ماده‌ی ۲ در تضاد می‌باشد.»^۱ و باب نوینی را برای مداخله در

۱- ر.ک.به: صلاح‌الدین چشمه خاور، بررسی آثار حقوقی قطعنامه‌های شورای امنیت بر حقوق بین‌الملل، مجموعه مقالات دزدی دریایی از منظر حقوق بین‌الملل، ناشر: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، چاپ اول، دی ماه ۱۳۸۹، ص ۱۹۰. به‌علاوه به زعم نویسنده‌ی این مقاله با عنایت به فروپاشی نظام دولتی در سومالی، فقدان حکومت مرکزی در سومالی و عدم مشروعیت درخواست کمک بین‌المللی، این درخواست سومالی قابل انتقاد است. به‌علاوه

امور داخلی کشورهای ساحلی و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی و وحدت سومالی می‌گشاید، رویه‌ای که اگرچه قبلاً تحت عنوان مداخلات بشردوستانه در منازعات کوزوو، عراق و افغانستان قابل مشاهده است، به نظر می‌رسد استلزامات بند ۷ ماده‌ی ۲ منشور را نادیده گرفته است و به‌علاوه، اقدامات شورای امنیت بر مبنای فصل هفتم منشور بایستی منوط به رعایت اقدامات مندرج در فصل ششم نیز باشد (خاور، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۹۰). به نظر می‌رسد علی‌رغم این که تداوم رویه‌ی شورا در صدور چنین مقرراتی، شائبه‌ی تجویز مداخله‌ی شورای امنیت و دولت‌های مقابله‌کننده در امور داخلی دولت سومالی و تحدید حاکمیت دولت‌ها در راستای ادامه‌ی اقدامات مداخله‌جویانه‌ی شورا را تقویت می‌نماید، با تفسیری موسع و گسترده می‌تواند قلمرو مکانی صلاحیت دولت‌ها در مقابله با تقویت تروریسم داخلی سومالی را توسعه بخشد.

از سوی دیگر، تعمیم تعریف تروریسم دریایی به دزدی دریایی و تفسیر موسع از کنوانسیون‌های ضد تروریستی از جمله توسعه‌ی شمول تعریف اعمال غیرقانونی علیه امنیت کشتیرانی بین‌المللی و استناد به کنوانسیون منع اعمال غیرقانونی مخل امنیت دریانوردی و تلاش برای اجرای گسترده‌ی مفاهیم مندرج در آن در بند ۱۵ اجرایی قطعنامه‌ی اخیرالذکر شورا نیز حاکی از رویه‌ی نوین شورای امنیت مبتنی بر گسترش حیطه‌ی مبارزه‌ی همه‌جانبه با حوادث تروریستی دریایی به‌ویژه پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده آمریکا است. بر این مبناست که شورای امنیت در قطعنامه‌های صادره اعلام می‌دارد که محو دزدی دریایی و راهزنی مسلحانه در سواحل سومالی، مستلزم استقرار صلح و ثبات در سومالی و تقویت نهادهای سیاسی، توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، رعایت حقوق بشر و حکومت قانون در این کشور است.

در پایان بایستی خاطرنشان نمود دستیابی به امنیت و صلح پایدار در منطقه‌ی شاخ آفریقا و مقابله مؤثر با تروریسم بین‌المللی، نیازمند تعهد دائمی جامعه‌ی بین‌المللی برای استقرار

مداخله‌ی نظامی سایر کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای در دریای سرزمینی این کشور در مبارزه با دزدی دریایی به بی‌ثباتی و مداخله‌ی بیشتر بیگانگان در امور داخلی سومالی منجر می‌گردد.

مجدد نظم در سومالی و بازسازی زیربنایی امنیت دریایی شرکای منطقه‌ای آن از قبیل دولت‌های یمن و کنیا است. به علاوه، تلاش برای یافتن راه‌های محرومیت‌زدایی و ایجاد ثبات در شمال شرق آفریقا، امحای بسترهای دزدی دریایی و مساعدت در بازگشت صلح و ثبات به کشور جنگ‌زده‌ی سومالی، مبارزه علیه ماهیگیری غیر قانونی، انباشت زباله‌های سمی و هسته‌ای در سواحل سومالی، فقر و بحران‌های حقوق بشری در این کشور، زمینه ساز آینده‌ای شکوفا در مقابله با تروریسم و خشونت‌های ارتكابی است.

افزایش مساعدت‌های جامعه‌ی بین‌المللی به دولت ناتوان سومالی در رفع مشکلات حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و تضمین صلح و ثبات و تبدیل آن به کشوری توانا در حقوق بین‌الملل و در نتیجه کاهش و پیشگیری از وقوع بحران‌های حقوق بشری، بشردوستانه و رواج تروریسم در این کشور، امری است که می‌تواند صلح و امنیت را به قاره آفریقا بازگرداند و بدین طریق آینده‌ای مشحون از صلح، امنیت و توسعه‌ی پایدار و فارغ از سایه‌ی سیاه جهل و تروریسم را به جهانیان عرضه نماید.^۱

۱- این مهم در سخنرانی نویسنده‌ی مقاله‌ی حاضر با موضوع «حقوق دریاها و مقابله با دزدی دریایی» در پنجاهمین اجلاس سالانه‌ی سازمان حقوقی- مشورتی آسیایی آفریقایی آکو در ۲۹ جولای ۲۰۱۱ در کشور سریلانکا مورد تأکید قرار گرفت.

منابع

فارسی

- ۱- «پروتکل سرکوبی اعمال غیرقانونی علیه امنیت سکوهاى ثابت مستقر در فلات قاره» مصوب ۱۹۸۸.
- ۲- «تجهیزات دزدان دریایی»، نشریه شرکت ملی نفتکش ایران، شماره ۵۴، مارس ۲۰۰۹.
- ۳- سخنرانی نگارنده‌ی مقاله، (۲۰۱۱)، با موضوع: «حقوق دریاها و مقابله با دزدی دریایی» در پنجاهمین اجلاس سالیانه‌ی سازمان حقوقی- مشورتی آسیایی آفریقایی آکو در ۲۹ جولای ۲۰۱۱ در کشور سریلانکا.
- ۴- گزارش نمایندگی دائم سازمان بنادر و کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران در سازمان دریانوردی بین‌المللی آذرماه ۱۳۸۷، لندن. آرشیو اداره‌ی کل حقوقی بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۵- محمد سوری، (۲۰۰۹)، «امنیت نفتکش‌های ایران نیازمند حمایت حقوقی»، نشریه‌ی شرکت ملی نفتکش ایران، شماره‌ی ۵۴، مارس.
- ۶- محمدرضا بیگدلی، (۱۳۸۵)، «توسعه و تحول حقوق بشردوستانه در بستر رویه‌ی بین‌المللی معاصر»، ارائه شده در همایش اسلام و حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی، مورخ ۸ و ۹ آذرماه.

انگلیسی

- 7- Action Plan to promote the 2011 World Maritime Day theme, "Piracy: orchestrating the response"
- 8- Ademun Odeke, Somali piracy-underlying causes and new challenges to international law and world order: A panoramic view , 2009.
- 9- Ban ki-moon, *Famine in Somalia*, 21 July 2011.
- 10- Bilyana Tsvetkova, Securitizing Piracy Off the Coast of Somalia, analyst at the Policy Research Division at the Department of Foreign Affairs and International Trade ,**Graduate Institute of International and Development Studies** ,(IHEID), 2009.

- 11- Boutros Ghali, **Building Peace and Development 1994**, Annual Report of the Secretary General on the Work of the Organization, New York, 1994.
- 12- Daniel Thurer, Daniel Thurer, *The Failed State and international law*, **International Review of the Red Cross**, No.836, 1999, pp.731-761.
- 13- Douglas Guilfoyle, *Counter-piracy law enforcement and human rights*, **International and Comparative Law Quarterly**, vol 59, January 2010, pp. 141-169.
- 14- Douglas Guilfoyle, *Treaty Jurisdiction over Pirates: A Compilation of Legal Texts with Introductory Notes*, **University College London**, 2009.
- 15- Dragonette, Charles N, *Lost at Sea*, **Foreign Affairs**, Vol.84, N.2, (March /April 2005).
- 16- Gal Luft & Anne Korin, *Terrorism Goes to Sea*, **Foreign Affairs**, Vol. 83, N.6 (Nov/Dec 2004).
- 17- Hashi Abdulkadir, *Why did the Union of Islamic Courts (UIC) fail to establish an Islamic state in Somalia?*, Paper presented at the annual meeting of the Southern Political Science Association, Hotel Intercontinental, New Orleans, Jan 09, 2008.
- 18- Henry H. Perritt, Jr., *Structures and Standards for Political Trusteeship*, **UCLA J Intl L & Foreign Affairs**, Vol.8, p.385, 2003.
- 19- Human Rights Council, Resolution 7/35. Assistance to Somalia in the field of human rights, 42nd meeting, 28 March 2008.
- 20- IMO Resolution A, 584 (14), Adopted on 20 November 1985, measure to prevent unlawful acts which threaten the safety of ships and security of passenger and crew.
- 21- International Expert Group on Piracy off the Somali Coast, *Piracy off the Somali Coast*, Workshop commissioned by the Special Representative of the Secretary-General of the UN in Somalia Ambassador Ahmedou Ould-Abdallah, Nairobi, 10-21 November, 2008.
- 22- J.L. Holzgrefe and Robert O. Keohane (eds), *Humanitarian Intervention: Ethical, Legal, and Political Dilemmas*, **Cambridge**, 2003.
- 23- Jayant Abhyankar, *piracy and maritime violence: A continuing threat to maritime industry*, 06 November, **ICC international Maritime Bureau**, 2002.
- 24- Mario Silva, Mario Silva, Silva, Mario, *Somalia: State Failure, Piracy, and the Challenge to International Law*, **National University of Ireland**, 50th anniversary commemorative Essay, Vol.50, N.3, 553-578, 2010.
- 25- Milena Sterio, *Fighting Piracy in Somalia (and Elsewhere): Why More Is Needed*, **Cleveland-Marshall College of Law**, 2009.

- 26- *Organized crime Takes to the High Seas, ICC Piracy Report Finds*, February 4, 2002. http://www.iccwbo.org/home/news_archives/2002/piracy_report.asp
- 27- Protocol against the Smuggling of Migrants by Land, Air and Sea, supplementing the United Nations Convention against Transnational Organized Crime, Nov. 15, 2000, S.TREATY DOC. NO. 108-16 (2004), 2241 U.N.T.S. 480.
- 28- Protocol to Prevent, Suppress and Punish Trafficking in Persons, Especially Women and Children, supplementing the United Nations Convention against Transnational Organized Crime. entered into force on 25 December 2003.
- 29- Report of the Secretary-General on the modalities for the establishment of specialized Somali anti-piracy courts, 15 June 2011,
- 30- Robert D.Kaplan, Center Stage for the 21st Century, Power Plays in the Indian Ocean, **Foreign Affairs**, 2009.
- 31- Robert Ongom Cwinya-ai, Causes of maritime piracy off the Somali coast; what can the regional or international community offer?, September 29th, 2009.
- 32- Roger Middleton, *Piracy in Somalia: Threatening global trade, feeding local wars*, **Chatham House**, Africa programme, October 2008, p.9.
- 33- Ruwantissa Abeyratne, *The responsibility of Somalia for the acts of the Somalia pirates*, **Journal of Transportation Security**, Vol.2, N.3, pp.63-76, 2009.
- 34- Security Council urges stronger enforcement of Somali arms embargo 2008; UNSC 2008c, issued by the SC 6050th meeting.
- 35- Shoreh Naji Et Al, *Somalia: A Risk Assessment*, Brief 4, **CARLETON University**, 2009.
- 36- State Failure Task Force, *State Failure Task Force Report: Phase III Findings*, McLean, VA: **Science Applications International Corporation**, 2000.
- 37- Tullio Treves, *Piracy, Law of the Sea, and Use of Force: Developments off the Coast of Somalia*, **The European Journal of International Law**, Vol. 20, no. 2, 2009, pp.401-402.
- 38- World Bank, *Breaking the Conflict Trap: Civil War and Development Policy*, Washington, DC: **Oxford University Press for the World Bank**, 2003.

سایت‌های مورد استفاده:

- 39- <http://daccessdds.un.org/>
- 40- <http://daccessddsny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N11/525/77/PDF/N1152577.pdf?OpenElement>>
- 41- <http://daccess-ods.un.org/TMP/3754502.html>>

- 42- http://erijd.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=1117&Itemid=32>
- 43- <http://fundforpeace.web.cedant.com/programs/fsi/fsindex2006.php>>
- 44- <http://globalpolicy.gmu.edu/pitf/SFTF%20Phase%20III%20Report%20Final.pdf>>
- 45- <http://heinonline.org/HOL/LandingPage?collection=journals&handle=hein.journals/jilfa8&div=21&id=&page>>
- 46- <http://homepage.mac.com/stazon/apartheid/files/BreakingConflict.pdf>>
- 47- http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1482044
- 48- http://www.allacademic.com/meta/p228673_index.html>
- 49- <http://www.al-shia.com/html/far/books/majalat/36/05/06.htm>>
- 50- http://www.ap.ohchr.org/documents/E/HRC/resolutions/A_HRC_RES_7_35.pdf>
- 51- <http://www.carleton.ca/cifp/app/serve.php/1211.pdf>>
- 52- http://www.cejiss.org/assets/pdf/articles/vol31/TsvetkovaPiracy_in_Somalia.pdf>
- 53- http://www.chathamhouse.org.uk/files/12203_1008piracysomalia.pdf>
- 54- <http://www.foreignaffairs.com/articles/64832/robert-d-kaplan/center-stage-for-the-21st-century>>
- 55- <http://www.icc-ccs.org/piracy-reporting-centre/piracynewsfigures>>
- 56- <http://www.icrc.org/eng/resources/index.jsp/>>
- 57- <http://www.islamihl.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=810.>>
- 58- http://www.itopf.com/_assets/documents/Abhyankar.pdf>
- 59- <http://www.itu.int/wsis/docs/background/resolutions/56-258.pdf>>
- 60- <http://www.nitc.co.ir>>
- 61- <http://www.un.org/sg/articleFull.asp?TID=125&Type=Article>>
- 62- http://www.uncjin.org/.../Conventions/...2/convention_%20traff_eng.pdf>
- 63- <http://www.WFP.org>>
- 64- <http://www.Worldbank.org/Somalia>>
- 65- http://www.uio.no/studier/emner/jus/humanrights/.../h09/.../Treves_Piracy.pdf>
- 66- <http://www.ohchr.org/english/law/organizedcrime.htm>>
- 67- <https://www.imo.org/About/Events/WorldMaritimeDay/Documents/2011>

بررسی احتمال آسیب پذیری رسانه ملی در مقابل تروریسم سایبری

عباس بشیری ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۱۷
محمدنبی آقائی ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۲۲
علی اکبر سردره ^۳	صفحات مقاله: ۲۸۲ - ۲۶۷
محمد رضا سردره ^۴	

چکیده:

سایبر تروریسم به حمله‌های اطلاعاتی اطلاق می‌گردد که به طور خاص شبکه‌های اطلاعاتی سازمان‌های دولتی و یا رسانه‌ها را مورد حمله قرار می‌دهد و هدف‌های اصلی آن شامل جاسوسی، ایجاد آسیب‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و یا حتی فیزیکی (ویروس *stuxnet*) می‌باشد. بر اساس تعریف ارائه شده می‌توان گفت که سایبر تروریسم و مقابله با آن از لحاظ امنیتی بسیار مهم بوده و مورد توجه سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف دنیا می‌باشد. یکی از نقاط آسیب‌پذیر در مقابل این پدیده رسانه‌ها می‌باشند. رسانه‌ها نقش آگاهی‌دهنده و یا هشداردهنده در مواقع بحرانی را دارند و یا این‌که حتی در مواقع غیربحرانی دارای مسئولیت سنگینی در زمینه‌ی تطابق محتوی و مفهوم برنامه‌ها با دیدگاه‌های ایدئولوژیک مخاطبان هستند؛ بنابراین، کنترل بر فرستنده‌های رسانه‌ای یا سیستم‌های اتوماسیون داخلی آنها (به‌عنوان مثال، سیستم اتوماتیک رایانه‌ای برای تنظیم و پخش برنامه‌ها از رادیو و تلویزیون) می‌تواند عواقب خطرناکی را در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی و امنیتی در پی داشته باشد. این پژوهش نشان می‌دهد که در صورت عدم توجه به استفاده از شبکه‌های امن برای کنترل فرستنده‌ها در آینده، شبکه‌ی کنترل فرستنده‌های زمینی صدا و سیما پاشنه‌ی آشیل این رسانه در مقابل سایبر تروریسم خواهد بود.

* * * * *

- ۱- کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودبار.
- ۲- کارشناس ارشد روابط بین‌الملل و مدرس دانشکده شهید مطهری دانشگاه علمی کاربردی.
- ۳- کارشناس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودبار.
- ۴- متخصص رایانه و نرم‌افزارهای کنترل فرستنده.

واژگان کلیدی

رسانه‌ی ملی، تروریسم سایبری، نرم‌افزارهای کنترل فرستنده و مدیریت پخش.

مقدمه

از سایبرتروریسم، با عنوان تروریسم جدید^۱ در هزاره‌ی سوم یاد می‌شود. پیشرفت فناوری‌های ارتباطی و در رأس آنها اینترنت در کنار سپرده شدن بسیاری از امور به رایانه‌ها باعث شده است تا سرمایه‌های ملی شامل سرمایه‌های واقعی (مانند زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی، انرژی و ...) و سرمایه‌های سایبری مانند اطلاعات امنیتی مورد تهدید دائمی تروریست‌ها باشند. موضوع سایبر تروریسم برای کشورمان که در حال حاضر مورد تهدید دائمی کشورهای بیگانه و گروه‌های اسلام‌ستیز می‌باشد، دارای اهمیت دو چندانی است. تاکنون تعاریف متعددی از سایبرتروریسم ارائه شده است؛ در حالی که، این عبارت دارای مرزهای مشترکی با جنگ الکترونیکی، هکتیویسم و جرم‌های رایانه‌ای است؛ اما به نظر می‌رسد که این پدیده در درون خود دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر پدیده‌های مشابه متمایز می‌کند. سایبرتروریسم، عبارت است از، انجام اعمال خرابکارانه با استفاده از فناوری‌های نوین که در نهایت می‌تواند موجب خسارت‌های مالی، فیزیکی و یا اطلاعاتی، امنیتی گردد. یکی از ناحیه‌های آسیب‌پذیر در مقابل سایبرتروریسم زیرساخت‌های مخابراتی و ارتباطاتی است. این زیرساخت‌ها شامل انواع دریافت‌کننده‌های امواج از ماهواره‌ها، فرستنده‌های زمینی و سایر تأسیسات الکترونیکی مخابراتی دریافت و صدور امواج می‌باشند. این زیرساخت‌های مخابرات هم در صنعت رسانه و هم در شبکه‌ی مخابراتی مربوط به تلفن‌های همراه یا ثابت و شبکه‌های ارتباطی مربوط به اینترنت کاربرد دارد. تأثیرپذیر بودن زیرساخت‌های مخابراتی و الکترونیکی رسانه‌های رادیویی و تلویزیونی در مقابل سایبر تروریسم از یک‌سو و اهمیت سیاسی و امنیتی و ایدئولوژیکی برخی از این رسانه‌ها از سوی دیگر باعث می‌شود تا موضوع آمادگی دفاعی در مقابل حملات سایبری بر این رسانه‌ها اهمیت بیشتری پیدا کند.

1- new terrorism

این موضوع درباره رسانه‌ی ملی کشورمان دارای حساسیت بسیار بیشتری است، چنان‌که از نظر مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) صدا و سیما در جمهوری اسلامی دارای اهمیت مضاعفی است به گونه‌ای که به صورت خلاصه می‌توان گفت که از نظر ایشان دو عامل انتشار سخنان ملت در نظام جمهوری اسلامی و همچنین مبارزه با تبلیغات خصمانه‌ی رسانه‌های بیگانه باعث اهمیت مضاعف رسانه‌ی ملی برای جمهوری اسلامی می‌گردد.

حال با توجه به اهمیت ذکر شده برای رسانه‌ی ملی و استفاده‌ی این رسانه از تجهیزات الکترونیکی و ارتباطی، احتمال آسیب‌پذیری زیرساخت‌های ارسال امواج رادیویی و تلویزیونی وجود دارد و حرکت به سوی استفاده از فرستنده‌هایی که قابلیت کنترل توسط اینترنت را دارند موجب افزایش نگرانی‌ها در این مورد می‌شود. با توجه به حساسیت موضوع در این مقاله به بررسی و نواحی آسیب‌پذیر رسانه‌ی ملی در مقابل پدیده‌ی شوم سایبرتروریسم می‌پردازیم.

تعریف سایبر تروریسم و سابقه‌ی آن در ایران

تاکنون تعریف مشخصی از سایبر تروریسم ارائه نشده است، اما محققان مختلف هر کدام از یک زاویه این پدیده را بررسی و تعاریف خود را ارائه کرده‌اند که در این قسمت تلاش می‌شود تا با مروری بر این تعاریف مرزهای این پدیده با سایر مفاهیم مشابه بازشناخته و تفکیک گردد. «باری کالین» در ۱۹۹۷ این واژه را وضع کرد. او سایبر تروریسم را چنین تعریف می‌کند: سوءاستفاده عمدی از یک سیستم، شبکه یا مولفه‌ی اطلاعاتی رایانه‌ای برای تحقق هدفی که مؤید یا تسهیل‌کننده مبارزه یا اقدام تروریستی است (Lewis, 2002).

«دنینگ»، سایبر تروریسم را چنین تعریف می‌کند؛ سایبر تروریسم مرز مشترک تروریسم با فضای مجازی است و اغلب به معنی حمله و تهدید به وسیله یا علیه کامپیوترها، شبکه‌ها و اطلاعات ذخیره‌شده برای ترساندن و اجبار و فشار بر یک حکومت و مردمش برای رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی است. برای واجد شرایط شدن یک حمله به صورت سایبر تروریسم آن حمله باید دربرگیرنده‌ی خشونت علیه مردم یا دارایی آنها باشد یا حداقل به بازتولید وحشت و ترس منجر گردد (Denning, 2000).

این تعریف حملاتی که منجر به مرگ یا جراحت بدنی، انفجار، سقوط هواپیماها، آلودگی هوا یا کاهش قدرت اقتصادی یا سقوط اقتصادی می‌گردد را شامل می‌شود. می‌توان گفت که حمله به زیرساخت‌ها جلوه‌هایی از سایبرتروریسم هستند. حملاتی که سرویس‌ها و خدمات غیرضروری را مورد حمله قرار می‌دهند یا مایه‌ی آزار اندک شوند جزء این تعریف نمی‌شوند. در کشورهایی که کنترل نظارت بر عملکرد تأسیسات زیربنایی به وسیله‌ی برنامه‌های رایانه‌ای صورت می‌گیرد، احتمال آسیب‌پذیری این زیرساخت‌ها بیشتر خواهد بود (Gordon, 2008).

ارتش آمریکا سرمایه‌های ملی در معرض هجوم سایبر تروریسم را به دو دسته تقسیم می‌کند: (۱) سرمایه‌های سایبری (اطلاعاتی) شامل اطلاعات امنیتی و طبقه‌بندی شده‌ی ملی یا پایگاه‌های اینترنتی مربوط به سازمان‌ها و نهادهای دولتی.

(۲) سرمایه‌های واقعی شامل تأسیسات نیروگاهی، تأسیسات حمل و نقل و تجهیزات ارتباطی و مخابراتی.

نکته‌ی بسیار مهم این است که امروزه سایبر تروریسم علاوه بر تهدید سرمایه‌های اطلاعاتی و سایبری دولت‌ها تهدیدی جدی برای سرمایه‌های واقعی نیز محسوب می‌گردند؛ به‌گونه‌ای که ایجاد خسارت‌های فیزیکی توسط تروریسم سایبری کاملاً محتمل است و بسیاری از کشورهای جهان با جدی گرفتن این تهدیدها در حال شناسایی و رفع نقاط ضعف خود با استفاده از دانش پدافند غیرعامل هستند (Frauenheim, 2002).

جمهوری اسلامی ایران با جایگاه خاص سیاسی خود دارای موقعیتی است که آن را در معرض تهدید و حمله‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. در سال‌های اخیر رویارویی با دشمنان وارد دوره‌ی جدیدی شده است که از آن به‌عنوان جنگ الکترونیک یاد می‌شود. ویروس stuxnet یکی از جلوه‌های این رویارویی می‌باشد که با هدف خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای ایران طراحی شده بود. نتایج تجزیه و تحلیل‌های انجام شده از سوی آژانس جاسوسی و اطلاعات اروپا با طبقه‌بندی سری که به رؤیت هفته‌نامه‌ی آلمانی اشپیگل نیز رسید، نشان داد احتمالاً برای توسعه‌ی ویروس استاکس‌نت، یک برنامه‌نویس، دست کم سه سال با یک هزینه‌ی چند ده میلیونی به کارگیری شده است. در همین حال شرکت سایمتک نیز به سهم خود معتقد

است، فقط انجام آزمون‌ها و تست‌های لازم در تأسیسات شبیه‌سازی شده (اتمی ایران) به پنج تا ده برنامه‌نویس به مدت شش ماه نیاز داشته‌اند».

در واقع این اظهارات تنها بخشی از واقعیت نبرد تمام عیار غرب در حوزه‌ی فناوری و جنگ نرم علیه نظام اسلامی قلمداد می‌شود که از سوی دولت ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی در برابر دستاوردهای ملت ایران و فناوری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای دانشمندان ایرانی طرح‌ریزی می‌شود. موضوعی که هم‌اکنون با شکست دشمن از بهره‌برداری خود از نتیجه‌ی فعال‌سازی ویروس استاکس‌نت در رویارویی با ایران اعتراف به شکست و ردپای سازمان جاسوسی هم‌چون موساد و شبکه‌های جاسوسی غرب را برملا می‌کند. حملات سایبری دشمن محدود به تأسیسات نیروگاهی نمی‌باشد، بلکه تأسیسات مخابراتی و ارتباطی ما نیز در معرض تهدید حمله‌ی سایبری دشمنان قرار دارد. در قسمت بعد به بررسی حمله‌ی سایبری به رسانه‌ی ملی و عواقب آن می‌پردازیم.

رسانه‌ی ملی و حمله‌ی سایبری، عواقب سیاسی و امنیتی حمله به رسانه‌ی ملی

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، استکبار جهانی به دنبال ضربه زدن به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است و در این راه از همه‌ی ابزارهای موجود استفاده می‌کند. به این ترتیب لزوم شناخت نقاط در معرض تهدید حمله‌ی سایبری دشمن و کسب آمادگی به‌منظور مقابله با این توطئه‌ها امری بسیار ضروری است. یکی از نواحی آسیب‌پذیر در مقابل سایبر تروریسم تأسیسات ارتباطی و مخابراتی مانند فرستنده‌های زمینی و ماهواره‌ای می‌باشند. وابستگی رسانه‌های کشورمان و به خصوص رسانه‌ی ملی به عملکرد این فرستنده‌ها و حرکت صدا و سیما به سوی استفاده از اینترنت برای برقراری ارتباط میان فرستنده‌ها لزوم تفکر در مورد خطرات احتمالی ناشی از حمله‌ی سایبری به رسانه‌ی ملی را روشن می‌نماید. بنابراین، توجه به احتمال وقوع حمله‌ی سایبری علیه رسانه‌ی ملی و بررسی نقاط آسیب‌پذیر این رسانه در مقابل حملات سایبری باید در دستور کار این سازمان و همچنین مجامع تحقیقی پژوهشی کشور قرار گیرد. در این پژوهش تلاش گردیده تا با شناخت اولیه از وضعیت زیرساخت‌های

ارتباطی و فرستنده‌های مورد استفاده در صدا و سیما و زمینه‌ی توسعه و تجهیز فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی به شناخت و تشریح نقاط آسیب‌پذیر این رسانه در مقابل سایبر تروریسم پرداخته شود. به این منظور لازم است که در ابتدا به بررسی اولیه‌ی نحوه‌ی پخش و تجهیزات پخش مورد استفاده این سازمان پرداخته شود. در حال حاضر، پخش زمینی امواج متداول‌ترین شیوه‌ی پخش در ایران است. بنابراین، در ادامه به معرفی این شیوه و احتمال آسیب‌پذیری آن توسط حملات سایبری می‌پردازیم.

اما لازم است قبل از پرداختن به این بحث مروری اجمالی بر نواحی آسیب‌پذیر رسانه در مقابل سایبر تروریسم بپردازیم. نمودار شماره ۱ به صورت خلاصه نشان‌دهنده‌ی بخش‌هایی از رسانه است که در مقابل سایبر تروریسم آسیب‌پذیر هستند.



نمودار شماره ۱- بخش‌های آسیب‌پذیر رسانه در مقابل سایبر تروریسم

برنامه‌های اتوماسیون پخش نرم‌افزارهایی هستند که زمان‌بندی برنامه‌های پخش را به صورت خودکار انجام می‌دهند و بنابراین، نیاز به نیروی انسانی به‌منظور نظارت بر زمان‌بندی پخش برنامه‌ها را از بین می‌برند. هک شدن این نرم‌افزارها توسط هکرها موجب می‌شود تا اختیار زمان‌بندی پخش برنامه‌ها یا قطع و وصل نمودن شبکه به دست آنها بیفتد. با توجه به این‌که رسانه‌ی ملی در حال حاضر دارای تعداد نیروی انسانی بالا برای کنترل پخش برنامه‌ها بوده و استفاده از نرم‌افزارهای پخش خودکار در دستور کار آن قرار ندارد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که رسانه‌ی ملی از این لحاظ در مقابل هکرها مورد تهدید نمی‌باشد. علاوه بر این، همان‌گونه که در بخش بعدی ملاحظه می‌گردد با توجه به ضعف تجهیزات در زمینه‌ی خطوط DSL روش‌های نوظهور پخش مانند IP TV

جایگاه مهمی در رسانه‌ی ملی ندارند، هر چند که برنامه‌های توسعه‌ی آتی این سازمان در جهت ترویج این گونه پخش می‌باشد، اما با توجه به فاصله‌ی زمانی زیاد تا مجهز شدن تمام مناطق کشور به خطوط DSL به نظر می‌رسد که هم‌چنان روش پخش زمینی اصلی‌ترین روش پخش در رسانه‌ی ملی باقی بماند. زمینه‌ی آخر آسیب‌پذیری رسانه‌ها کانال‌های پخش با کارت اعتباری یا P TV می‌باشد که در این مورد باید گفت که هک شدن رمز عبور این شبکه‌ها بیشتر بر اساس منافع اقتصادی هکرها بوده و در نتیجه، به صورت اساسی نمی‌توان هک شدن آنها را با عواقب امنیتی و سیاسی ناشی از اختلال در پخش فرستنده‌ها یکی دانست، ضمن این‌که این سیستم پخش در کشور ما وجود ندارد و هنوز برنامه‌ای در مورد آن از طرف صدا و سیما مشخص نشده است. با توجه به نکات مطرح شده در این قسمت می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر نگرانی‌ها در مورد حمله‌ی سایبری به رسانه‌ی ملی در حیطه‌ی فرستنده‌ها و نحوه‌ی کنترل آنها محدود می‌باشد. با توجه به این‌که صدا و سیما به دنبال استفاده از فرستنده‌هایی است که قابلیت کنترل از شبکه را دارند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که حمله‌ی سایبری به سیستم کنترل این فرستنده امری کاملاً محتمل بوده و لازم است که در مورد مقابله با آن تدابیر لازم اندیشیده شود اما قبل از تشریح نکات فنی در زمینه‌ی فرستنده‌ها؛ اشاره‌ای کوتاه به مهم‌ترین عواقب امنیتی و سیاسی اختلال در پخش برنامه‌های رسانه‌ی ملی می‌پردازیم که به شرح زیر می‌باشد:

- ۱) از بین رفتن نقش آگاهی بخشی و آرامش بخشی رسانه در جامعه در هنگام مواجهه با بحران‌های سیاسی و امنیتی؛
- ۲) غلبه‌ی تبلیغاتی رسانه‌های بیگانه در صورت قطع برنامه‌های رسانه ملی هر چند به صورت بسیار کوتاه مدت؛
- ۳) شکست در جبهه‌ی جنگ الکترونیک در مقابل دشمنان و عواقب سیاسی و امنیتی آن؛
- ۴) بی‌اعتمادی مردم به رسانه ملی و مسئولین آن؛
- ۵) برهم خوردن نظم عمومی و آرامش روانی جامعه در نتیجه ایجاد حس بی‌ثباتی ناشی از ضربه‌پذیر بودن رسانه‌ی ملی؛

با توجه به موارد بالا می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه اختلال هر چند کوتاه در رسانه‌ی ملی ضربه‌های جبران‌ناپذیر سیاسی و امنیتی بر ملت ایران و نظام مقدس جمهوری اسلامی وارد خواهد نمود؛ از این رو، لازم است که مسئولین با حساسیت بیشتری به این موضوع توجه نمایند. در ادامه به تشریح چگونگی آسیب‌پذیری صدا و سیما در مقابل سایبر تروریسم در زمینه‌ی کنترل فرستنده‌های زمینی می‌پردازیم.

اهمیت پخش زمینی^۱

یکی از روش‌های متداول پخش سیگنال‌های تلوزیونی و رادیویی، پخش زمینی است. پخش زمینی امواج بالاترین اولویت را در ایران داراست. دلیل این امر در دستور نبودن استفاده از «ماهواره»^۲ به‌عنوان یکی دیگر از روش‌های ارسال و نیز عدم استفاده و توسعه‌ی پخش «کابلی»^۳ است (Michael.N et al, 2010). البته استفاده از روش‌های نوین دیگری نظیر «IP TV» نیز در حال حاضر در دستور کار سازمان صدا و سیما وجود دارد که با توجه به نوظهور بودن آن و نیز عدم وجود زیرساخت‌های لازم جهت توسعه‌ی آن (تجهیز مراکز مخابراتی سراسر کشور برای راه‌اندازی خطوط DSL)، در حال حاضر رقیب جدی برای پخش زمینی محسوب نمی‌گردند و کماکان دریافت زمینی امواج، بالاترین ضریب نفوذ را نسبت به سایر روش‌های پخش داراست. از طرف دیگر نخستین روش سیگنال‌رسانی از مراکز رادیویی و تلوزیونی در دنیا از زمان پیدایش رادیو و پس از آن تلوزیون، پخش زمینی بوده است. به همین دلیل، ابزارهای مورد استفاده در این بخش طی سالیان متمادی گسترش و پیشرفت بسیار زیادی کرده‌اند و گیرنده‌های منطبق بر این روش پخش در کلاس‌های مختلف، در اقصی نقاط دنیا وجود دارند. ایران هم از این قاعده مستثنی نیست و در دور افتاده‌ترین نقطه‌ی کشور نیز فرستنده‌ها و به طبع آن گیرنده‌های پخش زمینی وجود دارند (Eric Micheletti, 2009).

1- terrestrial Broadcasting

2- satellite

3- Cable

ظریب نفوذ بسیار بالای این روش پخش و همچنین قدرت رسانه‌ای بی‌مانند شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی به سبب دسترسی همگانی به آن، اهمیت این شیوه‌ی پخش را صد چندان می‌کند، چه این‌که رادیو و تلویزیون ملی یک کشور همیشه مهم‌ترین و مؤثرترین و البته در دسترس‌ترین پل ارتباطی بین حاکمیت و مردم آن کشور است.

جایگاه فرستنده‌های پخش زمینی^۱

جایگاه روش پخش زمینی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی سبب شده است، فرستنده‌های پخش زمینی به‌عنوان مهم‌ترین ابزار آن از درجه اهمیت بسیار زیادی برخوردار باشند. فرستنده‌های پخش زمینی وظیفه‌ی انتشار امواج (رساندن سیگنال به گیرنده) را بر عهده دارند و در مدت ۲۴ ساعت شبانه‌روز به صورت پیوسته در حال پخش برنامه هستند و به هیچ‌وجه نباید این عمل متوقف و یا دچار مشکل شود. در واقع، می‌توان گفت خروجی کار رسانه‌ی ملی توسط فرستنده‌ها پخش می‌شود، تا در نهایت برنامه‌هایی که با دقت فراوان و کیفیت فنی بسیار بالا (به خصوص از لحاظ صوت و تصویر) ساخته می‌شوند، با همان کیفیت به سمع و نظر مخاطبان بی‌شمارش برسد. ناگفته پیداست که کیفیت و قدرت خروجی فرستنده‌ها باید به‌طور مستمر در بهترین وضعیت ممکن باشند، چه کوچک‌ترین اختلال در کار فرستنده‌ها باعث بروز اختلال^۲ در صدا و تصویر و یا پایین آمدن سطح سیگنال در منطقه‌ی تحت پوشش فرستنده و در نتیجه تضعیف سیگنال دریافتی گیرنده‌ها شود (Michael Erbschloe, 2008).

خاموش شدن فرستنده‌ی فعال (در حال پخش برنامه) یا به عبارت دیگر، قطع یک کانال رادیویی و یا تلویزیونی به هر علتی، بدترین اتفاقی است که می‌تواند رخ دهد. حتی در صورتی که فرستنده‌ی فعال نیاز به سرویسی یا تنظیم پیدا کند، فرستنده‌ی رزو کار پخش برنامه را تا زمان سرویس یا تنظیم فرستنده‌ی اصلی، بر عهده می‌گیرد. در صوتی که امکان جایگزینی فرستنده‌ی رزو وجود نداشته باشد، خاموشی فرستنده‌ی فعال منوط به اخذ مجوز از مراجع

1- terrestrial broadcasting transmitter

2- Noise

ذی‌صلاح سازمان صدا و سیما است؛ ضمن این که، مجوز این کار برای زمانی داده می‌شود که زمان پخش برنامه‌های کانال به اتمام رسیده و یا کمترین مخاطب (معمولاً نیمه‌های شب)، مشغول دیدن یا شنیدن برنامه (کانال در حال پخش) هستند. بنابراین، رسیدگی و نظارت بر عملکرد فرستنده‌ها به جهت جلوگیری از وقوع قطعی و یا بروز اشکال در کار فرستنده‌ها، از مهم‌ترین و حساس‌ترین وظایف سازمان صدا و سیما است.

نکته‌ی قابل تأمل دیگر، ظهور روش پخش دیجیتال تلویزیونی زمینی (DVB-T) در برابر پخش آنالوگ قدیمی است. در این روش، یک فرستنده‌ی تلویزیونی قادر به پخش چند شبکه‌ی تلویزیونی مختلف (روی یک فرکانس) است، بر خلاف پخش آنالوگ که به ازای هر شبکه تلویزیونی یک فرستنده‌ی اختصاص می‌یافت. برای مثال، در تهران شبکه‌های یک، دو، سه، چهار، پنج، خبر، آموزش و قرآن از طریق یک فرستنده به صورت دیجیتال پخش می‌شوند. پرواضح است که محافظت و رسیدگی بر صحت عملکرد این نوع فرستنده‌ها از چه درجه‌ی اهمیتی برخوردار است.

درآمدی بر ایستگاه فرستنده‌های پخش زمینی

فرستنده‌های رادیو و تلویزیونی در مکانی موسوم به ایستگاه فرستنده^۱ استقرار می‌یابند. به دلیل ماهیت و نحوه انتشار امواج، ایستگاه‌ها در مکان‌هایی ساخته می‌شوند که کمترین مانع بین آنتن فرستنده و گیرنده وجود داشته باشد. این امر سبب می‌شود مکان احداث ایستگاه‌ها در مرتفع‌ترین نقطه منطقه‌ی تحت پوشش (و البته بعضاً صعب‌العبور) واقع شود. ایستگاه‌ها بر اساس منطقه تحت پوشش (و به طبع آن میزان قدرت فرستنده‌هایش) به سه دسته ایستگاه‌های پر قدرت، میان قدرت و کم قدرت تقسیم می‌شوند.

- ایستگاه‌های پر قدرت شهرهای بزرگ و مناطق اطراف آن را پوشش می‌دهند و با توجه به تعدد فرستنده‌ها و قدرت بالای آنها، همیشه مهندسان و اپراتورهای نظارت بر کارکرد فرستنده‌ها بر عهده دارند. در این نوع ایستگاه‌ها اتاق مانیتورینگ وجود

1- Transmitter station

دارد که به صورت ۲۴ ساعته خروجی فرستنده‌ها (توسط گیرنده‌های مخصوصی که در این واحد وجود دارد) چک می‌شود در صورت بروز مشکل احتمالی، به سرعت اشکال برطرف گردد.

- ایستگاه‌های میان قدرت و وظیفه‌ی پوشش شهرهای کوچک را بر عهده دارند. امکانات و پرسنل این ایستگاه‌ها محدود بوده و مجهز به اتاق مانیتورینگ نیستند؛ اما همیشه حداقل یک اپراتور وضعیت فرستنده‌ها را زیر نظر دارد تا در صورت بروز اشکال، آن را برطرف و یا مسئولان امر را مطلع کند.
- ایستگاه‌های کم قدرت در مناطق دورافتاده و کم جمعیت به طور عمده روستایی برپا می‌شود. در این نوع ایستگاه‌ها اپراتوری وجود ندارد و در صورت بروز مشکل در فرستنده‌ها گزارشات مردمی، مسئولان امر را مطلع کرده و اکیپی از مناطق نزدیک برای رسیدگی به مشکل اعزام می‌گردد. علاوه بر آن بازدیدهای دوره‌ای از این ایستگاه‌ها در دستور کار مراکز صدا و سیما قرار دارد که البته صعب‌العبور بودن و دسترسی بسیار سخت به بعضی از این ایستگاه‌ها، نظارت دوره‌ای بر آن را مشکل‌تر می‌کند.

لزوم ایجاد یک شبکه‌ی ارتباطی بین ایستگاه‌ها و مراکز

ایجاد یک شبکه‌ی ارتباطی بین ایستگاه‌ها و مراکز می‌تواند نظارت و رسیدگی به وضعیت ایستگاه‌ها و به طبع آن فرستنده‌ها (حتی در دور افتاده‌ترین نقاط کشور) را ساده‌تر نماید. در این صورت امکان مانیتورینگ و کنترل فرستنده‌ها منوط به حضور اپراتورها در ایستگاه‌ها نیست و حتی از کیلومترها دورتر از ایستگاه، می‌توان از صحت عملکرد فرستنده‌ها اطمینان حاصل کرد و یا در صورت نیاز برخی از پارامترهای فرستنده‌ها را اصلاح کرد؛ ضمن این که، وجود یک شبکه‌ی کنترلی و نظارتی بین ایستگاه‌ها و مراکز امکان نظارت و کنترل مرکزی در تهران را نیز، به‌عنوان مرکز اصلی را در پی دارد، امری که مدیران سازمان صدا و سیما را بر آن داشته تا در جهت تحقق این امر گام بردارند.

استفاده از اینترنت برای ایجاد شبکه‌ی کنترل و نظارت

استفاده از شبکه‌ی اینترنت جهت نظارت و کنترل فرستنده‌ها از راه دور، روشی آسان را برای ایجاد یک شبکه‌ی متمرکز در برابر سازمان صدا و سیما قرار می‌دهد. در حال حاضر، اینترنت با توجه به توسعه و نفوذ آن در اقصی نقاط کشور، بهترین وسیله برای ایجاد شبکه‌های ارتباطی است. از این سو پیشرفت فناوری و هم عرض آن، ارتقای فناوری ساخت فرستنده‌ها، مجهز شدن آنها به ابزارهای اتصال از راه دور^۱ مبتنی بر پروتکل TCP/IP را منجر شده است. وجود این قابلیت، امکان ایجاد ارتباط اینترنتی را با فرستنده‌ها ممکن می‌کند. بنابراین، همه ابزارهای لازم جهت شبکه کردن ایستگاه‌ها و در نهایت دسترسی به فرستنده‌های پخش زمینی از راه دور، مهیا است.

خطرات استفاده از شبکه‌ی اینترنت

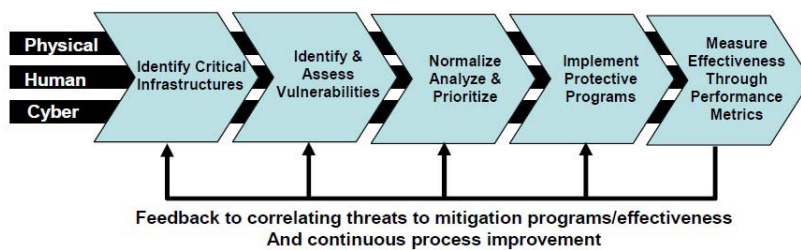
شبکه‌ی جهانی اینترنت از ابتدا برای داشتن بستری اطلاعاتی امن و محافظت شده، طراحی نشده است، بلکه قابلیت دسترس‌پذیری^۲ و انعطاف‌پذیری^۳ آن مورد توجه طراحان و توسعه‌دهندگان اینترنت بوده است. همین امر سبب شده تا همیشه از اینترنت به‌عنوان بستری پرخطر برای انتقال داده‌های مهم و حیاتی یاد شود. استفاده از ابزارها و نرم‌افزارهای امنیتی و البته پروتکل‌های امن مانند HTTPS^۴ می‌تواند ضعف امنیتی اینترنت را پوشش دهد. اما خبرهایی که از هک شدن سایت‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی ریز و درشت و حملات سایبری به بزرگ‌ترین سایت‌های اینترنتی و غول‌های این صنعت نظیر گوگل، مایکروسافت و حتی وب سایت‌های بسیار امنیتی مانند CIA، هر روزه شنیده می‌شود نشان می‌دهد همیشه راه جدیدی برای حمله‌ی سایبری هکرها حتی به امن‌ترین تأسیسات اینترنتی وجود دارد (Lepick et al, 2003).

-
- 1- Remote Connection
 - 2- Availability
 - 3- Resiliency
 - 4- Secure HTTP

با توجه موارد ذکر شده در باب درجه اهمیت پخش زمینی و بستر اطلاعاتی ناامن اینترنت، به روشنی می‌توان دریافت که در صورت ایجاد شبکه‌ی نظارتی و کنترلی اینترنتی برای ایستگاه‌ها، که منجر به دسترسی و کنترل مستقیم فرستنده‌های پخش زمینی از طریق اینترنت گردد، چه خوراک خوبی برای حملات سایبری بر پیکره‌ی پخش زمینی رادیویی و تلویزیونی در کشورمان و حتی خاموشی فرستنده‌ها، در اختیار هکرها خواهد گذاشت. حتی استفاده از جدیدترین دستاورهای امنیتی به شیوه‌ی متداول در دنیای اینترنت نیز نمی‌تواند تضمین‌کننده‌ی عدم آسیب‌پذیری در حوزه‌ی مورد بحث باشد.

نتیجه‌گیری

فرایند مقابله با تروریسم به طور کلی شامل مراحل مختلفی از شناخت تأسیسات مورد تهدید تا راه‌های مقابله با حملات می‌باشد. نمودار شماره‌ی (۲) فرایند مقابله با تروریسم را به صورت کلی نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، راهبردهای کلی مقابله با تروریسم سایبری نیز در نخستین مرحله بر شناخت تأسیسات مورد تهدید می‌باشد که این پژوهش گامی اولیه در همین مرحله می‌باشد. از این رو، برنامه‌ریزی دقیق برای مقابله با حملات سایبری بر ضد رسانه‌ی ملی نیازمند مطالعات فنی در گام‌های بعدی است که پرداختن به آنها در این مقاله نمی‌گنجد. اما با توجه به بحث صورت گرفته در این مقاله تلاش می‌گردد تا ارائه‌ی پیشنهادات به صورت کلی صورت گیرد.



نمودار شماره‌ی ۲- فرایند مقابله تهدیدات تروریستی با منسایهای مختلف (Senta Monica, 2001)

به‌کارگیری شبکه‌ای ابداعی و انحصاری بومی مبتنی بر بستر اینترنت می‌تواند پیشنهاد خوبی برای حل مشکل امنیتی در حوزه‌ی ایستگاه‌های پخش زمینی باشد. به این ترتیب که در ایستگاه‌ها، فرستنده‌ها با همان روش متداول و معمول با یکدیگر شبکه گردند و این شبکه از طریق یک شبکه با توپولوژی و پروتکل انحصاری (والبته رمزنگاری شده) که برای این منظور طراحی شده به شبکه‌ی جهانی اینترنت متصل گردد. این امر سبب شده تا اتصال مستقیم شبکه‌ی فرستنده‌ها به اینترنت از بین رفته و دسترسی به فرستنده‌ها از طریق پروتکل‌های مرسوم و عمومی اینترنت که در دسترس همگان است غیرممکن گردد.

منابع

فارسی

۱- جعفری، علی‌اصغر، (۱۳۸۸)، «منشور رسانه»، انتشارات سروش.

انگلیسی

- 2- richard a.clarke and robert knake , (Apr 20,2010), "*cyber war:the next threat to national security and what to do about it*".
- 3- Carlisle Barracks, (2000), "*Transnational Threats : Blending Law Enforcement and Military Strategies*".
- 4- Ron Rhodes,Aug 1, (2011), "*Cyber Meltdown: Bible Prophecy and the Imminent Threat of Cyberterrorism*"
- 5- George V. Jacobson, (Apr 2009), "*Cybersecurity, Botnets, and Cyberterrorism*".
- 6- Robert T. Uda, (2009), "*Cybercrime, Cyberterrorism, and Cyberwarfare*", Oct 1
- 7- Jason Porterfield, (Jan 2011), "*Careers as a Cyberterrorism Expert*" (Careers in Computer Technology).
- 8- James A Lewis, Dec (2002), "*Assessing the Risks of Cyberterrorism, Cyber War and Other Cyber Threats*", Center for Strategic and International Studies.
- 9- Dorothy E. Denning , May 23, (2000), "*Cyberterrorism Testimony before the Special Oversight Panel on Terrorism Committee on Armed Services U.S. House of Representatives*", Georgetown University.
- 10- Ed Frauenheim, (2002), "*Cyberterror and Other Prophecies*", December 12.

- 11- Michael N. Schmitt & Brian T. O'Donnell, editors (2010), "**Computer Network Attack and International Law**".
- 12- Eric Micheletti, (2009), "**Forces spéciales, Guerre contre le terrorisme**".
- 13- Michael Erbschloe, (2008), "**Information Warfare : How to Survive Cyber Attacks**".
- 14- Santa Monica, (2001), "**Networks and Netwars : The Future of Terror, Crime, and Militancy**".
- 15- O. Lepick, J.F. Daguzan, (2003), "**Le terrorisme non conventionnel**", 15 mars.
- 16- editors, Abraham D. Sofaer, "**Seymour E. Goodman. contributing authors: Mariano-Florentino Cuellar**" ... [et al.] Stanford, CA.
- 17- Based on a conference on international cooperation to combat cyber crime and terrorism, held at the Hoover Institution on December 6 and 7, 1999, Hoover Institution Press. 2001, The Transnational Dimension of Cyber Crime Terrorism.

A Study of the Probability of Vulnerability of National Media against Cyber Terrorism

*Abbas Bashiri, MohammadNabi AghaTaghi, AliAkbar SarDarreh and
MohammadReza SarDarreh*

ABSTRACT

Cyber terrorism refers to the information attacks that are directed against media or government agencies' information networks in a specific manner, and aims at spying, and generating political, social, cultural and economic and/or physical (stuxnet virus) damages. Based on the presented definition, cyber-terrorism and countering it can be said to be very important from the security point of view, and has caught the attention of intelligence agencies in the world. Media are among the points that are vulnerable against this phenomenon. Media either have a warning and informing role in critical times, or in non-critical times, have the heavy duty of conforming the content of programs to the audience's ideological views. Therefore, monitoring of media transmitters or their internal automation systems- for example, computerized automatic system for orchestrating and broadcasting news form television and radio stations- can have dangerous consequences in different perspectives, namely: political, cultural, and security. This research shows that IRIB ground-based transmitters control network will be the Achilles' heel of this media against terrorism if the use of safe networks for controlling transmitters is not taken into account in future.

KeyWords: national media; cyber- terrorism; softwares for monitoring the transmitter and managing broadcasting.

The Somali Crisis: A Factor Involved in Strengthening International Terrorism

Zakiyeh TaghiZadeh

ABSTRACT

In 28 January, 1991, in the wake of the riot of a group of the military men, Somalia's new Transitional Federal Government has been facing the increasing challenge of terrorist attacks in land and sea territories of this country, in addition to the political conflicts and social-economic disorders. Internal and international armed engagements, the collapse of the government's authority, and the phenomenon called "the failed state" is a factor without which the terrorist crisis in Somali can not be studied fundamentally. This research suggests that a logical solution for eradicating the roots of terrorist criminal activities in Somali is the restore of stable peace and political reconciliation in the region of Horn of Africa, and capacity-building for its economic and social development. It follows that the international society should pay specific attention to the critical situation in this region, which has long endangered the international security and peace in an increasingly challenging manner.

KeyWords: *International Terrorism; Somali Crisis' Sustainable Peace; Security.*

Military Occupation of Iraq as a Background for Expanding the Scope of Terrorism

Najleh Khandagh

ABSTRACT

This article tries to explain the way terrorism is fought and the world energy is produced by providing up-to-date arguments and collecting the kind of information that informs us on war, terrorism and national security more than anything else, and finally to fulfill the existing needs and to fill the existing the gap.

As a part of the above process, this article delineates the strategy of the American and English forces by deliberating on the reasons of this invasion, and tries to analyze briefly their prompt victory over the Iraqi Guard and Army, as well as the resistance that has succeeded it. Then, it analyzes the intelligence that has made the United States and England face severe challenges, while authorizing the Bush Administration to commence military operations. Finally, it points to the fact that the war in Iraq has been nothing but symbolic by presenting evidence indicating that there had been no mass weapons of destruction in Iraq and the intelligence has been abused by spying services, and that the invasion has had no result but the deteriorating of international challenges. For, America considered Saddam Hussein, especially Al-Qaeda and its Jihad allies as a serious threat against its national security.

KeyWords: *terrorism; war; attack; mass weapons of destruction; national security.*

The Military Policy of Terrorism: Strategic Defense, Tactical Attack

GhorbanAli Mahaboobi and Ruhollah Ghaderi

ABSTRACT

The present article's aim is to study and explain the military and fighting approach of terrorism on strategic and tactical levels. The main hypothesis is that terrorist attacks (borderless enemy) focus on strategic defense and tactical attack. What is argued is that the weak belligerents like partisans and terrorists are too weak to meet strategic objectives and to gain victory in war. So, they must adopt the strategic defense; namely to plan strategically in the way of avoiding complete destruction and annihilation by the enemy. At the same time, they are capable of launching tactical attacks. Rather, they seek to achieve tactical military victories in order to raise enemy's cost of effort, and finally to smash the enemy's morale (their will of war) and their physical force (weapons), so that they could achieve enough force (strategic unconventional weapons of mass destruction) for launching a strategic attack. Thus, among the questions this article explores are: how can terrorist fightings lead to achieving tactical military victories? and how can terrorist groups avoid complete destruction and annihilation? In addition, the method in this article is descriptive-explanative using a combination of fields and concepts in strategic and defense studies, and using updated and valid sources in library and digital environments.

Keywords: *Terrorism; Security; Technology; War Methods; Strategy; Tactic.*

How Do the Islamic Fundamentalist Groups Take Meaning from Armed Acts against the Invading West

MohammadSadegh Jokar and Seyyed Hamzeh Safavi

ABSTRACT

This article seeks to answer two questions: 'Why is the radical Islamists' approach (The New Fundamentalists) to the West is "launching a hostile attack"?' and 'why do they utilize terrorist acts in fighting the West contrary to what the Classical Islamists do?' This article is organized to answer the two questions in three sections. In the first section, it investigates the kind of perception radical groups have of the West, based on the way they define their situation. In the second section, it addresses the ways of interacting with the West based on their perception and understanding, and in the third section on conclusion, it addresses the conclusion and the policy-making inferences as the outcome of the research. The findings of this research show that radical Islamist groups consider the West and America as the crusader enemies who have occupied the Islamic territories and support Israel. This way of thinking has caused the Islamists to establish a hostile relationship with the West, and, furthermore, considering their textual perception of the concept of Jihad and the necessity of implementing it where the Islamic territories have been occupied, they choose the military methods based on what they call "counteraction for achieving balance of intimidation" against "the occupiers". In terms of the policy-making inferences, these findings show that we will continue to witness the continuation of military violations on the part of Islamist groups as long as America is in Islamic territories and Israel continues to occupy Palestine through U.S. military and financial assistance.

KeyWords: *New Fundamentalism; the West; Jihad; terrorism; America; Zionism.*

A Critique of the Theoretical and Practical Foundations of America's Counter-terrorist Policy

Ruhollah Ghaderi and Kazem Zowghi

ABSTRACT

The understanding of the issue of terrorism, undoubtedly, can not be studied without reference to the context, structure and the political system that governs the world. The obvious discriminations and dual (and sometimes multiple) standards in the world society towards some communities and cultures are what has kept the fire of terrorist activities still burning, which provide a background for the development (both vertically and horizontally) of terrorists' historical complexes and ideas, and even for the deviation of public opinion towards supporting terrorist activities. By the same token, terrorism is the sum-up of historically suppressed complexes and ideas. The principal hypothesis and in fact the theoretical framework of analysis of this article is that absolute obedience to Machiavelli policy of using every means for achieving the intended ends has caused a conflict between American values and interests in international and Middle East policies generally, and the strategy of fighting terrorism in particular. In other words, the logic of capitalist system, 'Power Politics' discourse, and the principle of Epicureanism has made the priority of Western and American values such as freedom, democracy, and human rights inevitable. It is exactly for this reason that America's present way of fighting terrorism is rather focused on waging a military and often unilateral war on terrorism (as an effect), than on understanding and fighting terrorism (as a cause). The research method in this research is historical-analytical and descriptive-explanative using a combination of interdisciplinary concepts and fields in the fields of strategic studies, comparative policy and foreign policy analysis, and policy making on national security, especially on human and humanitarian rights.

KeyWords: *terrorism, AlQaede; identity; human rights; humanitarian rights; International Criminal Court; liberation movements.*

The IRI Criminal Policy towards Fighting Terrorism

Saiid Hakimiha

ABSTRACT

With the process of globalization and the developing technology, considerable changes are being made to the nature and amount of international crimes. For instance, it was at early 21st Century that new global threats began to emerge. The 11 September 2001 attacks against America clearly highlighted the international challenge of terrorism. In enacting the provisions of the United Nations Charter, the UN Security Council issued a series of conventions in order to prevent terrorism from being supported financially, to ban raising money for these purposes, to suspend the terrorists' financial resources and assets. This council opened a new chapter for waging a global struggle against terrorism, and established commitments for all member states of the United Nations, one of which is that all members were committed to guarantee that they would regard terrorist acts as criminal acts in their domestic regulations, and consider punishments appropriate to them. No independent criminal title has been determined for terrorism in Iran's criminal law rules. Hence, in so doing, the IRI government offered the draft Bill of Fighting Terrorism to the Islamic Consultative Assembly on 15 Azar 1382, but it was not placed on the agenda of the Assembly. It may be thought that despite the titles such as '*Moharebeh*' which is the title of a crime, and other similar titles in the Law of Islamic Punishment, there is no legal vacuum in this field.

The present article addresses the questions of 'what historical background does terrorism have in Iran', 'Which policy has been considered for terrorism in the legal system of the Islamic Republic of Iran, regardless of the requirements set internationally for terrorism', 'Is there any criminal policy dealing with terrorism?', and 'Is it necessary for terrorism to be considered a crime in Iran's criminal law despite the traditional crime titles?'

KeyWords: *terrorism; criminal policy; Moharebeh.*

Countering Terrorism in the Light of the Policies Adopted by the Islamic Republic of Iran

Sharifi TarazKuhi and Ali Shabestani



ABSTRACT

The present article employs a descriptive-analytical method by using library sources and virtual (electronic) space and relying on objective-historical data. It shows that the Islamic Republic of Iran has invariably been facing terrorism as a country whose national and international security has long been challenged by the phenomenon of terrorism. While IRI has been using military and tactical means in the short term to counter all forms of terrorism, it has adopted policies to prevent terrorist actions from occurring, and to contain factors that shape terrorist actions. This has led to adoption of special policies. Also, the article point out that the Islamic Republic of Iran has set actively forth the idea of “ a world without terrorism”, in the light of the idea of fighting terrorism toward global just peace.

KeyWord: *terrorism; countering terrorism; IRI policies.*

Table of Contents

The Journal of Defense Policy, Vol. 19, Serial No. 75, summer 2011

Title	Page
 Articles	
Countering Terrorism in the Light of the Policies Adopted by the Islamic Republic of Iran.....	9
<i>Sharifi TarazKuhi</i> <i>Ali Shabestani</i>	
The IRI Criminal Policy towards Fighting Terrorism	55
<i>Saaid Hakimiha</i>	
A Critique of the Theoretical and Practical Foundations of America's Counter-terrorist Policy	101
<i>Ruhollah Ghaderi</i> <i>Kazem Zowghi</i>	
How Do the Islamic Fundamentalist Groups Take Meaning from Armed Acts against the Invading West.....	153
<i>MohammadSadegh Jokar</i> <i>Seyyed Hamzeh Safavi</i>	
The Military Policy of Terrorism: Strategic Defense, Tactical Attack.....	179
<i>GhorbanAli Mahaboobi</i> <i>Ruhollah Ghaderi</i>	
Military Occupation of Iraq as a Background for Expanding the Scope of Terrorism	207
<i>Najleh Khandagh</i>	
The Somali Crisis: A Factor Involved in Strengthening International Terrorism.....	229
<i>Zakiyeh TaghiZadeh</i>	
A Study of the Probability of Vulnerability of National Media against Cyber Terrorism	267
<i>Abbas Bashiri</i> <i>MohammadNabi AghaTaghi</i> <i>AliAkbar SarDarreh</i> <i>MohammadReza SarDarreh</i>	
 English Abstracts	
<i>Seyyed Saadat Hosseini Damabi</i>	

***Editorial, Advisory and Examiner Board of
The Journal of Defense Policy***

Editorial Board

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Seyyed Yahya Safavi
Dr. Homayoon Elahi	Ali Reza Farshchi
Dr. Bahador Aminian	Dr. Jahangir Karami
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Dehghan	Dr. Parviz Mir Abbasi
Dr. Ebrahim Mottaghi	Dr. Seyyed Jalal Dehghani
	Dr. Hossain Alaei

Examiner Board

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Hossein Zarif Manesh
Seyyed Ali HosseiniTash	Dr. Asghar Gha'edan
Dr. Mohsen Rezaee	GholamReza Mehrabi
Akbar RamezanZade	Sayyed Hossein Mohammadi Najm
Dr. Allah Morad Seif	

Advisory Board

Dr. Hadi Morad Piri	MohammadHossein Ghanbari Jahromi
Seyyed KamaloddinMohammad Rafi'ee	Ahmad MohammadZadeh
Dr. MohammadAli Sobhani	Dr. Abbas Mehri
Ahmad GholamPur	Mahdi NattaghPour

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

The Journal of Defense Policy

***The Scientific and Promotional Journal
of Center for Defense Studies and National Security,
affiliated to Imam Hossein (P.B.U.H) University***

Vol. 19, No. 4, fall 2011, Serial No. 76 (ISSN-1025-5087)

Proprietor: Imam Hossein
Comprehensive University, the Centre
for Defense Studies and National
Security

Chairman Manager: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Seyyed Yahya Safavi

Managing Editor: Ali Ghanbarzadeh

Typesetter and Typographer: mohammad
hossain saadat

Observer of Publication: Andishgah-e
Elmo-San'ate Jahan-e Moaser

Lithograph, Publication and Bookbinding:
Shakib Publications

Address: the Centre for Defense Studies
and National Security; Imam
Hossein^(PBUH) Comprehensive
University

Tel: +9821-77105765

Fax: +9821-77105747

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

Book Store: the Centre for Defense
Studies and National Security; Imam
Hossein^(PBUH) Comprehensive
University; Shahid Babaie Exp way,
Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42